مراسم مذهبی و آداب
زرتشتیان

نوشته: موبد اردشیر آذرگشسب



مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان

نوشتهٔ: موبد اردشیر آذرگشسب



چاپ این کتاب از محل سرمایه مهربان و کتایون
بندادریان زاده توسط سازمان انتشارات فروهر انجام شد



کتاب : مراسم و آداب زرتشتیان
نوشته : موبد اردشیر آذرگشسب
ناشر : سازمان انتشارات فروهر
تیراژ : ۴۰۰۰ جلد
چاپ و صحافی: شرکت چاپ خواجه
چاپ سوم با تجدیدنظر: تابستان ۱۳۷۲

اهورا

درمهرماه ۱۳۴۳ یك جلد كتاب مقدس خرده اوستا با ترجمه و تفسیر خودم که تازه اززیرچاپ بیرون آمده بود برسم ارمغان برای دوست دیرین آقای بهمن موبد که سالها است درخارج ازایران بسرمیبرند فرستادم . در نامه‌ای که مشارالیه پس ازمطالعه آن کتاب باینجانب نوشته بودند ضمن اعلام رسید کتاب و نوشتن شرحی مبنی بر نفاست وچاپ عالی و دیگر محسنات آن ازمن خواسته بودند کتابی بنویسم که شامل طرز اجرای کلیه مراسم مذهبی زرتشتیان باشد تا برای اشخاصی مانند او که در کشور بیگانه سکونت دارند بهنگام ضرورت مفید واقع شود.

باخواندن این نامه بر آن شدم که آرزوی عالی دوست ارجمندم را کمی بیشتر گسترش دهم و کتابی تدوین نمایم که هم برای کسانی مانند آقای موبد که گهگاه بمناسبت فقدان موبد ورزیده در کشورهای دوراحتیاج ببرگزاری مراسمی مانند سدره‌پوشی، گواه‌گیران یامراسم درگذشت پیدامیکنند مفید واقع شود ودر هنگام ضرورت بتوانند بامراجعه بآن روش درست برگزاری این مراسم را آموخته بکار بندند و هم برای همهٔ زرتشتیان ایرانی و سایر کشورها آموزنده باشد و با مطالعه آن بتواند بفلسفه عالی این مراسم و قدمت تاریخی و دیگر جزئیات آنها آشنائی پیدا کنند یعنی در حقیقت فکر کردم که خوب است ضمن نوشتن این کتاب کلیه جزئیات مربوط بمراسم و آئینهای دینی و اجتماعی مزدیسنا را جمع‌آوری و بطبع و نشر آنها مبادرت ورزم تا برای همکیشان سودمند باشد.

ضمناً چون پژوهش درباره این مراسم وجمع‌آوری جزئیات مربوطه

قلم‌پردازی دراطراف آنها مدتها طول میکشید بهتر آن دیدم که بمحض تکمیل مطالب هریك ازمراسم بچاپ جداگانه‌آن اقدام نمـوده سپس بنوشتن قسمت بعد بپردازم و باین‌ترتیب تابحال موفق بنگارش و چاپ جزوه‌های زیر شده‌ام که خوشبختانه همه‌آنها مورد استقبال گرم و بی شائبه‌همکیشان و خوانندگان عزیز قرار گرفته است.

در فروردین ۱۳۴۵ جزوه اول در زیـر نـام **آئین سدره پوشی زرتشتیان** ودرآذرماه۴۵ کتاب‌دوم‌بنام‌**آئین زناشوئی زرتشتیان** چاپ و ضمناً چون پژوهش درباره این مراسم و جمع‌آوری جزئیات مربوطه پخش شد.

کتابی که اینک تقدیم میشود شامل همه این مراسم باضافه آئین نوزودی موبدان زرتشتی است که بقلمی ساده نوشته شده بطوری که عموم زرتشتیان عزیز بتوانند از آن استفاده نموده و با آداب و رسوم خود آشنایی پیدا کرده و آنانرا بیش از پیش بشناسند. در این کتاب واژه‌های اوستائی و کلمات ویژه زرتشتی با حروف لاتین نیز نوشته شده تا خوانندگان بتوانند بدرستی تلفظ نمایند. بعضی از حروف لاتین که در برابر حروف پارسی آمده بشرح زیر است.

اَ = A، اِ = E، اُ = O، آ = Â ، او = U و OO، چ = CH
خ = KH، ذ = DH ، ش = SH ، غ و ق = GH

موبد اردشیر آذرگشب

آثار دیگر نویسنده

خرده اوستا باترجمه وتفسیر	- مهر۱۳۴۳ (چاپ دوم آذر۱۳۴۹)	
آئین سدره‌پوشی زرتشتیان	- فروردین ماه	۱۳۴۵
آئین زناشوئی زرتشتیان	- آذرماه	۱۳۴۵
اندرزنامه‌های پهلوی	- اردیبهشتماه	۱۳۴۶
آئین کفن ودفن زرتشتیان	- تیر ماه	۱۳۴۸
آئین برگزاری جشنهای ایران باستان	- فروردین‌ماه	۱۳۴۹
آتش در ایران باستان	- مهر ماه	۱۳۵۰
مقام زن در ایران باستان	- امرداد ماه	۱۳۵۱

فهرست گفتارها

پیش گفتار

پیش از آنکه به اصل موضوع کتاب بپردازیم و درباره زرتشتیان که با دیگر برادران زرتشتی خود از یک خون و نژاد بوده و از بازماندگان اصیل ایرانیان باستان بشمار میآیند مطالبی بنویسیم و از مراسم وسنت‌های آنان سخنی بمیان آوریم لازم دیدیم که اطلاعاتی کوتاه درباره‌نام ونشان وتاریخچه زندگی‌و تعلیمات‌دینی اشوزرتشت (۱) پیامبر بزرگ آریائی رادردسترس خوانندگان گرامی قراردهیم

درروزگاران‌بسیار دور ، پیش‌ازپیدایش اشو زرتشت، دنیادر گرداب جهل‌ونادانی و شرك و بت‌پرستی غوطه‌ور بود و مردم دنیا خدایان‌گوناگون وربالنوع‌ها ودر بسیاری موارد بت‌هائی راکه ساخته‌دست‌بشربود مورد پرستش قرارمیدادند و ازوجود خدای‌یکتا اطلاع نداشتند. بدیهی است تاآنجائی‌که تاریخ کشورما گویااست پدران‌ما، درایران باستان، درهیچ دوره‌ای بت‌پرست نبوده‌اند ولی برای پدیده‌های طبیعت وفروزه‌های معنوی وبسیار چیزهای دیگر خدایانی داشتندکه درنماز روزانه خودباآنها رازونیاز میکردند و هنگام بروز بیماری و بدبختی یاپیش آمدهای دیگر از آنها یاری

۱ــ زرتشتیان پیغمبر خودرا بنام اشو زرتشت میخوانند. اشو Ashu واژه‌ای است اوستائی که بمعنی شخص راستگو ودرست کردار و پاك وپرهیزکار میباشد بنابر این میتوانیم اشوزرتشت را به زرتشت پاك ومقدس ترجمه نمائیم.

می‌جستند وبرای خوش آمد آنها ونیز برای آنکه از خشم وغضب آنان‌در امان باشند و از سوی آن خدایان خشمگین ومنتقم آسیبی به‌زن وفرزند وخانه وده وشهر وکشورشان نرسداغلب نذرونیازها مینمودند وحیوانات زبان بسته وبیگناه رابشماره‌های زیاد سربریده وقربانی میکردند.

درمیان همه این نادانی‌هاوبت‌پرستی‌ها پیامبر بزرگ ایرانی، اشوزرتشت، ظهور نمودتا مردم را براه راست مزدیسنی (۱) یعنی پرستش‌خدای یکتا هدایت فرماید.

اشوزرتشت نخستین پیامبری است که دردنیاندای یکتاپرستی درداد. اوخدایان دروغی را ازتخت خدائی و سروری بزیر افکند، بت‌هارا سرنگون کرد وبجای‌همه آنها پرستش خدای یکتا راتعلیم داد اوبمردم یاددادکه جهان وهرچه درآن است همه آفریدهٔ ذات پاك اهورامزدا (۲) خدای‌بزرگ ودانا است وبجز اهورامزدا هیچ کس‌یا هیچ چیز دیگر قابل پرستش نیست.

۱ـدین زرتشتی رامزدیسنی Mazda-Yasni هم میکویند. این کلمه مرکب‌است ازدو تکه‌مزده + یسنی. مزده‌یامزدا بمعنی خدای بزرگ‌ودانا ویسنی بمعنی پرستش‌استوبا این ترتیب‌معنی‌واژه‌اوستائی مزدیسنی میشودخدا- پرستی یاپرستش خدای بزرگ ودانا.

۲ـاهورامزدا Ahurâ-Mazdâ ازدو واژه اهوراومزدا ترکیب‌شده است. اهورا بمعنی‌هستی‌بخش ومزدا بمعنی‌بزرگ‌و داناست ومعنی ترکیبی‌آن میشود هستی‌بخش بزرگ ودانا یا خداوند جان وخرد. نویسنده راعقیده برآن است که چکامه سرای نامدار ایران فردوسی طوسی در بیت زیر معنی دقیق و درست اهورامزدا راگنجانیده است.

بنام خداوند جان وخرد کزآن برتر اندیشه برنگذرد

اشو زرتشت ودودمان او

نام وخشوربزرگ ایران زرتشت است که دراوستا زره تشتره Zaratoshtra نوشته شده ودرکتاب‌های پارسی باشکال زرتشت، زردشت، زراتشت، زرادشت، زره‌تشت، زره‌دشت وزردهشت آمده ودربین خارجیان درزیر نام یونانی Zoroaster مشهور است.

نام پدرزرتشت پوروشسب Purushasb نام مادرش دغدو Doghdu ونام زنش هووی Hvovi است. درفروردین یشت و در کتابهای پهلوی نام شش تن از فرزندان زرتشت بشرح زیر برای ما بیادگار مانده است . سه پسر بنامهای ایسد واستر Isad-Vâstar اروه تدنر Orvatad-Nar و هوره چیتره Hvare-Chitra یعنی خورشید چهر وسه دختر بنامهای فرنی Freni ، تریتی Thriti و پوروچیسته Puruchista که دربین زرتشتیان امروزی بنامهای فرین تهرت وپوروچست نامبردار اند.

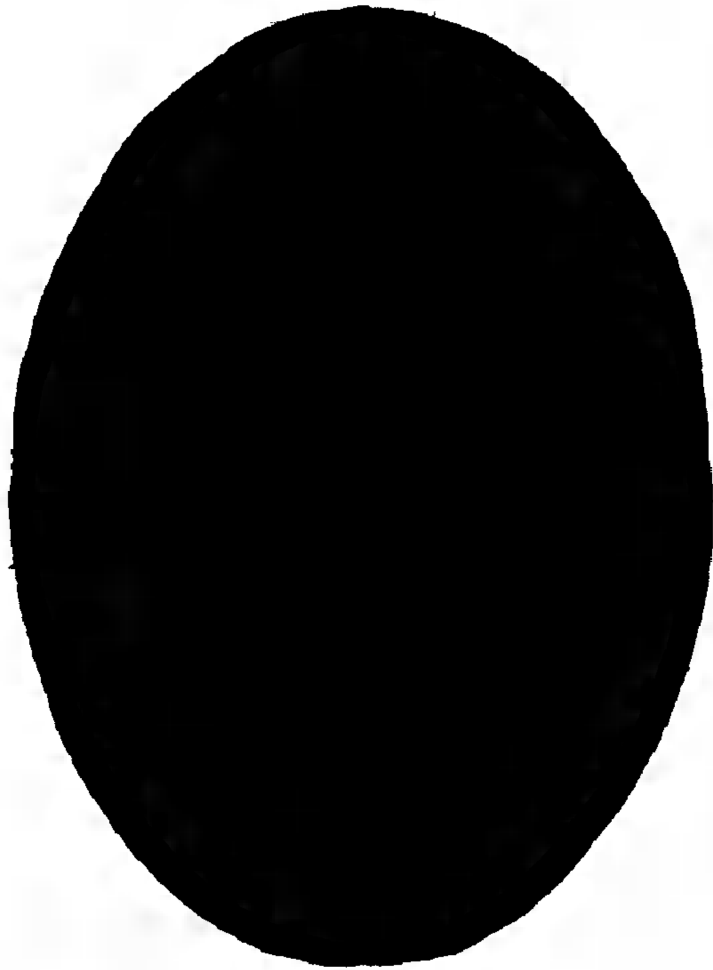
نویسنده بندهش ودیگر کتابهای پهلوی نیاکان زرتشت واپدربه پدر بشرح زیر بمنوچهر پادشاه پیشدادی میرسانند.

زرتشت ـ پوروشسب ـ پیترسب(۱) ـ اروداسب ـ هچدسب ـ چخشنوش پیترسب ـ هردرشن ـ هردار ـ اسپنتمان ... ... (۲) منوچهر.

در گاتها که از سروده‌های شخص پیامبر میباشد اشو زرتشت از کوچکترین دختر خود پوروچست هنگامی که او را بعقد زناشوئی

۱- Pitarasb- Orvadasb- Hachadasb- Chekhsh Nush- Pitarasb- Hardareshn- Hardâr- Espentamân.

۲-چون این چهارنام درهر کتاب بشکلی نوشته شده وبعلاوه دانستن این نامها باطلاعات خواننده کمکی نمیکند ازنوشتن آن اسامی خودداری شد.



اشو زرتشت
پیامبر بزرگ ایران باستان

جاماسب‌وزیر دانشمند شاه گشتاسب درمیآورد گفتگو مینماید .
«اینك‌ای پوروچست‌ازپشت هچدسب ودودمان اسپنتمان، ای‌جوان ترین‌دختر زرتشت، او (زرتشت) بامنش‌پاك وراستی وخواست‌مزدا جاماسب‌را که‌یاور دینداران‌است‌ازبرای‌توبرگزیداکنون‌بروباخردت مشورت کن وبا اندیشه‌پاك مقدس‌ترین اعمال‌پارسائی‌بجای‌آور.»
(یسناهای ۵۳ بند۳)

درگاتها از شخص دیگری‌نیز بنام میدیوماه(Maidyo-Maong-ha اوستائی)که ازخاندان اسپنتمان‌است نام‌برده شده.
«میدیوماه‌ازدودمان اسپنتمان‌پس‌ازآنکه بکنه‌مطلب‌پی‌برد وبشناخت آنکسی‌راکه ازبرای‌جهان دیگرکوشااست همت‌گماشت تادیگران راآگاه‌کندکه‌پیروی‌آئین مزدا درطی‌زندگانی بهترین چیزها است»
(یسنا ۱۹/۵۱)

نویسنده فروردین یشت و روایات زرتشتی این میدیوماه راپسرعموی‌زرتشت‌و نخستین‌کسی میدانندکه دین زرتشتی‌پذیرفت. درفصل۳۲ بندهای۱و۳ بندهش نوشته‌شده است که‌ازپیترسب دوپسر ماندیکی پوروشسب ودیگری آراستی. اشوزرتشت از پوروشسب بود ومیدیوماه ازآراستی ودرآن هنگام‌که زرتشت دین‌مزدیسنی‌را آشکارساخت نخستین کسی که دین‌اورا پذیرفت‌و پرستش مزدابجای آوردمیدیوماه‌بود.درفروردین یشت‌بند۹۵نیز چنین وارداست «اینك به فروهرپاك میدیوماه مقدس پسر آراستی درود میفرستیم نخستین کسی‌که بگفتار وآئین زرتشت‌گوش‌فراداد.»

پیامبر درگاتها خودش را بنام سپیتمه (Spitama) زرتشتره

میخواند که بمعنی زرتشت اسپیتمان است و بمرور ایام بهزرتشت اسپنتمان تغییرشکل دادهاست. درصفحات پیش ملاحظه نمودیدکه نام نیای‌نهم اشوزرتشت اسپنتمان بودکه شخص‌پاك و پرهیزکاری بوده وپیغمبربااین‌مناسبت خودش‌را ازدودمان اسپنتمان می‌شناساند بعلاوه‌باید اضافه‌نمائیم که‌واژه اسپنتمان ازریشه‌سپنته Spenta بمعنی، مقدس یاسپیته Spita بمعنی‌نژاد سپیدگرفته شده‌است.

در سایر بخش‌های اوستا پیغمبر در زیرنام سپیتمه زرتشتره (زرتشت اسپنتمان)واشه‌انو (Ashaonu) زرتشتره (زرتشت‌اشو یا اشوزرتشت) معرفی‌شده‌است.واژه اشوهم همانگونه‌که در پاورقی صفحه‌یك اشاره‌نمودیم بمعنی‌پاك ومقدس‌است. دقیقی شاعرنامدار زرتشتی هنگامی‌که درشاهنامه‌میسراید

یکی‌پاك‌پیدا شد اندرجهان بدست اندرش‌مجمرعودیان
خجسته‌پی ونام‌اوزردهشت که‌اهریمن‌بدکنش‌را بکشت
بشاه جهان گفت پیغمبرم توراسوی یزدان همی‌رهبرم

منظورش‌ازآوردن کلمه‌پاك درفرد اول همان واژه اشوی اوستائی است‌که زرتشتیان امروزه دنیانیز بجلو نام‌پیامبر افزوده ومیگویند.

اشوزرتشت یا **اشوزردشت**



شرح زندگی اشو زرتشت

نویسنده فروردین یشت زایش اشوزرتشت را در یکی از روزهای بهاری که طبیعت سرسبز و خرم و دشت و دمن شاداب و خندان بوده ادیبانه بشرح زیر توصیف مینماید.

درهنگام زایش او آبها و گیاهان شادمان شدند
درهنگام زایش او آبها و گیاهان بالیدند
در هنگام زایش او آفریدگان خرد مقدس بخود مژده رستگاری داده گفتند
خوشا بحال ما یک پیشوای دینی متولد شد او است زرتشت اسپنتمان(۱)

روایات زرتشتی این روز بهاری را روز خورداد از ماه فروردین (ششم فروردین) میدانند. بلی اشوزرتشت در روز خورداد و فروردین ماه در زمان پادشاهی لهراسب کیانی از مادر متولد شد و بنابنوشته دینکرد و دیگر کتابهای مزدیسنی هنگام تولد بر خلاف همه بچه‌های دیگر که گریه میکنند خنده کرد. پلینی کبیر تاریخ نویس معروف نیز این موضوع را در کتاب خود تائید نموده میگوید که زرتشت تنها بشری است که هنگام زائیدن خنده کرد.(۲)

محل تولد زرتشت را روایات زرتشتی رغه Ragha ذکر نموده اند که بپارسی امروزی ری میشود. در یسناهای ۱۹ بند ۱۸ شهر ری رغهٔ زرتشت نامیده شده و در فرگرد اول وندیداد که از کشورهای دنیا گفتگو

۱- فروردین یشت ـ بند ۹۳ که باین آیه پایان مییابد اشتائو ناتو آترموه یوسپتامو زرتشترو

۲- HIST. NAT. VII, 16

میکندچنین نوشته‌شده «درمیان کشورهای باشکوه، رغه دوازدهمین کشوراست، که‌من اهورامزدا بیافریدم.»

مترجم پهلوی وندیدادپس از ترجمه کردن این‌فقره میافزاید که منظوراز رغه ری‌آذربایجان است ولی بعضی‌هاآنرا همین‌ری میدانند. ازاین‌عبارت‌چنین‌معلوم‌میشودکه‌درزمان‌قدیم‌دوری‌داشته‌ایم یکی‌در آذربایجان و دیگری همین ری‌که خرابه های آن نزدیك تهران‌است ودرقدیم شهربزرگ ومقدسی بوده‌ومسمغان یعنی‌بزرگ موبدان‌یاموبدان موبددرآنجا میزیسته ومانند پاپ‌عیسوی دستگاهی داشته است. درسنگنوشته بیستون که‌از داریوش بزرگ هخامنشی بیادگارمانده شهری رابنام رگایکی از شهرهای ماد میشمرد.

عبیدالله‌ابن خردادبه‌که درحدودسال دویست هجری میزیست درکتاب خودهنگامی که‌ازشهرهای‌آذربایجان‌گفتگو میکند ارومیه راشهرزرتشت‌میخواند.(۱) دیگرنویسندگان‌اسلامی‌مانند مسعودی‌و حمزه‌اصفهانی‌ویاقوت نیززرتشت‌رااز آذربایجان‌ذکرکرده‌وارومیه راجای‌زایش اودانسته‌اند.

در کتاب هفت اقلیم اثر امین احمد الرازی چنین میخوانیم « شیز شهری است میان‌مراغه وزنجان. آتشکده‌آذرگشسب درآنجا بوده که‌پادشاهان ایران آنرا بسیارمحترم میداشتند. زرتشت‌نیز ازهمین شهربوده ازاین جابکوه سبلان‌رفت ودرآنجا کتاب ابستارا تألیف نموده نزدکی گشتاسب برد.»

نویسندگان بعضی‌ازکتابهای مزدیسنابرای اینکه میان این‌دو

۱ــ المسالك والممالك صفحه ۱۱۹

نظریه‌سازش دهند پدر زرتشت‌را ازآذربایجان ومادرش را ازری میدانند.شهرستانی نیزدارای همین‌عقیده‌است.درهرحال‌آنچه امروز مورد تائید دانشمندان و اوستا شناسان قرار گرفته این است که اشوزرتشت درآذربایجان متولدشده‌است ولی دراینکه‌کدام یك از شهرهای‌آذربایجان زادگاه پیامبربوده‌است اتفاق‌نظرندارند.بیشتر آنهاشیزیا گنجك راكه دركناردریاچه ارومیه‌قرارداشته وآتشکده معروف‌آذرگشسب نیزدرآنجا بوده زادگاه زرتشت‌میدانند.عده‌ای هم‌ارومیه‌را جای‌پیدایش اوگرفته‌اند،بازهم‌چندنفری مراغه رامحل پیدایش پیامبر میخوانند زیرا عقیده دارند که واژه مراغه مرکب است‌ازدو تکه‌مه+راغه‌که در اصل مه رغه بوده است بمعنی رغه بزرگ یاری‌بزرگ.

از زمان‌طفولیت اشو زرتشت چندان اطلاعی نداریم . آن حضرت درسی‌سالگی ببالای کوه اشیدرنهOshidarena که‌بعضی‌از محققین آنرا سبلان میدانند رفته دور ازهیاهوی مردم‌به ریاضت و گوشه گیری و غور در اسرار طبیعت و راز ونیازبا خدای بزرگ مشغول شد. مدت این رازو نیاز و سوال وجواب وبقول کتابهای مذهبی‌مزدیسنا همپرسگی‌بااهورا مزدا ده‌سال طول‌کشید ودرعرض این‌ده‌سال بنابگفته نویسنده دینکرد هفت‌بار بهمپرسگی اهورا مزدا نائل شد وبراز آفرینش وبسیاری مسائل پیچیده‌و غامض دیگر راه یافت‌و درپایان ده‌سال ازسوی اهورا مزدا بآن حضرت ماموریت داده‌شد تابمیان مردم رفته‌آنها رابراه راست‌مزدیسنی یعنی پرستش خدای‌یکتا راهنمائی نماید واو چنین پاسخ میدهد:

«درپرتواندیشه‌نیك روانم‌را بسوی فردوس رهبری خواهم کرد و باآ گاهی از پاداشی که اهورا مزدا برای کار های نیك مقرر فرموده است کوشش خواهم کرد تاآنجاکه‌مراتاب‌وتوان‌باشد مردم رابیاموزم که‌براه‌راست‌گرایند ودرستی‌پیشه‌سازند » (یسنا ۲۸/۷)

آری‌اشوزرتشت درچهل سالگی درروز خورداد وفروردین ماه از کوه اشیدرنه بزیر آمده بمیان مردم رفت و آنها را بآئین مزدیسنی دعوت فرمود ولی از قرائن چنین برمیآیدکه در روزهای نخست مردم بسخنان آنحضرت چندان اعتنائی نداشتند و شماره گروندگان باو خیلی‌کم وانگشت شمار بود . نخستین‌کسی که باو ایمان‌آورده دین‌مزدیسنی قبول‌کرد میدیوماه پورآراستی پسرعموی خودحضرت‌بود وبعد افراد خانواده پیغمبر و نزدیکان او باو روی آوردند ولی‌پیروان خدایان قدیم‌و متنفذین وثروتمندان ازسردشمنی برخاسته با اومخالفت‌هائی آغاز نمودند بحدی که بالاخره پیامبر تاب مقاومت نیاورده زادگاه خود را گذاشته از دست دشمنان فراری‌شدوبسوی‌خاور روآورده مدتها سرگردان بود. اشوزرتشت درگاتها ازاینوضع زبان بشکایت‌گشوده میفرماید

«بکدام خاك روی‌آورم‌بکجارفته پناه‌جویم‌مهتران‌و پیشوایان ازمن کناره جویند.نه‌از دهقانان خشنود هستم و نه‌از بستگان دروغ که‌فرمانروایان شهراند چگونه تو راخشنود توانم ساخت ای‌مزدا» (یسنا ۴۶/۱)

پس‌از مدتها سر گردانی ودربدری وخشور ایرانی بشهر بلخ که پایتخت‌شاه گشتاسب کیانی بودآمده بدرگاه گشتاسب روآورد

وپادشاه ودر باریانش راپذیرفتن دین خدا دعوت فرمود.

بفرمان گشتاسب ازدانشمندان وفضلای سراسرکشور دعوت بعمل آمد وباشرکت همه آنها وحضور شخص پادشاه جلسات بحث وگفتگو در دربار تشکیل شد. اشوزرتشت اصول دین مزدیسنی را ارائه نمود ودر باره هریك از آنها ساعتهاصحبت کرده بحاضرین توضیح داد. دانشمندان فرمایشات پیغمبر را شنیدند پرسش هائی کردند و پاسخهائی قانع کننده دریافت داشتندوپس ازچندجلسه بحث وگفتگو در پایان همه حاضرین درجلسه بحقانیت مذهب جدید ایمان آوردند . گشتاسب کیانی شاهنشاه ایران وآتوسا(Hu-Taosa دراوستا)شهبانو واسفندیارو پشوتن فرزندان گشتاسب ودیگرافرادخاندان شاهنشاهی و نیز جاماسب وفره شوشتر (Frashaoshtra در اوستا) دو برادر دانشمندکه سمت وزارت پادشاه داشتد و دیگر فضلاو دانشمندانی که در جلسه بحث حاضر بودند همگی دین او را پذیرفتند . دراین هنگام ۴۲ سال اززندگانی اشوزرتشت میگذشت.

سپس راه هموارشده وبمصداق الناس علی دین ملوکهم بتدریج کلیه مردم ایران و اهالی ممالك همجوار باوروی آوردند و دین مزدیسنی عالمگیر شد. اشوزرتشت پس از هفتاد وهفت سال زندگی درروز خیر ایزد ودی ماه (پنجم دی ماه خورشیدی) هنگامی که در آتشکده بلخ مشغول ستایش پروردگار بود بدست یکی از سرداران تورانی بنام توربراتور (۱) کشته شده جان بجان آفرین تسلیم نمود. چنانچه ملاحظه نمودید تاریخی که برای بعثت اشو زرتشت

۱ــ کتاب بندهش کشنده پیامبر را بنام براترکرش Brâtrokresh مینامد

دراین گفتار ذکر شد چهل سالگی بودو احتمال کلی دارد که‌بعضی ازخوانندگان بنویسنده خرده بگیرند که‌چرا برخلاف عقیده اکثریت خاور شناسان سخن گفته است.اینك برای اثبات گفته خود از شما خواننده عزیز میخواهم که بیائید با هم بکتابهای مشروحه زیرمرور نمائیم ونوشته‌آنهارا درباره پیامبری‌اشو زرتشت‌ازمدنظر بگذرانیم

۱ـ درکتاب **آئینه آئین مازدیسنی** اثر روانشاد کیخسرو شاهرخ صفحه ۶ چنین میخوانیم. « در هنگامی که زرتشت پیغمبر شد چند سال داشت ـاشو زرتشت درروز خورداد و فروردین ماه چهل سال‌داشت که‌از سوی هورمزد رهنمون به پیغمبری وراهنمائی برگزیده شد.»



« وخشور ایران زرتشت اسپنتمان کار نقاش پارسی بیناوالا »

۲ـ درکتاب روایات داراب هرمزدیار صفحه۴۸ از روایت

کامدین شاهپور وارد است . « پرسش آنکه اشو زرتشت در چند سالگی پیش اورمزد رفته‌اند ـ جواب‌سی‌ساله بودند وده‌سال درآن جانب بوده اند چون دین بیاورد ۳۷ سال دیگر در عالم بوده اند جمله ۷۷ سال باشد.»

مجدد در صفحه۲۹ همان‌روایت ابیاتی بشرح زیرنوشته‌شده

اشو زرتشت‌زاد آنکو ز مادر بررویش بود تابان نسر آذر
از این دنیا بپاکی سر کشیده چودرسی سالگی‌عمرش‌رسیده
بناگه بهمن آمد برد او را بدر گاه خدا بسپرد او را
در آنجا او همی ده سال مانده رموز جمله‌ها اسرارخوانده
همه اسرار غیب او را عیان شد ز هرگونه علوم اورا روان‌شد
پس‌آنکه پا سخش داده خداوند بزر...رواز اینجاباس‌خورسند
ترا ده سال‌شد ماندی در اینجا تونیك اموختی اززند و وستا
کنون از عمرچهل سالت گذشته ابا پیغمبری ره باز گشته
که‌باقی‌از حیاتت‌سی‌وهفت‌است به‌بین گشتاسب‌را کزخویش‌رفته‌است

برای اطلاع خوانندگان باید بگوئیم که روایت کامدین شاهپور در تاریخ (کتاب روایات) ۹۳۸ هجری خورشیدی یعنی در حدود چهار صد سال پیش از این توسط دستوران ایران جهت پارسیان هندوستان نوشته‌و فرستاده شده‌است وازنوشته این‌روایات بطور آشکار درك میشود که فرشته بهمن (اندیشه‌نیك) اشوزرتشت رادرسی سالگی باخود بدرگاه اهورا مزدا میبرد وده سال درآنجا میماند ودرچهل سالگی باو مأموریت بازگشت داده میشود تا به راهنمائی مردم بپردازد پس ما می‌بینیم که در چهارصد سال پیش

زرتشتیان ایران وهندوستان تاریخ برانگیخته‌شدن پیامبر را چهل سالگی میدانسته‌اند .

۳ ـ حالا باز هم بعقب میرویم تا میرسیم بعهد مامون خلیفه عباسی (۱۹۸-۲۱۸ هجری قمری) هنگامی که کتاب دینکرد جمع آوری و بخط پهلوی نوشته شد. دراین کتاب موضوع همپرسگی و وخشوری اشوزرتشت سه‌بار موردبحث قرارگرفته است وما هر سه قسمت را عیناً برای خوانندگان عزیز ترجمه مینمائیم.

(الف) درجلد هفتم فصل سوم دینکرد چنین وارداست «درباره معجزاتی که ظاهرشد ازهمپرسگی اول تا پایان همپرسگی هفتم که ده سال طول کشید ودرباره وخشوری درکیهان و پذیرفتن برزآوندکی گشتاسب دین او راکه بودپس از ده‌سال همپرسگی بمدت دو سال» ازمطالب بالاچنین استنباط میشودکه اشوزرتشت هفت‌بار با اهورا مزدا همپرسگی داشته یعنی پرسش هائی میکند و پاسخهائی میشنود واین همپرسگی‌ها درزمانهای مختلف درعرض ده‌سال اتفاق میافتد بعد ازاین همپرسگی‌ها اشوزرتشت بوخشوری میرسد و پس از دو سال دیگر گشتاسب کیانی دین او رامیپذیرد.

(ب)- درجلد هفتم فصل چهارم دینکرد نوشته شده «درباره معجزاتی که بظهور پیوست از پذیرفتن کی گشتاسب دین راتا هنگام درگذشت ستوده فروهر زرتشت که ازروز زایش ۷۷ واز همپرسگی ۴۷ سال وازپذیرفتن گشتاسب دین را ۳۵ سال بود.»

اینجا نویسنده دینکرد سال همپرسگی را (۴۷-۷۷) یعنی سی سالگی و تاریخ ایمان‌آوردن گشتاسب را (۳۵-۷۷) یعنی چهل ودو

سالگی میداند وچون در قسمت پیش دیدیم که هفت بار همپرسگی جمعاً ده‌سال طول کشیده بنابر این باید با نویسنده دانشمند دینکرد همصدا بگوئیم که اشوزرتشت در چهل سالگی به‌پیامبری برگزیده شده است.

(ج) ـ درکتاب هشتم فصل سیزدهم دینکرد که ازاسپندنسك مطالبی بیا نمیکند بجملهٔ زیر میرسیم «در برنائی در سی سالگی بهمپرسگی‌اهورا مزدا نائل‌شدوهفت بارهمپرسگی درعرض‌ده سال برایش روی داد.»

ازمطالب بالا نتیجه میگیریم که نویسنده دینکرد نیزدر هزار واندی سال پیش ازاین عقیده داشته که اشوزرتشت درسی سالگی بریاضت وراز ونیاز باپروردگار بزرگ پرداخته وتاده سال هفت بار بهمپرسگی اهورا مزدا نائل‌شده وپس از رسیدن بحدکمال از سوی اهورا مزدا به پیامبری و رهنمونی مردم بر گزیده شده است ولی عده‌ای ازمحققین‌موضوع همپرسگی وپیامبری رایکی دانسته‌اند عده‌ای دیگر هم سن همپرسگی رابیست نوشته‌اند که بنظر نویسنده هیچکدام مقرون بصحت نیست تانظرخوانندگان عزیزچه باشد.



زمان پیدایش اشو زرتشت

در آغاز این گفتار باید اعتراف نمائیم که ما هنوز بتاریخ درست ظهور زرتشت دسترسی نداریم و نمی توانیم بطور قطع بگوئیم این پیامبر باستانی درچه قرنی ادعای پیغمبری نموده است زیرا اقوال نویسندگانی که از دوره باستان تا بحال در این باره قلمفرسائی نموده‌اند و سنوات داده شده از سوی آنها برای ظهور اشو زرتشت بقدری مختلف است و با هم چندان فاصله دارند که سازش میان آنها بهیچ روی امکان پذیر نیست

بعضی از مورخین تاریخ پیدایش اورا در حدود سده ششم یا هفتم پیش‌از میلاد میدانند در حالی‌که نویسندگان دیگر ظهور او را تاششهزار سال پیش ازمیلاد مسیح‌بعقب‌میبرند.خاورشناسان‌واوستا دانان هم‌عده‌ای طرفداراین دسته وجمعی هوادار آنند معدودی هم پس‌از تحقیق ومطالعه دقیق قول هر دو دسته را رد نموده واز روی قرائن تاریخی زمان ظهور اشوزرتشت را خود معین کرده‌اند وما اینك لازمیدانیم درباره هریك‌ازاین‌سه نظریه مختصر گفتگوئی‌بکنیم

نظریه اول روایات‌زرتشتی بطورعموم وبیشترنویسندگان‌اسلامی طرفدارنظر اولندیعنی‌تاریخ پیدایش اشوزرتشت‌رادر حدودششصد سال‌پیش‌از تولد مسیح میدانند.

۱ـ زاد سپرم موبد سیرکان (سیرجان) که برادرش منوچهر موبدان موبد شیراز و پارس و نویسنده کتابهای دادستان دینی و نامه‌های منوچهر است ودر زمان مامون خلیفه عباسی میزیست در

کتاب‌خود فاصله میان ظهور دین زرتشتی تا برباد رفتن پادشاهی ایران بدست اسکندر مقدونی و کشته شدن داریوش سوم را سیصد سال میداند.

۲ـ درفصل اول کتاب ارداي ويراف نامه چنين نوشته شده «زرتشت پاك‌دینی که‌ازاهورا مزدا پذیرفت‌درجهان‌رواکردوتاپایان سیصدسال‌بهمان پاکی‌بماند ومردم بیگمان بودند. درانجام اهریمن گجستك (ملعون) ناپاك برای اینکه مردم را بگمان اندازد اسکندر گجستك رومی راکه درمصر بسر میبردبرآن‌داشت‌که باستیزه‌گران ونبرد وویرانی به‌ایرانشهر تازد. اوشهریار ایران بکشت و پایتخت ویران کرد.»

۳ـ نویسنده بندهش فاصله زمانی از ظهور زرتشت تا مرگ اسکندر را ۲۷۲ سال میدانـد و بعـد می افـزایـدکه چون مدت پادشاهی اسکندر۱۴سال‌بوده بنابراین ازظهور پیامبرتا برچیده‌شدن بساط پادشاهی ایران بدست اسکندر ۲۵۸ سال بوده است.

۴ـ مسعودی (درگذشت ۳۴۵ هجری) درمروج‌الذهب‌مینویسد «بزعم‌مجوسان (زرتشتیان) اززمان زرادشت ابن‌سپیمان، پیغمبرـ شان، تااسکندر ۲۵۸سال میباشد»ولی‌همین نویسنده‌درکتاب دیگر خود التنبیه والاشراف این‌مدت راسیصد سال‌نوشته است‌وابوریحان بیرونی (۳۶۲/۴۴۰) نویسنده دیگر اسلامی فاصله میان این‌دو واقعه تاریخی‌را ۲۵۸ سال ذکر نموده است.

از آنجائی که اسکندر مقدونی در سال ۳۳۱ پیش از میلاد بایران تاخته وداریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشی درسال ۳۳۰

کشته شده است بنابراین برابر گفته نویسندگان مشروحه بالا زمان پیدایش اشوزرتشت باید در سال ۶۳۰ (۳۳۰+۳۰۰) یا ۵۸۸ (۳۳۰+۲۵۸) پیش‌از میلادبوده باشد.

از نویسندگان خارجی تنها امیانوس مارسلینوس Ammianus Marcellinus رومی‌راکه‌درحدود ۳۳۰ بعداز مسیح میزیست میتوان طرفدار تاریخ سنتی‌شمرد.این‌نویسنده در کتاب‌خود مینویسد «آئین‌مغ دانشی است که‌زرتشت بلخی درزمان پادشاه دانا گشتاسب پدرداریوش انتشار داد» واز خاور شناسان واوستا دانان عصرحاضر جکسن Jackson امریکائی ووست West انگلیسی و میه Meillet فرانسوی با این نظریه‌موافق‌اندومیگویندکه‌اشوزرتشت در زمان گشتاسب پدر داریوش بزرگ هخامنشی ظهور نموده است ولی این نظر سنتی از طرف اکثریت محققین بعلل زیر مردود شناخته شده وامروز طرفدار زیادی ندارد .

۱ـ درست است که اشوزرتشت همانگونه‌که خود در گاتها شرح میدهد درزمان پادشاهی گشتاسب ادعای پیغمبری‌نموده‌است ولی گشتاسب معاصر زرتشت با گشتاسب پدر داریوش شخص واحدی نیستند و بموجب شرح زیردو شخصیت تاریخی متمایز از هم میباشند .

(الف)گشتاسب حامی زرتشت پسرشخصی است که دراوستا بنام اروداسب (Aorvat Aspa اوستائی) ودرشاهنامه‌بنام‌لهراسب معروف‌است‌درحالی که‌نام‌پدر گشتاسب‌هخامنشی آنگونه که‌داریوش بزرگ‌درسنگ‌نوشته بیستون‌ذکرنموده‌ارشام‌است.اینک‌قسمتی‌ازآن

سنگ نوشته نقل از تاریخ ادبیات ایران در عصر هخامنشی اثر پروفسور عباس مهرین. « ادم داریه واوش خشیه تیه وزرکه خشیه تیه خشیه تیه نام خشیه تیه پارسائی خشیه تیه دهیو نام ویشتاسپهیا پوتره ارشامهیانپه» یعنی منم داریوش شاه بزرگ شاه شاهان شاه پارس شاه ممالك پور ویشتاسب (گشتاسب) نوه ارشام.

(ب) گشتاسب معاصر اشوزرتشت ازطایفه کیانیان است که دراوستاکوی ویشتاسپه Kaviwishtâspa یعنی کی گشتاسب نامیده شده وفردوسی ودقیقی درشاهنامه اورا ازپادشاهان کیانی میخوانند ولی گشتاسب پدر داریوش بموجب شرحی که داریوش بزرگ در دنباله مطالب بالادر سنگ نوشته بیستون میدهد ازسلسله هخامنشی است

«گوید داریوش شاه پدر من ویشتاسب پدر ویشتاسب ارشام پدر ارشام اریه رمنه پدر اریه رمنه چش پش وپدر چش پش هخامنش بود. گوید داریوش شاه از این رو ما را هخامنشی گویند .»

(ج) اشوزرتشت در گاتها گشتاسب را پادشاه خطاب نموده فرماید «کی گشتاسب باداشتن سلطنت بزپیروان دین خودنیز آئین اختیار نمود و راه پاك منشی را که اهورای مقدس واشا بنمود بر گزید . این چنین امید است که کار بکام و آرزوی ما انجام گیرد . » (یسنا۱۶/۵۱) درحالی که گشتاسب پدر داریوش خشتره پاون، یعنی شهربان یاحکمران پارت میباشد واین ایالت رااز سوی پسرش داریوش اداره میکند. این موضوع در سنگنوشته بیستون بطور آشکار ذکر شده است.

۲ـ اگر اشوزرتشت درزمان گشتاسب پدرداریوش ظهور نموده

بودما امروز میبایست نام پادشاهان بزرگ هخامنشی مانندکورش کبیر سرسلسله پادشاهان هخامنشی که با گشتاسب پدر داریوش هم دوره بوده‌اند وکمبوجیا وداریوش رادرکتاب اوستا داشته باشیم درصورتی که درسراسر اوستا نه‌نامی از پادشاهان هخامنشی وماد برده شده ونه‌هم ازتخت‌جمشید وهمدان پایتختهای مشهور این دو سلسه ذکری بمیان آمده است.

۳ـ هردت Herodotus تاریخ نویس یونانی که درسال ۴۸۴ پیش‌از میلاد میزیست وخود سفرهائی بایران کرده است کتابی‌دارد که‌شرح حال چهار پادشاه‌مادبنامهای دیاکو‌ـفرورتی‌ـ وهوخشتره ـاستیاج وچهار تن از شاهنشاهان هخامنشی کورش ـ کمبوجیا ـ داریوش وخشایارشا باوضع ایران آنروز وطرز زندگی مردم آن دوره‌درآن‌نوشته شده. دراین‌کتاب ازظهور اشوزرتشت درآن‌دوره بحثی بمیان نیامده درحالی‌که اگرزرتشت طبق نظریه سنتی درآن سنوات ظهور نموده بودبطور حتم موضوع باین اهمیت وبزرگی‌در کتاب هردت منعکس میشد.

نظریه دوم

دسته دوم رابیشتر نویسندگان یونانی ورومی تشکیل میدهندکه‌درباره‌کشور ایران‌ومذهب زرتشت‌مطالبی درکتابهای خود ذکر نموده‌اند. این دسته ظهور اشوزرتشت رادر حدود هشت هزارسال پیش‌از این میدانند.

۱ـاولین نویسنده‌ای که در باره پیغمبر بزرگ ایرانی‌مطالبی نوشته خسانتوس است Khsantus که درقرن‌پنجم‌پیش‌از میلاد در شهرسارد پایتخت لیدی‌میزیست .این‌شخص با خشایارشا چهارمین

پادشاه هخامنشی هم دوره بوده است. کتابی که خسانتوس نوشته امروزدر دست‌نیست ولی‌دیوژنس لرتیوس Diogenes Leartius یونانی که درحدود ۲۱۰ بعداز مسیح میزیسته درکتاب خود مطالبی ازخسانتوس نقل‌نموده‌واز قول او میگویدکه زرتشت ششهزار سال پیش از لشگر کشی خشایارشا بیونان ظهور نموده است. دربعضی نسخه‌های این‌کتاب در عوض ششهزار ششصد نوشته شده و معلوم نیست‌کدام عدد درست باشد.

۳- پلینی‌کبیر Plinus (۷۹/۲۳ میلادی) کتاب‌بزرگی دارد بنام‌تاریخ طبیعی. دربخش سی‌ام این‌کتاب نوشته شده‌که ارسطو و ادکسوس Eudoxus که هردوازشاگردان افلاطون فیلسوف شهیر یونانی میباشند ظهور زرتشت راششهزار سال پیش ازمرگ استاد خود دانسته‌اند. پلینی این موضوع را در کتاب مذکور ادامه داده میگویدکه هرمیپوس (۲۵۰پیش ازمیلاد میزیست) ظهور زرتشت را پنجهزار سال‌پیش ازجنگ ترویا Troy دانسته است.

۳-دیوژنس لرتیوس که دربالا ازاو نام‌بردیم درکتاب خوداز هرمدرس Hermodoros شاگرد دیگر افلاطون‌نام برده ومینویسد که‌این شخص‌نیزتاریخ‌ظهور زرتشت را پنجهزارسال پیش ازجنگ ترویا ذکر نموده است

۴ـ پلوتارك مورخ یونانی (۴۶/۱۲۵میلادی) نیز زمان‌پیدایش زرتشت راپنجهزار سال‌قبل ازجنگ ترویا نوشته‌است

۵ ـسوئیداس Suidas (۹۷۰ میلادی میزیسته) کتاب‌فرهنگی دارد و درآن‌کتاب در زیر کلمه زرتشت نوشته شده‌که این پیامبر

ایرانی درپنجهزار سال‌پیش ازجنگ تروپا ظهور نموده است.

چون گفتار نویسندگان یادشده بالارا خلاصه نمائیم نتیجه‌ای بشرح زیربدست میآوریم

(الف) بیشتر نویسندگان یونانی وورومی زمان ظهور زرتشت رادر پنجهزار سال‌پیش ازجنگ تروپا میدانند وچون فتح تروپا در سال۱۱۸۴پیش از تولدعیسی واقع‌شده‌بنابراین ظهور زرتشت‌بزعم این نویسندگان‌بایستی درسال ۶۱۸٤(۵۰۰۰+۱۱۸۴) پیش ازمیلاد بوده باشد.

(ب) دو نفراز شاگردان افلاطون ظهور زرتشت را ششهزار سال پیش ازمرگ استاد خود میدانند و چون مرگ افلاطون در سال۳۴۷ قبل‌ازمیلاداتفاق افتاده بنابراین بعقیده ارسطو وادکسوس بایدزمان‌پیامبری اشوزرتشت رادر سنه ۶۳۴۷ (۶۰۰۰+۳۴۷) پیش ازمیلاد مسیح دانست.

(ج) چون‌لشگرکشی خشایارشا بیونان درسال ۴۸۰ پیش از میلاد واقع شده ماباید بنابگفته خانتوس زمان ظهورپیامبر رادر سال۶۴۸۰ (۶۰۰۰+۴۸۰) پیش‌از مسیح بدانیم.

اوستا دانان وخاورشناسان این‌تاریخ راکه‌عموماً ازششهزار سال پیش‌ازمیلاد مسیح ببالا است‌مردود میدانند زیراکه‌تاریخ‌ایران درحال حاضر پیش‌از سلطنت پادشاهان مادگنگ است و از پادشاهان پیشدادی وکیانی‌که در اوستا وشاهنامه ازآنها ذکرشده درتاریخ مدون ایران اثری نیست واغلب آنها راشاهان داستانی ایران مینامند ولی‌ما امیدواریم که دراثر تحقیقات پی‌گیرو کاوشهای

علمی روزی آثار والواحی لزدل خاك‌ویا اسنادی ازسینه تاریخ بدر آمده نکات مبهم تاریخ ایران باستان وزندگی اشوزرتشت راروشن نماید ـ بامیدآنروز.

نظریه سوم اکثر اوستـا دانان و خاورشناسان سده‌های اخیر که در بـاره تاریخ ایران بـاستان وزبان اوستا و زمان پیدایش اشوزرتشت تحقیقات دامنه داری نموده‌اند همـانگونه که اشاره نمودیم نظریه اول یعنی تاریخ سنتی را بواسطه نزدیك بودن زیاده‌از حدش ونظریه دوم رابمناسبت دوری فوق‌العاده‌اش مردود میدانند وهیچ یك‌ازاین دو نظریه مـورد قبولشان نیست بنابراین هر دانشمندی تاریخی برای‌ظهور پیامبردر نوشته خودمیآورد کهما بذکر چندتای آن می‌پردازیم.

روانشاد استادپـور داود در کتابهای خود پس از یادداشت گفتار همه نویسندگان نتیجه‌گیری نموده وظهور اشوزرتشت را از قرن‌هشتم پیش‌ازمیلاد ببالا میداند. ویلهلم گیگر آلمانی، بارتولومه، ریخلت Reikhelt وکلمن Clemen درکتابهای خودزمـان پیامبررا درقرن نهم پیش‌از میلاد میدانند درحالی‌که دستور دانشمند پـارسی دکتردالاظهور اشوزرتشت راهزار سال پیش‌از میلاد میداند.

پیش‌از پایان دادن‌به این گفتگو لازم میدانیم نظریه پروفسور میلز انکلیسی استاد زبان اوستا و مترجم گاتها ونیز نظریه پروفسور رامپیس آلمانی رادراین‌مورد از صفحه ۳۱/۲۹ پیش گفتارموبدفیروز آذرگشسب برکتاب گاتاهاترجمه وتفسیر خودشان برای استحضار خاطر خوانندگان رونویس نمائیم.

«سالها پیش تصور میکردم زمان پیامبر ایران نباید پیش از یکهزار وپانصدسال قبل‌از میلادباشد ولی‌بعدها دراثر مطالعه زیاد متوجه شدم‌که هر چقدر زمان زرتشت را از ۱۵۰۰ سال قبل‌از میلاد هم عقب‌تر ببریم منطقی‌ترخواهد بود زیرا هرگاه زمان‌گاتاها راقبل‌از پرستش مهربدانیم میتوانیم این‌کتاب آسمانی را کهن‌ترین مجموعه خطی بدانیم‌که بمارسیده است.ولی باتوجه بکلیه حقایق مخصوصاً تاریخ‌گذشته ایران وتغییراتی‌که درزبان‌آریائی بچشم میخورد وعدم وجود مهروهوم درگاتاها دوایزدی‌که دراوستای متاخر وریگ‌وید مشترك بوده وبتفصیل از آنها بحث شده نشان میدهدکه سالیان بسیار بسیار درازی طول کشیده است تاکیشی‌که خالی‌از هر گونه موهوم وخرافات وتعصب و آلودگی بود تنزل کرده‌و بصورتی‌درآیدکه درمهر پرستی‌وآئین هوم رواج داشت . بطور مسلم وبدون تردید ایزدان مشترکی‌که دریشت‌ها وریگ‌وید ذکر شده‌اند بسیارکهن‌میباشند واگر زمان گاتاها را قبل‌ازپرستش ایزدان مذکور بدانیم چون‌در متن‌گاتاهاهیچ ذکری ازآنها نشده است پس‌تاریخی برای قدمت گاتاها نمی توان تعیین‌کرد.(نقل‌از مقدمه پروفسور میلز برکتاب گاتاهای مشروح خودکه بچهار زبان ترجمه شده است)

ضمناً پروفسور رامپیس‌دانشمند آلمانی ازروی مقایسه واژه نام‌خدا چنانکه در گاتاها ودرکتیبه‌های هخامنشی یادگردیده است پی‌به قدمت زمان گاتاها واشوزرتشت برده است.این دانشمند می‌نویسد: درسراسرگاتاها باوجود اینکه بیش‌از ۲۰۰باراز خداوند

یکتا نام‌برده شده‌است‌اغلب بصورت ترکیبی‌مزدا اهوراویابصورت تفکیکی مزداواهورا میباشد درصورتی که درسنگنوشته‌های هخامنشی‌همیشه نام خداوند جان‌وخرد اورمزد واهورا مزدا ذکر شده است و این موضوع نشان میدهد سالیان بسیار دراز و یا در حقیقت گذشت چندهزار سال لازم بوده‌است تانامی که موردتوجه‌و استفاده همگان بوده وهرروز مردم از آن یادمیکرده‌اند تغییر شکل وماهیت بدهدیعنی ازصورت مزدااهورا بشکل اهورا مزداواورمزد درآید. تحول زبان بشکل مذکور خیلی‌بندرت وآنهم بعداز گذشت‌قرنهاامکان پذیراست. باتوجه بنظریه پروفسور رامپیس و تلفیق این‌دو عقیده باهم میتوان‌گفت زمان اشوزرتشت درحدود سه‌هزار وپانصدسال قبل‌از میلادبوده است. درهرحال اشوزرتشت بهر زمان و مکان و محیطی تعلق داشته باشد مایه افتخار و سربلندی است زیرا اولین آموزگار و رهبری بود که بشر را بسوی یکتاپرستی و راستی ارشاد فرمود.»

درپایان چون احتمال‌کلی داردکه عده‌ای ازخوانندگان‌پس ازمطالعه این‌اوراق بنویسنده خرده بگیرند وبگویندکه پس‌از اینهمه گفتگو برما آشکار نشدکه اشوزرتشت بطورتحقیق درچه عهدی میزیسته، یادرکدام شهرچشم بدنیاگشوده‌یا .... ضمن تصدیق گفتار این خوانندگان عزیز ماالازم میدانیم نکاتی رابشرح زیر یاد آوری وگوشزد نمائیم.

۱-یکی‌از چیزهائی که باعث اینگونه ابهامات شده‌است قدمت تاریخی زیاده از حد این کیش باافرهی است که هنوز

پژوهندگان واوستا دانان نتوانسته‌اند تاریخ درست‌آنرا پیدا کنند. چنانکه ملاحظه نمودیدنویسندگان رومی‌و یونانی‌ظهور اشوزرتشت رادرحدود هشتهزار سال‌کهن میدانند واوستا دانان وخاورشناسان قرون‌اخیرنیززمان‌پیدایش اوراپیش‌ازبنیان‌گذاری سلسلهٔ پادشاهان مادمیدانندکه‌آنهم درحدودسه‌هزارسال‌کهن‌است.این‌قدمت تاریخی همراه با مطلبی که در (۲) به‌آن اشاره میشود بنظر نویسنده باعث همه‌این ابهامات شده‌است ولی‌ماامید قطعی داریم‌که باپژوهشهای علمی و کاوشهائی که‌اینك بعمل میآید در آینده نزدیکی تاریخ پادشاهی پیشدادیان وکیانیان‌که پیش‌از مادهابراین سرزمین فرمانروائی داشته‌اند فاش‌و پرده‌از روی‌همه این‌اسرار برداشته خواهدشد.

۲ـ موضوع دیگری‌که موجب‌مجهول ماندن حقایق تاریخی شده صدمات وخسارات جبران ناپذیری است‌که درطول این‌زمان بسیار دراز برپیکرکشور عزیزما ایران ودین مزدیسنی وارد شده‌که تاریخ مدون ایران تنها یک فقره آنرا یادداشت نموده است. وآن تصرف این مملکت بدست اسکندر مقدونی وآتش‌زدن اوبکاخ شاهنشاهان هخامنشی و سوزاندن و بیغما بردن کتابخانه‌های بزرگ ایران است و یکی از کتابهائی که در این آتش‌سوزیها از بین رفت سپندنسک است که یکی از ۲۱ جلد

کتاب مذهبی زرتشتیان بوده و شرح زندگانی اشو زرتشت و زمان
پیدایش ومحل زایش وتمام جزئیات مربوط به پیامبر در آن ثبت بوده
واین مایه بسی تأسف است

۳ـ باید بگوئیم که این گونه ابهامات درمذاهب دیگر نیز کما
بیش وجود دارد وتقریباً اجتناب ناپذیر است درزمانهای بسیاردور
هنگامی که هنوز صنعت چاپ پابعرصه ظهور ننهاده وحتی کاغذ نیز
وجود نداشت و بالاجبار مطالب رابا زحمت زیاد بر روی پوست
دباغی شده حیوانات یا برگ درخت یا پاپیروس مینوشتند وعده
اشخاص با سواد ونویسنده هم انگشت شمار بود طبیعی است که
نویسنده جزئیات مربوط بهر واقعه کوچك یابزرگ را پس از پرسش
ازنفرات بسیار بازحمت زیاد جمع آوری وتحریر مینمود وتازه
هنگامی که این کتابها ونوشته‌ها رونویس میشدند رونوشت کننده یا
مطالبی را ازنظر میانداخت ویابسلیقه خود در آنها دخل وتصرف
مینمود از این رو است که امروز در کتابهائی که درباره بعضی از مورخان و
دانشمندان و فلاسفه عهد قدیم نوشته شده باینگونه ابهامات
وتناقضات برخوردمیکنیم واغلب دیده شده‌است که گویندگان رادیو
وتلویزیون هنگامی که در باره فلان شخص بزرگ صحبت میکنند
میگویند بقولی درفلان تاریخ وبروایت دیگردر فلان روزمتولد شده
یاوفات نموده است چون‌بعداز هزارسال یاکمتر یابیشتر باآن
اشکالاتی که درثبت تاریخ وجود داشت وما بشرح مختصری ازآن
اشاره نمودیم نمی‌شود تاریخ درست زایش ومرگ وجزئیات‌دیگر
رابطور قطع معین‌نمود. برای مثال بایدبگوئیم که‌تاریخ تولد حضرت

عیسی رادر قرون اولیه نمیدانستند وتنها درسده‌سوم میلادی بود که روز ۲۵ دسامبر رابجای روز زایش‌آن حضرت معین کردند که بین عیسویان بروز کریستمس معروف است ولی طبق تحقیقاتی که بعمل آمده روز۲۵دسامبر روز تولد مهربوده‌که بعداًآنرا بجای زاد روز عیسی بشمارآوردند. بدیهی است خوانندگان اطلاع دارندکه مهر پرستی یامیترائیسم که ازایران سر چشمه گرفته بود درهنگام ظهور عیسی مذهب رسمی روم را تشکیل میداد و بیشتر مردم روم بآن ایمان داشتندو روز ۲۵دسامبر راروز زایش مهرکه بمعنی روشنائی ونور خورشید است میدانستند. درقضا روز۲۵دسامبر بادوسه روز اختلاف مطابقت دارد باشب یلدای خودمان‌که درروزآخرآذرماه وشب اول دی‌واقع میشود. واژه یلدایك کلمه سریانی‌است که‌بمعنی تولد میباشد و بنابراین میتوانیم بگوئیم‌که روز۲۵ دسامبر دراروپا وشب اول‌دی درایران هردو بمناسبت تولدمهر جشن‌گرفته‌میشوند باین معنی‌که تااین روز شبهابزرگ وروزهاکوتاه هستند وشب‌یلدا درازترین شب‌سال بشمارمیآید وازروز اول دی‌است که‌بمدت‌طول روز افزوده شده واز درازای شب میکاهد بعبارت دیگر مهریعنی فرشته نور وروشنائی که همیشه باخورشید همراه است وتاپیش از شب یلدا بمناسبت کوتاه بودن روزکمتر مشاهده میشود ومیتوان کفت درحال احتضار بسرمیبرد ازاین تاریخ جانی‌تازه میگیرد ودر شب یلدا دوباره تولد یافته زندگی ازسر میگیرد واز روز اول دی روز بروز بررشدآن میافزاید.

۴ـ اگرچه ماهمه مایل هستیم‌که روز زایش وزمان پیدایش

وسایر جزئیات مربوط به پیامبران را بدانیم وبرحجم معلومات خود بیفزائیم ولی انصافاً بایداقرارکنیم که مجهول بودن این نکات ویا عدم اطلاع از جزئیات مربوط به آورنده دین از اهمیت آن دین نمیکاهد وخدشه‌ای به‌بزرگی وخوبی آن وارد نمیسازد.

بعنوان مثال خورشیدرادر نظرمیگیریم کره‌ای روشن‌ونورانی وبزرگ وحیات بخش‌که هرروز بامدادان ازخاور سربدر آورده وبنور افشانی وروشن کردن زمین وبخشیدن حرارت وزندگی بموجودات سرگرم است ونور وحرارت خودرا یکنواخت‌ویکسان بهمه موجودات پخش مینماید. حالا اگر ماندانیم که این‌کره نورانی کی وچطور بوجودآمده وچه هنگام ازبین میرود ویا اینهمه نور و حرارت راازکجا بدست میآوردکه هیچوقت تمام نمیشودآیا همه این مجهولات علمی موجب خواهد شد که ازنور افشانی و گرما بخشی وسودمندی‌خورشید کاسته شود- حاشا.

مثال دیگر- شماهرگاه‌بخواهیدیك رادیو، تلویزیون، یخچال، ساعت یا هر چیز دیگر را خریداری نمائیدآیا میپرسیدکه رادیورا چه‌شخصی اختراع کرده یا تلویزیون درچه تاریخ قدم‌بعرصه وجود نهاده است - خیر - تنها چیزی که شما از رادیو، تلویزیون و سایر اجناس مورد در خواست خود میخواهید این است که ازمارك خوبی باشند وخوب وبرای مدتی مدید برای شما کار بکنند.

بهمین نحو است موضوع ادیان دنیا ما کار بآن نداریم که فلان پیغمبر درچه تاریخ وچند هزارسال پیش ودرکجا بدنیاآمده‌و یادرکدام شهر بخاك سپرده شده است. گرچه دانستن این مطالب از

مجهولات علمی ما میکاهد ولی چیزی که بیشتر برای ما اهمیت دارد این است که بدانیم تعلیمات واصول مذهبی فلان دین چگونه است وآیا آن دین میتواند پیروان خودرا براه راست هدایت نموده آنها را انسانهای واقعی باربیاورد یانه.

خوشبختانه فرمایشات اشوزرتشت وتعلیمات مزدیسنا که مختصری از آنرا در گفتاربعد ملاحظه مینمائید بقدری ارزنده وسودمند بحال جامعه بشری است که حدی بر آن متصور نیست. بیشتر پژوهندگانی که مطالعات عمیق دراین دین نموده‌اند شیفته ومجذوب تعلیمات نیك اخلاقی وتربیتی مزدیسنا شده و درتعریف و توصیف آن دادسخن داده‌اند.

ویتنی Whitney دانشمند امریکائی مینویسد«. . . . . ولی از برای عیسی چگونه ممکن بود آئینی‌راکه زرتشت درجزو پندار نیك وگفتارنیك وکردار نیك غالباً تکرار کرده است بهتر وپاك‌تر ازاوبیان نماید آیا این سه‌کلمه دارای همه چیزنیست و اساس کلیه مذاهب شمرده نمیشود؟آیا ممکن است کسی از مرسلین پارسا چیزی بآن بیفزاید شایدکسی درجواب بگوید آری عشق عیسی‌را نیزمیتوان ضمیمه این اصول نمود اماکسی‌را که اندیشه خوب‌وپاك است‌نه تنهاعیسی بلکه سراسرجهان وخالقش را دوستارخواهد بود کسی‌راکه اندیشه‌پاك‌است لاجرم دل‌هم پاك‌است همیشه اندیشه نیك اساس وبنیان حقیقی گفتارنیك‌وکردارنیك است . »(۱)

رابیندرانات‌تاگورشاعروفیلسوف معروف‌هند گوید «زرتشت

۱ – Life And Teachings of Zoroaster - By Prof.L.H. Whitney

بزرگترین پیغمبری است که دربدو تاریخ بشرظهور نموده و بوسیله فلسفه خود بشررا ازبارسنگین مراسم ظاهری آزادساخت وباکمال جدیت دربرانداختن آن کوشیده اساس مذهب خود را بر تعالیم اخلاقی نهاد.»(۱)

ساموئیل‌لنك دانشمند انگلیسی درباره مذهب زرتشت اینطور دادسخن میدهد « من در این کتاب میخواهم ثابت کنم که حقیقت آئین زرتشت بطور حیرت‌انگیزی پس از قرنهای متمادی امروز مطابق باعلوم و کشفیات تازه‌است . این‌آئین باوجود زمان‌درازی که ازتاسیس‌آن گذشته است بطوری اساس آن‌محکم‌وصحیح‌بجا مانده که بخوبی میتواند احتیاجات مادی ومعنوی امروزه بشر را رفع‌نموده لوازم‌یك زندگی سعادتمند نیکی را فراهم آورد وقادر است که بآسانی اختلافات بین ایمان وعقاید مذهبی را با علوم‌و کشفیات جدید مرتفع سازد .»(۲)

وروانشاد ابراهیم پورداود دانشمند شهیر ایرانی در کتاب خرده اوستا چه نغز سروده است.

خوشه ازراستی درودنم آرزواست
گوئی ازهمگنان ربودنم آرزواست
بسان ایرانیان بگاه ساسانیان
زندواوستابدست سرودنم آرزواست

۱ـ فلسفه ایران باستان اثر دینشاه ایرانی سلیسیتر صفحه ۱۶
۲ ـ فصل سیزدهم کتاب
A Modern Zoroastrian - By Samuel Laing

سپیده دم بیدرنگ روی بآتشکده

راه نیاکان خود نمودنم آرزواست

بندی از بندگی بستن اندر میان

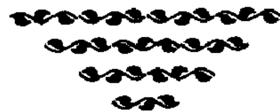
جامه پاکی بتن فزودنم آرزو است

از سر پیمان و مهر آذر افروختن

تیرگی اهرمن زدودنم آرزو است

خدای جان آفرین فرشتگان مهین

پیمبر راستین ستودنم آرزو است



تعلیمات مزدیسنا

یکتا پرستی

درکتاب گاتها که بخشی از اوستا واز فرمایشات شخص پیغمبر میباشد روح یکتا پرستی و وحدانیت بنحوی بارز و آشکار نمایان است. بنا بنوشته گاتها اهورا مزدا هستی بخش بزرگ و دانائی است که ابدی وازلی است وسرآغازوسرانجام همه، ازهمه بزرگتر و برتر است، تغییر نمی‌پذیرد و همیشه یکسان است، داننده کل است وهیچ‌رازی ازاو پوشیده نیست، آفریننده کل است وبو ئه پدر اشاووهومن یعنی راستی ومنش نیك شناخته شده، جهان وهرچه دراواست بااعمال‌وحرکانشان مانند زمین وآسمان وخورشیدوماه وستارگان ونور افشانی وسیر وحرکت آنان همه‌از اوو بفرمان او است. اینك آیاتی‌ازگاتها که‌بیان‌کننده مطالب بالا میباشند.

اواست نخستین اندیشه گری‌که بانور خود افلاك رادرخشان ساخت وبانیروی خرد خویش راستی بیافریدتانیك اندیشان رایار وپشتیبان باشد. ای‌خداوند جان وخرد ای کسی‌که همیشه و در هر حال یکسانی با روح مقدست‌فروغ ایمان‌رادرقلب ما برافروز (۱)

ای مزدا هنگامی که تو را با دیده دل نگریستم در اندیشه خود دریافتم‌که توئی سرآغاز که توئی سرانجام که توئی پدرمنش پاك‌که توئی‌آفریننده راستی که‌توئی‌داوردادگر کارهای‌جهانی . (۲)

ازهر اندیشه وکردارآشکار ونهان واز هرکار زشت،هرچند بسیار کوچك، که شایسته بزرگترین توبه‌است ای مزدا توبادیدگان

۱- یسنا ۷/۳۱

۲- یسنا ۸/۳۱

روشن بین خود می‌بینی. وبرابرقانون‌اشا بدقت‌مراقبت‌میکنی(۱) .

من‌میخواهم از کسی که بزرگتر از همه است سخن بدارم . مزدا اهوراکسی که نیکخواه‌مخلوقات‌است ستایش کسانی که وی‌را میستایند بتوسط خرد مقدس خویش میشنود (یسنا ۸/۴۵)

ای مزدا توئی‌پدر مقدس این‌خرد ای‌کسی که جهان شادمانی بخش آفریدی و پس‌از مشورت بامنش پاك با کمك عشق ومحبت بآن صلح ومسالمت دادی. (یسنا ۳/۴۷)

ای کسی کـه از خرد مقدس خود حیوانات و آب و گیاه وجاودانی ورسائی‌آفریدی . بدستیاری اندیشه نیك در روز داوری واپسین بمن قوه پایداری بخش. (یسنا ۷/۵۱)

درگاتهای دوم (اشتودگاتها) اشوزرتشت باعباراتی شیوا و ادیبانه ازاهورا مزدا پرسش‌هائی بشرح زیر مینماید ودرپایان اورا بعنوان‌آفریدگارکل به‌پیروان خود می‌شناساند .

ازتومی‌پرسم ای اهورا براستی مرا ازآن‌آگاه فرما. کیست آن‌کسی‌که در روز نخست ازآفرینش خویش پدر راستی گردید . کیست‌آن‌کسی که بخورشید وماه راه‌سیر بنمود. کیست‌آن‌کسی که ماه‌از اوگهی پراست وگهی تهی. ای مزدا این وبسا چیزهای دیگر رامیخواهم بدانم . (یسنا ۳/۴۴)

از تو می پرسم ای اهورا براستی مـرا از آن آگاه فرمـا کیست نگهدار این زمین درپائین وسپهر دربالا. کیست‌آفریننده‌آب‌وگیاه. کیست که بباد وابر تندروی‌آموخت . کیست ای مزداآفریننده منش

۱- یسنا ۱۳/۳۱

پاك . (یسنا ۴/۴۴)

ازتو می پرسم ای اهورا براستیمرا ازآنآگاه فرما.کیست آفریننده روشنائی سود بخش و تاریکی . کیست آفریننده خواب خوشی بخش وبیداری. کیست آفریننده بامداد و نیمروز و شب که مردم رابرای بجایآوردن نماز همی خواند . (یسنا ۵/۴۴)

ازتو می پرسم ای اهورا براستیمرا ازآنآگاه فرما.کیست آفریننده شهریاری وسروری وعشق وفروتنی. کیستکه ازرویخرد احترام پدردر دلپسر نهاد. منمیکوشم ایمزداکه تورا بتوسطخرد مقدس بعنوان آفریدگارکل بشناسم . (یسنا ۷/۴۴)

حالا بیائید باهم بهبخشهای دیگر اوستا سر بزنیم وبهبینیم در قسمتهائیکه بعد از اشوزرتشت بقلم دستوران دین وپیشوایان مذهب نوشته شده وضع بچه منوال است. آیافرمایشات وتعلیمات پیامبر دربارهیکتاپرستیازیاد رفتهو یاهنوز پابرجااست؟خوشبختانه دراین بخشها نیزآیات و جملاتی که گویای یکتا پرستی و یگانه شناسیکامل میباشد بطور چشمگیر نمایان است.

دراوستای صدو یکنام خداوند ازجملهنامها وصفاتیکهبرای خداوند بزرگشمرده شده بنامهای زیر برخورد میکنیم . هروسپ Harvesp توانهروسپآگاه هروسپخدا ابده Abada ابیانجام بمعنیتوانایکل دانایکلآفرینندهکلبیآغازوبیانجام .

درهفتن یشت کرده سوموارد است-اینك ما میستائیم اهورا مزدائی راکه همه آفریدگان واشوئی بیافرید آبها بیافرید گیاهان سودمند بیافرید روشنائیبیافرید زمین وهمه نعمتهاینیك بیافرید.

در یسناهای یک‌بند یک‌میخوانیم- نوید ستایش میدهم وآنرا بجای میآورم ازبرای داداراورمزد رایومند و خروهمند بزرگترین زیبا ترین استوار ترین خوب بالا ترین در تقدس برترین نیك منش بسیار رامش دهنده آن‌خرد مقدس‌که مارا بیافرید آنکه همه‌راپیکر هستی بخشید آنکه همه‌را بپرورانید .

ذات پاك احدیت در اورمزد یشت باین شرح توصیف شده است -دادار اورمزد رایومندوخروهمند هروسف آگاه بخشاینده و بخشایشگر مسبب الاسباب پروردگار روح القدس نعمت بخش و سودرسان آفریدگار کل وآفریننده امشاسپندان (۱) وایزدان (۲) ودانای کل‌که با دانش وخرداو دنیا از اول آغاز شده وبهم چنین انجام می‌پذیرد .

حتی‌دردعای ستایش یکتا خداوندکه درعهدساسانیان بزبان پازند(۳) تنظیم‌شده‌است روح‌وحدانیت‌ویکتاپرستی‌بطوربارزنمایان است .دراین دعاما میخوانیم«سپاس اوی بزرگ هستی بخشی که

۱- درمزدیسنا فرشتگان درجه‌اول امشاسپندان نامیده شده اندو شماره آنها شش است از این‌قرار -وهمن اردیبهشت شهریور سفندار مزد خورداد امرداد. کلمه امشاسپند در اوستا امشه سپنته Amesha Spenta نوشته شده جزء اول بمعنی بیمرگ و جاودانی است و جزء دوم بمعنی مقدس و معنی ترکیبی آن میشود مقدسان جاودانی .

۲- فرشتگان درجه دوم ایزدان هستند وتعدادآنها زیاد است .این‌کلمه از واژه اوستائی یزته Yazata آمده است‌که بمعنی ستایش سزا میباشد

۳- درزمان‌ساسانیان‌موبدان‌دانشمندی‌مانندآذربادمهراسفندان قسمتی‌از. کتاب‌خرده‌اوستارابزبان‌پهلوی منهای‌واژه‌های‌آرامی نوشتند که‌امروزبنام‌پازند معروف است از آن جمله است ستایش یکتا خداوند -تندرستی -برساد -یتت و همازور دهمان .

آفرید وداد فه‌خویشه بزور دانائی‌خویش برتر از همه‌شش‌امشاسپندان رابابسی ایزدان وروشن بهشت گروسمان (۱) گردآسمان‌خورشید تابان ماه بامی (۲) ستاره‌های بیشمار باد و هوا و آتش و آب و زمین وارور (۳) و گوسفند (۴) وایوخشست (۵) ومردم »

نویسندگان اوستاحتی‌در تنظیم قطعاتی مانند خورشیدنیایش، ماه نیایش، آتش نیایش، آبان یشت، تیر یشت وغیره که درتعریف وتوصیف پدیده‌های طبیعت سروده‌اند همیشه راه گریزی زده و آن جسم مورد نیایش وستایش را آفریده خداوند یکتاقلمداد مینمایند مثلا درخورشید نیایش‌مینویسند «مهر (فرشته روشنائی ومهرومحبت) پادشاه همه کشورها را میستائیم که اهورا مزدا اورا نورانی‌ترین ایزدان مینوی بیافرید .» درماه نیایش میخوانیم « پانزده روز ماه میکاهد پانزده روز ماه می‌افزاید برابر است طول مدت افزایش با مدت کاهش بهم چنین طول مدت‌کاهش بـامدت افزایش. کیست افزاینده وکاهنده ماه‌بجز توای اهورا ؟ »

درآتش نیایش‌آتش بزرگترین‌آفریده اهورامزدا نامیده شده ودرآبان یشت نوشته‌شده« من، اهورامزدا، اردویسوراناهیته (فرشته

---

۱. گروسمان Grusmân بمعنی بهشت بـرین است وازواژه اوستائی گرونمانه Garu - Nmâna آمده است که‌بمعنی خانه ستایش‌میباشد.

۲ - بامی - بمعنی روشن ودرخشان است .

۳- ارور Orvar بمعنی گیاه ودرخت ونباتات بطور اعم میباشد .

۴. گوسفند ازکلمه اوستائی Gao - Spenta مشتق شد، که بمعنی حیوان مقدس است .دراین‌آیه منظور ازاین‌کلمه همه حیوانات بطور همگانی میباشد نه‌تنها گوسفند .

۵- ایوخشت Ayokh Shost بمعنی فلزات میباشد .

آب Aredvisur Anâhita)رااز نیروی خویش بوجود آوردم‌تا خانه وده وشهر ومملکت را بپرورانم تاآنها راحمایت کنم وحفظ نمایم وپناه دهم ونگهبان باشم» ودرتیریشت وارد است «تشتر (ستاره‌باران) رایومندوخروهمندرامیستائیم کسی راکه اهورامزدا رد وپاسبان همه ستارگان قرارداد چنانکه زرتشت رارد و پاسبان همه مردمان.»

ازاینگونه‌آیات که نمونه‌هائی از آن دربالا ذکرشد در همه بخشهای اوستا فراوان بچشم میخورد .شما هریك ازقطعات اوستا رامورد دقت قراردهید چند فقره درباره یکتائی اهورا مزدا ویکتا پرستی زرتشتیان درآن خواهید یافت .

در پایان این گفتار بد نیست چند کتیبه راکه بخط میخی از ۲۵۰۰ سال پیش بیادگار مانده وحاکی از یکتاپرستی‌شاهنشاهان هخامنشی‌است ترجمه ودرمعرض‌دیدخوانندگان قراردهیم.همانطور که ملاحظه مینمائیداین پادشاهان ایران که پرستنده اهورامزدا و زرتشتی مذهب بودند اهورامزدا راآفرینندهٔزمین و آسمان وانسان شناخته وهمه فتوحات وکارهای نیك خودرا مدیون یاری وخواست اومیدانند . اینك آن‌سنگنوشته‌ها ـ

درسنگنوشته بیستون داریوش بزرگ مینویسد«گوید داریوش شاه بمهربانی اهورامزدا من‌شاه هستم اهورامزدا شاهی بمن فراداد این ولایت‌هاکه بمن بندگی میکنند بمهربانی اهورامزدا است.»(۱)

درکتیبه شوش داریوش بزرگ گوید « بزرگ خدائی است

۱ـ نقل‌از تاریخ‌ادبیات‌ایران‌درعصر هخامنشی‌اثرپروفسورعباس‌مهرین‌صفحه ۴۰

اهورامزداکه این زمین آفریدکه آن‌آسمان‌آفریدکه مردم آفریدکه شادی برای‌مردم‌آفریدکه داریوش راشاه‌کرد . . . . من‌اهورا-مزدا راپرستش‌کردم اهورامزدا مرایاری‌کرد آنچه فرمان ازسوی من‌داده شداو انجام‌آنرا برای‌من نیك‌گردانیدآنچه من‌کردم همه‌را بخواست اهورامزداکردم .»(۱)

درلوح طلائی‌که درسال ۱۹۲۰ در همدان پیدا شده واکنون درموزه برلن‌است‌آریارمنه نیای‌بزرگ‌داریوش مینویسد«.آریارمنه گوید این‌کشور پارس‌که من دارم اسبان خوب و مردان نیك دارد که اهورامزدا بمن بخشیده از یاری اهورامزدا من شاه این‌کشورم آریارمنه‌گوید اهورامزدا مرا یاری‌کند.»(۲)

ارشام‌پور آریارمنه وپدربزرگ‌داریوش‌درلوح زرین‌دیگری که در۱۹۲۰ درهمدان پیداشده‌گوید «اهورامزدا خدای‌بزرگ، بزرگترین ایزدان، مراپادشاه کرد واوبمن زمین پارس بخشیدکه مردان‌نیك واسبان خوب دارد از مهربانی اهورامزدا این‌کشور از من است اهورامزدا مرا وخاندان مرابپاید واین زمین راکه من‌دارا هستم.»(۳)

داریوش دوم پادشاه هخامنشی برروی لوح زرینی‌که در همدان پیدا شده واینك درموزه ایران باستان است چنین نوشته « . . . . داریوش شاه‌گوید اهورامزدا خاندان مرا واین‌کشوری‌را

۱ـ ازکتاب دین هخامنشیان نوشته اردشیر جهانیان صفحه ۲۳
۲ـ صفحه ۱۰ کتاب‌تاریخ ادبیات ایران درعصرهخامنشی اثرعباس‌مهرین
۳ـ « « « « « ۲ « « « « «

که داراهستم حفظ کند و آنچه بمن عطا فرموده محفوظ دارد .» (۱)

اندیشه نیك

گفتار نیك کردار نیك

دین زرتشتی برروی سه پایه استوار هومت هوخت وهورشت (۲) یعنی اندیشه نیك و گفتار نیك و کردار نیك قرار گرفته و هر فرد زرتشتی موظف است که وجودخودش رابااین سه صفت بیاراید وازسه فروزه همیستار آن که دشمت دژهوخت ودژورشت (۳) یعنی بداندیشی وبد- گفتاری وبدکرداری باشد دوری گزیند باین معنی که در اندیشه و گفتار و کردارخود راست و پاك باشد تا میتواند بخلق خدا نیکی کند واذیت و آزاری از او به هیچ کس نرسد دهان خود را با یاوه و گفتار بد و دروغ ودشنام آلوده نکند ازدیگران غیبت وبدگوئی ننماید وحتی فکر بد و اندیشه آزار رساندن بدیگران را در مغز خود نپروراند که این خود در مذهب زرتشتی گناهی است بزرگ .درآئین سدره پوشی که در صفحات بعد میآید بازهم دراین موضوع سخن خواهیم گفت .

اشوئی

فروزه دیگری که دراوستا بآن اهمیت زیاد داده شده اشوئی است که ازواژه اوستائی اشا آمده وبمعنی پاکی وراستی ودرستی است . در صفحات پیش گفتیم که زرتشتیان بجلو نام پیامبر واژه اشو می‌افزایندومیگویند اشوزرتشت که بمعنی زرتشت پاك میباشد. اصولا کسی رااشوگویندکه وجودش بزیور پاکی وپرهیزکاری و

۱- از کتاب پارسیان و ایران- از انتشارات ایران باستان صفحه ۱۵۷

2- Humat Hukht Havaresht

3- Doshmat Dojhukht Dojvaresht

راستی ودرستی وامانت وصداقت آراسته باشدکسی که درون و برونش ازعیب وبدی وآلودگی پاك ومنزه بوده ودارای همه صفات نیك باشد .

اشوئی دوجنبه داردکه عبارت است ازاشوئی برونی و اشوئی درونی. اشوئی برونی شامل اشوئی تن،جامه،خانه، اطراف خانهو چهارآخشیج میشود واشوئی درونی عبارت است ازاشوئی دراندیشه وگفتار وکردار یاسه واژه اوستائی هومت وهوخت وهورشت که دربخش پیش درباره آن سخن راندیم .

یك تن زرتشتی وظیفه دارد که هر دو جنبه اشوئی را رعایت کند باین معنی که هم تن وجامه وخانه واطراف خانه وچهارآخشیج راکه عبارت ازآتش وآب وباد وخاك باشد پاك وازآلودگی دور نگهدارد وهم وجود خودش رابا اندیشه وگفتار وکردارنیك بیارایده.

پدران نامدار ما در ایران باستان بزیور اشوئی بطور کامل آراسته بودند .آنها نظافت وپاکیزگی رابحداعلی مراعات میکردند ودر عین حال مردمی بودند راستگو درست کردار امین وصدیق . فرزندان اصیل آن راد مردان خوشبختانه هنوز این خصائل نیك را از دست نداده و بآنها پای بندند . زرتشتیان امروزه دنیا هنوز در حفظ نظافت و پاکیزگی بدن وجامه خود میکوشند هر روز بامداد سراسر خانه را از درون و برون آب و جارو و گردگیری میکنند و مواد خوشبو مانند اسفند وکندر ولبان وصندل روی آتش دود کرده بدور میگردانند که بوی خوش درخانه واطراف بهپیچد وهوا گند زدا شود .هنوز زرتشتیان مومن لباس کثیف وحتی دست وروی خودرا

درآب روان که‌دیگران‌از آن استفاده‌میکنند نمی‌شویند و آب دهان ودیگر چیزهای ناپاك درآن نمی‌ریزند .هنوز هم زرتشتیان راست میگویند وازدروغ گفتن بیزارندواز‌حیث‌امانت‌وصداقت‌گرچه بپای پیشینیان خود نمی‌رسند باوجود این درسطح بالائی قرارگرفته و مورد اعتماد واحترام دوست ودشمن میباشند .

قطعه زیبای اشم وهوکه در صفحه اول خورده اوستا نوشته شده‌و همه زرتشتیان آنرا ازحفظ دارند وروزی چندین‌بار زمزم مینمایند در تعریف و توصیف فروزه اشوئی سروده شده وبخواننده یادآورمیشودکه پاك‌وراست باشد،دروغ نگوید وناپاکی‌وآلودگی و صفات بدرا از وجود خود بزداید . اینك متن وترجمه اشم‌وهو که اشم‌وهی هم گفته میشود .

اشم‌وهو وهشتم استی	اشوئی بهترین نعمت است.
اشتا استی	(اشوئی) خوشبختی است.
اشتا اهمائه هیداشائه وهشتائه‌اشم	خوشبخت کسی است که دارای‌بهترین اشوئی باشد .

درارديبهشت يشت وارداست «گروسمان (بهشت‌برین) جای اشوان وپاکان است ودروندان (۱) رادرآن راهی نیست» ودرجای دیگراوستا میخوانیم

ائیووپنتاا یواشهه-یآرش‌راه درجهان یکی‌است وآن‌راه‌اشوئی‌است

داریوش بزرگ شاهنشاه هخامنشی که از مکتب مزدیسنا

۱ــ دروند Dorvand درمزدیسنا بکسی اطلاق‌میشودکه دارای اندیشه وگفتار وکردار بد باشد یعنی شخصی‌که نقطه‌مقابل‌مرد اشو بوده بداندیش باشد دروغ بگوید ودر صدد آزار مردم باشد .

تعلیم گرفته بود در سنگ نبشته نقش رستم میگوید« ای بشر آنچه را اهورامزدا فرمود بتومیگویم راه راست مگذار بداندیش مباش گناه مکن - ای بشر فرمان اهورا مـزدارا بگردن بنه راه راست مگذار ستمکار مباش »

وبرروی لـوح زرینی کـه زیربنای تخت جمشید قرارداشت نوشته است « اهورا مزدا این کشور را ازآسیب دروغ وخشك سالی و دشمن حفظ نماید .»

هردت تاریخ نویس یونانی درباره ایرانیان باستان میگوید که آنها فرزندان خودرا غالباً سه چیز تعلیم میدادند

اول راستی   دوم سواری   سوم تیراندازی

کار و کوشش

دین زرتشتی دین کار وکوشش است وهر فرد زرتشتی وظیفه داردکه باکارمفیدباسعی وکوشش وبا جدیت وپشت کارقافله تمدن و ترقی رابجلو سوق دهد وباتنبلی وبیکاری مانع پیشرفت آن نشود .

گدایی وتنبلی دردین زرتشت جایی ندارد.

دریسنـا ـ هـای ۲۴ بـنـد ۱۴ وارد اسـت «آری ای مـزدا ازپـاداش

گرانبهای تودر همین جهان کسی بهره‌مند شودکه درکار وکوشش است وچهار پایان وستوران می‌پروراند .»

برای آنکه خوانندگان عزیز باهمیت کار و کوشش در دین زرتشت کاملا پی ببرند چند آیه اوستائی را که در باره اهمیت کشاورزی وشخم زدن زمین وسعی وکوشش ومذمت از بیکاری و تجرد ودر یوزگی بطرزی شاعرانه وادبی نوشته شده درزیر ترجمه مینمائیم .

« ای آفریدگار دنیای جسمانی، ای قدوس کیست چهارمین شخصی که موجب خوشحالی زمین میشود؟ اهورا مزدا پاسخ داد ای‌زرتشت اسپنتمان اوکسی است‌که غلات وسبزیجات ومیوه‌های فراوان میکارد کسی که زمین خشك را آبیاری و زمین باتلاقی را خشکانده قابل کشت مینماید .

زمینی‌که برای مدت زیادی کاشته نشده ناخشنود بوده چشم براه‌کسی است‌که او را بکارد بهمانگونه که دوشیزه خوش هیکلی که مدتها بی‌اولاد وسرپرست مانده احتیاج بشوهر خوبی دارد .

ای زرتشت اسپنتمان کسی که با دست راست و چپ خود زمین راشخم زندزمین خطاب باومیگوید ای‌کسی‌که مرابادستهای چپ وراست خود شخم‌میزنی من‌بارور میشوم وهمه‌گونه خوراکی وغلات برای تومیآورم ولی بکسی‌که تنبلی پیشه خودکند زمین‌چنین خواهدگفت ای‌کسی‌که مرابادستهای چپ وراست خودشخم نمی زنی تو همیشه بدر خانه دیگران در میان آنهائی که گدائی میکنند بدر یوزگی خواهی ایستاد وازته مانده سفره و ریزه نان‌آنهائی‌که

تمول دارند ارتزاق خواهی نمود .

وقتی که جو آفریده شددیوها(۱) پریشان حال شدند وقتی که آنرا کاشتند دیوها نالیدند زمانی که آن روئید دیوها از حال رفتند و هنگامی که جوخوشه کرد دیوها فرار کردند ـدرخانه‌ای دیوها منزل میکنند که گندم از بین برود . در هر خانه‌ای که غلات فراوان باشد چنانست که آهن تافته درگلوی دیوها فروکرده باشند بنابراین بکدار مردم این ایه مقدس رابدهن بسپارند .

کسی که خوراك نخورد بکردن کارهای آئینی توانا نیست ، بکردن کارهای کشاورزی توانا نیست، درامرازدیادنسل توانانیست دراثر خوردن هرفرد زنده میماند ودراثر نخوردن او میمیرد

درحقیقت بتومیگویم‌ای زرتشت اسپنتمان مردی که زن‌دارد بمراتب بالاتراز شخص عزب است کسی که خانه داردبرتر است‌از آنکه بدون خانه‌است کسی که فرزنددارد بالاتراز مردبی اولاداست وشخص ثروتمند برتر از مرد بینوا وبی چیز است وازمیان دو نفر آنکه خوراك مىخورد بیشتر و بهتر از آنکه نمیخورد از منش نیك بهره میبرد شخص اخیر با مرده یکسان است در حالی که نفراولی بهتر میتواند دربرابر هیولای مرگ پایداری نماید،دربرابر تیرهای درست نشانه رفته پایداری نماید، دربرابر سرمای سخت زمستان باناز کترین‌پوشش پایداری‌نماید ودربرابر یك ظالم‌تبهکارپایدازی

۱ـ دراوستا فروزه‌های بد مانند حرص‌وآز، کینه وانتقام، بیکاری وولگردی و مانند آنها بشکل دیو مجسم شده‌اند ومقصود نویسنده ازاین جملات شاعرانه این است که انسان میتواند بوسیله کار وکوشش درامر کشاورزی این صفات رذیله راریشه‌کن‌نموده ازخود براند.

نماید .» (۲)

آزاد منشی

یکی دیگر از تعلیماتی که اشوزرتشت به پیروان خود میدهد درس جوانمردی وآزاد منشی است . زرتشتیان باید همیشه آزاد زندگی کنند ، زیربارزور نروند،عقیده وایمان باطنی خود را بدون ترس وملاحظه‌ازدیگران بزبان‌آورند وازگفتن‌سخن‌راست نهراسند ولی در عین حال باید نسبت بدیگران جوانمرد ومهربان وبرد بار باشند وبزیر دستان خودزور نگویند، آزار نرسانند.وکسی را بزور وادار بکردن کاری که برخلاف عقیده وایمان خودش است نکنند .

اشوزرتشت درگاتها میفرماید«هنگامی که توای مزدا درروز نخست ازخرد خویش بشرودین وقوه اندیشه‌آفریدی هنگامی که تو زندگانی‌رابقالب مادی‌درآوردی وقتی که‌توکردار واراده‌آفریدی خواستی که هرکس بحسب اراده خود ازروی اعتقاد باطنی رفتار کند .» (یسنا ۱۱/۳۱)

اشو زرتشت حتی در امر تبلیغ مذهب و پذیرفتن دیگران در دین مزدیسنی فشار و زور روا نمیداند وهر فردی را آزاد گذاشته است تاسخنان اوودیگرمروجین دین‌را بشنود وپس از تعمق وتفکر درآنها و برابری دادن آن سخنان باگفتار دروغ پرستان هرکدام رابهتر دانست بپذیرد .این‌است درس بزرگ جوانمردی وآزادگی که اشوزرتشت به‌پیروان خودمیدهد .درگاتهای اهنود اشوزرتشت

۲ــ ویدیودات ــ کرده‌های سوم وچهارم نقل‌ازصفحات۷و۸ کتاب اندرز نامه‌های پهلوی اثر نویسنده .

میفرماید ،بسخنان مهین گوش فرا دهیدوبااندیشه روشن بآن بنگرید ومیان این دوآئین (راستی ودروغ) خود تمیز دهید. پیش ازآنکه روز واپسین فرارسد هرکسی بشخصه دین خود اختیار کند.بشودکه درسر انجام کامرواگردیم.» (یسنا۳۰/۲)

کورش بزرگ سردودمان پادشاهان هخامنشیو پایه گـذار شاهنشاهی ایران که خود پیرومزدیسنا بوده ودرس آزادی وآزاد- منشیرا از فرمایشات پیامبربزرگوار فراگرفته بود درسراسر گفتار وکردار خود آنرا موبمو بمورد اجرا میگذاشت .

بنابه گفته گزنفون تاریخ نویس یونانی کورش توانستدلهای مردمان وملتها را طوریبخود جلب نماید که همه میخواستند جز اراده اوکسی برآنها حکومت نکند.کورش دوست عالم انسانیت وطالب حکمت وقوی الاراده وراست کردار ودرست بود .

هانری بـردانشمند فـرانسوی درکتـاب تمدن ایران باستان راجع باین شاهنشاه ایرانی چنین مینویسد « این پادشاه بزرگ بر عکس سلاطین قسیالقلب وظالم بابل وآسور بسیار عادل ورحیم ومهربان بودزیرا اخلاق وروح ایرانی اساسش برتعلیمات زرتشت بوده وبهمین سببودکه شاهنشاهان هخامنشیخودرا مظهر صفات خشترا میشمردند وهمه قوا و اقتدار خودرا ازخداوند دانسته وآنرا برایخیر بشروآسایش وسعادت جامعهانسان صرف میکردند »(۱)

آری کورشنسبت برعایا مهربانوجوانمرد بود وهرکشوری که میگشود بر خلاف دیگرکشور گشایان با مردم بمهربانی رفتار

۱ــ نقل از ص۶/ ۸۵ کتاب پارسیان وایرانازانتشارات مجله ایران باستان

میکرد، بکسی آزار نمیرسانید و آنها را در کار خود ودین وایمان خود آزادمیگذاشت .پس از فتح بابل او بمردم آنجا آزادی کامل بخشید وبه یهودیانی که سالها در بابل اسیر بودند فرمان بازگشت بمیهن خود واز نو بنیادکردن معبد بزرگ اورشلیم داد .

براستوانه گل پخته‌ای که ازاو بیادگار مانده کورش بزرگ درباره فتح بابل چنین گوید « لشگرمن بآرامی وارد بابل شد نگذاشتم صدمه و آزاری بمردم این شهر و این سرزمین وارد آید وضع داخلی بابل وامکنه مقدسه آن قلب مراتکان داد فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند وبیدینان آنانرا نیازارند فرمان دادم که هیچ یك ازخانه‌های مردم خراب نشود فرمان دادم که هیچکس اهالی شهررا ازهستی ساقط نکند .»

برای شناساندن این مذهب بخوانندگان عزیز بهمین مختصر بس میکنیم و در پایان می‌افزائیم که پیروی ازتعلیمات وفرمایشات این پیامبر بزرگ که شمه‌ای از آن دربالا گفته شد موجب شد که تحولی شگرف دراخلاق ورفتار پدران مادر ایران باستان پیدا شده وبمرور زمان مردمی شدند راست ودرست، هنرمند ودلاور، میهن پرست و درست کردار، و جوانمرد و آزاد منش که توانستند با کارو کوشش وعلم وهنر خودکشور پهناور ایرانرا آباد وپرثروت نموده ریشه فقر وتنگدستی ویأس ونومیدی وناتوانی ونادانی را ریشه کن کنند و بتدریج دولتهائی مقتدر وپر شوکت مانند هخامنشیان و اشکانیان وساسانیان تشکیل داده بردنیای متمدن آنروز حکمروائی وسروری نمایند .

سیر تاریخی دین زرتشتی

پدران نامدارمـا در طول زندگانی پرمـا جرای چند هزار ساله خود فراز ونشیبهای بسیار دیده و رنجها وسختی‌های بیشمار کشیده‌اند ولی هیچگاه‌ازسختی نهراسیده،دچار یأس ونومیدی نشده وتاب ایستادگی وقوه مقاومت ازدست نداده‌اند زیراآنها باین‌امر بخوبی‌آگاه بودند که درپس هرنشیبی فرازی است وبدنبال سالها رنج وسختی روزهای‌شادی وخرمی فرا میرسد.آنهامطمئن‌بودندکه مرارتها و سختی‌ها بمرور بر طرف شده و روزگاری خوش ونوید بخش درپی آن باستقبال آنها خواهدآمد.آنهاایمان‌کامل وعقیده راسخ داشتند که دین زرتشتی که ازسوی اهورامزدا در بالای‌کوه اشیدرنه به اشوزرتشت الهام شده جاویدان بر قرار خواهد ماند و هیچوقت أز میان نخواهد رفت.آنها میگفتند دین مزدیسنی بموئی میرسد این ایمان باطنی و ایـن عقیده درونی بجاویدان ماندن دین بزرتشتیان نیروئی شگرف می‌بخشید وتنها با کمك این نیرو بودکه پدران ماتوانستند درمقابل‌سختی‌ها وناملایمات روزگار ایستادگی نموده خم بابرو نیاورند وپس از چندی دو باره کمر راست نموده قد بیفرازند .

تـا آنجائی که تاریخ مـدون ایران یـادداشت نموده است

نخستین بار، که دین زرتشتی دچار مصیبت وبدبختی شده روزگار سخت وفلاکت باری برای زرتشتیان پیش آمد هنگامی بود که اسکندر مقدونی که در کتابهای مزدیسنا بنام اسکندر گجسته (۱) معروف شده است درحدود ۳۳۰ پیش از میلاد مسیح بکشورعزیز ما تاخته وداریوش سوم پادشاه هخامنشی را شکست داده وخاك پاك ایرانرا بتصرف خود در آورد .

کاخ شاهنشاهی تحت جمشید که مقر پادشاهان هخامنشی و کعبه آمال ایرانیان میهن‌دوست بودبوسوسه یك زن هرجائی بدست اسکندرمقدونی طعمه آتش گردیدوباسوخته‌شدن آن یکی ازبزرگترین کتابخانه‌های دنیای قدیم نیز سوخته وازبین رفت .این کتابخانه که درجوار کاخ سلطنتی بناشده وبنام دژنپشت(۲) معروف بودیکی از بزرگترین کتابخانه‌های دنیای آنروز بود در این کتابخانه صدها جلدکتاب‌علمی وادبی‌ومذهبی وتاریخی وجودداشت وبویژه بیست ویك نسك (۳) اوستا، کتاب مذهبی زرتشتیان، که بنابه نوشته‌پلینی تاریخ نویس رومی دردوهزارهزار شعرسروده شده وبقول مسعودی نویسنده کتاب مروج الذهب بر روی دوازده هزار پوست دباغی شده‌گاو با آب زرنگارش یافته بود نگاهداری میشدکه همه آنها درآن‌آتش سوزی بزرگ سوخته وباخاك یکسان شد .

کتابخانه بزرگ دیگری هم بنام‌گنج شیزیگان درآتشکده

---

۱ ــ گجسته Gojasteh بمعنی بدیمن و نفرین شده میباشد . واژه مقابل آن خجسته است‌که بمعنی مبارك وخوش یمن است .

۲ــ دژنپشت Deje Nepesht بمعنی قلعه نوشته یا کتابخانه .

۳ــ نسك ازواژه اوستائی Naska آمده وبمعنی کتاب است .

آذرگشسب واقع درشهر شیز درآذربایجان وجود داشت که آن نیز مورد دستبرد و غارت یونانیان واقع شده و کتابهای گرانبها و پر ارزش آن ازبین رفت .

درکتاب سوم دینکرد دراین باره نوشته شده «بیست ویك نسك اوستارا کـه اهورامزدا بعدد کلمات «یتااهووئریو» آفریده وبوسیله اشوزرتشت نـزد گشتاسب آورده شده بـود بفرمـان گشتاسب دردو نسخه کامل نوشتند یکی از آن دونسخه رادر گنج شیزیگان گذاشتندو نسخه‌دیگر رادردژنپشت .درهنگام استیلای اسکندر ملعون نسخه‌ای که دردژنپشت بود بسوخت ونسخه دیگرراکه درگنج شیزیگان بود یونانیها برداشته بزبان خود ترجمه کردند .»

تنسر هیربدان هیربـد اردشیر بـابکان در نامه‌ای کـه جهت جسنفشاه پادشاه طبرستان مینویسد میگوید «میدانی که اسکندر گجسته کتاب دین ما دوازده هزار پوست گاو بسوخت به استخر .»

ابن البلخی درکتاب فارس نامه که درآغاز قرن ششم هجری نوشته چنین گوید «وچون زردشت بیامد وشتاسف اورا بابتدا قبول نکرد وبعدازآن اورا قبول کرد وکتاب زندآورده بود همه حکمت وبردوازده هـزار پوست گـاو دباغت کرده نبشته بود بزر وشتاسف آنرا قبول کرد وبه استخر پارس کوهی است که آن راکوه نفشت گویند کـه همه صورتها و کنـده کاریها ازسنگ خارا کرده‌اند و آثار عجیب اندران نموده، این کتاب زندوپازند درآنجانهاده بود.»

پس از مرگ اسکندر یکی از سرداران اوبنام سلوکوس در ایران بسلطنت رسید وپس ازاوفرزندانش که بنام سلوکیدها معروف

بودند براین سرزمین فرمانروائی کردند تاسال ۲۵۰ پیش‌ازمیلاد که بساط فرمانروائی آنها بدست اشك اول بنیانگذار پادشاهی اشکانیان برچیده شد .

در طول مدت هشتاد سالی کـه کشور عزیزما ایران در زیر سلطه یونانیان و سلوکید ها بود قوانین و رسوم مذهبی زرتشتی در طاق نسیان گذاشته شده ومردم ازترس فرمانروایان جبار بیگانه از اظهار عقیده مذهبی و پیروی علنی و آشکار از آئین زرتشت خود- داری مینمودند. این‌وضع تادوره پادشاهی‌اشکانیان ادامه داشت.

اشکانیان گرچه ازنژاد ایرانی ودارای مذهب زرتشتی بودند ولی‌از آنجائی‌که مردمی ایلیاتی وچادر نشین بودندبه‌نخجیروشکار وجنگ ونبرد بیشتر اهمیت داده وبقیود ورسوم آئینی کمتر پای بند بودند . بـاوجود این در مـدت فرمانروائی اشکانیان بتدریج وضع مغشوش مملکت سروصورتی گرفت ونفسهائی‌که ازترس اجنبی‌در سینه‌ها تنگی‌میکرد بخارج راه‌پیداکرد وموبدان‌وپیشوایانی‌که خانه نشین شده بودند دوباره بمیدان واردشده ومردم رابه آئین زرتشتی دعوت نمودند .

اگرچه نسخه‌های‌کامل اوستاکه در کتابخانه‌های دژنپشت و گنج شیزیگان نگاهداری میشد بموجب شرحـی کـه دادیم درآتش سوزی تخت جمشید و غارت ویغمای یونانیان برباد رفته بود ولی بازهم درگوشه‌وکنارکشور دوراز فشار وزور بیگانگان زرتشتیان دانشمند وموبدان فاضل و پرهیزکاری پیدا میشدندکه بیشتر قطعات اوستارابذهن‌سپرده بودند ویانسکهای‌متعددآنرا ازجان خودعزیزتر

نگاه میداشتند واینك که دست یونانیان از کشور کوتاه ودوره زور سپری شده بود دوباره بنوشتن وجمع آوری کتابهای اوستائی وزنده کردن رسوم وسنتهای کهن پرداختند.

نخستین کسی که بقول نویسنده دینکرد کتب پراکنده زرتشتی راامر بجمع آوری‌وتدوین نمود ولخش Valakhsh یا بلاش‌پادشاه اشکانی بود. چون بروایتی چهار نفر و بروایت دیگر پنج تن از پادشاهان اشکانی بنام بلاش معروف بوده‌اند ما بدرستی نمیدانیم که‌مقصود نویسنده‌دینکرد کدام یك‌از این پادشاهان است. دارمستتر James Darmestetar مستشرق واوستا شناس معروف فرانسوی حدس میزند که بلاش‌اول(۵۱تا۷۸ میلادی) که در تاریخ بزهدوتقوی نامدار است باید نخستین گرد آورنده اوستا باشد در صورتی که عده ای دیگر از اوستا دانان بلاش سوم را که در سالهای ۱۴۸ تا ۱۹۱ میلادی درایران سلطنت کرد همان کسی میدانند که نویسنده دینکرد ازاو یادکرده است.

پس از برچیده شدن خاندان پادشاهی اشکانی در سال ۲۲۶ میلادی اردشیر بابکان سرسلسله‌دودمان‌ساسانی‌زمام اموررا بدست گرفت. این پادشاه که جدش ساسان نگهبانی آتشکده معروف آناهیتارادرپارس‌بعهده‌داشت‌وخودبقول فردوسی، همش‌پادشاهی وهم موبدی، بود باکمك هیربدان‌هیربد دانشمنددربارخود تنسر(۱)

۱-تنسر Tensar هیربدان هیربد دربار اردشیر بابکان بقول‌مسعودی ازابنای ملوك الطوائف بودو پدرش در فارس شهریاری داشت ولی تنسر از آن چشم پوشید و تقوی اختیار کرد و در بسط سلطنت اردشیر خدمات شایان نمود. نامه‌ای که تنسرازطرف اردشیر به‌جستفشاه(گشنسبشاه) پادشاه‌طبرستان و←

بجمع‌آوری کتب پراکنده زرتشتی و احیای رسوم آئینی بطور جدی همت گماشت.

اردشیر معتقد بودکه سیاست ومذهب لازم وملزوم همند و وجود یکی بدون دیگری دوام نمیآورد وبعقیده او سلطنت هنگامی مستقر وبادوام میشودکه بامذهب همراه باشد. فردوسی درشاهنامه بزبان اردشیر میسراید :-

نه بی پادشاهی بود دین بجای — نه‌بی دین‌بود تخت شاهی بپای
نه از پادشه بی نیاز است دین — نه بی دین بود شاه راآفرین
چنان پاسبانان یکدیگرند — توگوئی کهٔ درزیر یك‌چادرند
نه‌آن زین نه‌این‌زان بودبی‌نیاز — دو انباز دید یمشان نیك ساز

این پادشاه ازروزی‌که پای خود را براریکه سلطنت ایران گذاشت عقیدهٔ باطنی خود را بمورد عمل نهاده در راه پیشرفت مذهب زرتشت گامهای بلند برداشت تابدینوسیله بتواند فرمانروائی رادر دودمان خود پایدار سازد.

پادشاهانی‌که بعداز اردشیر بسلطنت ایران رسیدند اقدامات اورا دنبال نمودند ولی‌کار اساسی دراینخصوص درزمان پادشاهی شاهپور دوم (شاهپورذوالاکتاف)بدست‌آدرباد مهراسپندان انجام گرفت. بقول‌وست C.W.West اوستادان شهیر انگلیسی ونویسنده کتاب Pahlavi Literature (ادبیات پهلوی)آدرباد مهراسپندان درسال ۲۹۰ میلادی درگیلان پابعرصه وجودنهادودرسالهای ۳۲۰

فرشوادگر نوشته واورا باطاعت اردشیر دعوت مینماید تابامروز موجود است این نامه را ابن‌مقفع در قرن هشتم میلادی بعربی ترجمه کرده وقریب پنج قرن بعدابن‌اسفندیار مولف تاریخ طبرستان‌آنرا ازعربی‌به پارسی برگرداند.

تا۳۷۱ موبدان موبد و وزرگ فرمادار (۱) شاهپور دوم بود. احتمال میرودکه آدرباد سمت دراندرزبدی‌یعنی مستشاری دربار شاهپور رانیز بعهده داشته است.

آدربادبا کمك هئینی از دستوران وموبدان فاضل ودانشمند بفرمان شاهنشاه شاهپور دوم کتابهای موجود اوستا رامطالعه و نسکها وجزوه‌های مختلف را از هم‌جدا ودر مجلدات جداگانه تنظیم وتدوین نمود و بعلاوه چون زبان اوستا که کتابهای مذهبی و نماز روزانه زرتشتیان بدان نگاشته شده مدتها بود متروك مانده و بجای آن خط و زبان پهلوی در دوره ساسانی معمول شده بود، آدرباد بسیاری ازآنها را بزبان پهلوی وپازند (۲) ترجمه نمود و کتاب خرده اوستا رانیز تقریباً بهمان شکلی‌که امروز دربین زرتشتیان متداول است تدوین نموده و قطعاتی هم که خود بپازند نوشته بود بآن منضم ساخت. پتت (۳) ، ستایش‌یکتاخداوند، آفرین گهنبار، ستایش‌امشاسپندان ویکی دوقطعه دیگراز اوبیادگار است هم‌چنین قطعاتی بنام اندرزنامه از اومانده است که اندرز آدرباد مهراسپندان یکی ازآنها است. (۴)

۱ ـ دردوره‌ساسانیان‌نخست‌وزیرراوزرگ فرمادار Farmadar Vozorg میگفتند.

۲ ـ تفاوت‌میان‌پهلوی وپازنداین‌است که درپازند بجزواژه‌های‌پارسی‌سره چیزی دیگریافت نمیشود درحالیکه پهلوی مخلوطی‌است‌از واژه‌های پارسی وکلمات غیر ایرانی. نمازها بپازند نوشته شده واندرزنامه‌ها بپهلوی تنظیم شده است.

۳ ـ پتت Patet ازواژه اوستائی Paitita آمده‌وبمعنی‌توبه واستغفارراز گناهان است.

۴ ـ برای‌کسب اطلاع‌ازاندرزنامهٔ آدربادبکتاب « اندرزنامه‌های پهلوی » اثر نویسنده‌مراجعه‌فرمائید.

در کتاب چهارم دینکرد فقره ۲۷ آمده است « پس از آنکه آدربادمهراسپندان باوستا مراجعه کرده نسکهای آنرا مرتب ساخت شاهنشاه شاهپور گفت ازاین پس گمراهی دردین نشاید وکسی به بیدینی مجاز نیست.»



۳۹ پشوتن دوسابای مارکر موسس دو دارالایتام یکی برای پسران و دیگری برای دختران در یزد



۹ دستور دکتر دالا (موبدان موبد) در کراچي
نطاق بسيار فصيح وبليغي است در امريکا تحصيل
کرده است

1– Highlights Of Parsi History – By Bulsara . P25

یادگار بسیار جالبی اززرتشتیان چین سنگ گوری است که چند سال پیش درشهر «سیان» مبدا جاده معروف ابریشم کشف شد این سنگ گور که نوشته آن بخط وزبان پهلوی است وازنظر باستان شناسی اهمیت فوق العاده دارد مربوط بیك شاهزاده خانم ایرانی است که پدرش دارای مقام مهمی درارتش چین بوده است.مضمون این نوشته که توسط پروفسورجی گیواتیواستادژاپونی ترجمه شده (و نظر وی و مفهوم آن برداشتها که در آن هنگام) مورد توجه قرار گرفت چنین است.

(این گور نوشین روان شاهزاده خانم ماسیش دختر نوشین روان سردار سوار سیزین از خاندان ایرانی سورن است که بسال ۲۵۰ هجری ' وسال ۲۶۰ خاندان تثانگ درماه سپندارمذ وروز سپندارمذ در۲۶سالگی درگذشت.جایگاه اوبااورمزد وامشاسپندان در گروسمان جهان برین باد)» (۱)



۹ دستور دکتر دالا (موبدان موبد) درکراچی
نطاق بسیار فصیح وبلیغی است درامریکا تحصیل
کرده است

۱ــ نقل ازصفحات ۱۴و۱۵ مجله هوخت شماره ۸سال۱۳۵۱
۲ــ دیب Dib یادیو Div جزیره‌ای است در دریای عمان در جنوب شبه‌ـ
جزیره کاثیاوار Kathiawar

میلادی (۱۶۴ هجری خورشیدی) درسنجان ساکن شده و آتشی را که ازایران باخود آورده بودند در آتشکده‌ای بنام آتش ایرانشاه تخت نشین کردند.

تاریخچه مهـاجـرت پارسیان ازایران بهندوستان واستقرار آتش ایرانشاه در آن دیار بشرحی که گذشت بیشتر آن اقتباس از منظومه‌ای است بنام قصه سنجان که دارای ۸۶۴ بیت‌است‌وتوسط شخصی بنام بهمن کیغباد ازاهل نوساری در سال ۹۷۹هجری خورشیدی برشته نظم درآمده است.

اینجا لازم میدانیم

بشرح زیر بدهیم تاموضوع روشن‌تر گردد.

۱- درقصه سنجان تـاریخ مهـاجـرت زرتشتیـان ازایـران بهندوستان درحدود یـك قـرن پس‌از بـر چیـده شدن فرمانروائی ساسانیان نوشته شده که مانیز یادداشت نمودیم ولی باید بیفزائیم که پرفسورویلیام‌جکسن‌خاور شناس‌امریکائی که دراین‌باره‌تحقیقاتی نموده تاریخ نخستین مهاجرت زرتشتیان را سال ۷۱۶ میلادی (۹۵ هجری خورشیدی) میداند و معتقد است که در حدود شصت سال بعد یعنی‌درسال‌۷۷۵میلادی (۱۵۴خورشیدی) دسته دیگراز زرتشتیان ایران بهندوستان مهاجرت وبدسته اولی پیوسته‌اند.

امابلسارا نویسنده پارسی میگویدکه دولوح مسی ازیکی از پادشاهان بادامی هند بنام Vijayadaitya فرزند Vinayadaitya (۶۹۶/۷۳۳ میلادی) بیادگار مانده است که یکـی‌ازآنها درتاریخ ۷۰۰/۷۰۱ عیسوی ودیگری درتاریخ ۷۰۵/۷۰۶ حکاکی شده است

در این دولوح ازقومی بنام پارسی یادشده است که باج باین پادشاه میداده‌اند. (۱) بنابراین بموجب این اسناد ماميتوانيم بگوئیم که پارسیان در سال هشتاد هجری خورشیدی که بـا تاریخ لوح اولی مطابقت دارد بهندوستان مهاجرت ودرآنجا سکنی گزیده بودند.

۲ـ موضوع مهاجرت زرتشتیان ازخطه خراسان است که در قصه سنجان ازآن ذکری بمیان آمده وما درصفحات پیش بازگو کردیم اینك برای اثبات این موضوع میگوئیم که اولا پارسیان تا امروز درخطبه عقد خودکه بنام پتمان پتوندی Patmân Patvandi یعنی پیمان پیوندی معروف است هنگام عقد ازدواج میخوانند «به پیمان دوهزار درهم سیم سفیدویژه ودو دینار زرسرخ سره نیشابور» واین ثابت میکند که آنها ازخطه خراسان آمده‌اند زیرا بعداز گذشت هزاروسیصد سال هنوزهم جمله زرسرخ نیشابور رادر مراسم عقد ازدواج بزبان میآورند. ثانیاً درکتاب معجم البلدان ازچهارسنجان که همه آنها درخراسان قدیم واقع بودند سخن رفته که یکی ازآنها جائی بوده است نزدیك نیشابور ومیتوان حدس زدکه پارسیان از این شهر برخاسته بودند واز اینجهت هنگام ورود بهندوستان نخستین جای اقامت خودرا نیز سنجان خواندند. (۲)

۳ـ پارسیان کـه قلبشان مملو از مهر میهن بود نـه تنها اولین اقـامتگاه خود را در هندوستان سنجان نامیدند بلکـه آتش مقدسی را که با خود از ایران آورده بودند بیاد وطن عزیـز و بنیادهای اعتقادی،

1 Highligts Of Parsi History - P.29

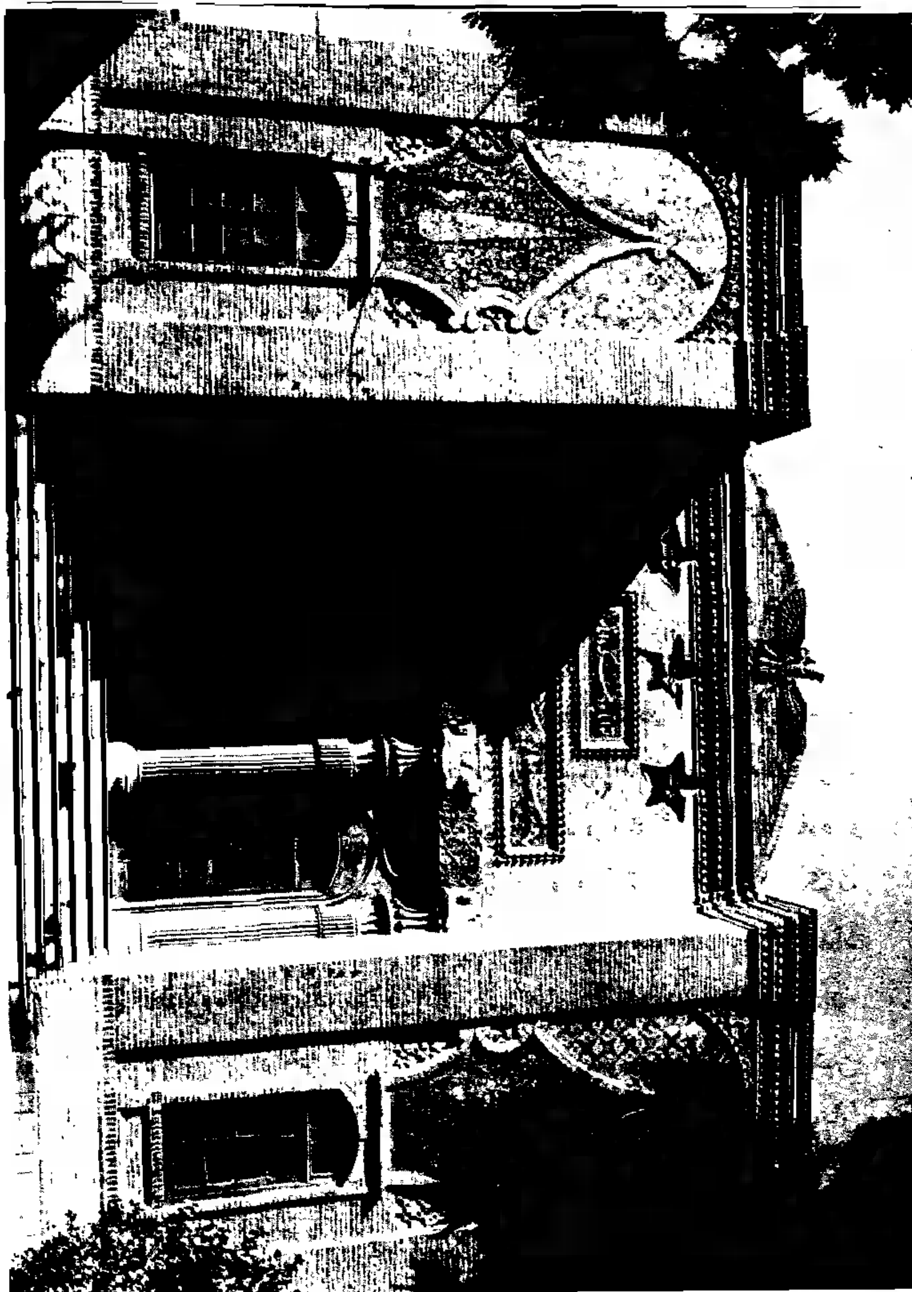
۲ـ نقل ازکتاب ایرانشاه تالیف روانشاد ابراهیم پورداود صفحات ۷ و ۸

خود ایرانشاه خواندند تابا دیــدن آن همیشه بیاد ایران و دین وآئین خود بوده واین نام مقدس را از یاد نبرند و از این رواست که این‌ملت نجیب پس‌ازهزار وسیصد سال زندگی درملك‌غربت هنوز خود را ایرانی میداند وبایرانی بودن خود مباهات میورزد وایران وایرانی رااز جان ودل دوست دارد.

سنجان نخستین اقامتگاه پارسیان که شهرك‌کوچکی بو د در اثر استعداد ذاتی وهوشیاری وپشت‌کار پارسیان بتدریج تغییر شکل داده و پس از یکی دو قرن بشهر بزرگ و پر ثروتی تبدیل گشت و پارسیان زندگی مرفه وآسوده‌ای داشتند و کم‌کم بر شماره افراد آنهـا افزوده گشت و قـرنها بعـد عـده‌ای از آنها بشهرهای دیگر هندوستان مهاجرت نموده بکسب‌وکار پرداختند. ادریسی‌جهانگرد نامی عرب که درسال ۱۱۵۳ میلادی بسنجان مســافرت کرده از لیاقت وزیرکی و تمول و هنرمندی پارسیان سنجان درکتاب خود شرحی مینویسد. (۱)

در حدود سال ۹۴۲ عیسـوی پـارسی‌های سنجان به کامبی Cambay رفته درآنجا اقامت‌نموده وبکسب‌وکار اشتغال ورزیدند کامبی در پایان قرن دوازه میلادی یکی از ثروتمندترین شهرهای هندوستان بود و پارسیان ثروتمندی در آنجا اقامت داشتند که از

1-Highlights Of Parsi History - P.32



بازرگانان عمده آن شهر بشمار میآمدند (۲)

بعد از کامبی نوبت شهرهای دیگر شد و پارسیان در سال ۱۱۴۲ بنوساری، درسال ۱۲۶۸ به انکلسوار Anklesvar وسپس به بروچ Broach ، تانه Thana و سایر شهرهای گجرات رفته بتجارت و کسب و کار پرداخته ودر آسایش زیستند.

درسال ۱۳۰۰ میلادی که پارسیان درشهرهای مهم استان گجرات پراکنده شده بودند موبدان زرتشتی پنج مرکز مهم دینی تشکیل دادند تابتوانند بامور مذهبی همه بهدینان برسند و کارها بر مجرای درست خود قرار گیرد . این پنج مرکز مهم دینی عبارت بودندازسنجان ـ نوساری ـ گداوره Godavreh بروچ و کامبی.

خلاصه کلام اینکه زرتشتیان ساکن هندوستان که بنام پارسیان معروفند ازروز مهاجرت ازایران که بسنجان آمده ودر آنجا اقامت گزیدند تا حدود هفتصد سال در ملك هندوستان در مهد امن و امان و با این حال بسیاری شان نیز با شرایط نا مساعد برای ادامهٔ حیات اجتماعی به سر می‌بردند و زندگی ساده و آرامی داشتند واز سوی حکمرانان هندو وساکنین آنجا هیچگونه اذیت و آزاری بآنها نمیشد درنتیجه همانگونه که اشاره نمودیم بر تعداد آنها افزوده شد وبتدریج دراکثر شهرهای گجرات پراکنده شدند.

ولی دراواخر قرن پانزدهم میلادی برای پارسیان ساکن سنجان اتفاق مصیبت باری روی داد که تعدادزیادی از آنها رابدیار نیستی فرستاد . شرح قضیه ازاین قرار است که حکمران احمدآباد

2- The Imperial Gazette Of India .Vol. IX - P.293

که سلطان محمد بیقره نام داشت بسنجان لشگر کشید و حکمران هندوی سنجان‌ازپارسیان‌خواست که‌اورادردفع سلطان محمدکمك نمایند . پارسی‌هاکه پرورده خوان نعمت حکمران بودند دعوت‌او رااجابت نموده بجمع‌آوری وتجهیز قوا پرداختند ودرنتیجه چهار هزار پارسی درتحت ریاست شخص دلاوری بنام اردشیر بکمك هندوها برخاسته باسلطان محمد جنگیدند ودرجنگی‌که درگرفت بواسطه پافشاری پارسیان ورشادت زیاده از حد اردشیر سرکرده آنها ، هندوهافیروز ومسلمانها شکست خورده فراری شدند ولی‌از بخت بدبعد ازچندماه سلطان محمدباسپاهی عظیم‌تر برگشت ودر جنگ دومی‌که واقع شد اردشیر سپهدار رشید پارسی‌کشته شد و هندوهاشکست خورده وشهر بدست مسلمین افتاد .

پارسیان آتش‌ایرانشاه رابرداشته بکوهسار بهاروت‌گریختند وپس از چندی سرگردانی وآوارگی بنوساری رفته ایرانشاه رادر آنجا تخت نشین‌کردند . آتش ایرانشاه تاسال ۱۷۴۱ میلادی در نوساری بود دراین تاریخ به‌بلسار برده شد وسال بعد به اودواده Udwâda منتقل و درآتشکده‌آنجامکان داده‌شدکه‌تابامروز درآنجا شبانروز فروزان وقبله‌گاه هزارها نفر زرتشتیان جهان میباشد .

پارسیان‌که قرنها درهندوستان‌مانده‌وبسیاری ازمسائل‌مذهبی رااز یاد برده‌ویادر آن مشکوك بودند برای اینکه اطلاعات تازه و دست اول ازمذهب زرتشت ومسائل ومطالب دینی‌کسب‌نمایند در سال ۱۴۷۷ میلادی یعنی درحدود پانصد سال پیش شخصی رابنام نریمان هوشنگ بایران فرستادند این مرد مدت یکسال درایران

اقامت نموده زبان پارسی یاد میگیرد وبعدازموبدان ایرانی‌پرسش هائی‌نموده پاسخهائی دریافت میکند و در هنگام مراجعت نامه‌ای که تاریخ آن روز خیروماه آبان سال ۸۴۷ یزدگردی‌است باخود بهندوستان میبرد . ازاین تاریخ تامدت سیصد سال مکاتباتی میان پارسیان هندوستان وزرتشیان ایران رد وبدل میشود. درگفتاربعد بازهم دراین باره باشماگفتگو خواهیم داشت.

اکبرشاه، پادشاه گورکانی هند، که معاصر شاه عباس بزرگ صفوی‌وازبهترین‌وبزرگترین پادشاهان تیموری هند بشمارمیآید بمنظور یساری رساندن وآماده کردن شرایط مساعد، بسیاری از دانشمندان و ارباب صنایع وحرف را بــه کار گماشت ومقدم اندیشمندان و بزرگان وشاعران زرتشتی را در دستگاه خودگرامی شمرد و از لحاظ زندگی وآسایش آنان فرمود تا به وضع آنان رسیدگی گردید وبا میل وشوق از تعالیم دینی واصول عقاید آنــان پرسش‌ها کرد که موبــدان ودین آگاهان به وی پاسخ‌هایی دادند که برای وی جالب بود.

اکبرشاه‌ازدستورمهرجی رانه (۱۵۹۱/۱۵۱۰) دستوردانشمند پارسی‌که در نوساری میزیست بمنظور یاد شده‌بالا دعوت نمود ودستور نامبرده درسال ۱۵۷۸ میلادی بدهلی رفت واصول مذهب زرتشت وعقاید وسنت‌های مذهبی‌زرتشتیان راباکبرشاه ارائه‌نمود بیانات این دستور دانشمند دراکبرشاه موثر واقــع شده ودر نتیجه بسیاری ازعقاید زرتشتیان ورسوم ایرانیان باستان بشرح زیــر در دین آلهی واردگردید .

۱ ـ بتقلید از پادشاهان ایران باستان اکبرشاه دستور داد که آتش مقدس در دربارشاهی شبانروز مشتعل باشد .

۲ ـ اکبرشاه ازسال ۱۵۸۱ میلادی ببعد آشکارا ودرحضور دیگران نسبت به خورشید و آتش احترام قائل بودو بآنها تعظیم مینمود.

۳ ـ بفرمان اکبرشاه تقویم باستانی ایران یعنی ماههای فروردین تااسفند ماه وپنج روزکبیسه درآخرسال بجای تقویم های دیگر درمکاتبات درباری معمول ومتداول گردید .

٤ـ سی روزماه بنامهائی که دربین زرتشتیان مرسوم است نامیده شدند وبحکم پادشاه درمکاتبات ومراسلات رسمی نوشته و گفته میشدند مثلا بجای اینکه بنویسند روز سوم تیرماه مینوشتند روز اردیبهشت وتیرماه .

۵ ـ برروی سکه هائی که بنام اوضرب میشدبدستور اکبرشاه جمله «کس ندیدم که گم شد ازره راست» نوشته شد .

۶ ـ اعیاد باستانی ایران مانند نوروز و مهرگان را احیاء و متداول نمود .

اکبر شاه بهم چنین از شاه عباس خواهش نمود که دستور اردشیر نوشیروان راکه یکی ازدستوران دانشمند کرمان بود بدهلی گسیل داردتادرتالیف کتاب فرهنگ جهانگیری ازمعلومات پهلوی واوستائی اوکمك بگیرند ودستور نامبرده درسال ۱۵۹۲ بهندوستان رفت وپس ازتالیف کتاب مورد بحث بایران مراجعت نمود. اکبر شاه دستور آذر کیوان سردسته یزدانیان رانیزکه دستور وارسته‌ای بود ودرشهر پتنه Patna درهندوستان بسر میبرد بدربارخود دعوت

نمود ولی‌او از رفتن بحضور پادشاه عذر آورد و در عوض یکی‌از تالیفات خودرا برایش فرستاد.

درسالهای بین ۱۵۰۰ تا ۱۶۰۰ میلادی‌ملت‌های اروپائی مانند پرتغالی‌ها،انگلیسی‌ها،هلندیها وفرانسویها یکی پس‌از دیگری برای کسب وتجارت بهندوستان روی‌آوردند ودرشهرهای ساحل غربی هندوبویژه درسورت تجارتخانه‌های خودرا تاسیس نموده بدادوستد بابومیان هندوستان پرداختند. هندوها بواسطه عادات مذهبی خود و تعصب مخصوصی که در این رسوم وعادات داشتند بااروپائیان تماس نزدیك نمیگرفتندومسلمانان نیزاز اول‌آنها را قبول نداشتند، بنابراین از آنان دوری میکردند. پارسیان از این فرصت استفاده کرده با اروپائیان از پارسیان در تماس گرفته وعده‌زیای تجارتخانه‌ها وبعدهادر کارخانجات و دیگرتأسیسات آنها مشغول کار شدند. تجارپارسی با اروپائیان داد وستد تجارتی نمودند و عده‌ای دیگربعنوان واسطه ودلال بین اروپائیان وبومیها استفاده نموده ثروت اندوختند.

درسال۱۵۳۴ بندربمبئی که‌یك‌محل بسیار کوچك وبی اهمیت بود ازطرف سلطان‌بهادر شاه‌گجرات به‌پرتغالی‌ها داده شدو پادشاه پرتغال درسال ۱۶۶۱ میلادی آنرا بعنوان‌جهیزیه بداماد‌خود شارل دوم پادشاه انگلیس بخشید ودرسال ۱۶۶۸ این بندر توسط شرکت هند شرقی East India Co ازپرتغالی‌ها تحویل‌گرفته شد.وقتی‌که

انگلیسی‌ها از سورت به بمبئی آمدند پارسیان نیزباآنها باین‌بندر آمده مشغول‌تجارت و کسب و کار شدندوبتدریج هم‌به جمعیت‌آنها دربمبئی افزوده شد وهم به‌ثروت واهمیت آنها.

تعداد پارسیان ساکن‌بمبئی درسال۱۷۸۰میلادی تنها سه‌هزار نفربود ولی‌درسال۱۸۱۰ جمعیت‌آنها به‌ده هزار نفر بالغ شددرسال ۱۸۴۴ جمعیت پارسیان‌بمبئی به۲۹۳۰۰ نفررسید ودر۱۸۶۴ متجاوز ازپنجاه هزار پارسی در بمبئی مقیم بودند. طبق سرشماری سال ۱۹۲۱-۵۲۲۴۳ نفر پارسی دربمبئی ساکن بودند ودرحدود سی‌هزار تن هم در سایر نقاط هندوستان بویژه درشهرهای گجرات اقامت داشتند ولی جمعیت پارسیان هندوستان در حال حاضر در حدود نود هزارتا صد هزار نفر تخمین زده میشود.

خوانندگان عزیز اگر مایل هستید که از اخلاق و رفتار پارسیان هندوستان اطلاعات موثقی بدست آورید بیائید با هم به فصل سیزدهم کتاب یك زرتشتی مدون اثر دانشمند انگلیسی ساموئیل‌لانگ (۱) وزیر دارائی اسبق هند سری بزنیم وسخنان او رادرباره‌پارسیان بشرح‌زیربخوانیم‌دپیروان‌این‌آئین‌قوم‌قلیل‌پارسیان میباشند که در هندوستان مسکن دارند و در نتیجه هوش و ذکاوت فطری و کاروکوشش‌وراستی ودرستی‌وسخاوت وجوانمردی دارای مقام‌عالی‌گردیده ودرتجارت‌وصنعت‌وعلم و هنر ترقیات فوق‌العاده از ایشان آشکار شده‌بطوریکه میتوان‌آنها را پیشقدم ترقی و تمدن هندوستان دانست چنانکه اولین کسانی‌که دربمبئی‌بکشتی‌سازی و

۱- A Modern Zoroastrian - By Samuel Laing

احداث راه‌آهن وتاسیس کارخانجات اقدام نمودند پارسیان بودند.

درامور تجارتی وغیره بین پارسیان قراردادهای کتبی ندرتاً نوشته میشودوتنهاقول آنها برای اطمینان طرف کافی است. درنقاط دور دست مانند عدن وزنگبار نیزتجار پارسی بدرستکاری وامانت معروف و طرف اعتماد عموم میباشند . فضایل اخلاقی وتمایل فوق‌العاده بکاروکوشش درامورخیریه راباید یکی ازخصایص روح پارسیان شمرد که دربین عموم طوایف هند مشهور وموصوف بآن میباشند. پارسیان در نتیجه این صفات حسنه در هندوستان دارای مقام عالی شده‌اندواهالی آن سرزمین همواره بایشان بانظر احترام مینگرند چنانکه وقتی برای ریاست شهرداری بمبئی اخذ رای بعمل آوردند باکثریت آرای همه‌اقوام‌هندوستانی واروپائی یکنفر پارسی رابآن مقام انتخاب نمودند. (۲)

بهترین نشان تمدن و دلیل لیاقت یك‌ملتی حالت مقام زن در بین آنان است. هرجامعه‌ای که مردان آن زنان خودرا پست وزبون ومحروم از بعضی حقوق مدنی دانند دلیل پستی وزبونی آن جامعه وملت است.جامعه‌ای که افرادآن بمقام‌حقیقی‌زن‌پی‌نبرده‌اند روح نجابت ونیکی درآن ملت وجود ندارد. احترام زن و شرکت اودر حقوق اجتماعی تنها شرط ونشانه‌ای است که‌بوسیله آن‌ملت متمدن ونجیب را از وحشی و بی تربیت میتوان تمیز داد.گذشته از اینکه احترام زن نشان نجابت است قوه‌ای است که مردم را از هوا و

۲ــ این شخص سر فیروز شامهتااست که مجسمه‌اش امروز در جلو شهرداری بمبئی برپا است .اوبنام‌پادشاه بی‌تاج‌وتخت بمبئی‌معروف بود.
Sir Phirozshah Mehta -The Uncrowned King Of Bombay

هوس نفسانی نیز نجات میدهد.

ازاین‌حیث نیزپارسیان ازتمام ملل شرقی‌گوی سبقت را ربوده‌اند و مقام زن در جامعه پارسیان کاملا مطابق شئون فرهنگی ودینی آنسان میباشد و این نتیجه تعالیم مقدسی است که از هزاران سال قبل بوسیله زرتشت بآنها رسیده.دراوستا کتاب مقدس پارسیان همیشه زن یك جزء مهم جامعه شناخته شده ودرهمه حقوق اجتماعی‌حتی درمراسم مذهبی نیزبا مرد برابر وهمسر است.درادعیه زرتشتیان‌هر جا از فروهر در گذشتگان یاد شده فروهر زنان پارسا نیز ستوده شده است.

سابقاً بواسطه آمیزش و زندگانی که قرنها پارسیان با ملل مختلفه هندوستان داشتند مجبور بودند مطابق قوانین و رسوم فرمانفرمایان محلی هند رفتار نمایند از این جهت زنان آنسان نمیتوانستند ظاهراً در جامعه دارای مقام عالی شوند باوجود این درجه و مقام زن در خانواده‌های پارسی باقی بود

درجامعه پارسی یك علاقه فوق‌العاده‌جالب‌توجهی به‌تاسیس مدارس وتوسعه‌دایره‌فرهنگ‌دیده‌میشود.عموم‌طبقات پارسی ازغنی وفقیر بدون استثنا تحصیل‌علم‌وکسب هنررا یکی‌ازفرایض وجدانی ومذهبی خود میشمارند وبهمین جهت است که اغلب آنها درزمینه علم و هنر دارای ترقیات فوق‌العاده میباشند. دراین تعلیم و تربیت دختران پارسی نیز شرکت‌دارندچنانکه دردانشکده پزشکی عده‌ای ازدختران پارسی بدون هیچ مانعی با پسران دریك‌کلاس همدرس میباشند.

داد ودهش ونوع‌دوستی پارسیان

یکی دیگراز صفات مشهورو خصایص اخلاقی پارسیان‌نوع پرستی ومعاونت عمومی است‌که نسبت بعده وثروتشان بسیار زیاد است وچیزی‌که جلب توجه میکند این است که خیرات وسخاوت پـارسیـان نه تنهـا برای ملت خودشـان است بلکـه نوع پروری آنان شامل حال همه فقرا و بینوایان میباشد و صدها ملل و اقوام مختلفی‌کـه درهندوستان وجوددارند ازموسســات خیریه پارسیان بهره‌مند میگردند چنانکه اخیراً یکی ازپارسیان دویست‌هزار روپیه برای تاسیس یك بیمارستان زنانه‌تخصیص دادکه درتحت ریاست دکترهـای زنانه اداره شود بدیهی است چنین مریضخـانه‌ای فقط برای پارسیان نیست زیرا زنان پارسی مراجعه بدکترهای مرد را بد نمی شمارند بلکه زنان هندو و مسلمان زیادتر ازآن بیمارستان استفاده میبرند . این روح حقیقت ونوع پروری‌که درملت پارسی دیده میشود یکی ازمزایای آنان است‌که درسایراقوام مشرق‌زمین دیده‌نمیشود حتی بایدانصاف دادکه‌دراین باب‌ملل‌اروپائی‌خودمان

۱ـ این‌کتاب در سال ۱۹۰۳ میلادی درلندن بچاپ رسیده ونویسنده ازوضع آنروز ملتهای شرقی گفتگو مینماید.

نیز ازپارسیان عقب افتاده‌اند. در انگلستان مبالغ زیادی راجع بامور خیریه تخصیص داده میشودولی بدبختانه خیلی کم دیده شده که برای امور عام المنفعه وخیرات عمومی بدون فرق مذهب وملت بمصرف برسد. برعکس دربین پارسیان در کمک بفقرا وامداد ضعفا یك جنبش و علاقه مخصوص دیده میشودچنانکه سالی نمیگذرد که دیده نشود یکی از پارسیان متمول موسسه خیریه‌ای بنانموده وخدمتی بنوع نکرده باشد. بهترین نمونه این قبیل اشخاص سرجمشیدجی جی جی بائی است (۱) که نام اودر سخاوت ودستگیری بینوایان درسراسر هند و اروپا ضرب المثل ومشهور است اویکی ازهزاران اشخاصی است که نام پرافتخار پارسی رابنوع پرستی وخیرخواهی عمومی در جهان مشهور ساختند.

این روح سخاوت و خیر خواهی پارسیان درنتیجه مذهب پاك وآزاد آنها است که تااین درجه روح آنها راباپاکی ونیکی پرورش داده پارسیان درمقابل آنهمه صدمات اخلاق وروح پاکی راکه از مذهب آنها بآنها رسید فرامش ننمودند واگرچه چندی گرفتار دستبرد روزگار غدار واقع گردیدند ولی افتخار دارند که ستمکش بودند نه‌ستمکار.

مذهبی که تعالیم آن در روح پیروانش تا این درجه موجد اثرات نیك گردد بیشك بایدتصدیق کرد که یکی ازبهترین مذاهب عالم است

Sir Jamsedji Jijibhoy – Baronet. -1

این شخص که سازمانهای خیریه‌اش در گوشه و کنار شهر بمبئی بچشم میخورد درسال ۱۸۸۲ از سوی دولت بریتانیا بلقب نایت Knight وپنج سال بعد بلقب بارونت مفتخر گردید.

درختی که دارای چنین بارهای نیکو باشد البته درست‌ونیکواست.

احصائیه هندوستان خود بهترین شاهدی است که حکایت از نجابت وبزرگواری پارسیان واثرات تعالیم مذهب آنها مینماید چنانکه در آمار شهربمبئی‌متوفیات پارسیان نسبت بنفوسشان کمتر از سایرین است و در شهری‌که ده هزارگدا ازملل مختلفه وجود دارد پنج گدای پارسی دیده نمیشود. این‌آمار شاهد تعالیم مذهب پارسیان واثرات نیک‌آن است‌که پس‌ازقرنها روح‌آنان راهنوز بمزایای اخلاقی محفوظ داشته است.

این مزایای اخلاقی، همه بر اثر تعالیم آن پیامبر بزرگوار است که در رأس آن : اندیشه نیك وگفتار نیك وکردار نیك قرار دارد و به پیروی از چنین آموزش‌هایی است که جامعهٔ پارسیان تا بدان حد بـه احترام واعتبار دست یافت. درجه سود بخش ومفید است.» (۱)

شمـارههـای زیادی ازشخصیت‌هـای بزرگـ ودانشمند و خیـراندیش پارسی چه در زمـانی کـه هندوستان در تحت اشغال، انگلستان بود وچه اینك‌که یك دولت مستقل و مقتدر بشمار میرود بااقدامات نیك وسودمندخود موجبات افتخار وسربلندی جماعت زرتشتی رافراهم‌کرده‌اندکه ذکرخیر همه‌آنها دراین مختصر میسر نیست ومـاتنها ازسه نفرازآنهابعنوان نمونه یادمیکنیم‌که عبارتنداز دادابـائی نوروز جی پـدرآزادی هند وجمشید جی تاتاپـدر صنعت هندوستان وژنرال مـانکشاه نخستین فیلد مـارشال هندوستان پس‌از کسب استقلال آن سرزمین .



Dadabhoy Naorozji

دادابائی نوروز جی‌که بنام پیربزرگ هندشهرت دارد وپدر آزادی هند لقب‌گرفته است نخستین فرد هندی است‌که بنمایندگی پارلمان انگلستان موفق گردید. کنگره ملی هند نیز بهمت وجدیت این شخصیت وطنخواه بمنظورکسب استقلال هندوستان تشکیل‌شد وبپاس جانفشانی‌های اودر این راه ریاست این کنگره درسالهای ۱۸۸۶و۱۸۹۳و۱۹۰۶ نصیبش‌گردید. درزیر مجسمه دادابائی‌که در میدان Flora Fountain بمبئی نصب است این عبارت نوشته‌شده

Dadabhoy Naorozji
First Indian Member Of Parliament
Revered And Beloved Of The Country
The Grand Old Man Of India
Born 4th Sep. 1825 - Died 30th June 1917

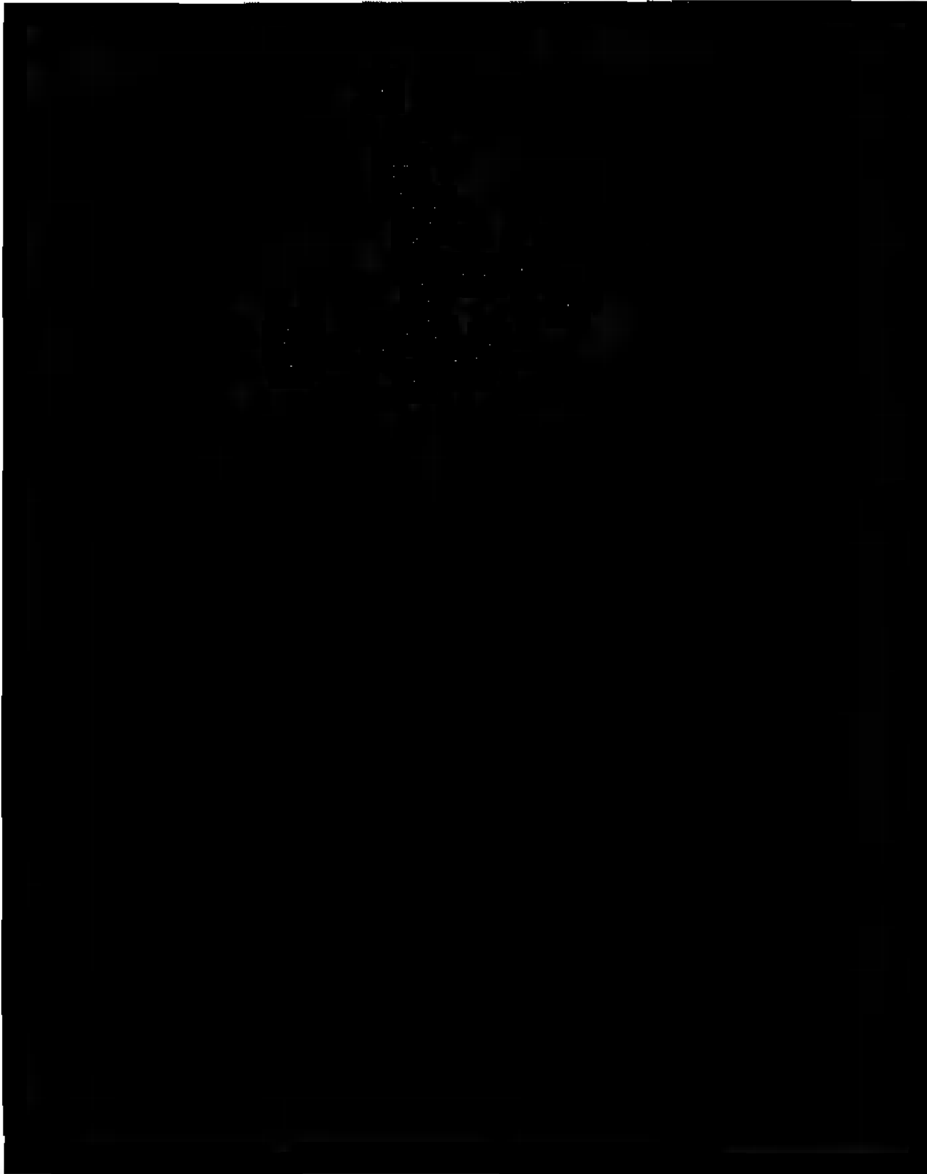


Jamsetji .N .Tata

جمشید جی تاتاپور نوشیر وانجی (۱۹۰۴/۱۸۳۹)که اورا بحق پدر صنعت هند لقب داده‌اند نخست وارد کار تجارت شدولی بزودی‌از آن دست کشیده بصنعت‌رو آورد.درسال ۱۸۷۷ کارخانه نخریسی و پارچه بافی تاتا رادربمبئی احداث نمود کمی بعدپروژه بزرگ هیدروالکتریك که محصول برقش ۱/۴ تمام برق هندوستان بود بمرحله عمل درآورد ولی بزرگترین کاراو بنیادگذاری کارخانه آهن

وپولاد جمشید پوربودکه امروز شامل بخشهای پولاد سازی، ماشین سازی، هواپیما سازی وبخشهای دیگرمیباشدکه بوسیله‌فرزندان‌آن روانشاد اداره میشود وهزاران کارگر در آن بکار اشتغال دارند . جمشیدجی مبلغ زیادی از سرمایه خودرا صرف کمك بدانشجویانی کـرده کـه برای ادامه تحصیلات عـالی بخـارج ازمملکت میروند بعلاوه مؤسسه علمی بنگلور و هتل بزرگ تاج محل درشهر بمبئی ازاو بیادگار مانده است

ژنرال سام هرمزجی مـانکشاه‌رئیس ستادارتش هند وفرمانده نیروی زمینی‌آنکشور یکی ازچهره‌هـای درخشان پارسی است. او درسال ۱۹۱۴ درشهربمبئی بجهان دیده‌گشود در۱۹۳۴وارد خدمت ارتش شده درجات نظامی رایکی پس‌از دیگری پیمود وپست‌های مهمی احراز نمود درسال ۱۹۶۹ بمقام ریاست ستـاد ارتقاء یافت ودرجنگ اخیرکه بین هندوستان وپـاکستان روی داد مانکشاه در پست ریاست ستاد وفرمانده کل نیروی زمینی ایفای وظیفه نمود و بواسطه لیاقت واستعدادی‌که نشان داد درتاریخ دوم ژانویه ۱۹۷۳ از سوی‌رئیس‌جمهوری‌هندبدریافت‌درجه‌فیلدمارشالی‌مفتخرگردید. ژنرال مانکشاه‌اولین شخصی‌است‌که بعداز استقلال هند باخذدرجه فیلدمارشالی نائل میشود.



General Sam.H. Manekshah
ژنرال سام مانکشاه

اسپهبدان طبرستان*

ما گفتار مربوط بوضع جماعت زرتشتی دردوره‌های بعد از اسلام رابسه بخش جداگانه تقسیم کرده‌ایم دربخش اول شمارا با پارسیان هندوستان آشنا نمودیم ، دراین بخش اززرتشتیان ساکن طبرستان که توانستنددرمقابل سیل بنیان کن اعراب سرسختی نشان داده و پرچم استقلال ایرانرا درنواحی کوهستانی شمال تاچند سده متوالی باهتزاز درآورندباشما گفتگو میکنیم وبخش بعدرا به‌بحث درباره زرتشتیان دیگر نقاط ایران اویژگی خواهیم داد.

پس از آنکه یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی در جنگ نهاوند شکست خورده وبرای گرفتن کمك وجمع آوری سپاه جدید بسوی خراسان‌وخاورایران رهسپار بودیکی‌از شاهزادگان‌ساسانی بنام باو فرزندکیوس که سردار شجاع و لایقی بود و درجنگ نیز شرکت کرده‌بود ازشاهنشاه‌اجازه خواست‌تابرای‌ستایش پروردگار به‌آتشکده‌ای که‌پدرش کیوس‌ساخته بود برودوبعد بپادشاه به‌پیوندد. باو پس ازکسب اجازه بآتشکده‌آمده مشغول راز ونیاز باخداوند یکتا بودکه خبردار شد یزدگرد درشهر مرو بفرمان ماهوی سوری فرماندارآنجا بدست‌آسیابانی کشته‌شده است. باو ازشنیدن خبرقتل شاهنشاه بسیار متاثر شد و از بسیاری اندوه سر بتراشید ودر همان آتشکده به‌پرستش اهورا مزدا پرداخت.

در این هنگام اعراب در قسمت جنوبی سر زمین طبرستان

---

* مطالب این‌بخش ازکتاب تاریخ طبرستان که درسال ۶۱۳ هجری توسط بهاءالدین محمدابن حسن‌ابن اسفندیار تألیف‌شده اقتباس گردیده است.

نفوذ پیدا کرده ودربخش شمالی آن نیز بمناسبت فقدان فرماندهی لایق و کارکشته‌هرج‌ومرج واغتشاش روی داده بود.مردم طبرستان برای حفظ سرزمین خودازدشمن نمایندگانی بنزد باوفرستاده ازاو خواهش کردند تاسرزمین آنها رااداره کند وباو پس‌ازگرفتن پیمان ازمردم حکومت طبرستان را در دست‌گرفت واعراب را ازآنجا رانده پانزده سال در آنجا پادشاهی کرد وعاقبت بدست شخصی بنام ولاش (بلاش) کشته شد.

ولاش هشت سال حکمروائی داشت ولی مردم طبرستان از اوناراضی بودندوبااوجنگیده دریکی ازجنگها اورا کشتندوسهراب پسرباو را بپادشاهی برگزیدند. پس‌از فوت سهراب چون اولادی نداشت فرخان بزرگ یکی دیگراز شاهزادگان ساسانی‌بپادشاهی طبرستان رسید و این مصادف بود با زمان خلافت علی بن ابیطالب(ع). در زمان معاویه که بعد از امیرالمؤمنین بخلافت رسید سپاه عرب بطبرستان آمدودوسال بافرخان جنگیدند ولی کاری از پیش نبردند . مدت پادشاهی فرخان هفده سال بود.

بعد از فرخان پسر بزرگش دادمهر درزمان خلافت عمرابن عبدالعزیز بپادشاهی رسید و دوازده سال فرمانروا بود.درزمان او حادثه‌ای روی‌نداد وکسی‌بطبرستان‌لشکر نکشید.دراینوقت ابومسلم خراسانی قیام کرده و خلافت بمروان حمار رسیده بود (سنه صد هجری قمری).

دادمهر را پسری بود شش ساله بنام خورشید و برادری بنام فرخان‌کوچك. در حین احتضار برادر رانایب السلطنه قرارداد تا

بعداز آنکه پسرش خورشید بزرگ شود پادشاهی باو دهد. فرخان کوچك هشت سال پادشاهی کردوبعد خواست مملکت راهمانگونه که به‌برادرقول داده بودبه برادر زاده خود خورشید واگذار نماید ولی پسران اوبپدر ایراد گرفته گفتند پادشاهی مال ماست توچرا میخواهی آنرا بدیگری تسلیم‌کنی. فرخان که شخص درست‌کار و امینی بود بحرف‌فرزندان اعتنائی‌نکرد وخورشید راخواست تاتاج شاهی بـاو تفویض کند . پسران فرخان بـدون اطلاع پدر نقشه‌ای کشیدندتاخورشید رادر خانه خود بقتل رسانند ولی یکی ازکنیزان آنها که بخورشیددل باخته بود باوخبرداد واو ببهانه‌ای ازآن خانه فرارکرد وبعد لشگرآراسته مملکت را تصرف نمود وعمووپسرانش رانیز بگرفت.او بعمویش فرخان‌که در این سوء قصد دستی نداشته آزار نرسانید ولی پسرعموها رابزندان انداخت.

خورشید پادشاه‌خوبی بودوخیلی آبادی‌کرد ومردم درزمان پادشاهی‌اودرآسایش میزیستند. دراین‌زمان خلافت بمنصور رسیده بود . منصور پسر خویش مهدی رابری فرستاد وولایت عهدباو داد وباوگفت تاپسر خورشیدرا که هرمز نام داشت بنوا بستاند. اسپهبد خورشید که جزاو پسری نداشت قبول نکرد. مهدی بپدر نوشت که باین مرد تکلیف نکند وبا اوگرم‌گیرد ومنصور برای خورشید تاج شهنشاهی‌وتشریف‌فرستاد.اسپهبد خوشدل‌گشت‌وبرقرار عهد اکاسره خراج طبرستان‌که عبارت بود از مبلغ سیصد هزار درهم بعدد هر درهم چهار دانگ سیم‌سفید وبسیار چیزهای ذیقیمت دیگر بخلیفه فرستاد. منصور چون اینهمه‌چیز بدید طمع درولایت‌کرد باخورشید

جنگیدند وبحیله مملکت بگرفتند وفرزندان‌اورا ببغداد برده مسلمان کردند وخود او باخوردن زهربزندگی خودخاتمه داد واین درسال ۱۱۹ هجری بود..

بعد خلیفه مملکت بگرفت وظلمها کردند وباهالی‌آنجاآزار واذیت زیادرساندند وعده‌زیادی راکشتند. مردم طبرستان نزدونداد هرمزبن النداین سوخرا رفتند که‌آنها راجرشاه میگفتند (جر بمعنی کوهستانی است که برآن زراعت کنند) وازاو استمدادکردند. او بمردم‌گفت اول بااسپهبد شهروین که درشهریارکوه پریم است واز مسمغان ولاش کـه درمیاندورود مسکن دارد باید مشورت‌کرد و بیعت طلبید اگرآنها قبول کردند من هـم حاضرم. این دونفر قبول کرده بیعت نمودندوبعد وعده‌نهادندکه درروز معین‌وساعت معین‌هر طبرستانی را که چشم بر کسان خلیفه افتد بگیرد و بکشد. این کار عملی شد وونداد هرمز ازهرمزآباد برنشست وباین طریق بیك روز طبرستان ازاصحاب خلیفه خالی شد.

خلیفه چـون خبردار شد یکی از سـرداران بزرگ عرب را بنام سالم فرغانی‌که او را شیطان فرغانه مینامیدند بالشگر بجنگ ونداد هرمزفرستاد. دولشگرصف‌کشیدندویك روز ازصبح تاغروب ونداد هرمز باشیطان فرغانه جنگ تن‌بتن نمود ولی هیچکدام‌کاری از پیش نبردند. روز دیگر پگاه ونداد هرمز اسبی راهوار بازین و لگام آراسته‌وزرنگار وبسی چیزهای‌دیگر بیاورد وبسرداران خود ندادو دادکه دیروزنبرد شیطان فرغانه رابا من دیدید اینك‌کیست‌که این چیزها را بگیرد وبرای‌کشتن شیطان فرغانه پیشقدم شود. کسی

ازترس قدم پیش ننهاد. ونداد هرمز راپسری بود بنام ونداد امید که جوانی دلاور وشجاع بود. ونداد امید از پدر رخصت خواست که بجنگ شیطان فرغانه برود .پدربابی میلی اجازه‌داد واین پسردلاور بجنگ شیطان فرغانه رفته اورابکشت ولشکریانش بعضی کشته شده وسایرین فرارکردند.

بازخلیفه‌لشگر بزرگتری بسرداری‌شخصی بنام فراشه فرستاد ونداد هرمز دید تاب مقاومت ندارد پس حیله‌ای اندیشید. اوچهار هزار نفر راجمع کرد وهریك راتبری داد و دهره‌ای (طبلی) و آنها رادر جنگل قرار داده بآنها دستور داد که وقتی صدای شیپور مرا شنیدید طبلها رابنوا درآورید وباتبر درختهارا بیندازید.بعد خودش بالشکر قلیلی که داشت بمقابل لشگر عرب آمده کمی جنگیدوسپس فراری شد. لشگر عرب بدنبال او بداخل جنگل رفتند. دراین حین شیپور بصدا درآمد وباصدای آن چهار هزار طبل بصدا درآمده و چهار هزار درخت‌برروی لشگریان عرب افتاد واعراب‌بااین سرو صدا خیال کردند رستاخیز است وکاری نتوانستندکرد.فراشه اسیر شد وبسیاری ازلشگریـان عرب کشته شده بقیه فرارکردند و خلیفه دیگر مزاحم نشد.

درعهد مامون‌خلیفه عباسی اسپهبد شهروین فرورفت وپسرش شهریار بپادشاهی نشست کـه پـدر ملوك بـاوند بود وونداد هرمز بتهنیت وتعزیت بخدمت او رفت وبـاهم موافق بودند تاهم در آن نزدیك‌ونداد هرمزبشهروین رسید (باوپیوست) وپسر اوقارن بنشست وبحکم آنکه شهریار رابزرگی اصل وشرف حسب بیشتر بود قارن

بخدمت اوشد وتشریف یافت وبعهد وامان بولایت‌خویش آمد.
در این هنگام مامون خلیفه عباسی بهردو اسپهبدان پیغام دادکه من بجنگ روم میروم و بایدکه شما هر دو اسپهبد بکمك من بیائید. اسپهبدان لشگر آراستندوشهریارکه اسپهبد بزرگتر بود درطبرستان بماند وقارن بالشکر ببغداد آمد وچون شنیدکه لشکرعرب ازبغداد بیرون شده‌اوهم بالشکریان خود بدنبال‌آنها روان‌شد. وقتی بمیدان جنگ رسید دیدکه جنگ درشرف آغاز شدن است بنابراین اوهم صف آراسته بکمك اعراب بجنگ مشغول شد وچون شخص دلیر ونام آوری بودبهر سورو میکرد ازکشته‌پشته میساخت. درحین نبرد قارن بقلب لشکر روم رو نمود و لشکریان خودش واعراب نیز از دلیری او به هیجان آمده بکمك‌اوشتافتند واو بپرچمدار روم رسیده اورا بکشت وپرچم روم راسرنگون‌کرد ورومیها شکست خورده و فراری شدند.

مامون که درحین نبرد سوار براسبی برروی تپه‌ای مشرف بر میدان جنگ باتفاق وزیران و ندیمان خود بتماشا مشغول بود ناگهان مشاهده‌کردکه سواری ازگوشه‌ای بدرآمده وعده‌ای ملبس بلباس ویژه‌پشت‌سراوبقلب لشکرروم تاخته و پرچم روم راسرنگون کردند.ازنزدیکان‌نام‌این شخص واین‌گروه راجویاشد ندانستند.بعد از پایان جنگ او را بحضور طلبید و قارن بحضور مامون آمده کلاه خود از سربر گرفته باتعظیم وکرنش خودش رامعرفی کرد. مامون ازاو خوشش آمده هدایای بسیار بخشید وباخود ببغداد برد ومدتها نگاهداشت و چندبار باوپیشنهادکرد که اسلام بیاورد ولی

او هردفعه سرباز میزد.

بالاخره مامون حیله‌ای اندیشید و قارن رابا درجه پادشاهی وهدایای بسیار بطبرستان گسیل داشت. اسپهبد شهریار ازاین همه تشریفات رنجیده خاطر شد ومیان دواسپهبد بهم خورد. بعداز چندی قارن درگذشت وپسرش مازیار بجای پدرنشست. اسپهبد شهریار طمع در ولایت ایشان کرد وبااو جنگید. مازیار شکست خورد و فرارکرده ببغداد رفت‌واسلام آوردبعد بطبرستان برگشت ولشکری جمع‌آوری نموده سرزمین خود بگرفت و بپادشاهی رسید. بعد از چندی قاضی رویان بخلیفه المعتصم نوشت که مازیار خلع طاعت کرده وزنار زراتشتی برمیان بسته وبامسلمانان جور واستخفاف میکند. خلیفه قشون‌بطبرستان فرستاد وپس ازنبردهای بسیار بالاخره مازیار راگرفتار نموده ببغدادبردندوکشتند وبا کشته شدن اوسلسله اسپهبدان قارنوندی بپایان رسید.

ولی اسپهبدان باوندی‌که‌آنها راملك الجبال میگفتند بازهم درطبرستان‌حکومت‌داشتندوگرچه درتاریخ طبرستان شرح مفصلی ازآنها نیامده. ولی در ضمن مطالب جملاتی‌که حاکی‌ازوجود این اسپهبدان وزرتشتیان ساکن طبرستان باشد بچشم میخورد.

مثلا میخوانیم « درزمان متوکل عباسی ازطرف اکابرو اسپهبدان نبشته‌ای رسید پیش سید حسن زید (عامل خلیفه) بتوبت وتحریض برحرب چون بادوسپان‌ابن‌گردزاد، اسپهبدلفور، مسمغان ابن ونداومید، و یجن‌ابن رستم، خورشیدابن جسنف‌بن ونداد وخیان ابن رستم . نبشتهٔ اسپهبد قارن بن شهریار (باوند) ملك الجبال را

هم بدو آوردند باظهار موالات و رغبت بمتابعت جواب نبشت که اگر راست میگوئی‌تو بما به‌پیوند اوجواب نوشت آن لایقتر بصلاح که تو بمن به پیوندی.»

در جای دیگــر میخوانیم « اسپهبد قارن ابن شهریار پناه بمسمغان داد واورا متوسط گردانید برصلح وبیعت سید قبول فرمود واو پسر سرخاب بن قارن ومازیار ابن قارن رابخدمت فرستاد و این درسنه اثنی وخمسین‌وماتین بود (۲۵۲ هجری) » ودرجای‌دیگر «اسپهبد رستم ابن‌قارن‌رارافع بغدرگرفت وبندکرد ودرماه رمضان اثنین وثماتین‌وماتین فرمان‌یافت (۲۸۲ هجری)» وبازدرجای دیگر «وشمگیر از مردم خود بترسید بگریخت وبکهستان شد پیش اسپهبد شهریار ابن شهروین و از آنجا بفرستاد جمله حرم و متعلقان را بر گرفت و تابخارا رفت . . . . . . و اسپهبد ملك الجبال شهریار پیش حسن بویه آمد وملك طبرستان بر آل بویه قرار گــرفت (در حدود ۳۵۰ هجری) »

تااینجا ازتاریخ طبرستان رونویس شد ولی ازقرائن برمیآید که حسن بویه اسپهبد شهریار را ابقا نموده باشد زیرا شوشتری در کتاب مجالس المومنین چنین مینویسد « بالجمله چون فردوسی از جستجوی‌فرستادگان سلطان محمود ایمن شداز هرات روی بطوس نهاد وشاهنامه بر گرفت ونزدیك شهریار ابن دارا رفت که پادشاه طبرستان بوداز اولاد قباد پدرانوشیروان .»

ازآنجائی‌که فردوسی درتاریخ ۴۱۶ درگذشته است بنابراین میتوانیم بگوئیم که‌درحدود سال چهار صدهجری اسپهبدان زرتشتی

(باوندی) در طبرستان فرمانروائی داشتند و زرتشتیان زیادی هم درآنجا می‌زیستند .

این بخش را بـا گفتار اردشیر برزگر نویسندهٔ کتاب تاریخ تبرستان پس از اسلام بشرح زیر پایان میدهیم " مدت پادشاهی اسپهبدان باوندی در کهستان بالا از سال ۴۵ تا ۴۶۶ برابر است با ۴۲۱ سال و در این مدت مردم کهستان و پادشاهانشان پیرو کیش وآئین اشور زرتشت پیغمبرایرانی و درراه و روش نیز پیرو نیاکان باستانی (ادوار ساسانی) بوده و درملیت و مذهب و رسـوم و آداب ایشان در مدت پنج سده اندک حدثه ای روی نداده است " .

" در پایان میافزائیم که پس از اسپهبد غازی دوم باوند که آخرین کس‌از خاندان باوندی در کهستان پریم است استیلای دسته دوم از شاهان باوندی آغاز میگردد که از پریم بشهر ساری منتقل و مستقر شده اند . دوران پادشاهی این دسته از ۴۶۶ هـ از اسپهبد شهریار پسر غازن دوم آغاز و در سال ۶۰۶ هـ با کشته شدن اسپهبد رستم شاه غازی ملقب به شمس الملوک پایان میبابد و پایتخت این دسته درمدت ۱۴۰ سال شهر ساری بودهاست " .

" ودسته سوم از شاهان باوندی که بنام کینخواریه نامیده میشوند از سال ۶۳۵ هـ از اسپهبد اردشیرملقب بهحسام الدوله آغاز و در سال ۷۵۰ هـ با کشته‌شدن اسپهبد حسن فخرالدوله در آمل پایان میبابد و دیگر کسی‌از این خاندان بسروری‌وپادشاهی برنخاست و شهرستانهائی که از آغاز دسته دوم باوندیان ۴۶۶ هـ تا پایان دسته سوم ۷۵۰ هـ در تصرف ایشان بود همهٔ تبرستان غیـر از رویان و در پیشتری از مواقع دماوند ــ کومن (سمنان ، دامغان ، بستام) وگرگان و بخشی از استان ری میباشد " .

پس‌از برچیده شدن خاندان باوندی کینخواریه در سال ۷۵۰ هـ تمام سرزمین‌طبرستان سوای رویان جنوبی که عبارت بود از دیلمان و طالقان و رودبار بدست پادشاهان اسلامی افتاد ولی باز هم اسفنداران پادوسبانی در رویان جنوبی بفرمانروائی خود ادامه‌میدادند تا سال ۱۰۰۶ هجری‌قمری که‌بدست شاه عباس‌صفوی منقرض‌و از بین رفتند . با انقراض آخرین سلسله پادشاهان‌زرتشتی در تبرستان باقیمانده زرتشتیان آنسامان نیز بتدریج از بین رفتند بطوری که امروز اثری از آنها در آن حدود نیست .

زرتشتیان ایران

طی گفتارهای پیش شمارا با پارسیان هندوستان واسپهبدان طبرستان آشنا نمودیم. اینك دراین گفتار میکوشیم تاوضع زندگی آندسته اززرتشتیان ساکن دیگر نقاط ایران را، که نه حاضر بودند از دین مزدیسنی دست بکشند ونه هم توانائی آنرا داشتند که رنج دوری ازمیهن عزیزرابرخود هموارنمایند، درسده‌های بعدازهجرت تاآنجائی که مقدورمان باشد باستناد از بیانات نویسندگان ایرانی وخارجی جهت خوانندگان عزیز مجسم نمائیم.

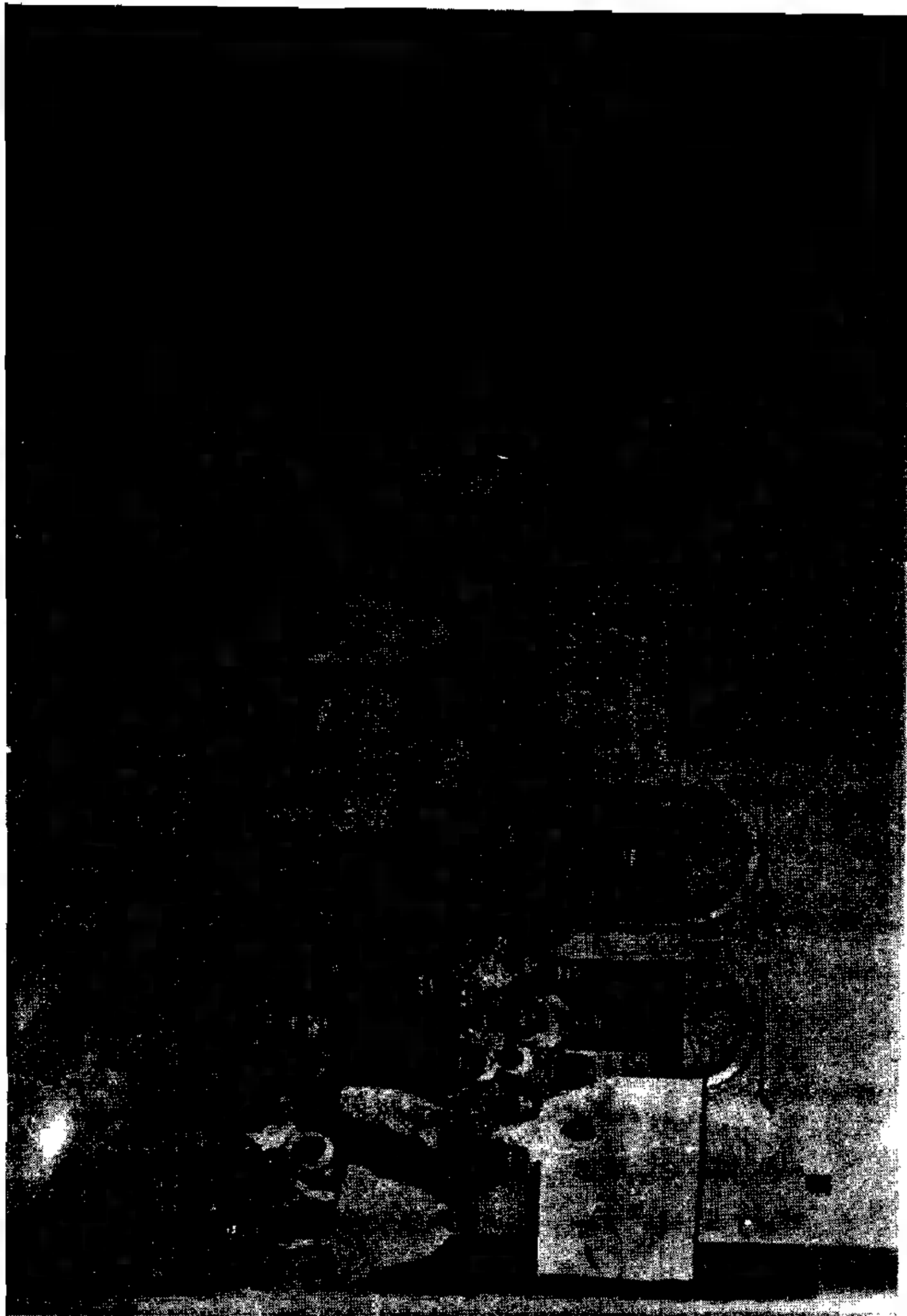






نخست از کتاب دینکرد آغاز میکنیم که در دوره خلافت مامون (۱۹۸/۲۱۸هجری) توسط موبدان‌موبدآذر فرنبغ‌پور فرخزاد شروع شد وتوسط آدرباد پورامید بانجام رسید ودرباره مسائل و مطالب مذهبی زرتشتی گفتگو مینماید. در آخرین بخش از کتاب سوم دینکرد نوشته شده‌که « پس از پیروزی تازیان وپریشان روزگاری زرتشتیان و پراکندگی اوستا و امور دینی موبدان موبد آذر فرنبغ پور فرخزاد بخشهای پراکنده فرهنگ دینی رادوباره جمع آوری نموده بشکل کتابی در آورد که بنام دین‌کرد مشهور گشت. پس‌از اوپسرش زرتشت روی کار آمد ولی دوچار بدبختی شد وکتابخانه‌اش نابود گشت وفرهنگ دینی دوباره پریشان شد. بعداز آن‌آدرباد پورامید دانا با کمك پیشوایان دین وبیاری اهورا مزدا بارخمات زیاد و تحقیقات و پرسشها و بازجوئیها و مشاوره باموبدان ودانایان جماعت ادبیات پیشین‌را جمع‌آوری و سنتهای باستانی را که در حال فنابود دوباره احیاکرد ودرکتاب دینکردکه متضمن هزار باب است جای داد.»

این جملات نمایانگر وضع بدی است که زرتشتیان در آن دوره میگذرانیدند و حکایت دارد براینکه بلافاصله پس‌از پیروزی تازیان کتابهای اوستا پراکنده و امور دینی زرتشتیان مختل شده ولی درزمان خلافت مامون آرامش نسبی بوجود آمده بطوری‌که نویسنده اولی دینکرد موفق شده است فرهنگ‌دینی راجمع آوری،





درسده سوم هجری موبد دانشمندی بنام منوشچهر (منوچهر) پوریودانیم (جوان جم) پورشاهپور که کتابهای دادستان دینی و نامه‌های منوچهر از او بیادگار مانده است سمت موبدان موبدی فارس و کرمان داشت ودرشیراز میزیست. این موبدرا برادرکهتری بود بنام زاد سپرم که چندسالی درسرخس بامور مذهبی پرداخته و سپس بفرمان منوچهر بدستوری سیرکان (سیرجان) منصوب میشود. زاد سپرم جوان بدعت‌های نوی در مذهب میگذارد و مردم از او بمنوچهر شکایت میبرند. منوچهر در سال ۲٦۰ خورشیدی (۲۶۰ خورشیدی) نامه‌هائی به برادر خود و بزرتشتیان سیرجان و دیگر نقاط ایران مینویسدکه درکتابی بنام نامه‌های منوچهر تدوین شده است. ازاین نامه‌ها معلوم میشود که درآنزمان شیراز وسرخس و ری وکرمان وسیرجان ازمراکز مهم دینی بوده‌اند.

دکتروست که‌پیش‌ازاین ازاونام بردیم مینویسد « ازنامه‌های منوشچهر صاحب دادستان دینیك چنین برمیآید که در سال ۸۸۱ میلادی (۲۶۰ خورشیدی) عده زرتشتیان‌درایران‌فراوان بوده چون منوشچهر موبدان موبد پارس وکرمان مینویسدکه شیراز وسیرجان وکرمان وری وسرخس از مراکز مهم مذهبی است وهمه میدانیم که شهرهای نامبره در نواحی مختلف ایران واقع است بنابر این اگر شماره زرتشتیان زیاد نمیبود مراکز مهم دینی را تشکیل نمیدادند.»

درکتاب تذکره الاولیاء نوشته‌شیخ فریدالدین‌عطار نیشابوری نوشته شده « در زمان شیخ ابواسحق‌کازرونی پورشهریار (۳۵۲ تا

۴۲۶ هجری) اکثریت مردم کازرون زرتشتی بودند وحکمران شهر هم زرتشتی بود وخورشید نام‌داشت.»

ازنوشته این دو کتاب چنین برمیآید که شماره زرتشتیان تا حدود سال چهارصد هجری هنوز زیاد بوده ولی وضع آنها روز بروز بدتر وازشماره آنان بتدریج کاسته میشد. حالا میرسیم بسال (۸۵۷ خورشیدی) یعنی درحدود پانصد سال پیش.

در سال ۸۵٦ خورشیدی پارسیان ساکن شهرهای نوساری، بروچ،سورت،کامبی وانکلسوار (هندوستان)که‌بواسطه اقامت‌ممتد درکشور بیگانه وتماس‌بامردمان غیرزرتشتی اطلاعات‌مذهبی‌آنها ضعیف شده بود برای بدست آوردن اطلاعات دست اول شخصی را بنام نریمان هوشنگ بانامه از هندوستان بایران میفرستند. این شخص‌به‌یزد میآیدویکسال درمیان زرتشتیان میماند تازبان پارسی یاد بگیرد وبعدازیکسال مطالب خودرا با موبدان ایرانی در میان میگذاردوجواب سوالات خودراکتباً میگیرد. این نامه درروز خیر و ماه آبان سال ۸۵۷ هجری نوشته شده است . از آن ببعد نیز نامه‌هائی‌رد وبدل میشود و این مکاتبات تاسیصد سال طول میکشد. آخرین نامه‌ای‌که از ایران درباره مسائل مذهبی بهندوستان نوشته شده‌درسال «کتاب روایات» (۱۱۴۷ خورشیدی) بوده‌است. مطالب این نامه‌ها بعداً جمع آوری و در کتابهائی بنام روایت داراب هرمزدیار وروایت هرمزدیار فرامرز چاپ ومنتشر شده است.

خان‌بهادر بهمن جی پتل Patel صورت جامعی ازاین‌نامه‌ها

رابشرح زیر جمع آوری نموده است(۱)

۱- نریمان هوشنك ازبروچ در ۱۴۷۸ میلادی
۲- « « « « « ۱۴۸۶ «
۳-شخص ناشناس ۱۵۱۱ «
۴-کامه آسا ازشهر کامبی در ۱۵۲۷ «
۵-اسفندیار یزدان‌یار ورستم‌از کامبی‌در۱۵۳۵ «
۶-کامه بهره ازشهر سورت‌در ۱۵۴۰ «
۷- « « « « ۱۵۴۰ «
۸-کاوس کامه‌ازشهر کامبی‌در ۱۵۴۲ «
۹-کامدین‌شاهپور« « ۱۵۵۹ «
۱۰-کاوس‌ماهبار ازشهربروچ در۱۵۹۷ «
۱۱-کاوس‌ماهیارو‌ماهیاررستم‌از کامبی۱۶۰۱ «
۱۲-اسفندیاربن‌سهراب‌ازسورت ۱۶۱۲ «
۱۳-اسفندیاربن‌سهراب‌ازسورت ۱۶۱۲ «
۱۴-پهمن اسفندیارازسورت ۱۶۲۶ «
۱۵- « « « ۱۶۲۷ «
۱۶- « « « ۱۶۲۷ «
۱۷-رستم صندل ازایران ۱۶۴۹ «
۱۸-مهربان صندل ازسورت ۱۶۶۸ «
۱۹-رستم‌خورشیداسفندیارازشهر‌نوساری۱۶۷۰ «

---

1 K.R.Cama Memorial Volume - P. 170

۱- ترك‌آباد ۲- یزد ۳- کرمان

۲۰ـ کامه بهره أزشهر کامبی در سال ۱۶۷۳ میلادی
۲۱ـ جمشیدهیرجی‌نانابهائی‌ازسورت ۱۶۸۳ «
۲۲ـ کاوس رستم جلال ازبروچ ۱۷۶۸ «

بلسارا مؤلف کتاب Highlights Of Parsi History نیز تائید مینماید که جمع نامه‌های رسیده ازایران ۲۲ است ولی رشید شهمردان در کتاب فرزانگان زرتشتی تعداد آنرا طبق صورتی که ذکر نموده ۲۶ نامه میداند.

درنامه اولی که توسط نریمان هوشنگ بهندوستان برده شده موبدان ایرانی ازپارسیان هندوستان خواهش کرده‌اندکه برای یاد گرفتن خط پهلوی و روش درست برگزاری مراسم‌مذهبی « دوهیربد دانا بیایند و خط پهلوی بیاموزند وشایست و ناشایست بدانند. در راه خشکان‌نزدیك است ازقندهارتاسیستان نزدیك‌است وازسیستان تایزد ازاین بیم نیست.»

چنین معلوم میشودکه زرتشتیان ایران پیش ازاین‌مکاتبات از وجود افرادزرتشتی درهندوستان بی‌اطلاع بوده‌اند زیرادر یك نامه دیگر چنین مینویسند « آن بزرگواران را اعلام آنکه تا ایام عرب گذشته وایام ترك در آمده این فقیرانرا معلوم نبوده که در ممالك هند بهدینان‌مانده‌اند یانه تاقبل ازسی وپنج سال‌ازاین تاریخ بهشت بهرنریمان‌هوشنگ متوجه‌اینجانب‌شد مکتوب ازاشوروان‌بهرامشاه وچنگه شاه وازجماعت بهدینان ودستوران بدینجانب نوشته بودند این فقیران جواب آن نوشته بدست نوشیروان خسرو و مرزبان اسفندیار قبل ازاین ۲۹ سال که‌گذشته فرستاده بودیم وهیچ چیزی

ارسال هم نفرمودند واین فقیران رامعلوم نیست که احوال بهدینان آن ولایت چون است.»

ولی‌راجع بتعداد جمعیت زرتشتیان درنامه‌ای که بتاریخ روز اورمزد وخورداد ماه که برابر است با سال ۹۱۶ هجری نوشته شده پس‌ازذکر نام چندتن ازدستوران و موبدان شرف آباد وترك آباد (۱۲ فرسخی یزد) گوید « این جماعت چهارصد نفرند از دلیر » و سپس جمعیت یزدرا ۵۰۰ نفر،جماعت کرمان را۷۰۰ نفرو جمعیت سیستان وخراسان رابترتیب ۲۷۰۰ و ۱۷۰۰ نفر قلمداد مینماید.

اگرچه مانمیدانیم منظور نویسنده از گفتن « چهارصد نفرند ازدلیر » چیست وبااینکه مانمیتوانیم بطور کلی باین ارقام اطمینان داشته باشیم ولی ازاین نامه مادر می‌یابیم که درسال ۹۱۶ هجری تعداد زرتشتیانی که درخراسان وسیستان مقیم بودندبمراتب بیشتراز زرتشتیان یزدوکرمان وترك آباد وشرف آباد بوده است.

دریك نامه دیگر که چهل وهشت سال بعد یعنی درروز بهمن وخورداد ماه که برابر است با چهارشنبه ۱۸ ربیع الاول ۹٦٦ هجری‌ازیزد نوشته شده وارد است« جماعت بهدینان ملك خراسان که ساکنند دراین جانب سه هزار نفرند » واین نشان دهنده آنست که وضع خراسان دراین چند سال آشفته شده وبزرتشتیان ساکن آنجافشاربیشتری واردآمده بطوری که‌مجبور شده‌اند خانه وکاشانه رارهاکرده به‌یزد وکرمان رفته اقامت گزینند.

نامه دیگری که درتاریخ روزآذر وبهمن‌ماه که برابر است با ۱۰۳٦ هجری درعهد سلطنت شاه عباس بزرگ از کرمان

نوشته شده پس از نوشتن اسامی دستوران وبهدینان یزد وشرف آباد ومحمودآباد وذکر نام دستوران کرمان وخراسان وسیستان همین موضوع راضمن اشعاری بشرح زیربیان میکند.

دگرجمع دستور چون گفته شد ز بهدین کسانی که پذرفته شد
ز کرمانیان و خراسانیان بود پنج پانصد ز ساسانیان
که دارند هرکس ره و پیشه‌ای ز کارنیاکان بر اندیشه‌ای
بملك خراسان دگر پنج صد که هستند از دین یزدان بجد
بقزوین به بردست شاه جهان سه صدمرد بهدین‌درآنجاروان
همه برره دین به استوان شك‌وشبهه‌شان‌نیست‌اندرگمان

دردوران پادشاهان صفویه جهانگردانی‌ازاروپا بایران سفر نموده ومشاهدات خودرابرشته تحریر درآورده‌اند. درکتابهائی که از این جهانگردان بجای مانده جسته و گریخته مطالبی هم درباره زرتشتیان آمده که مابشرح چند فقره آن می‌پردازیم.

تاورنیه که‌درسالهای ۱۶۳۲ تا ۱۶۶۸ میلادی‌سفرهائی بایران نموده در کتاب چهارم سفر نامه خود چنین نوشته است « دو چیز باعث شد که شاه عباس‌این‌پل راابنجابرروی‌رودخانه‌بنانماید اول اینکه دراین نقطه رودخانه ازجاهای دیگر گودتر و آبش روشن تر وخوش منظره تراست ودوم مجاورت محله‌گبرها (زرتشتیان) بآن محل است که شاه‌میخواست‌بدین وسیله راه‌آنهارا‌باصفهان‌نزدیکتر نماید. محله‌گبرها تقریباً قریه بزرگی است که اولین خانه‌های آن از کنار رودخانه شروع میشود.»

تاورنیه درجای دیگر کتاب نوشته است « درمیان این مذاهب

متعدد و مختلف پیروان سه مذهب در ایران اکثریت دارند اول مذهب‌اسلام که دین‌پادشاه‌واکثریت‌مردم‌ایران‌است‌دوم‌مذهب‌گبرها که آئین ایرانیان قدیم است قبل از آنکه مذهب اسلام در ایران رواج یابد سوم مذهب ارامنه که‌بیشتر آنها ازعیسویان شرقی هستند وجلفا مرکزشان است ولی دربسیاری ازشهرها ودهات ایران هم پراکنده هستند » ودرجای دیگر کتاب وارد است « درکرمان بیش ازده هزارگبر زندگی میکنند و من در اواخر سال ۱۶۵۴ که برای انجام معامله‌ای باگبرها سه ماه درکرمان توقف داشتم در اینمدت اغلب اوقات بتحقیق درباره مذهب ورسوم آنها پرداختم .»

شرحی اززندگی زرتشتیان ازیک جهانگرد

اولیریوس Olearius جهانگرد آلمانی مینویسد« درگبرآباد نزدیك اصفهان آتشکده بزرگی بود ودستور کاوس مشهور به‌استاد هنگامی که شاه سلطان حسین بقتل عام زرتشتیان گبرآباد فرمان داد آتش مقدس رابرداشته باتفاق دیگران بـه یزد فرار نمود (۱)

ازمطالب‌نوشته شده بالاچنین‌استنباط‌میشودکه تازمان‌صفویه

۱ـ ایران ـ گذشته واکنون اثر جاکسون صفحه ۲۷۳

هنوز زرتشتیان در شهرهای یزد و کرمان و خراسان و سیستان و قزوین واصفهان زندگی میکردند و شماره آنها هم نسبتاً زیاد بود ولی کم‌کم از تعداد آنها کاسته میشد و بویژه درزمان سلطنت شاه سلطان حسین تعداد زیادی ازآنها طعمه‌تیغ‌بیدادشده ازمیان رفتند.

بازهم وضع‌زرتشتیان ایران‌اسفناکتر وملالت بارتر وشماره جمعیت آنها روزبروز کمتر میشد تادوره‌پادشاهی قاجاریه‌که واقعاً کارد باستخوانشان رسیده بود واگر دستی ازغیب بیرون نیامده و بکمکشان نرسیده‌بودامروز اثری ازآنان درکشورایران باقی نبود.

درطول این مدت طولانی زرتشتیان ایران دوران خاموشی را طی‌میکردند اما درحالی‌که مردم عادی زندگی روزانه را می‌گذراندند، موبدان و دانشمندان و کلانتران قوم می‌کوشیدند تا به هدایت مردم پرداخته و مسایل آنان را حل وفصل‌کنند و در همین دوران است‌که مکاتبات میان موبدان پارسی در هند با موبدان ایرانی‌که اغلب در یزد وکرمان ساکن بودند شروع شده ویاری پارسیان در این دوران برای زرتشتیان ایران مغتنم بود.

انجمن اکابرصاحبان‌پارسیان هندوستان درسال ۱۸۵٤ عیسوی بمنظور کمك به ب ادران زرتشتی خوددرایران اعاناتی ازپارسیان متمول در زیر نام سرمایه بهبود حال زرتشتیان ایرانی (۱) جمع‌ـ آوری نموده ودر همان سال شخصی بنام مانك جی لیمجی‌ها تریا رابرای رسیدگی بحال زرتشتیان‌ساکن ایران وکمك بآنها بایران گسیل داشت.

-1 Persian Zoroastrian Amelioration Fund



Manekji Limji Hateria

مانك جی‌هاتریا نخستین نماینده پارسیان

روانشادمانکجی بمحض ورودبایران‌دست‌بکارشد. اوبمراکز زرتشتی‌نشین‌یعنی یزدوکرمان‌سفرهائی نموده باحتیاجات زرتشتیان رسیدگی و بمستمندان آنها کمك های مالی کرد . یك باب آتش ورهرام دریزد ویکی‌هم درکرمان‌بنیاد گذاشت،عده‌ای‌ازجوانان‌با استعداد زرتشتی راازیزد (۲۰ تن) وکرمان (۱۲تن) بخرج خود به

تهران برد ودر آنجا مدرسه‌ای تاسیس نموده بآنها تعلیم‌داد و پس از چند سال‌که این جوانها در ادبیات پارسی و تعلیمات مذهبی و سایر معلومات آنروزی‌ورزیده شدند مدارسی‌دریزد و کرمان‌تاسیس نموده آنهارابا حقوق‌مکفی بامر تدریس نونهالان زرتشتی برقرار نمود.

بزرگترین کاری که مانکجی بـرای زرتشتیان ایران انجـام داد بر داشتن بار جزیه از دوش آنان بود . زرتشتیان ایران که در آنموقع جمعیت‌شان درحدود شش تاهفت هزاربود وتنها در یزد و کرمان میزیستند میبایستی هر سال مبلغ نهصدوسی وهفت تومان و پنج ریال جزیه بپردازند ولی مقامات محلی برای وصول این مبلغ بعناوین مختلف درحدود دوهزار تومان ازاین مردم بینوا میگرفتند وتنهامبلغ ۹۳۷۵ریال‌آنرا تحویل‌خزانه دولت داده وباقیمانده رادو دستی می‌بلعیدند.

مانکجی برای حل این موضوع بهمراهی سفیـر انگلیس در تهران به پیشگاه ناصرالدین شاه قاجار بار یافت وپس از بحث و گفتگوی زیاد توانست مبلغ یکصد تومان تخفیف بگیرد ومقرر شد که مانده‌جزیه‌راکه بالغ بر ۸۳۷۵ ریال بود خوداو مستقیم درتهران بپردازد .

درکتاب، اظهار سیاحت ایران توسط مانکجی دراین مورد چنین نوشته شده « نیز از راه رعیت پروری تخفیف در وجـه جزیه طایفه زرتشتیان‌ساکن ایران عطا کردندکه اکنون بهمه جهت جزیه طایفه زرتشتی مبلغ هشتصد وسی و هفت تومان و پنجهزار برقرار

است که دراینخصوص نیز حکم محکم ازمصدر عظمت صادر شده است که سوای مبلغ مزبوره هیچکس بهیچ وجه‌من‌الوجوه و بهیچ اسم ورسم دیناری علاوه‌ترمطالبه ننمایند ومبلغ مزبور راهم اکابر صاحبان پارسیان هندوستان بجهت امداد همکیشان خویش همه ساله بتوسط این مسافر (مانکجی) به وزارت امورخارجه رسانیده و میرسانند »

پارسیان هندوستان این‌مبلغ راهرسال توسط مانکجی تاسال ۱۸۸۱ میلادی میپرداختند . درسال ۱۸۸۱ از سوی سردینشاه پتیت رئیس‌انجمن‌اکابرصاحبان‌پارسیان هندوستان طی نامه‌ای ازحضور ناصرالدین‌شاه تقاضای لغوجزیه میشود ولی‌نتیجه‌مثبتی‌عاید نمیگردد بنا براین بوسیله حکومت هندوستان ووزیر امور خارجه انگلستان ازرونالد تامپسون سفیر انگلیس درتهران میخواهند که نفوذخودرا بکاربسته‌وبامانکجی‌دراینکارهمکاری‌نماید. سپس‌مانکجی بهمراهی تامپسون با ناصرالدین شاه ملاقات و تقاضای لغو جزیه را تجدید میکنند وبالاخره دررمضان‌سال ۱۲۹۹ هجری‌فرمان لغوجزیه صادر واز نوروز سال ۱۲۶۱ خورشیدی زرتشتیان‌ایران از پرداخت جزیه بخشودگی حاصل میکنند. اینك متن فرمان : ـ

« باتوجه به‌تفضلات و برکات بیشماری که خداوند تبارك و تعالی بماعطا فرموده وهم‌چنین بپاس سپاسگذاری ازآن خداوندی که دیهیم‌شهریاری ایران‌رابما بخشید ووسائل‌تامین رفاه وآسایش ساکنین این مرز وبوم رابما ارزانی داشت شایسته‌است که وسائل آسایش ورفاه کلیه‌رعایای خود را از هرقبیله و نژاد و از هرملت

در باب جزیه ... سنه ... طایفه زردشتگان یزد که
تیول اینجانب است بتوسط کدخدایان مفصله ذیل از قرار
قبض ایشان تمام دریافت شده

بتوسط ... از قرار قبض مشارالیه که ملاحظه شده

بتوسط ...

از قرار قبض ... از قرار قبض ... که ملاحظه شده

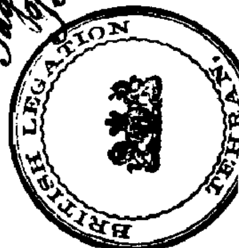
شهر محرم الحرام سنه ۱۲۸۸



Page of Register 120 Certified to be an exact copy of the original.

Tehran, May 16th 1871

(signed) Henry H. Ousley
Actg. V. Consul.



ومذهب فراهم نمائیم تا از چشمه فیاض لطف وعنایت خساص ماشاداب و سیراب گردند. زرتشتیان ساکن یزد و کرمان که ازاخلاف مردمان باستان و نجبای ایرانند دربین این دسته جماعتندکه اراده شاهانه ما بر آن قرار گرفته است راحتی و آسایش آنها رانسبت بسابق بهتر و کاملتر سازیم .

بنا براین با صدور این فرمان شاهی امر و مقرر میداریم که همان مالیات وحقوق تجارتی وعوارض‌دولتی وغیره که ازرعایای مسلمان ساکن شهرودهات یزد وکرمان گرفته میشود از زرتشتیان ساکن این دومحل بهمین ترتیب نه‌چیزی کمتر ونه‌چیزی زیادتر اخذ شود .

نظر باینکه باتوجه به ترتیبات فوق مبلغ ۸۴۵ تومان مالیات سالیانه‌ای که‌بنام جزیه‌ازاین‌جماعت گرفته‌میشد لغومیگردد بنابراین ازشروع سال جاری یعنی سال مبارك اسب این‌مبلغ راحواله نموده و زرتشتیان رابرای همیشه از پرداخت آن معاف مینمائیم و بدین وسیله بمستوفیان و متصدیان جمع آوری مالیات و خزانه‌داری شاهنشاهی دستور میدهیم که این مبلغ رااز صورتحساب ودفتر در آمد یزدوکرمان حذف نمایند.

حکام فعلی و آینده این دو شهرستان باید ادعای پرداخت مالیات مزبور را برای همیشه لغو شده تلقی کنند وچنانچه درسال جاری یاسال بعدتمام‌یا قسمتی‌ازاین مبلغ بزوراخذشودمسئول‌شناخته شده‌ومجازات‌خواهندشدوموقع‌وضع‌عشریه‌وعوارض‌آب‌ومستغلات و حقوق بازرگانی و غیره باید نسبت بزرتشتیان همانگونه که

نسبت بسایر رعایای ما رفتارمیشود عمل گردد.»

در اینجا مامیکوشیم تا وضع زرتشتیان ایرانرا از زمان پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار ببعد با شماره افراد جمعیت زرتشتی بنقل قول ازجهانگردان خارجی واشخاصی که بایران مسافرت نموده و مشاهدات خودرا در کتابها بیادگار گذاشته‌اند بترتیب تاریخ بمعرض دید خوانندگان قراردهیم.

درصفحات پیش یادآورشدیم که روانشاد مانکجی نخستین نماینده پارسیان هند درسال ۱۸۵٤ بایران گسیل شد و این تاریخ برابراست با سال ۱۲۳۳ خورشیدی. مانکجی درعریضه‌ای خطاب بناصرالدین شاه مینویسد(۱) «طایفه پارسیان یزدان پرست که در تمام ممالك محروسه ایران سکنا داشته‌اند از اتفاقات و حوادث روزگاری کم شده تادراواخرعهد سلاطین صفویه رحمهم‌الله شصت هزارخانواده درحساب بودند ودرایام فردوس نشین خاقان مغفور اسکنه‌الله فی دارالجنان ششهزار باقی بودند و اکنون یکهزار در شمارند»(یعنی درحدود شش تاهفت هزار تن)

کنت گوبینو که در سالهای ۱۸۵۵/۸ عیسوی برابر ۱۲۳۴/۷ خورشیدی سفیر فرانسه در ایران بوده درکتاب خود بنام سه‌سال‌در ایران شماره زرتشتیانرا درعهد سلطنت ناصرالدین شاه هشت‌هزار نفر یادداشت نموده است.

موسیومنان D.Menant فراسوی درکتاب پارسیان Les Parsis مینویسد، طبق سرشماری که در سال ۱۸۷۸ عیسوی

۱ــ کتاب اظهار سیاست ایران توسط مانکجی صفحه ۳۵

(۱۲۵۷ خورشیدی) بفرمان‌حکمران کرمان بعمل آمد جمعیت کرمان عبارت بوداز ۳۹۷۴۴ نفرمسلمان ۱۳۴۱ نفرزرتشتی و۸۵ نفرکلیمی جمع۴۱۱۷۰نفر.»

جنرال شیندلر آلمانی در کتاب خود (۱) میگویدکه جمعیت زرتشتیان ایران درسال ۱۲۵۸ خورشیدی بشرح زیر بوده :ـ

درشهریزد ۱۲۲۴ نفرـ دهات‌اطراف ۵۲۴۱ـشهرکرمان۱۴۹۵ دهات اطراف۲۵۲ـ بهرام‌آباد رفسنجان ۵۸ ـ تهران ۱۵۰ ـکاشان ۱۵ـشیراز۵۲ـ بوشهر۱۲ـ جمع ۸۴۹۹ نفر. بعلاوه جنرال شیندار در مورد آمار و نفرات زرتشتیان که گزارش می‌دهد، این آمار با آن چه که مانکجی‌هاتر یا شرح کرده است دارای اختلاف‌هایی است، مانکجی صاحب در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه از سوی انجمن پارسیان ایران لیگ که مرکز آن در بمبئی واقع بود، برای رسیدگی به حال همکیشان خود به ایران آمده بود. زرتشتیان بواسطه امانت و دیانت در کسب و تجارت در نزد هموطنان خود احترامی دارند. امانت‌داری و درستی آنها ضرب‌المثل است و بواسطه همین صفات نیک و پسندیده که در مشرق زمین کمیاب است توانسته‌اند در ایالت جنوب‌شرقی ایران تجارت را بخود انحصار دهند» (۱)

ادوارد براون خاورشناس شهیر انگلیسی که در سالهای ۱۸۸۷/۸ (۱۲۶۶/۷ خورشیدی) بایران مسافرت نموده در کتاب یکسال در میان ایرانیان (۲) مینویسد « در یزد و توابع آن درحدود هفت تاده هزاران زرتشتی زندگی میکنند. زندگی این اقلیت از کیفیت خوبی برخوردار نیست و محدودیت‌ها و محرومیت‌هایی را تحمل می‌کنند. اغلب حاکمانی که ازسوی دولت‌قاجار که همه ازشاهزادگان بودند به حکومت یزد یا کرمان منصوب می‌شدند، از بی دفاعی و موقعیت این جماعت استفاده کرده ونسبت به آنان تعدیاتی روا می‌داشتند. مکاتباتی در دست است که مانکجی صاحب بارها به مراجع برای رفع ظلم از طرف حکومت شکایت کرده بود.

کیخسرو جی خانصاحب یکنفر ایرانی دانشمند اهل کوچه بیوك یزد است که دربمبئی فارغ التحصیل شده‌بنمایندگی از طرف پارسیان هندوستان‌بعداز مانکجی‌بایران میآید. روانشادکیخسروجی در سال «برابر با شرح وی» (۱۲۷۱ خورشیدی) سرشماری بسیار دقیقی اززرتشتیان ایران نموده که آنراعیناً رونویس میکنیم.

۱ـ سفرنامه مادام دیالافوا ـ ترجمه مترجم همایون صفحه ۳۹۹/۴۰۰

۲ـ A Year Amongst The Persians

صورت آمار زرتشتیان یزد

نام محل	خانوار	مرد		پسر		زن	دختر	جمع نفرات
		باسواد	بیسواد	باسواد	بیسواد			
یزد { موبد	۶۳	۲۳	۱۲	۳۶	۲۶	۸۷	۳۶	۲۲۰
یزد { بهدین	۸۰	۱۲۴	۵۷	۴۸	۱۵۵	۳۴۹	۲۰۲	۹۳۵
نرسی آباد؟!	۱۴۵	۱۷	۱۲۵	۷	۱۴۷	۱۹۱	۱۲۳	۶۱۰
خرمشاه	۱۵۶	۶	۱۰۹	۳۰	۱۴۸	۱۷۰	۱۱۵	۵۷۸
مریم آباد	۱۳۵	۱۴	۱۰۵	۱۷	۱۳۱	۱۵۴	۱۳۴	۵۵۵
تفت	۱۰۸	۲	۱۰۰	۱۲	۱۱۴	۱۳۹	۸۸	۴۵۵
کوچه بیوك	۹۹	۷	۸۲	۲۱	۸۸	۱۰۹	۹۲	۳۹۹
قاسم آباد	۶۳	۱۸	۵۲	۱۱	۱۱۲	۷۳	۸۸	۳۵۴
.اهرستان	۷۷	۱۲	۵۵	۲۱	۷۷	۹۰	۶۸	۳۲۳
شریف آباد	۷۹	۲	۶۶	۳	۹۲	۹۴	۶۶	۳۲۳
مزرعه کلانتری	۷۳	۲۱	۴۳	۱	۱۰۱	۷۴	۵۸	۲۹۸
کسنویه	۶۳	۳	۴۵	۴	۶۱	۷۷	۷۱	۲۶۱
الله آباد	۴۷	۴	۳۸	۳	۵۴	۵۴	۴۳	۱۹۶
زین آباد	۴۳	–	۳۹	–	۵۴	۵۱	۴۸	۱۹۲
رحمت آباد	۴۱	۳	۳۵	–	۶۵	۵۵	۳۲	۱۹۰
مبارکه	۴۲	۵	۳۱	–	۴۸	۵۲	۳۸	۱۷۴
خیرآباد	۳۷	۴	۲۹	۴	۴۴	۴۲	۳۲	۱۵۵
جعفرآباد	۲۵	۱	۲۶	–	۴۶	۳۹	۳۴	۱۴۶
چم	۳۳	–	۲۷	–	۳۲	۳۰	۳۸	۱۲۷
حسینی	۲۸	۱	۲۰	–	۳۹	۲۹	۲۸	۱۱۷
حسین آباد	۲۳	۱	۲۰	–	۲۳	۲۳	۲۰	۸۷
مزرعه صدری	۱۸	–	۱۸	–	۲۹	۲۰	۱۶	۸۳
آبشاهی	۱۳	–	۱۱	–	۱۴	۱۵	۱۰	۵۰
محمدآباد	۱۱	۱	۱۰	۱	۱۳	۱۴	۷	۴۶
نصرت آباد	۶	–	۸	–	۹	۹	۸	۳۴
جمع کل	۱۷۰۸	۲۶۹	۱۱۶۳	۲۱۹	۱۷۲۲	۲۰۴۰	۱۴۹۵	۶۹۰۸

صورت آمار زرتشتیان کرمان

نام محل	خانوار	مرد		پسر		زن	دختر	جمع نفرات
		باسواد	بیسواد	باسواد	بیسواد			
کرمان	۳۱۸	۹۶	۲۲۱	۱۰۲	۳۲۵	۴۵۳	۳۷۵	۱۵۷۲
قنات غسان	۲۸	۱۱	۱۷	–	۴۷	۳۷	۲۸	۱۴۰
جوفار واسمیل‌آباد	۳۳	–	۳۳	۱۴	۲۶	۳۴	۳۱	۱۳۸
رفسنجان	۱۳	۱۹	۸	–	۱۵	۱۱	۱۰	۶۳
بم	–	۹	–	۶	۳	–	–	۱۸
باغین	۲	۳	۱	–	۶	۲	۱	۱۳
لاهیجان (۱)	۴	–	۴	–	۳	۴	۲	۱۳
راور	۴	۳	۱	۲	–	۳	۱	۱۰
سیرجان	–	۵	–	–	–	–	–	۵
بیاض	–	۱	–	–	–	–	–	۱
جمع	۴۰۲	۱۴۷	۲۸۵	۱۲۳	۳۲۵	۵۴۴	۴۴۸	۱۹۷۳

صورت آمار زرتشتیان تهران

نام محل	خانوار	مرد باسواد	مرد بیسواد	پسر باسواد	پسر بیسواد	زن	دختر	جمع نفرات
باغبانان باغات شاه وشاهزادگان وسفرا	۳۸	۵۹	۵	۶۲	۹	۴۷	۴۹	۲۳۱
تجارسرای مشیرخلوت	–	۱۴	–	۲۹	–	–	–	۴۳
» » امین‌الملک	–	۸	–	۱۳	–	–	–	۲۱
جمع	۳۸	۸۱	۵	۱۰۴	۹	۴۷	۴۹	۲۹۵

همانگونه که از صورتهای بالا مشاهده مینمائید جمعیت زرتشتیان ایران در سال ۱۲۷۱ عبارت بوده‌از:ـ یزد ۶۹۰۸ نفرـ

۱ـ درصورت لاهیجان نوشته شده که ممکن است اشتباه باشد، یا اینکه محلی باین نام هم در استان کرمان بوده ونویسنده ازآن بی‌اطلاع است

کرمان ۱۹۷۳ نفر ـ تهران ۲۹۵ نفر بعلاوه ۳۲ نفر درشیراز ۱۹ نفر درکاشان ۳ نفردرقم ۲ نفردر بوشهر ۶ نفردر بندرعباس ۳ نفردر درمشهد و ۲۸ نفردرراه بمبئی وایران بوده‌اند و بااین‌تفصیل جمع نفرات مساوی بوده با ۹۲۶۹ نفر(۱)

پروفسورجکسن امریکائی درکتاب ایران ـ گذشته و حال(۲) ازقول‌اردشیرجی‌ایدلجی ریپورتر جمعیت زرتشتیان ایرانرا درسال ۱۲۷۲خورشیدی به ۱۰۸۲۹ تن قلمداد نموده است.

شخصی بنام ناپیر مالکولم که پیش از سال ۱۹۰۵ میلادی (۱۲۸۴ خورشیدی) تامدت پنج سال دریزد اقامت داشته در کتاب خود بنام پنج سال دریك شهرایران (۳) مینویسد « در یزد ۱۴۰۰ خانوار زرتشتی ساکنند. زرتشتیان گرچه درسابق بسیارتحت ظلم وستم بوده‌اند ولی حالا بعضی ازآنها توانگراند اما با این حال براثر این که حکام دولتی ازقدرت برخوردارند وهرگاه این مردم مورد ظلم و اجحاف واقع شونـد به موجب موقعیت‌شان، گوش شنوایی برای احقاق حق وداد خواهی وجود ندارد. بـارها برای تعدیاتی‌که درمورد اخذ مالیات‌های ناروا از طرف حاکمان ومباشران آنان بـه آنها وارد می‌شد، بـه مرکز و اوصیای دربار شکایت وعریضه نوشتند. اما با این حال چون مردمی معتقد وبا ایمان ومقاوم بودند ـ دشواریها را صبورانه وبابردباری تحمل می کردند.

Persia - Past And Present - By Prof. William Jackson. - 2
Five Years In A Persian Town - By Napier Malcolm 3



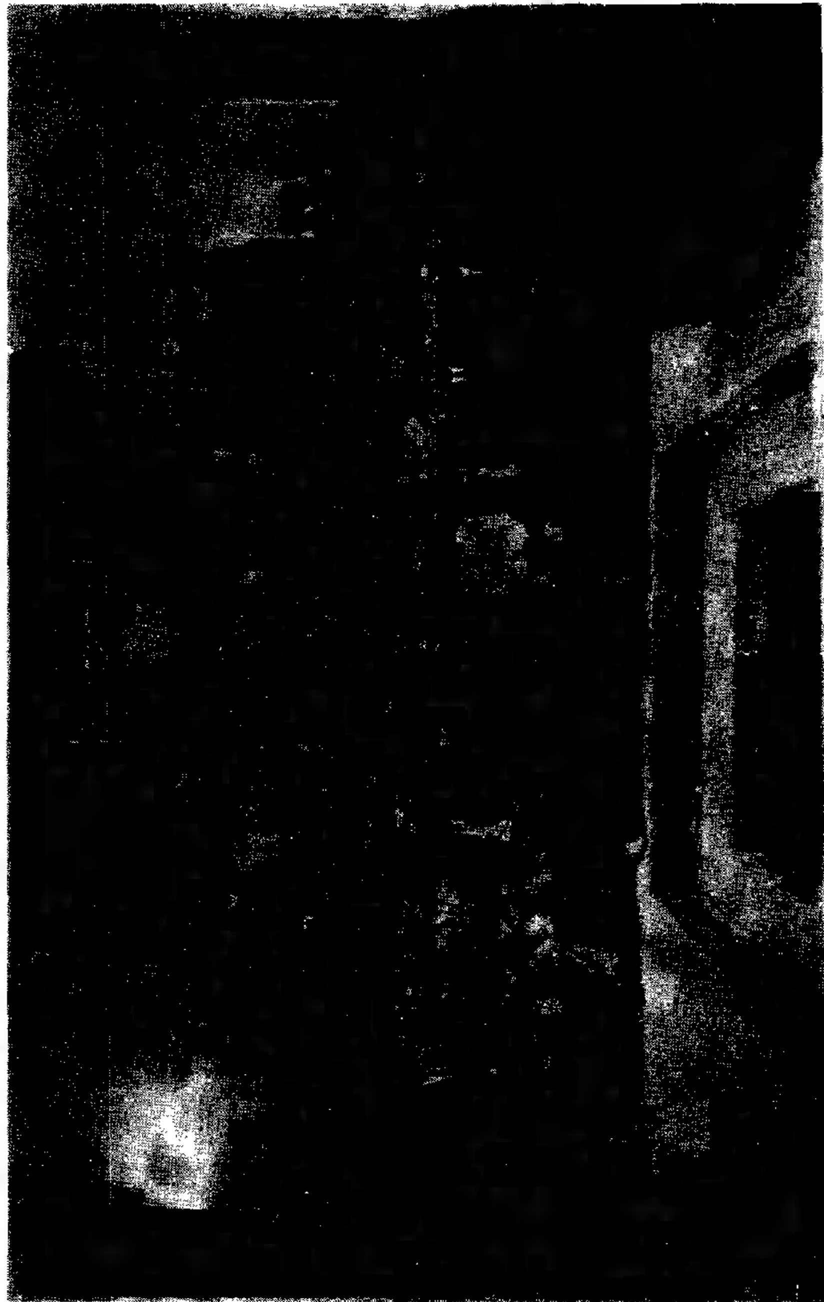


۳ ایرانشاه آتش بهرام (ورهرام) پرستشگاه معروف
در ده اودوادا بیشتر از هزار و دویست سال است
که آذر مقدس در آن روشن است



مدرسه اثرباتان در نزدیک بمبئی مؤسّس آن مهربان‌جی کامه *





در صفحات پیش ما آخرین آمار زرتشتیان ایرانرا درسال ۱۲۸۴ خورشیدی از قول ناپیرمالکولم انگلیسی ذکر نمودیم،اینک دز دنباله‌آن می‌افزائیم که طبق آماری که مانك‌ملا نماینده انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی نشان داده جمعیت زرتشتیان ایران در سال ۱۳۰۶ خورشیدی ۱۰۰۵۲ تن بوده است واین جمعیت ۲۴ سال بعد بموجب صورتی‌که از سوی انجمن زرتشتیان تهران درنامه ماهانه اطلاعات بشماره ۳۲ مورخ آبان‌ماه ۱۳۲۹ انتشار یافته بشرح‌زیر به ۱۲۸۰۰ تن رسیده‌است:-

یزد ۵۵۰۰نفر - کرمان ۳۵۰۰ نفر - تهران ۳۵۰۰ نفر دیگر نقاط ایران ۳۰۰ نفر(۱)

بموجب سرشماری عمومی کشور ایران‌که‌درآبان‌ماه ۱۳۳۵ عملی‌گردید جمعیت زرتشتیان بشرح زیربوده‌است:(۲)

استان مرکزی ۴۹۹۲ تن استان خوزستان و لرستان ۸۰۰ تن
استان گیلان ۳۱ « « فارس وبنادر ۱۷۱ «
استان‌مازندران‌وگرگان ۶۴ تن « کرمان ۲۰۱۴ «
استان‌آذربایجان شرقی ۲۱ « « خراسان ۴ «
استان‌آذربایجان غربی ۲۳۷ « «اصفهان و یزد ۷۲۹۱ «
استان‌کرمانشاهان ۳۰ «

۱ـ نقل ازکتاب فرزانگان زرتشتی اثر آقای رشید شهمردان
۲ـ نقل ازگزارش‌خلاصه سرشماری عمومی کشور ایران درسال۱۳۳۵

استان کردستان ۹ تن استان بلوچستان وسیستان ۵۹ تن

جمع کل ۱۵۷۲۳ تن

ده‌سال بعد یعنی درسال ۱۳٤۵ بنابسرشماری عمومی کشور ایران جمعیت زرتشتیان بشرح زیر از ۱۵۷۲۳ نفر به ۱۹۸۱۶ نفر افزایش یافته است (۱)

استان مرکزی	۱۰۰۲۹	استان گیلان	۲۴۵
« مازندران وگرگان	۳۰۹	« آذربایجان شرقی	۳۰۳
« آذربایجان غربی	۱۳۸	« کرمانشاهان	۱۳۲
« کردستان	۹۰	« خوزستان ولرستان	۲۳۶
« فارس و بنادر	۴۱۲	« کرمان	۱۷۲۸
« خراسان	۲۵۰	« اصفهان	۳۵۳
شهرستان یزد	۴۹۳۳	« بلوچستان وسیستان	۱۲۲
فرمانداریهای کل	۱۴۹	جمع کل	۱۹۸۱۶ تن

با برابری دادن ارقام آمار زرتشتیان ایران درسالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ ملاحظه میشود که رشد جمعیت آنها در عرض ده‌سال در حدود ۲۶ درصد بوده است واگر فرض شودکه درهفت سال اخیر نیز بهمان نسبت برجمعیت آنها افزوده شده باشد شماره نفرات جماعت زرتشتی ایران در حال حاضر باید در حدود ۲۲۵۰۰ تا ۲۳۰۰۰ تن باشد.

۱- گزارش خلاصه سرشماری عمومی کشور ایران در سال ۱۳۴۵

سازمانهای اجتماعی زرتشتیان

از دیرباز در اغلب شهرها ودهات زرتشتی‌نشین ایران‌هیئت‌هائی بنام انجمن زرتشتیان بنیاد گردیده است که کلیه کارهای جماعتی و آئینی و فرهنگی و خیریه زرتشتیان محل خود را اداره مینماید وبوضع مدرسه‌ها و دربمهرها ودیگر بنیادهای زرتشتی‌شهر یاده خود رسیدگی میکند ومنازعات ومرافعات اهالی زرتشتی‌آنجا را بطور کدخدامنشی حل وفصل مینماید.

اخیراً نیز دراکثر شهرستانهای زرتشتی‌نشین سازمانهائی بنام سازمان جوانان زرتشتی بمنظور اداره کردن کارهای ورزشی و تربیتی جوانان و نونهالان جماعت و نیز سازمانهائی دیگر بنام سازمان زنان زرتشتی برای رسیدگی بامور مربوط بدوشیزگان وبانوان جامعه زرتشتی هرمحل بنیادگردیده است.

در این‌گفتار ما انجمن‌هارا مقدم میشمریم و نخست از آنها صحبت بمیان میآوریم وبعد میپردازیم بسازمانها وگروهها و دیگر موسسات اجتماعی زرتشتیان.

انجمن‌زرتشتیان تهران

در عهد سلطنت قاجاریه مرکز زرتشتیان ایران یزدبودوکرمان‌وشماره‌زرتشتیان درشهرستانهای دیگر بسیار کم و انگشت‌شمار بود حتی در تهران که پایتخت و مرکز کشور بود شماره آنها از چند صد نفر بیشتر نمیشد. باوجود این زرتشتیان تهران درسال ۱۲۸۶ خورشیدی دورهم جمع شده و پس‌از بحث و گفتگوی زیاد بالاخره نظامنامه‌ای در ۴۵ ماده تنظیم

وانجمنی بنام انجمن زرتشتیان تهران تاسیس نمودند .

نخستین صورت‌جلسه انجمن باین‌شرح آغاز میشود ـ «بیاری پروردگار چون در روز چهارشنبه زامیاد ایزد واسفند ماه ۱۲۸۶ خورشیدی مطابق ۲۷ جمادی‌الاخری ۱۳۲۵ زردشتیان تهران در کاروانسرای مشیرخلوت جمع‌شده وپس‌از قرائت نظامنامه فوق‌الذکر آنرا برای جزویت وتشکیل انجمن زردشتیان تهران برگزیدند لهذا امروز که جمعه انارام ایزد واسفند ماه ۱۲۷۶ (۱۲۸۶ خورشیدی) برابر ۲۹ جمادی‌الاخر ۱۳۲۵ است‌انجمن تشکیل وتمامی چهارده نفر برگزیدگان مزبور هم در وکالتخانه پارسیان تهران باحضور جناب اردشیر جی صاحب حاضر شده . . . . »

انجمن زرتشتیان تهران از بدو تاسیس تا بـه‌امروز مرتب و بدون وقفه تشکیل نشست داده و کارهای داخلی جماعت را حل و فصل نموده است البته در سالهای اخیر که جمعیت زرتشتیان تهران روبافزایش نهاده بر تعداد اعضای دوره انجمن و دوره انتخابات آن نیز اضافه شده است

دوره انتخابات انجمن چهار سال خورشیدی است وازجمله



وظائفی که بعهده انجمن واگذار میباشد رسیدگی بامور مدارس، دربمهر، آرامگاه و دیگر موسسات زرتشتیان تهران است که شرح مختصری از هریك را برای اطلاع خوانندگان درزیر مینویسیم.

۱ـ دبستان جمشید جم ـ این دبستان پسرانه که در خیابان مسعودسعد واقع است در سال ۱۲۸۶ خورشیدی از دهش روانشاد ارباب جمشید جمشیدیان بنیاد شده و در سال ۱۳۴۵ که ساختمان آن رو بخرابی نهاده بود ساختمان جدید و آبرومندی باوسائل امروزی از جیب فتوت مرحوم رستم جمشیدیان فرزند آن شادروان در جای آن بنا گردید. این مدرسه در حال حاضر دارای پنج کلاس باضافه کلاس آمادگی است، درحدود ۱۶۰ دانش آموز دارد و ریاست مدرسه باآقای گشتاسب کرمانی میباشد.

۲ـ دبستان گیو ـ در سال ۱۲۸۷ مدرسه کوچکی برای دختران زرتشتی درخانه‌ای که اردشیر خسرو زارع وشیرین خداداد تفتی بانجمن واگذار نموده بودند ایجادگردید. در سال ۱۲۹۲ دو بانوی خیراندیش پارسی بنام سونابائی وزربائی دوباش بنامگانه برادر ناکامشان ایرج هزینه ساختمان دبستانی را برروی زمینی که از وجوه خیریه انجمن خریداری شده بود متقبل ودر نتیجه دبستان ایرج تاسیس و مدرسه دخترانه بآنجا منتقل شد.

این دبستان دارای پنج کلاس بانضمام کلاس آمادگی است و قریب دویست دختر در آن در زیر مدیریت بانو حشمت منجمی مشغول تحصیل‌اند. ضمناً بجای دبیرستان ایرج که در حال ویرانی بود سالون بزرگی از سوی انجمن زرتشتیان بنام سالون ایرج احداث شد. در این‌باره بازهم باشما گفتگو خواهیم داشت.

۳- دبیرستان فیروز بهرام ـ پارسی نیک‌اندیشی بنام بهرامجی بیکاجی بنامگانه فرزند ناکامش فیروز هزینه ساختمان دبیرستانی را تقبل نمود و آن‌دبیرستان پس‌از پایان بنا در روزاول دی‌ماه ۱۳۱۲ در زیر نام دبیرستان فیروزبهرام در چهارراه **سی‌تیر** گشایش یافت و قسمت دبیرستان از دبستان جمشید جم بآنجا منتقل گردید. این دبیرستان امروز در تحت مدیریت آقای سیروس فرسائی به‌بیش از ٦٠٠ نفر محصل در رشته‌های ریاضی، طبیعی و دوره راهنمائی تعلیم میدهد.

٤ـ دبیرستان پندارنیک ـ در مسافرتی‌که روانشاد اردشیرجی ریپورتر نماینده سوم پارسیان بهندوستان نموده بود با کمك چندتن ازخیرخواهان آنجا ازبانو رتن‌بائی بامجی‌تاتا برای تاسیس دبیرستان دخترانه تقاضای مساعدت‌کردند وپس‌از تقبل‌آن بانوی خیراندیش ساختمان‌آبرومندی برروی زمین متعلق بانجمن ساخته شد ودرروز ۱۹ شهریور ۱۳۱۵ آن دبیرستان بنام دبیرستان پندارنیک بنامگانه نوشیروانجی تاتا پدر رتن‌بائی گشایش یافت . درحال حاضر این دبیرستان که دارای کلاسهای طبیعی ،

ریاضی، منشی‌گری ودوره راهنمائی است در زیر مدیریت بانـو باهره فرهنگ اداره میشود . شماره محصلین این‌دبیرستان درحدود هشتصد دختر میباشد .

۵ـ معبد زرتشتیان تهران ـ که زرتشتیان عموماً آنرا در مهر یا آدریان مینامند در چهارراه سی تیر روبروی کلیسای ارامنه قرار گرفته و درسال ۱۲۹۶ گشایش یافته است.

۶ـمعبد دیگری که درخیابان امیریه کوچه شیبانی‌واقع‌وبنام شاه ورهرام ایزد معروف است ازدهش شادروان‌هر مزدیار بهمن میباشد وخیراندیشان‌دیگر زرتشتی برای‌ساختمان واثاثیه‌وتجهیزات آن مبالغی خرج کرده‌اند. دراین معبد آتش نگهداری نمیشود و زرتشتیان هنگام پرستش شمع یا چراغ می‌افروزند .

۷ـ آرامگاه زرتشتیان ـ کاخ پیروزی که از قصرهای‌ییلاقی پادشاهان قاجار بوده ودر نزدیکی شکارگاه فرح آباد قرار دارد در سال ۱۳۱۵ بـدستیاری روانشاد اربـاب کیخسرو از دولت خریداری وبرای آرامگاه ابدی زرتشتیان اویژگی داده شد .

۸ـ کتابخانه اردشیر یگانگی ـ درسال۱۳۳۶بانوی‌خیراندیش فرنگیس‌یگانکی بنامگانه‌شوهرروانشاد خودساختمان کتابخانه‌ای‌را بنام‌کتابخانه اردشیر یگانگی بنیاد نهاده واداره امورآنرا بانجمن زرتشتیان‌واگذارنمود. این کتابخانه که‌بجز روزهای‌تعطیل‌هرروزازنه صبح‌تا ۱۲ ظهر واز پنج تا هفت بعدازظهر باز است دارای‌هزارها جلدکتاب میباشدکه ۲۵۱۴ جلدآن ازسوی بانوی نیک‌منش پارسی رتن‌بائی هومجی‌بنامگانه همسرخود منوچهر هومجی مدیرروزنامه

سماچار بمبئی بانجمن زرتشتیان تهران اهدا شده است .

۹- درمانگاه بهرام یگانگی ازدهش دکتر اسفندیار یگانگی بنام پدر روانشادش بهرام اردشیر یگانگی است که در خرداد ماه ۱۳۲۹ بنیاد شده و اداره آن بانجمن واگذار گردیده است. این درمانگاه دارای سرویس‌های عمومی، دندانپزشکی، گوش‌وحلق وبینی، بیماریهای چشم، داروخانه، آزمایشگاه وسرویس‌های کامل دیگر میباشد وبینوایان را برایگان مداوا مینماید

۱۰- پذیرشگاه مهربان پارسائی واقع درخیابان نجات‌الهی نزدیك چهارراه طالقانی از دهش روانشاد مهربان جمشید پارسائی درروز اورمزد وخرداد ماه ۱۳۲۲ گشایش یافته وبرای پذیرائی از مسافرین زرتشتی مورد استفاده قرار میگیرد .

بعلاوه ازبنیادهای ده‌گانه‌که بشرح مختصر هریك پرداختیم انجمن زرتشتیان تهران امور مربوط بموسسات زیر را نیز اداره میکند.

خانه دانشجو واقع در چهارراه ولیعصر از دهش آقای خدارحم داوری برای اقامت محصلین زرتشتی، خانه‌ای وصل به‌شاه‌ورهرام ایزد ازدهش آقای شابهرام کامل‌زاده برای سکونت محصلین ، سه باب‌سالن‌بزرك یکی ازدهش روانشاد خسرو خسروی جهت‌جشنها وگواه‌گیریها وسدره‌پوشیها، دومی‌سالونی‌است‌که‌بنامگانه‌روانشاد بهمن بهمنیان بمنظوربرگزاری سخنرانی‌ها بنیاد گردیده و سومی سالون ایرج است‌که قبلا نیز ازآن نام بردیم و جائی است برای برگزاری پرسه وروزیادبود درگذشتگان ونیزمؤسسات دیگری که

دراین گفتار حوصله شرح وتفسیر آنها نیست.

هیئت نظارت بر سرمایه انجمن

کلیه دارائی انجمن زرتشتیان تهران درزیر نظارت و اداره سازمانی بنام هیئت نظـارت بر سرمایـه انجمن میباشد. طبق اساسنامه انجمن اعضای هیئت نظارت هفت نفر ند که بنابه پیشنهاد انجمن ازسوی مجمع همگانی انتخاب میشوند مدت کار آنها ده سال است ووظیفه آنها دراختیار گرفتن کلیه دارائی انجمن از منقول وغیر منقول و کلیه در آمدها وبهره برداری ازسرمایه ودارائی انجمن از هرجهت بنفع ذیحساب میباشد. نقل وانتقـال دارائی انجمن بـاتصویب مجمع همگانی منحصراً بعهـده ایـن هیئت است. این هیئت در تحت ریاست آقای دکتر فریدون ورجاوند ونیابت آقای خدامراد ایدون انجام وظیفه مینماید.

انجمن زرتشتیان یزد

درحدود سال ۱۲۷۱ دراواخر پادشاهی ناصر الدین شاه براهنمائی و کمك کیخسرو جی خانصاحب نماینده دوم پـارسیان انجمنی دریـزد درزیـر نـام انجمن نـاصری زرتشتیان یزد بمنظور رسیدگی بکارهای داخلی زرتشتیان بنیاد نهاده شد. این انجمن بعدها بـه انجمـن زرتشتیان یـزد تغییر نـام داد ولی متاسفانه امروز درحال فترت بسرمیبرد.

پیش ازآنکه ازاین مرحله بگذریم خوب است از مؤسسات فرهنگی زرتشتیان در شهر یـزد مختصـر گفتگوئـی بکنیم . درسال ۱۲۶۸ خورشیدی روانشاد کیخسرو مهربان برای تعلیم و تـربیت نوباوگان زرتشتی بتاسیس مدرسه‌ای دست زد که از کهن‌ترین و بهترین مدارس آنروز بشمارمیآمد. کیخسروجی خانصاحب درسال ۱۲۷۱

ضمن آمارخودازمدرسه کیخسروی یاد نموده،شماره‌شاگردانش‌را ۲۰۲پسر قلمداد میکند و ازمعلمین‌این مدرسه‌استادجوانمرد شیرمرد و ماستر خدابخش بهرام رئیس و میرزا مهربان بهرام رئیس را نام‌میبرد.این مدرسه امروزبشکل دبیرستان‌کامل‌اداره میشود.

چند سال بعد دبستان خسروی ازدهش وبنامگانه روانشاد خسروشاهجهان‌بنیاد نهاده شدوسپس درسال۱۲۹۵ دبستان دینیاری یزد از سوی شادروان رستم موبد خسرو صداقت بنامگانه فرزند ناکامش دینیار بنیانگذاری شد. بعدازآن نوبت بموسسات‌مارکار رسید که شامل دبستان و دبیرستان پسرانه و دخترانه و پرورشگاه میباشد وبا همت و کمك روانشاد پشوتن‌جی‌مارکار تاسیس گردید. خوشبختانه امورهمه این تأسیسات و نیزکارهای مربوط به آتش ورهرام ودرمهرهای یزد ازسوی متولیان ومتصدیان مربوطه‌بخوبی اداره میشود وفقدان انجمن درکار آنها چندان لطمه‌ای نمیزنند بخصوص‌که‌آقای شهریارخدایاری رئیس سازمان جوانان‌زرتشتی یزد نیز درحل وفصل کارهای جماعتی کمك موثری میکند.با همه اینها ما امیدواریم‌که زرتشتیان یزد از این خواب خرگوشی بیدار شده همتی‌کنند ووضع انجمن خود را ازنو سروصورتی دهند .

انجمن زرتشتیان کرمان

همگام با انجمن زرتشتیان یزددر کرمان نیز بنا براهنمائیهای‌کیخسروجی خانصاحب‌انجمنی‌بنام انجمن ناصری زرتشتیان‌کرمان تشکیل و سالها بعد همانند انجمن یزد به انجمن زرتشتیان کرمان تغییر نام داد.

شماره اعضای این انجمن ۱۵ نفر است و اسامی هیئت رئیسه آن عبارت است از ـ آقایان پرویز سروشیان (رئیس) نوذر مهران و بانو تاجور آمیغی (نواب رئیس) رشید خسروپور (خزانه‌دار) کیخسرو سیاوشیان (دبیر) رستم سیاوشیان و سروش کشاورزیان (بازرسان).

انجمن کرمان بامور آموزشگاههای زرتشتی که عبارتند از دبیرستان ایرانشهر و هنرستان کیخسرو شاهرخ و دبستان دخترانه شهریاری و دبستان کاویانی و کودکستان اردشیر همتی و در مهر و آرامگاه زرتشتیان و درمانگاه و پذیرشگاه خداد مهرابی و تالار جهانگیر فروهر و سایر موسسات جماعتی کرمان رسیدگی مینماید.

انجمن زرتشتیان شیراز

این انجمن در سال ۱۳۳۰ بنیاد گردیده شماره اعضای آن ۱۱ نفر و دوره انتخاباتش چهارسال است. انجمن شیراز در تحت ریاست آقای دکتر اردشیر ایدون و نیابت آقای خسرو شهریاری بکارهای معبد و مسافرخانه و آرامگاه زرتشتیان نظارت و سرپرستی میکند. نشانی انجمن شیراز خیابان زند جنب سینما آریا است.

انجمن زرتشتیان اصفهان

در سال ۱۳۴۲ انجمن زرتشتیان اصفهان پابعرصه وجود نهاده دوره انتخابات آن دو سال است و اعضاء عبارتند از آقایان دکتر فرهاد آبادانی (رئیس) دکتر هوشنگ فرودیان و کهزاد بنشاهی (نواب رئیس) رشید باوفا (حسابدار) مهندس اورمزدی (دبیر) خداداد رشیدی (صندوقدار) و اردشیر خورشیدیان (بازرس).

این انجمن در اثر مکاتباتی که اخیراً بادهشمندان جماعت داشته موفق شده است که دو موسسه نوبنیاد بـه ابوابجمعی خود بیفزاید. یکی از آنها خانه آبرومندی است درجلفا خیابان نظر که برادران نیکوکار فریدون ومهربان زرتشتی خریداری وبرای محل تشکیل جلسات انجمن وبرگزاری جشنها ومانندآن در اختیار انجمن قرار داده‌اند . برادران خیراندیش مهربانی هم باغ بزرگی را در همان حوالی خریداری نموده ودرصددبینادآدریان مجللی جهت زرتشتیان اصفهان میباشند . ما توفیق خیر همه نیك اندیشان را از درگاه اهورا مزدا خواهانیم.

انجمن زرتشتیان شریف آباد و توابع

در شهرهای اهواز، آبادان، زاهدان، بم ودیگر شهرهائی که جمعی زرتشتی ساکنند و نیز در همه دهات زرتشتی نشین یزد انجمن‌هائی وجود دارد کـه بحث در باره همه آنها این گفتار رابدرازا میکشاند بنابراین ما تنها بشرح انجمن‌های شریف آبادوتفت که ازقدیمی‌ترین آنهامیباشند میپردازیم ومیگذریم .

در شریف آبادکه‌درحومه اردکان و۱۲ فرسخی شهر یزدواقع شده ازسال ۱۲۸۶شاخه انجمن زرتشتیان بنیاد گردیده‌که تاامروز مرتباً تشکیل جلسه میدهد. در روز هفتم مهر مـاه ۱۳۲۵ از سوی زرتشتیان ساکن شریف آباد وحسن آباد میبد و مزرعه کلانتری ۱۵ نفر بعنوان اعضای این انجمن انتخاب ودرزیر نام انجمن زرتشتیان شریف آباد وتوابع رسماً بثبت رسید . هیئت‌رئیسه انجمن در حال حاضر عبارتند از آقایان رستم بلیوانی (رئیس) بهرام شامردانی و

جمشید مهربانی (نواب‌رئیس) اردشیر قدیمی (حسابدار) بهرام خادمی (بایگان) دینیار ذهبی (بازرس).

اداره امور دبستان جمشیدی ودر مهر وشاه ورهرام ایزد و پیرمهرایزدو آرامگاه زرتشتیان‌بااین انجمن است ویکی‌از کارهای مفید وارزنده‌ای که انجمن‌موفق بانجام‌آن‌شده است به‌ثبت‌رساندن زیارتگاههای پیرسبز و پیر هریشت و تمشیت امور آنها است ببهترین وجه .

انجمن زرتشتیان تفت و توابع

تفت که درشش فرسخی شهر یزدواقع شده‌دارای ۱۷ محله است وزرتشتیان در چهار محله آن که عبارت از راحت‌آباد سرده باغ‌خندان وباغ‌گلستان‌میباشد اقامت دارند بعلاوه جمعی زرتشتی در دهات حومه تفت یعنی چم‌مبارکه زین‌آباد خلیل‌آباد وحسینی ساکنند .

انجمن زرتشتیان تفت وتوابع که از سوی زرتشتیان چهار محال تفت وحومه‌آن بمنظور رسیدگی بامور خیریه ، اجتماعی ، مذهبی، فرهنگی وبهداشتی وتاسیس وتعمیر معابد و دیگر اماکن تاریخی وفرهنگی وبهداشتی بنیاد شده در روز ۱۳۲۳/۱/۲۴ رسماً به ثبت رسید. شماره اعضای‌این انجمن ۱۷ نفر، دوره انتخاباتش ۴سال واسامی هیئت رئیسه آن بدین قرار است . آقایان اردشیر میزانیان (رئیس) خدامراد ظهرابیان و بهرام هرمز دیاری (نواب رئیس) رشید جوانمردی وخدامراد بزرگی (دبیران) جمشیدروشن فرد وجهانگیر جمشیدیان (بازرسان) وبهمرداستوار (خزانه‌دار).

سازمان زنان زرتشتی

درسال ۱۳۲۰خورشیدی از سوی بانوان‌زرتشتی تهران سازمانی‌بنام‌سازمان زنان زرتشتی‌تاسیس شد. این سازمان جلسات هفتگی خود را در منزل یکی از اعضاء به تناوب تشکیل میداد و برای بالا بردن سطح فکر دوشیزگان و بانوان زرتشتی وبهبود وضع آنان در همان نخستین سالهای بنیاد کلاسهای پرستاری، برش وخیاطی، طباخی وانگلیسی ترتیب داد. درسال ۱۳۴۰ بانوی خیراندیش لعل‌جمشیدیان ساختمان‌آبرومندی جهت این سازمان از دهش خویش درکوچه زرتشتیان جنب‌انجمن زرتشتیان‌تهران بنانهاد وازآن‌تاریخ‌جلسات هفتگی و کلاسهاو کلیه امورمربوط بسازمان درساختمان‌نوبنیاد برگزارمیشود. این‌سازمان در سالهای اخیر بمنظور آشنائی بیشتر افراد اجتماع بـایکدیگر (جلسات تهدانسان وشب‌نشینی وگردشهای دستجمعی تشکیل داده و میدهد ونیزگاهگاه بمنظور تنویر افکار همگروه مجالس سخنرانی ترتیب داده و از دانشمندان برای سخنرانی دعوت بعمل میاورد. کتاب‌پیام‌زرتشت‌اثرآقای‌علی‌اکبرجعفری یکی‌از انتشارات بسیار سودمندسازمان‌بانوان‌است. هیئت‌رئیسه‌این‌سازمان‌بدین‌شرح‌است: بـانوان‌کتایون‌فرین (رئیس) زمرد فریدونیان (نایب رئیس) گلی فرهنگی (دبیر) و همـایون جمشیدیان (خزانه‌دار).

سازمان فروهر (جوانان‌زرتشتی)

در سال ۱۳۲۹خورشیدی ازسوی جوانان‌زرتشتی در تهران سازمانی بنام سازمان فروهر بمنظور تربیت وراهنمائی جوانان همگروه بنیاد شدکه یکی از سازمانهای

پیشرو زرتشتی بشمار میآید. این‌سازمان ازبدو تاسیس برای‌پیشبرد هدف خود دست باقداماتی بشرح زیر زد . از نخستین کارهای سازمان تشکیل کلاس مذهبی و اوستا بمنظور دمیدن روح ایمان ودین‌دوستی درنونهالان زرتشتی وپرورش نیروی معنوی‌آنها است. سازمان هم‌چنین درچاپ و نشر کتابهای مذهبی قدمهای بزرگی برداشته‌که از همه آنها بالاتر.چاپ‌کتاب‌گاتها ترجمه موبدفیروز آذرگشسب را بایدنام برد. تشکیل‌جلسات سخنرانی ومجالس‌سدره پوشی وبرگزاری جشنهای باستانی از کارهای سودمندی است که این سازمان در انجام آنهاکامیاب شده است. روز خیر ایزد ودی ماه هرسال مراسم درگذشت اشو زرتشت رادر سالون‌کاخ‌فیروزه برگزار مینماید واخیراً اعیاد باستانی مانند جشن مهرگان و سده را در کوشك ورجاوند که از سوی فرزانه خیراندیش دکترفریدون ورجاوند بسازمان اهدا شده ترتیب میدهد بعلاوه میهمانی شام و گردشهای دستجمعی در فواصل معین تشکیل میدهد که همه این اقدامات بسود جامعه زرتشتی بویژه جوانان همگروه میباشد.

امور سازمان توسط هیئتی بنام هیئت مدیره اداره میشود . هیئت‌مدیره سازمان که از بین‌کلیه اعضاء انتخاب میشود عبارتند از آقایان مهربان فرهنگی(رئیس) مهربان زرتشتی و خسرو باستانی فر(نواب‌رئیس) جهانگیرپیرغیبی(دبیر)هرمزدیارهرمزدیاری (ناظر امور مالی) و شش نفر دیگر . نشانی سازمان ـ چهار راه کالج ـ کوچه بامشاد ـ شماره ۷ میباشد.

کانون زرتشتیان شریف‌آباد یزد مقیم مرکز

چون در سالهای اخیر جمعی از زرتشتیان ساکن شریف‌آباد یزد برای ادامه تحصیل یا بمنظور کسب وتجارت بمرکز آمده واقامت گزیده‌اند وروز بروز برتعداد آنها میافزاید در سال ۱۳۴۳ بمنظور رسیدگی بیشتر بامور آنان ورفع احتیاجاتشان هیئتی در تحت نام کانون زرتشتیان شریف‌آباد یزد مقیم مرکز تاسیس شد. اعضای رسمی کانون درحال‌حاضر ۲۸۸ نفر میباشند، هیئت مدیره کانون ۱۷ نفر و دوره انتخابات هر سه سال یکمرتبه است. هیئت‌مدیره در زیر ریاست آقای دکتر مهربان کاوسی شریف‌آباد ونیابت آقای رستم خدابخشی شریف‌آباد ایفای وظیفه مینماید. بعلاوه‌آقایان مندگار کاوس‌پور (بازرس) اردشیرخدادادی (دبیر) بهرام ولی (حسابدار) بهرام ترکی (تحویلدار) ورستم جمشیدپور (بایگان) میباشند.

یکی از وظائف کانون مبارزه باخرافات و اشاعه و انتشار دستورات وتعالیم اشو زرتشت بمنظور پیشرفت وتنویر افکارجامعه زرتشتی میباشد و در این راه کانون خدمات ارزنده‌ای بجامعه زرتشتی نموده ازآن جمله است چاپ وانتشار کتاب گوشه‌ای از فرهنگ ایران باستان اثر دکتر فرهاد آبادانی وکتابهای آئین سدره پوشی زرتشتیان وآئین زناشوئی زرتشتیان بقلم نویسنده

گروه زرتشتیان تفت و توابع مقیم تهران

زرتشتیان ساکن تفت و دهات حومه آن یعنی مبارکه وچم وزین آباد وحسینی وخلیل آباد که همگام و هم آهنگ بادیگران سالها است از یزد بتهران آمده واقامت گزیده‌اند در دهم مهر ماه ۱۳۴۷ بمنظور رفع حوایج همگروه ورسیدگی بیشتر ونزدیکتر بافراد زرتشتی تفت وتوابع ودر عین‌حال برای تنویر افکار همکیشان وهمکاری بادیگر سازمانها و انجمن‌های زرتشتی اقدام بتاسیس هیئتی بنام گروه زرتشتیان تفت و توابع مقیم تهران نمودند . شماره اعضای گروه ۱۷ نفرودوره انتخابات هرچهار سال یکمرتبه است .

اعضای هیئت رئیسه‌گروه عبارتند از آقایان وفادار تفتی (رئیس) ماهیار پور بهرامی ورستم مرزبان(نواب رئیس) کیخسرو کشاورز (دبیر) خداداد خدا بخشی (خزانه‌دار) خدامراد کامران و رشید ضیاء طبری (بازرسان).

این سازمان نوبنیاد در همین مدت کم در امور خیر وکمك به بینوایان وهمکاری درچاپ ونشرکتابهای دینی اقدامات ارزنده و شایان تقدیر نموده است . مرکز گروه ـ خانه نرگس واقع در خیابان کریم‌خان زند ـ خیابان خردمند شمالی ـ کوچه پورزند ـ شماره ۱۷ میباشد .

بعلاوه از سازمانهائی که بشرح آنها پرداختیم زرتشتیان تهران در سالهای اخیر سازمانهای اجتماعی دیگر بنیاد نهاده‌اند که ما باعرض پوزش تنها بذکر نام آنها میپردازیم. این سازمانها

عبارتند از بزرگ کنکاش یگانگی زرتشتیان ؛ کنکاش موبدان، کانون پزشکان زرتشتی، کانون مهندسان زرتشتی، کانون دانشجویان زرتشتی و انجمن ایران باستان. دراکثر شهرها ودهات زرتشتی نشین نیز سازمان جوانان زرتشتی تاسیس گردیده که باز هم بمنظور جلوگیری ازاطاله کلام از شرح آنها خودداری مینمائیم. درپایان این گفتار ما خوانندگان ارجمند را با دو انجمن خارج از کشور آشنا میکنیم .

انجمن زرتشتیان ایرانی- بمبئی

در یکی دوقرن اخیر افراد زیادی از زرتشتیان مقیم یزد وکرمان برای کسب وکار و نیز بمنظور فرار از ناملایمات زندگی گاهگاه دست زن و بچههای خود را گرفته رهسپار هندرستان شده ودر آنجا اقامت گزیدند. البته با مناسب‌تر شدن شرایط وبهبود اوضاع اقتصادی، بسیاری از این مهاجرت کنندگان، خود ویا فرزندان‌شان به تدریج به ایران بازگشته وبه فعالیت وکار پرداختند واما مع‌الوصف با این که بسیاری از آنان بازگشتند، باز بسیاری از ایرانیان ساکن هندوستان بوطن مالوف برنگشته‌اند که با وجود این هنوز بیش ازچند هزار نفر زرتشتی ایرانی در کشور هند بویژه درشهر بمبئی سکونت دارند.

در سال ۱۹۱۸میلادی دراثرراهنمائیهای شادروانان پستن جی آقا و دینشاه ایرانی سلیسیتر و خیرخواهان دیگر انجمنی بنام انجمن زرتشتیان ایرانی(۱) بمنظور رسیدگی باحتیاجات ایرانیان

1 -IRANIAN ZOROASTRIAN ANJUMAN. - KERMANI BLDG, PHIROZESHAH MEHTA ROAD, FORT, BOMBAY - 400001

ساکن بمبئی و کمك در راه بهبود حال برادران خود در ایران بنیاد نهاده شدکه تا بحال مشغول فعالیت میباشد. این انجمن دارای ۲۳ عضو است، دوره انتخابات اعضاء هر پنج سال یکمرتبه است ولی معتمدین برای هفت سال انتخاب میشوند.

اسامی هیئت رئیسه انجمن عبارت است از آقایان دکتر آدربادبهرام ایرانی (رئیس) شهریاررستم اهرستانی ودینشاه بهرام ایرانی وفرخ دینشاه ایرانی (نواب رئیس) وماهیار بهرام پتل (دبیر وخزانه‌دار) ومعتمدین انجمن عبارتند از آقایان دکتر آدربادبهرام ایرانی، دینشاه بهرام ایرانی، جهانگیر کیخسرومارکار، نوشیروان ملوك ایرانی واسفندیار تیرانداز آزرمی.

اقداماتی که این انجمن برای بهبود حال ایرانیان ساکن بمبئی انجام داده موضوع بحث ما نیست وما تنها بذکر کمکهای انجمن بزرتشتیان ایران میپردازیم. انجمن در طول سالهای خدمت خود موفق شده است باکمك دهشمندان بنیادهای مشروحه زیر را تاسیس واداره نماید.

۱ـ تاسیسات فرهنگی مارکار در شهر یزد از دهش روانشاد پشوتنجی مارکار که شامل دبستان و دبیرستان پسرانه و دخترانه و پرورشگاه میباشد.

۲ـ مطب ودرمانگاه سررتن تاتادر یزد که باسرمایه آن مرحوم ساخته شده واداره امور آن بعهده انجمن واگذار است.

۳ـ زایشگاه بهمن تاسیس آقای گشتاسب خداداد خودی کلاه بنامگانه فرزند ناکامش بهمن در شهر یزد.

۴ـ۱۴ دستگاه دبستان در دهات یزد که از سوی بهدینان خیر اندیش ساخته و اداره آنها بعهده انجمن محول شده است ـ این دبستانها عبارتند از دبستان اردشیری در خرمشاه ـ ماهیاری در قاسم آباد ـ جمشیدی در رحمت آباد ـ رستمی در مریم آباد ـ اردشیر فرخی در علی آباد ـ فریدونی در نصرت آباد، جمشیدی در جعفر آباد ـ رستمی در کوچه بیوك ـ دبستان پسرانه زین آباد ـ خدا بخشی در چم ـ مرواریدی در تفت ـ شیرین دبستان باغ خندان ـ مهستی زنج در خیر آباد ودبستان شاهپوری در اللهآباد.

۵ـ کمك درچاپ ونشر کتابهای گاتها، یسنا، یشتها ودیگر آثار استادپور داود.

کلیه کارهای مربوط بانجمن در ایران بعهده آقای سروش لهراسب میباشد که سالها است همه آنها را بنمایندگی از سوی آن انجمن بخوبی وباکمال جدیت اداره نموده است. پیش از آنکه از این موضوع بگذریم شایسته است از دوانجمن دیگر که با انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی همکاری صمیمانه دارند ذکری بمیان آوریم. یکی از آنها انجمن اکابر صاحبان پارسیان هندوستان است که از روزی که مانکجی هاتریا رابایران فرستاد تابامروز همیشه نسبت بزرتشتیان ایرانی علاقمند بوده و محبت نموده است و امروز نیز اداره امور ۱۳ باب دبستان دردهات یزد وآتش ورهرام یزد باایر انجمن است. دومی انجمن ایران لیگ میباشد که نسبت بایران و ایرانی نظر مساعد دارد ودر کارهای مربوط بایران همواره علاقه نشان داده وهمکاری نموده است. از خدمات فرهنگی این انجمن باید

ترجمه وچاپ کتاب باارزش پارسیان اهل کتابند(۱) رانام برد

انجمن زرتشتیان اروپا (۲) این انجمن در سال ۱۸۶۱ درلندن تاسیس و در ۱۹۰۹ رسماً بەثبت رسید. درحال‌حاضر درحدود ۱۵۰۰ تن زرتشتی درانگلستان زندگی میکنند که۴۱۵ نفرشان‌عضو رسمی‌این انجمن بشمار میآیند. از بین اعضاء ۱۲ نفر بعنوان کمیته برگزیده شده‌اند که همه‌کارهای انجمن وجامعه زرتشتی را اداره مینمایند. هرسال یك‌سوم اعضاء طبق اساسنامه انجمن مستعفی‌شده و در مجمع همگانی سالیانه بجای آنها اعضای جدید انتخاب میشوند. رئیس کمیته نیزمستقیماً از طرف اعضاء در مجمع‌همگانی برگزیده میشود .

اسامی هیئت رئیسه انجمن‌عبارت است ازخانم دکترکوتار (رئیس) وآقای کاپیتان (نایب‌رئیس‌وخزانه‌دار) وآقای مدی(دبیر افتخاری). این سازمان سه نفر معتمد نیز دارد که سمت خود را تا پایان عمر حفظ میکنند. آنها عبارتند از آقایان موس، دکتر میستری ودالا. چون‌نفر اولی درسال جاری فوت نموده در مجمع عمومی سالیانه یکنفربجای اوبرگزیده خواهدشد.

وظیفه‌این انجمن‌رسیدگی بحال افرادجامعه ورفع‌احتیاجات آنهااست. انجمن یك ستایشگاه‌آبرومند درلندن(۳) بنانموده و آرامگاهی نیزدرBrookwood Cemetery داردوکلیه‌اموراین‌دو موسسه‌رابخوبی‌اداره میکند.

1- THE PARSIS A PEOPLE OF THE BOOK - By Prof. TAHER REZVI. M.A.

2- The Zoroastrian Association of Europe

3- Zoroastrian House - 88,Compayne Gardens,London-Nw6 3Ru

پیش ازپایان دادن این گفتار نشانی چندانجمن رادراختیار خوانندگان میگذاریم این انجمن ها ازسوی افرادی دانشمندوفکوراز ملتهای مختلف که مطالعاتی عمیق در کتب مزدیسنا نموده و در نتیجه باین مذهب متمایل شده اند تاسیس شده است.

۱- انجمن مزدیسنان لوس آنجلس امریکا

Mazdaznan Society-C/o Mazdaznan Press. 1159, South Norton Aven., Los Angeles, Calif.-90019

۲- انجمن مزدیسنی زرتشتی در ارگان امریکا

Mazdayasni Zarathushti Anjoman
C/o Mr Parthava Behesht Nejad, P.O. Box 3348, Eugene, Oregon.- 97403

۳-انجمن مزدیسنان آبادان - آبادان- اسلام آباد- فلکه نو- کوی بندارنیک . - توسط آقای محمدی فرد

۴-آکادمی آریانای مزدیسنان - سویس

Aryana Akademie - Postfach 2/5422 Ober - Ehrendingen. Ag/Schweiz

بزرگان زرتشتی

مقدمه این گفتار را بنام دانشمندانی زینت میدهیم که در سالهای تاریك گذشته بامعلومات خود وبا نشراثرات سودمند خود باعث تشید مبانی مذهب گردیده‌اند. نخست از دستور پیری سخن بمیان میآوریم که تیرانداز نام داشت، فرزند دستور اردشیر بود و کتاب خورده‌اوستای باترجمه‌اش که درسال (۱۲۵۲ خورشیدی)

درست صدسال‌پیش بچاپ رسیده هنوزازبهترین کتاب های‌اوستا است ومشتاقان بسیاردارد. سپس‌ازدانشمندی نام‌میبریم که زبان اوستا وانگلیسی را دربمبئی‌آموخته ودرمدرسه کیخسروی یزد اوستا را با معنی تدریس مینمود و کتاب گلدسته چمن آئین زرتشت از اوبیادگارمانده است. خواننده عزیز یقین حدس‌زده‌ای که منظورماکسی جزماسترخدابخش بهرام رئیس‌نیست آن شخص دانشمندی‌که هدف تیربلاشده‌وقتلگاهش‌امروززیارتگاه دوستداران اواست.یکی‌دیگرازدانشمندان‌بنام زرتشتی را یاد مینمائیم که مانند سلف‌خودازدانشگاه بمبئی درعلم انگلیسی واوستا فارغ‌التحصیل شده ، چند سالی درکالج سند درکراچی باسمت استادی تدریس مینموده‌وکتابهای اندرزنامه پهلوی وخروه‌اویژه‌وهدین مازدیسنان ازاومانده . هنوز سالمندان زرتشتی یزد سخنرانیهای مذهبی و ادیبانه این‌دانشمند راکه دستورخدایار دستورشهریارنام‌داشت بیاد دارند. ماآمرزش روان هرسه راازاهورا میخواهیم .

پس ازاین سه تن باید ازارباب کیخسروشاهرخ که باچاپ

کتابهای آئینه آئین مازدیسنی و فروغ مزدیسنی بشناساندن مذهب زرتشت کمك کرد نام بریم ودر پایان از استاد ابراهیم پورداود که باچاپ وپخش کتابهای گاتها، یشتها، یسنا، خرده اوستا و دیگر آثار خود ایرانیان غیرزرتشتی را باین مذهب آشنا کرد یاد نمائیم کـه واقعاً حق بزرگی بگردن زرتشتیان دارد.

تا اینجا ازگذشتگان سخن راندیم ولی در حال حاضر باید بگوئیم که اگر بخواهیم چه در قسمت مـذهب وچه در شئون دیگر اجتماع افرادی رانام بریم تعدادبقدری زیاداست که میترسیم نتوانیم حق مطلب را اداکنیم وچه بسا که باقلم انداختن افرادی باعث رنجش خاطر جمعی گردیم زیرا خوشبختانـه دربین جامعـه زرتشتی شماره اشخاص دانشمندو ادیب، موبدان تحصیل کرده واوستادان، دکترهای مجرب، مهندسان حاذق، استادان برجسته. مدیران کل و .... خیلی زیاداست بنابراین باعرض پوزش بشرح حال نمایندگان مجلس و تنها سپهبد زرتشتی میپردازیم ومیگذریم .

ارباب جمشید جمشیدیان

جمشید بهمن جمشیدیان دریك خانـواده متوسط زرتشتی در یزد پا بعرصه وجود نهاد و پس از فراگرفتن معلومات آنروزی درمدارس یزد درزادگاه خود حجره ای گرفته مشغول تجارت شد باین معنی که مانند تجاردیگر یزدی پارچه های دستباف و گیوه های یزدی وسایر منسوجات آنجا را خریداری وعدل بندی نموده برای فروش بطهران میفرستاد پس ازمدتی خود رهسپار تهران شده موسسه ای بنام تجارتخانه جمشیدیان بنیاد نهاده بکارتجارت ودادوستدپرداخت وبتدریج درائر پشت کار وامانت و

صداقتی که درکارخود بخرج دادمورد اعتماد واطمینان عامه‌مردم اززرتشتی ومسلمان قرارگرفت.

درسال۱۲۶۵خورشیدی ارباب‌جمشید ازکارهای دیگردست کشیده‌مستقلا بکارصرافی وبانکداری پرداخت وشعبه‌هائی درشهر-های بزرك ایران ودر بمبئی، کلکته، بغداد وپاریس تاسیس‌نمود و بتدریج تجارتخانه جمشیدیان‌چنان‌اعتبار واهمیتی پیداکردکه بانك شاهی ایران (انگلیسی) و بانك استقراضی روس را تحت‌الشعاع قرارداد وتجاروکسبه و مردم عـادی وحتی شاه ودربـاریان برای معاملات بانکداری بتجارتخانه جمشیدیان مراجعه میکردنـد و از طرف مظفرالدین‌شاه قاجارلقب رئیس‌التجارکل زرتشتیان ممالك محروسه‌ایران بارباب اعطاشده بافتخارنشان وجبه‌وحمایل‌وفرمان مخصوص نایل‌گردید.

جکسن‌امریکائی درکتاب خود(۱) میگـویـد «اربـاب‌جمشید صراف‌توانگری است‌که‌صاحب صدهاهزارتومان ثروت ودردربار سلطنتی ایران صاحب نفوذاست. نزدیکی‌اوبادربارباعث جلوگیری ازفشارهائی‌است‌که بزرتشتیان واردمیشود زیراعرایض و شکایات آنهارابنظرشاه‌میرساند. مسلمانان‌بدرستی‌اواعتماددارندوصرافان‌و بازرگانان دیگرایران بقدراوطرف توجه نیستند. احترامی‌که باو گذاشته‌میشود نتیجه راستی‌ودرستی‌وتعلیم‌اشای اوستاوآئین زرتشت پیامبر میباشدکه راستی را پایـه دیـن قـرارداده وهمت‌وهـوخت‌و هورشت‌رااندرز فرموده است.»

1- Persia - Past & Present - By Prof. Jackson.

درسال ١٣٢٤ هجری (۱۲۸۴ خورشیدی) اربـاب جمشید جمشیدیان برای دوره اول قانونگذاری ازسوی جماعت زرتشتی بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد ولی چون بیشتر اوقات او صرف



ارباب جمشید جمشیدیان نخستین نماینده زرتشتیان

کارهای تجارتی وبانکداری‌میشدبرای دوره‌دوم ازجماعت‌زرتشتی خواست‌که اورا معاف‌دارند ودرعوض‌میرزاکیخسرو‌راکه کارمند تجارتخانه اوبود بنمایندگی انتخاب نمایند. ارباب جمشید در سن ۸۲سالگی درروز۱۶ دیماه ۱۳۱۱ برحمت‌ایزدی پیوست . دبستان جمشیدجم ازآثار خیر این شخص رادمنش و نیکوکاراست‌که از سخاوت وبخشندگی‌اش‌داستانها درکتابهانوشته شده و برزبانها جاری است.

ارباب کیخسرو شاهرخ

کیخسرو شاهرخ در سال ۱۲۵۴ خورشیدی در شهر کرمان دیده بجهان گشود . پدرش را در کودکی ازدست دادوپرستاری وتربیت اورا مادرش فیروزه بعهده گرفت. معلومات ابتدائی را درکرمان‌کسب‌نموده سپس چندسالی در مدرسه امریکائی تهران بتحصیل پرداخت و بعد برای ادامه تحصیلات‌عازم‌بمبئی شد. پس‌ازچندسال اقامت دربمبئی و تکمیل تحصیلات ازطرف انجمن‌اکابر پارسیان باسمت مدیریت دبستان زرتشتیان‌کرمان‌بایران‌برگشت .درکرمان برای بهبودوضع‌فرهنگی واجتماعی زرتشتیان اقداماتی نمودوانجمن زرتشتیان‌کرمان رانیز سروصورتی داد. درسال۱۲۸۴سفرکوتاهی بروسیه نمود وپس‌از مراجعت ازآنجادرتجارتخانه جمشیدیان مشغول شد و در سال ۱۲۸۸در دومین اجلاسیه مجلس شورای ملی از طرف زرتشتیان بنمایندگی انتخاب وتایازده دوره‌متوالی باین سمت باقی‌بود.

ارباب کیخسرو ازروزی که پا بمجلس گذاشت لیاقت و استعداد ذاتی خودرا بمنصه ظهور آورد بحدی که در همان دوره



ارباب کیخسرو شاهرخ نماینده دوم زرتشتیان

اول‌نمایندگی ریاست مباشرت‌مجلس باو واگذارشد . ارباب در سال ۱۳۰۲ بتأسیس کتابخانه مجلس‌شورای ملی اقدام نمود و دو سال بعد چاپخانه مجلس‌بتدبیر وهمت‌آن رادمرد پـا بعرصه وجود نهاد. ارباب درسمت نمایندگی مجلس وسیاست مملکت کارهای ارزنده‌ای بنفع کشور و ملت ایران انجام داده که از گنجایش این گفتارخارج است.

ارباب کیخسرودرتمام‌مدت‌ریاست انجمن‌زرتشتیان‌تهران را نیزبعهده داشت ودربهبود وضـع زرتشتیان تا آنجائی‌که مقدورش بود میکوشید ودراثر نفوذی که‌داشت مامورین دولتی‌که بکرمان و یزد فرستاده میشدنـد زرتشتیان آنجـا را در تحت حمایت خود میگرفتند

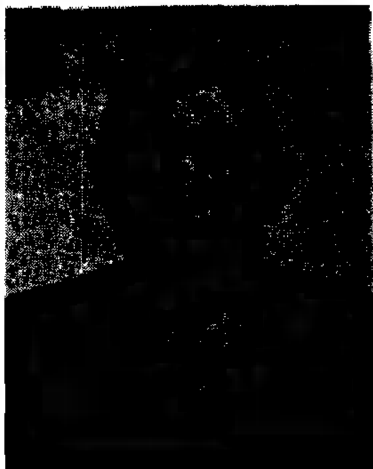
آدریـان، آرامگاه وبیشتر مـدارس زرتشتیان تهـران‌در زمان ریاست وبهمت وپشت‌کار ارباب تاسیس وساختمان شد. از آثار فرهنگی ارباب کیخسروکتابهای آئینه‌آئین مازدیسنی وفروغ مزدیسنی بیادگارمانده است.

ارباب کیخسرو درشب سه شنبه۱۱ تیر۱۳۱۹ هنگامی که از مجلس‌عروسی بر میگشت‌در۶۶سالگی بطوراسرارآمیزی کشته‌شد .

ارباب رستم گیو

در سال ۱۲۶۷خورشیدی در یك خانواده‌زرتشتی دریزد ازپدر و مادری بنام بهمن وخرمن‌فرزندی بدنیاآمدکه اورا رستم نام‌نهادند. رستم بهمن درمدرسه‌کیخسروی یزدبآموختن زبان پارسی و انگلیسی پـرداخت‌وسپس بـرای‌تکمیل زبان انگلیسی درمدرسه مرسلین‌یزد نام‌نویسی‌کرده مشغول تحصیل

شد. رستم جوان‌پس از تکمیل تحصیلات درسال۱۲۸۷ به‌تهران آمد وبا برادر خود شادروان گیوشاهپور و بعد ازچند سال در شرکت یگانگی‌پارسیان بکسب وتجارت پرداخت ودراندك‌مدتی‌بمناسبت راستی ودرستی درکاربازرگانی زبـانـزد خاص وعام شده طرف توجه همگان قرار گرفت.



اربابرستم‌گیو سناتور انتصابی و سومین نماینده زرتشتیان

درسال۱۳۱۲ارباب‌رستم بهمن که باانتخاب‌نام خانوادگی گیوبرستم گیو شهرت یافته بود بعضویت‌انجمن زرتشتیان‌تهران برگزیده‌شد ودردوره‌بعدبه‌نیابت ریاست انتخاب گردیده در تیر مـاه ۱۳۱۹ درگـردش هفـدهم انجمن‌باتفاق‌آرابسمت ریاست برگزیده شد و این سمت را تا دوره۲۸۰، بجزیك دوره که پس از انتخاب شدن استعفا داد، حفظ نمود.

ارباب رستم‌گیو در گردش چهاردهم قانـونگذاری بعنوان نماینده زرتشتیان درمجلس شورای‌ملی برگزیده شد و تاگردش۱۹ باین سمت باقی بود.دردوره بعدارباب‌رستم بمناسبت سن زیاد از نمایندگی مجلس‌معذور گردید

محبوبیت ارباب رستم تنها در اثرخدماتی نیست که ایشان در مقام نمایندگی مجلس و ریاست انجمن بجامعه زرتشتی انجام داده‌اند بلکه بیشترمربوط به امورخیرو نوع‌پرستی ایشان است که‌ما مختصری ازآنرا یادداشت مینمائیم- این شخص خیراندیش چندین سال‌پیش‌برروی‌زمینی‌درتهران‌پارس‌بمساحت‌تقریبی۲۵هزارمترمربع اقدام‌بساختمان‌شصت‌دستگاه‌آپارتمان نموده وآنهارابا آب برق و وسائل بااجاره‌بهای ارزان دراختیار زرتشتیان‌کم‌بضاعت قرارداد ضمناً یك‌آدریان‌آبرومند ویك‌تالاروسیع بـا وسائل بـرای انجام اموردینی درآن‌محوطه‌که رستم باغ‌نام‌گرفته است‌بنیاد نهاد

ارباب رستم بعلاوه ازاین‌کاربسیار ارزنده‌که نام‌اورا تاابد زنده نگه‌میدارد دراحداث دو باب دبستان درتهران پارس‌بنامهای دبستان استادپورداود (پسرانه) ودبستان‌استادخدابخش (دخترانه) ویك‌دبستان ودرمانگاه درکوهان دماوند برای استفاده‌کشاورزان آنجاوکمك‌مالی‌بدبیرستان‌ایرانشهرکرمان‌ودبیرستان‌کیخسروی‌یزد وساختمان آب‌انباری بزرك وآبـرومند بالوله‌کشی در یزد ودیگر کارهای خیروعام‌المنفعه اقدام نموده‌اندکه بحث درباره آنها این گفتاررا بدرازامیکشاند

برای اداره نمودن تأسیسات نامبرده وایجـاد سازمـانهای دیگرمانند موزه‌وکتابخانه وخانه پیران‌که‌ارباب رستم درنظردارند درسال۱۳۳۲ سازمانی‌باسرمایه یازده‌ملیون‌ریال بنام سازمان‌خیریه رستم‌گیوبه ثبت رسیده‌که سرمایه‌آن درسال ۱۳۵۰ تایکصد وپنجاه ملیون ریال افزایش یافته است. ما تندرستی ودیـرزیوی وکامیابی

ارباب رستم را درانجام کارهای نیك ازدرگاه اهورا میخواهیم.

دکتر اسفندیار یگانگی

درسال ۱۲۸۷ در منزل بهرام اردشیر یگانگی در یزدنوزادی متولد شدکه او رااسفندیار نامیدند.

اسفندیار تحصیلات ابتدائی خود رادردبستان دینیاری یزد ومتوسطه را درمدرسه امریکائی وکالج تهران بپایان رسانده سپس تحصیلات عالی را دردانشکده علوم دنبال نمو فارغ التحصیل شد. اودر سال ۱۹۳۰ بامریکارفت ودردانشگاه ک... بتحصیلات خود ادامه داده درسال ۱۹۳۴ باخذدرجه دکتری دراقتصاد Ph.D. in Economics موفق گردید.

دکترهمان سال بایران برگشت، مدتی درنجارتخانه پدر کار کرد، خدمت نظام را با درجه افسری بانجام رساند و سپس راساً مشغول کارشد. دکتر اسفندیار یگانگی موجد ومؤسس سبك نوین آبیاری درایران است. اولین چاه عمیق بهمت آن مرد دانشمند در خرداد سال ۱۳۲۳ حفر شدواوتا پایان عمربااینکارادامه داده چاههای زیادی دراغلب شهرهای ایران حفرنمود. اینجا بی مناسبت نیست قطعه شعری که استاد حسین مسروروپس از مسافرت به یزد و دیدن چاههائی که بهمت دکتریگانگی حفروموجب آبادانی آنشهر کم آب شده بود سروده درزیربنویسیم.

زرتشت پاك رهبر دانای باستان ایران بهشتوار به نیروی کار کرد
صحرا و ریگزار و بیابان و کوه را پالیز وباغ ودهکده وچشمه‌سار کرد
یزدان بآب وسبزه ایران فکند رخت اهریمن خرابی و خشکی فرار کرد
سرسبز باد آنکه چو پاکان باستان آبی بخاك راند ودرختی بباد کرد

دکتر یگانگی که به نیروی عزم جزم — صحرا و خارزار ده و کشتزار کرد
آب گریز پاکه چو بیژن بچاه بود — رستم صفت برونش از آن چاهسار کرد
آن آبرو که خنجر اسفندیار داشت — امروز رو بـه منه اسفندیار کرد
هر کس که خاك ایران زو یافت ارزشی — او را سزد به مهر وطن افتخار کرد
آن درخور ثنا است که دررا سود خلق — سرمایه و جـوانی و همت نثار کرد

در دوره بیستم قانونگذاری دکتر اسفندیار یگانگی از سوی زرتشتیان ایران بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شدو چهار دوره متوالی این سمت را تادرگذشت آنمرحوم که درروز ۱۳۵۱/۷/۲ اتفاق افتاد حفظ کرد. آری روانشاد دکتر یگانگی در ۶۴ سالگی در نیویورك درگذشت وجنازه‌اش بطهران آورده شده باتشریفات کامل درکاخ فیروزه بخاك سپرده شد.


دکتر اسفندیار یگانگی چهارمین نماینده زرتشتیان

روانشاد دکتر یگانگی نویسنده وسخنران زبردستی بود وسخنرانی‌های او همیشه حکایات و خـاطره های شیرین بهمـراه داشت. نوشته زیر نمونه‌ای است از طرز تحـریر ساده و روشن آنمرحوم. « یاد دارم آنروز که کودك بودم روش دین و دانش را درخانه در دامان مادر وپدرم آموختم. آئین ومنش انسانی یعنی راستی ومهر وپاکی ونیکوکاری را از آنها دریافتم. عشق بمیهن ومهرورزی نسبت به مواریث فرهنگی را هم از آنها

فرا گرفتم. هنوز پابمدرسه ننهاده بودم که مادرم بمن آموخت خدا یکی است ونام این خدای یکتا اهورامزدا است پدر ومادرم بمن میگفتند دین مادین بهی است ومازرتشتی هستیم وپیامبر ما زرتشت وزرتشت فرستاده خدااست. پیام زرتشت از اهورامزدا برای ما همت هوخت وهورشت است یعنی اندیشه نیک گفتار نیک وکردار نیک.»

روانشاد دکترشخصی بود باسخاوت ودست ودل باز. کسی را نمیشود سراغ گرفت که باومراجعه کرده وحاجتش برآورده نشده باشد . مرحوم دکتر در سال ۱۳۳۳ در شیراز یکباب آدریان بنام مادرش مروارید یگانگی بنا نهاد ، در سال ۱۳۳۹ درمانگاهی در تهران بنام پدرش بهرام یگانگی تاسیس وبعد در پذیرشگاه باستانی زاهدان تالاری بنامگانه خواهرش بانو یگانگی برای انجام مراسم مذهبی و اجتماعی زرتشتیان بنیاد نهاد . از اینها گذشته اقدامات خیرخواهانه دکتر مانند کمك بساختمان بنای سازمان جوانان زرتشتی یزد و حفر چاههای عمیق بطور رایگان برای مشتریان و کمك‌های مادی ومعنوی اوبحاجتمندان خودی وبیگانه بحدی زیاد است که شمارش وشرح آنها در این مختصر نمی‌گنجد

ازروانشاد دکتریگانگی دو پسربرومند بنامهای مهندس رستم یگانگی وشاه بهرام یگانگی مانده اند که امیدواریم بتوانند اقدامات اورا دنبال ونیات پاك پدر راکه اعتلای میهن عزیز وجامعه زرتشتی بود بالیاقت وکاردانی خود برآورده نمایند .

دکتر بوزرجمهر مهر

بوزرجمهر فرزند آقای مهربان مهر وبانو پریدخت مهر در سال ۱۳۰۱ درتهران دیده بجهان گشود .



دکتر بوزرجمهر مهر پنجمین نماینده زرتشتیان

او تحصیلات ابتدائی را در دبستان جمشیدجم در سال ۱۳۱۳ بپایان رسانید و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان فیروز بهرام طی نموده در سال ۱۳۱۹ باخذ دیپلوم نائل شد سپس در دانشکده پزشکی تهران بتحصیل ادامه دادتاسال ۱۳۲۵ که از آن دانشکده فارغ التحصیل گردید. بعد دکترمهر برای ادامه تحصیلات پزشکی و آموختن تجربه بیشتر به انگلستان رفته ودرشهرلندن در آموزشگاهی موسوم به Post - Graduate Medical School of London نامنویسی نمود و پس‌از خاتمه تحصیلات عالیه پزشکی واخذ درجه مربوطه بایران مراجعت‌ودر دانشگاه‌تهران بتدریس پرداخت.

دکتر بوزرجمهر مهر درحال‌حاضر در دانشگاه‌تهران باسمت استادی تدریس میکنندو هم‌چنین باسمت پزشک‌مشاور در بیمارستانهای تهران به پزشکی مشغولند. ایشان عضو انجمن زرتشتیان تهران میباشندو در چندین مجمع پزشکی نیزعضویت دارند. مدیریت‌مجله دانشکده پزشکی تا مدت دوسال بایشان واگذار بود ودودوره از طرف مردم پایتخت بنمایندگی انجمن شهر تهران برگزیده شدند وچون امور محوله راباکمال جدیت‌وصداقت‌وامانت انجام دادند بمنظور تقدیر بسمت نیابت ریاست انجمن شهر معین شدند.

دکتر مهر در کنگره‌های داخل و خارج و در سمینارهای مختلف کنفرانسهائی ایراد کرده‌اند که‌مورد توجه قرارگرفته است . اینك نمونه‌هائی از آن کنفرانسها .

سال ۱۳۴۳- درسمپوزیوم‌هیوفیز- دانشکده پزشکی تهران

شهریور ۴۴ - اشکالات تشخیص بیماریهای روانی - کنگره پزشکی رامسر.

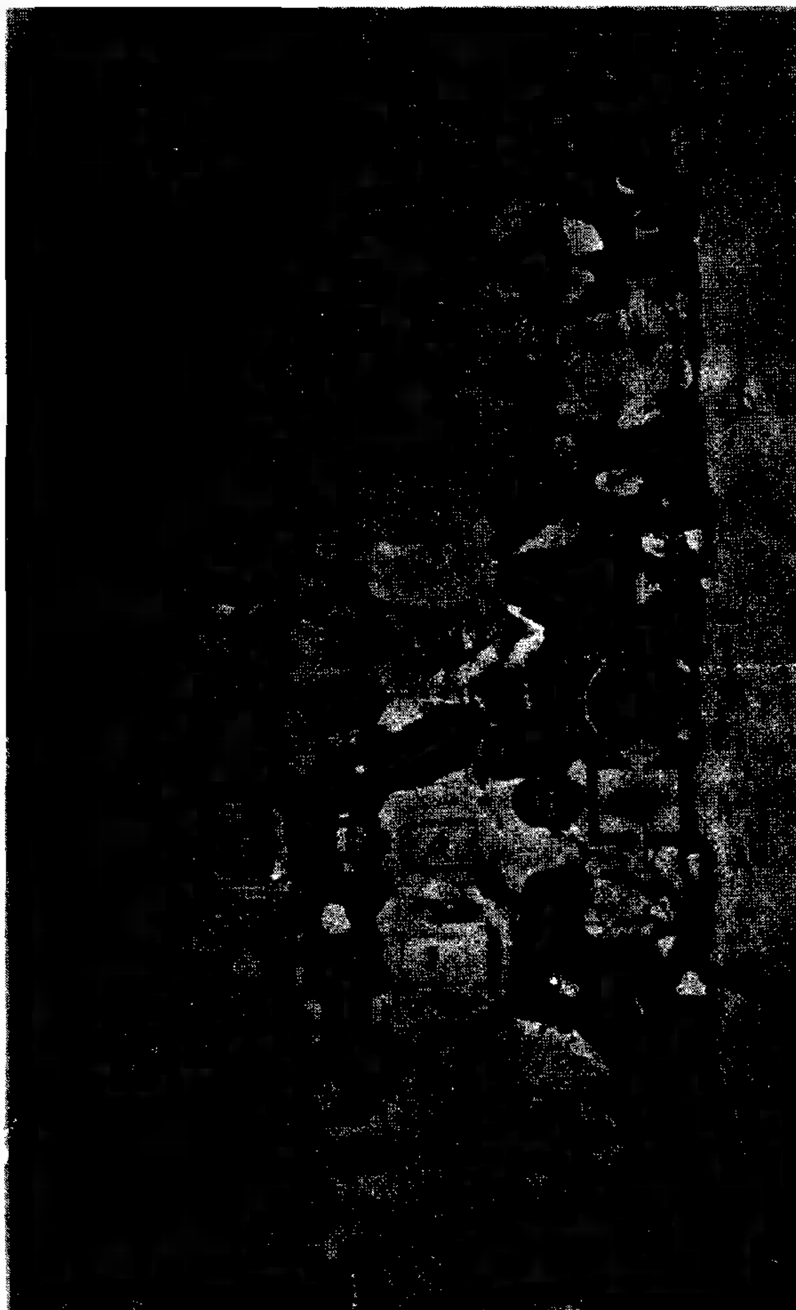
اسفند ٤٤ - سمپوزیوم غده فوق کلیوی - بیمارستان امام خمینی شهریور ٤٥ - دیابت - کنگره پزشکی رامسر.

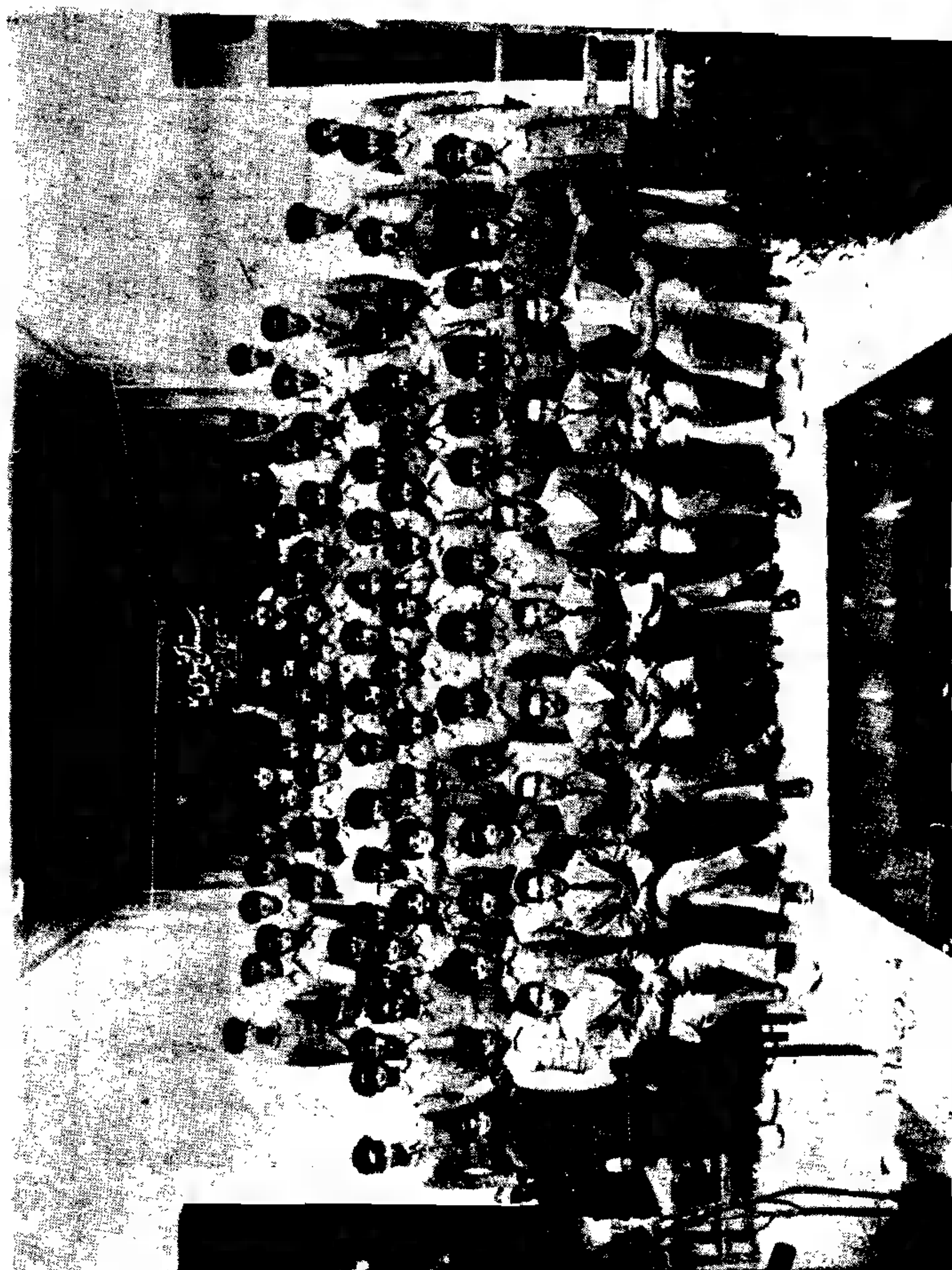
شهریور ۴۷- عوارض آنتی‌بیوتیکها - کنگره پزشکی رامسر

شهریور ۴۸- هپاتیت ویروسی - کنگره پزشکی رامسر

ازآثارقلمی‌دکتر مهر دوکتاب بنامهای بافت‌شناسی‌عملی وبافت شناسی وجنین‌شناسی غدد مترشحه داخلی انتشار یافته ونیز مقالات متعدد در British Medical Journal و مجله دانشکده پزشکی ومجله طب عمومی بچاپ رسیده است. دکترمهر باخذ نشانها وامتیازات علمی وفرهنگی چندی دست یافته است.

دکتر بوزرجمهر مهردرخورداد سال‌جاری ازسوی زرتشتیان ایران باکثریت آرا بنمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شدند وما باپشتکار وجدیت وصداقت وامانتی که در ایشان سراغداریم مطمئنیم که میتوانند مثل دیگر نمایندگـان زرتشتی درخدمت بـه مردم خود وسرزمین عزیـز وجامعه زرتشتی گامهای بزرگ و ارزنـده‌ای بردارند. کامیابی ایشان را از اهورا خواستاریم.





آئین سدره پوشی زرتشتیان

نشان مزدیسنا

پیش ازآنکه باصل‌موضوع سدره‌پوشی که یکی ازمراسم مذهبی زرتشتیان است بپردازیم باید بعرض خوانندگان گرامی برسانیم که علامت ممیزه مزدیسنا یعنی نشانی که یك زرتشتی راازدیگران‌مشخص‌ومعین‌مینمایددوچیزاست:

۱- نشان درونی (باطنی) ۲- نشان برونی (ظاهری)

نشان درونی عبارت است‌ازسه‌واژه اوستائی‌هومته Humata هوخته Hukhta وهورشته Hwarshta که بمعنی اندیشه نیك و گفتارنیك‌وکردارنیك میباشد. زرتشتیان این‌سه واژه را درنوشته‌ها وگفتگوهای خود همت وهیخت‌یاهوخت وهورشت میگویند.

این سه‌واژه‌اس اساس وپایه‌های متین و استواری هستند که دین مزدیسنی برروی‌آنها قرارگرفته و یکنفر زرتشتی موظف است که‌وجود خودش را بااین‌سه‌صفت بیاراید ودرطول زندگانی‌بکوشد که همواره ودرهر حال اندیشه وگفتاروکردارش پاك و بی‌آلایش واز هرگونه‌پلیدی‌وناپاکی دوروبرکنار باشد.بعبارت دیگرزرتشتی کسی‌راگویندکه‌راستی‌ودرستی‌راپیشه‌خودکند،گردکارهای‌بدنگردد، دهان خود را باگفتار بد ودروغ ودشنام آلوده نکند. ازدیگران غیبت‌وبدگوئی ننماید وافکارپلید وناسازگاررا ازمغز خودبراند.

یك نفرزرتشتی باید باین موضوع توجه کندکه اندیشه بد به اندازه‌گفتار بدوکرداربد ناشایست‌است ودرحقیقت بایستی‌بگوئیم

که اندیشه بدمادر گفتاروکردار بد است بنابراین او نه فقط وظیفه دارد که درتهذیب اخلاق ورفتاروگفتارخود بکوشد بلکه بایستی در تزکیه روح ونفس خود نیز کوشا باشد. اوباید افکاربدواندیشه ناپسند را ازمخیله خود دورکند زیرا در مذهب مزدیسنی اندیشه زشت و فکر بد همانندگفتار بدوکردار بد مذموم وناپسند بوده ودارنده آن گناهکار شناخته میشود .

چون مابکنه این موضوع درست توجه کنیم درمی‌یابیم که بطور کلی هر کردار و گفتار و رفتاری از اندیشه وفکر سرچشمه میگیرد. یکنفر دزد یا قاتل یاراهزن پیش ازآنکه دست بعمل زشت وجنایتکارانه خود بزند نقشه آنرا در مغز خود میپروراند و ساعتها بلکه روزهاوماههاروی آن فکرمیکند وبعدآنرابمرحله عمل میگذارد همین طور یکنفر نویسنده، ناطق یا مخترع تنها پس از تمرکز تمام قوای مغزی وفکری خود میتواند کتاب ، سخنرانی یا اختراع قابل توجهی بجامعه تحویل دهد. دردنیاهرکس خواسته باشدکاری انجام دهد اول فکرآنرا میکند وبعد بآن کارمیپردازد وطبیعی است اگر کسی دارای همت یعنی اندیشه نیك بوده وازدشمت یعنی اندیشه بددوری جوید گفتاروکردار اونیز بالطبع خوب وپاك خواهدبود.

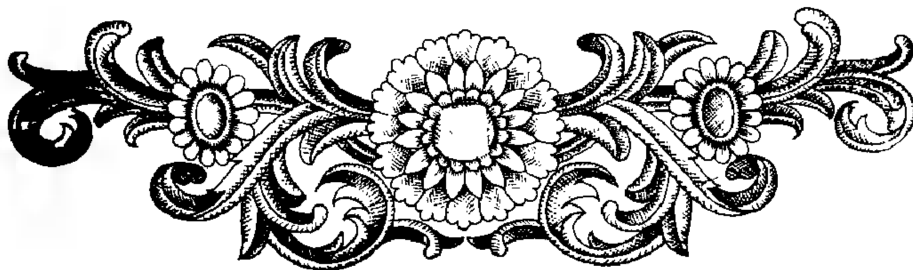
پیامبرراستین اشوزرتشت اسپنتمان درگاتها میفرماید «آن دو گوهرهمزادی که درآغاز درعالم تصورظهور نمودند یکی از آن نیکی است دراندیشه وگفتاروکرداروديگری بدی (دراندیشه وگفتار وکردار) . مرددانا باید ازاین دونیك را برگزیند نه زشت را . (۱)

۱- یسنای ۳۰ بند ۳

دریسنای ۱۰ بند ۱۶ درهمین موضوع ادیبانه سروده شده :

« از برای پنج چیز هستم	از بـرای پنج چیز نیستم
از برای اندیشه نیك‌هستم	از برای اندیشه بد نیستم
از برای گفتار نیك هستم	از برای گفتار بد نیستم
ازبرای کردارنیك هستم	از برای کردار بد نیستم
ازبرای فرمانبرداری هستم (۱)	از برای نا فرمانی نیستم
از بـرای راستی هستم	از برای دروغ نیستم

ایـن چنین تـابـروز واپسین کـه درمیان دو گوهـر پیروزی قطعی (باسپنتامینو) باشد »



پروفسور ویتنی دانشمندعالی مقام امریکائی که دررشته ادیان طالعات زیاد دارد بااینکه خودش مومن بدین عیسی است در کتاب ود بنام زندگی و تعلیمات زرتشت پیامبر بزرگ ایـرانی میگوید .... ایران درآن زمان برای جهان قوانین وضع نمود ومـذهب جـود آورد واین مذهبی است که در اوستای زرتشت بیان شده

ــ منظورفرمانبرداری ازقانون‌الهی است .

است.

شاعر آزاده ایرانی روانشاد عارف قزوینی همین موضوع را بزبان سلیس پارسی چه نغز سروده است:ـ

بچشم عقل آن دین را فروغ است که خودبنیان کن دیو دروغ است
چو دین کردارش و گفتار و پندار نکوشد بهتر از آن دین مپندار (۱)

مهرداد مهرین نویسنده توانا و پرکار در کتاب تمدن ایران باستان در تحت عنوان حکمت عملی زرتشت مطالبی در این باره نگاشته است که ماآنرا عیناً برای هم کیشان عزیز بازگو مینمائیم ـ

« تابلو اخلاقی که زرتشت ترسیم نموده اززیباترین تابلوهائی است که تاکنون معلمان اخلاقی کشیده‌اند. قانون اخلاقی زرتشت برطبق عالی‌ترین اصول فلسفی تنظیم گردیده وحتی بقول هارلتس براصول اخلاقی سایر ادیان برتری دارد.

فلاسفه وپیغمبران بتلویح یاتصریح درباره اهمیت اندیشه نیك درجسن سلوك سخن رانده‌اند ولی هیچکس مانند زرتشت اهمیت فوق‌العاده اندیشه نیك را درتعیین خط‌مشی زندگی تاثیدنکرده است. هیچ کس قبل از اوبااین صراحت نگفته بود که معصیت در فکر است وکسی که بمعصیت فکر میکند ممکن است مرتکبش هم بشود. زرتشت درشعار اندیشه نیك، گفتار نیك وکردار نیك عمق اندیشه

۱ ـ نقل ازدیوان عارف ازاشعاری است که در وصف اشوزرتشت سروده شده و مطلعش این است

بنام آنکه وستایش کتاب است چراغ راه دینش آفتاب است

خود رانشان داده است وباقراردادن اندیشه نیك درراس همه‌سعی کرده است گناه‌رادر حالت جنینی‌اش بکشد وسرچشمه گناه راکور کند. باتوجه بتعالیم فوق‌گـزافی نگفته‌ام اگر بگویم انسان مترقی زاده خیال نیست. اوموجود است وزندگی میکند یك‌زرتشتی واقعی یك انسان مترقی است . »

چون گفتگوی مـا درباره نشان درونی بدرازاکشید از ایـن موضوع لب فرو می‌بندیم و در بخشهای بعد بشرح مفصل‌سدره و کشتی که‌نشان برونی مزدیسنااست میپردازیم‌اینجا همین‌قدر تذکر میدهیم که کسی‌رامیتوان‌زرتشتی‌واقعی دانست که‌دارای‌هر دوی این علامات‌باشدیعنی هم‌سدره پوشیده وکشتی بسته وهم اندیشه‌وگفتار وکردارش بیغل‌وغش باشد .

مراسم وآئین سدره‌پوشی

سدره

سدره Sedra پیراهنی‌است گشاد، باآستین کوتاه وبدون یقه که‌ازپارچه‌سفید درست‌شده وزرتشتیان آنرا درزیرلباسهای دیگر میپوشند(۱) . درجلوسدره ازگریبان‌بپائین چاکی دارد که تاسینه میرسد و در انتهای آن‌کیسه‌کوچکی قـرار گرفته بنام‌کیسه کرفه (۲) که بعقیده زرتشتیان مومن گنجینه اندیشه

۱ـ دنیکرد جلد ۹ وفصل ۴بند ۴ ازکتاب سوم نیرنگستان
۲ـ کرفه بمعنی‌ثواب و کارنیك است .

نیك وگفتار نیك وکردار نیك است وپوشنده آن باید بکوشد که وجود خودش را بااین سه صفت بیاراید .

واژه‌ای که در اوستا برای سدره آمده و هومنو وستره Vohumanu Vastra است که بمعنی لباس نیك‌اندیشی میباشد. درکتابهای پهلوی واژه شپیك Shapik بجای سدره‌بکار رفته‌است.

زرتشتیان امروزه دنیا بطورکلی سدره رااز ململ سفید درست میکنند ولی بطوری که ازکتابهای مزدیسنا استنباط میشود درعهد باستان سدره رااز پشم وپنبه وحتی گاهی از ابریشم درست میکردند در فقره پنج از فصل دوم کتاب نیرنگستان وارد است « سدره را میتوان برابر آئین از هرجنسی درست کرد ولی سدره‌ای که ریشه گیاهی داشته باشد درست همان‌چیزی است که درکتابهای مقدس بآن اشاره شده. راجع بابریشم وکژ (ابریشم خام) آراء متفاوت است . »

سدره جامه‌ستایش وبندگی اهورامزدا وبمنزله زره وجوشنی است که پوشنده رااز شر تمایلات نفسانی و صفات رذیله حفظ میکند. سفیدی سدره نشانی از آنست که‌یکنفر زرتشتی باید قلب‌و روح خودش رامثل آن سفید وبی‌آلایش نگهدارد وگرد صفات‌بد نگردد .

کشتی

کشتی Koshti بندی است باریك‌وبلند که‌از ۷۲ نخ پشم‌درست شده . این ۷۲ نخ را هنگام بافتن بشش قسمت که‌هر یك‌دارای ۱۲ نخ‌است تقسیم میکنند وبهم میبافند وهنگام بافتن‌گره‌هائی بدو انتهای کشتی میدهند.زرتشتیان کشتی

را برروی سدره سه دور بگرد کمر می‌بندند ودر دور دوم دو گره بجلو ودردور سوم دوگره ازپشت سر بکشتی میدهند.

در ادبیات‌پارسی کلمه‌زنار بطوراعم بمعنی کشتی زرتشتیان وبندی‌که عیسویها برمیان می‌بندند آمده است. برای مثال دو بیت ازهاتف ذکر میشود. ولی واژه‌کشتی‌دربسیاری ازکتابهای‌پارسی بویژه درشاهنامه فردوسی بکرات ذکر شده است

واژه‌ای‌که دراوستا برای‌کشتی آمده ائیویا انگهن Aivyâ Anghen میباشد(۱) کشتی راطبق مندرجات‌کتابهای دینی در عهد باستان ازپشم گوسفند وموی‌بزوشتر و حتی ازپنبه میبافتند(۲) ولی امروززرتشتیان‌کشتی را بطورکلی ازپشم‌گوسفند درست میکنند.



۱ـ اورمزدیشت بند۱۷

۲ـ کتاب سوم نیرنگستان فصل اول بندهای ۱۱و۱۲

کشتی بندبندگی اهورامزدا است وافراد زرتشتی‌اززن ومرد وکوچك بزرگ‌وظیفه دارند که آنراهماره ودر هرحال بکمرداشته باشند وآنرا ازخوددورنکنند مگردر دوحالت یکی هنگام‌آب‌تنی کردن ودوم زمانی‌که زنی‌دشتان (حایضه) باشد.(۱) درباب دهم صددرنثروهم‌چنین درباب۸۵صددربندهش‌نوشته شده ‌ودرهرجای‌دنیا که‌کرداری نیك‌ازبهدینی سرزند همه‌کسانی‌که‌کشتی بسته‌اند ازآن ثواب بهره‌مندمیگردند،بنابراین ما بادکتر گیگر آلمانی‌نویسنده‌کتاب تمدن ایرانیان خاوری‌همصدا شده میگوئیم که کشتی‌علامت‌ارتباط معنوی وروحانی است‌که تمام افراد جماعت زرتشتی رابهم پیوند میدهد وهمه‌را در اطاعت وبندگی‌اهورامزدا شریك ویگانه‌میسازد.

قدمت تاریخی سدره و کشتی

رسم‌سدره پوشیدن‌وکشتی بستن اززمانهای خیلی دوردربین جماعت زرتشتی مرسوم ومتداول‌بوده است. روایات وکتابهای‌دینی‌مزدیسنا این‌رسم وبویژه قسمت‌کشتی بستن رااز اشوزرتشت هم‌کهن‌تردانسته‌و نسبت‌آنرا بجمشیدپیشدادی میدهند. درصددرنثرباب‌دهم نوشته شده‌که جمشید رسم‌کشتی بستن نهادو دردادستان دینی فصل۳۹بندهای ۱۹و۲۲وارد است‌که کشتی بدستور جمشیدبود وپیش ازظهور زرتشت دربین‌آریائیها وجود داشت اشوزرتشت آنرا رسمیت داد ومقررفرمودکه آنرا طبق‌آئین ضمن خواندن آیات‌اوستائی برروی سدره بکمربندند.

بستن‌کشتی دربین‌هندوهانیز که باما ازیك‌نژاد میباشندمرسوم است. آنها رشته‌ای که بنام یجنوپویت Yajnopavita معروف

۱ـ وندیدادفرگرد هفتم واوستای پنتددرخرده اوستا

است بدور سینه می‌بندند و به‌شانه راست حمایل میکنند. این رسم دربین کلیمیها نیز متداول است باین شرح که درزیر لباس پیراهن سفیدی بنام سیسیت میپوشندکه دوجیب داردوازدوطرف‌دارای‌چاك میباشد واین چاکها بابندهائی بهم پیوسته میشوند که اتفاقاً همانند کشتی ۷۲ نخ دارند. روحانیون عیسوی هم کمربندی باخود دارند که درادبیات پارسی بنام زنار شهرت یافته است .

مراسم سدره پوشی

پیش از آنکه بشرح سدره پوشی بپردازیم بیائید به بینیم که زرتشتیان فرزندان خود را درچه سنی سدره‌پوش مینمایند. بطوری‌که ازمندرجات‌کتابهای مذهبی‌مستفاد میشود زرتشتیان عهد باستان فرزندان خودرا در پانزده سالگی‌که سن بلوغ بشمار میآمد سدره پوش مینمودنـد . درتیریشت کرده ٦ بندهای۴و۵ وارد است « ای زرتشت اسپنتمان‌تشتر (فرشته باران) باچشمهای درخشان، بلند بالا وبسیار نیرومند ، توانا وچست در فروغ پرواز‌کند بسنی‌که مرد برای نخستین بارکشتی بندد، بسنی‌که مرد برای نخستین بار نیرو گیرد ، بسنی که مرد برای نخستین بار ببلوغ رسد.» ولی دیر زمانی است که سن سدره پوشی را از این پائین‌تر آورده وبین ۷ تا۱۰ سالگی قرار داده‌اند .

در اینجا باید یادآور شویم که هندوها پسران خود رااگراز طبقه برهمنان (پیشوایان دینی) باشند در۸ سالگی واگـر از طبقه خشتریا(سپاهیان) باشنددر۱۱سالگی‌واگرازطبقه‌وئیسیا (برزیگران) باشند در ۱۲ سالگی ضمن جشن کشتی بندان کـه بـزبان هندی

Upanaina نامیده میشود کمربندیجنو پویت را بکمرشان می‌بندند (۱)
حالا میرسیم باصل موضوع سدره پوشی. وقتی پسر یا دختر زرتشتی بسن ۷تا ۱۰سالگی رسید ومعلومات آئینی و اوستاهای بـایسته را فراگرفت اولیای او روزی را برای برگزاری مراسم سدره پوشی معین وعده‌ای ازخویشاوندان ودوستان را برای روز مذکوردعوت مینمایند. درروز موعود سفره سفید بزرگی را در وسط اطاقی که دورتادور آن مهمانها می‌نشینند میگسترند. در چهار گوشه سفره چهار چراغ یاشمع روشن ودرمیان سفره اشیاء زیر را بسلیقه‌خود می‌چینند: -

یك آفرینگانی (مجمر) آتش - یك ظرف پراز لبان، صندل، چوب عود و سایر خوشبوئیها - یك‌سینی پـر از میوه‌جات خشگ مانند پسته، بادام، گردو، قیسی، سنجد، برگه زردآلو، نارگیل‌و غیره که‌مقداری نقل‌وشیرینی روی‌آن پاشیده شده وزرتشتیان آنرا لرك Lork میگویند، مقداری گل‌وسبزه درگلدان و کمی آویشن وبرنج مخلوط باسنجد وشیرینی دریك ظرف.

پس‌ازآنکه سفره‌گسترده شد و مهمانها بجای خـود نشستند مراسم اصلی شروع میشود - پسر یادختری‌که باید سدره‌پوش شود پس ازاستحمام وپوشیدن‌سدره ولباس زیر دریك‌طرف سفره‌بطوری که رویش بسوی خورشیدباشد می‌نشیند. موبد درطرف دیگرسفره روبروی طفل قرار میگیرد ومراسم راباسرودن اورمزدیشت آغاز

1- Haug's Essays- By West & Religion of Zarathushtra - By Tarapurvalla

میکند بعداز پایان‌یافتن قرائت‌اورمزدیشت موبد بطرف دیگرسفره رفته پشت سربچه می‌ایستد وکشتی راباسرودن اوستای‌کشتی بکمر بچه می‌بندد حالا بچه‌هم بلند شده وایستاده است ودر تمام مـدتی که‌کشتی بکمرش بسته میشود آستین‌های موبد را ازهر دوطرف‌در دست گرفته وبا او هم‌پیوند میشود .

هنگامی‌که عمل‌کشتی بستن تمام‌شد طفل بجای خودمی‌نشیند وموبد بجای‌اولی‌خود برگشته روبروی بچه درحال ایستاده‌اوستای تندرستی رابنام‌طفل میسرایدودرحال‌سرودن‌آویشن وبرنج وشیرینی مخلوط را بتدریج بسر او میریزد .

قسمت مذهبی‌سدره‌پوشی پایان یافته وحالاوالدین وبستگان ودوستان ضمن اهدای ارمغان ببچه تبریك میگویند . بعد لرك بین حضار تقسیم میشود وباپذیرائی از مهمانان‌آئین سدره‌پوشی پایان مییابد .

پارسیان هندوستان و پاکستان همانند زرتشتیان ایـران در برگزاری جشن سدره‌پوشی که دربین آنها به نوجوت Novjot معروف است علاقه وافری نشان میدهند وآنرا یکی از مراسم‌مهم مزدیسنا میدانند. واژه نوجوت از دوتکه نو + جوت مرکب است معنی واژه‌نو درپارسی مشخص است‌واحتیاجی بتوضیح ندارد ولی جوت از Zaotar اوستائی گرفته شده وبمعنی موبدی است که‌یسنا میخواند این واژه اوستائی را موبدان‌ایرانی زود میگویند بنابراین مامیتوانیم نوجوت رابه‌موبدنو ترجمه‌کنیم‌ویا اینکه بگوئیم این‌واژه دراصل نوزاد بوده که بمرور به نوزود ونوجوت تحریف شده‌ودر

اینصورت معنی آن کاملا آشکار است زیرا کسی که طی این مراسم سدره‌پوش شده بمثابه شخصی است که در مذهب زرتشتی جدیداً متولد شده باشد.

مراسم سدره‌پوشی در مزدیسنا دارای همان اهمیت است که ختنه سوران درمذهب اسلام وغسل تعمید درآئین عیسی واوپانایانا در بین هندوان دارا میباشد زیرا بعداز آنکه طفل سدره‌پوش شد و کشتی بست او بنام یکنفر زرتشتی شناخته میشود وحق‌داردکه مانند سایر بهدینان در کلیه مراسم مذهبی و اجتماعی زرتشتیان شرکت نماید .

تمام مطالب این گفتاراقتباسی ازکتاب **آئین سدره پوشی زرتشتیان** اثر نویسنده میباشدکه درفروردین ۱۳۴۵ با همت وسرمایه **کانون زرتشتیان شریف‌آباد یزد مقیم مرکز** منتشر گردیده است .

آئین زناشوئی زرتشتیان

مقام زن در ایران باستان

در ایران باستان زن مقام بسیار ارجمندی داشت و در بسیاری از شئون زندگی با مـرد همکاری مینمود ـ در ایران مانند برخی از کشورهای عقب افتاده دنیا دختر منفور خانواده نبود وپس ازبدنیا آمدن بیدرنگ زنده زنده بگور نمیرفت ـ درست است که پسر بمناسبت شرکتی که در جنگ وشکار ودر کارهای زراعت و کشاورزی میتوانست داشته باشد وتوانائی آنرا داشت که پدر خود را در اینگونه کارهای سخت یاری وهمراهی نماید مورد توجه ومهر بیشتر بود ودربسیاری از قطعات اوستا به آیه‌هائی بر ـ میخوریم که در آنها نمازگذار از درگاه خداوند و فرشتگانش خواستار پسر است که بتواند خـود او را وخانواده او را و شهر اورا وکشور اورا از شر دشمنان وبدخواهان حفظ نماید ولی بازهم فقراتی دراوستا یافت میشود که دلالت دارد بریکسان بودن ارزش پسر ودختر وگرامی بودن هردو بیك اندازه درنزد پدر ومـادر.

در دعای اهمـائه ریشچه(۱) یکنفر زرتشتی ضمن درخواست نعمت‌هائی مـانند تندرستی دیر زیوی شادمـانی روان وزندگی مرفه وآسوده از اهورا خواستار است که فرزندان نامی ومشهور نیز به او عنایت فرماید .

واژه اوستائی که دراین دعاآمده است **آسنا مچدفره‌زنتیم**

۱ـ برای اطلاع یافتن ازمتن و معنی این دعا به صفحه ۵ کتاب خرده اوستا ترجمه نویسنده مراجعه فرمائید .

میباشدکه بمعنی فرزند نامی و مشهور است و همانگونه که میدانید فرزند بمعنی اولاد است بطور اعـم چه پسر باشد چه دختر. در اندرزنامه آدربادمهراسپندان آمده است « زن و فرزند خود را از فرهنگ باز مگیر که تورا تیمار ورنج گران از آن نرسد وپشیمان نشوی »

ایرانیان باستان در آموزش وپرورش جگر گوشگان خـود وتربیت آنها برای زندگی آینده در اجتماع کوشش فراوان بکار میبردند. درحالی کـه پسران ازفنون سواری و تیراندازی و دیگر هنرهای پهلوانی بهره میگرفتند دختران در کارهای خانوادگی مانند دوخت‌ودوز وپخت‌وپز ودیگر کارهای خانه آموزش میدیدند و در باره اصول اخلاقی وآموزش‌های مذهبی ودیگر دانشها تربیت آنها یکسان بود وهر دو بیك اندازه بهره‌مندمیشدند .

پروفسور کریستن سن خاورشناس‌نامی دانمارکی درکتاب‌خود بنام شاهنشاهی ساسانیان مینویسد « رفتار مردان نسبت بزنان در ایران باستان انسانرا بجای چنان دوران دور بیاد رفتار نزاکت آمیزقرن هیجدهم می‌اندازد. دوشیزگان‌ایران باستان نه‌تنهابوظائف خانوادگی آشنا میشدند بلکه اصول اخلاقی و قوانین مذهبی اوستا را نیز فرامیگرفتندوچه دراجتماع‌وچه‌درزندگی خصوصی‌ازآزادی عمل برخوردار بودند ».

این‌آزادی عمل باندازه‌ای بودکه‌اگر دوشیزه‌ای میخواست حتی برخلاف میل والدین خود باپسری زناشوئی نماید پدرومادراو نمیتوانستند ازاین‌کار جلوگیری نمایند ـ درست‌است که در ایران

باستان‌همانندایران‌امروزدختران‌ازمنویات وخواسته‌های بزرگتران خود پیروی میکردند و بیشتر در اینگونه موارد یك رائی وسازش پیدا می‌شد ولی گاهی که پدر و مادری نمیتوانستند یا نمیخواستند بعلتی بازدواج دخترشان باپسر دلخواهش رضایت بدهند موبدان بدون رضایت والدین‌دختر بتقاضای‌آنهاطبق‌قانون ترتیب‌اثرمیدادند و نارضایتی پدر ومادر نمیتوانست مانع انجام زناشوئی‌گردد. در صفحات‌بعد بازهم دراین باره گفتگو خواهد شد.

پس از زناشوئی و تشکیل خانواده بطور عموم شوهر بنام نمانوپئتی Nmanu Paiti وزن بنام نمانوپتنی Nmanu Patni خوانده می‌شد جزء اول‌این‌دوکلمه واژه نمانو است که بمعنی‌خانه وخانمان میباشدوجزء دوم پئتی (مذکر) پتنی (مونث) بمعنی‌رئیس وسردار است ومعنی‌کامل آن مان‌بد یارئیس خانه‌میباشد ـ این‌دو کلمه را مفسرین پهلوی به کدخدا (۱) و کدبانو ترجمه کرده‌اند و از خود این‌واژه‌ها پیداست که همانگونه که شوهر مقام کدخدائی وریاست‌خانه راعهده‌دار بود زن هم‌مقام‌کدبانوئی رابه‌عهده‌داشت بقول دکتر گیگر Dr. Geiger دانشمند پرآوازهٔ‌آلمانی ونویسنده کتاب تمدن ایرانیان‌خاوری «پس‌بنابراین‌زن‌درصف همسری‌شوهر قرار میگیرد نه از تابعین او کنیزش نیست بلکه رفیق و همسر و در کلیه حقوق باوی شریك و برابر است او در جمیع امور با مردان

۱ ـ کدخدا مرکب است از دو جزء کد و خدا ـ کد بمعنی خانه و محل است مانند دانشکده، بتکده، ومیکده، زرتشتیان تاامروز خانه‌را خده Khda یا کده Kda میگویند وخدا بمعنی‌رئیس بنابراین‌کدخدا بمعنی رئیس خانه

دمساز و همراز و در راه انداختن امور خانوادگی و انتظامات آن موافق‌وهم‌آوازاست ـ تازمانیکه مردبویژه میبایست‌باکوشش‌پیگیر خود لوازم معاش وزندگانی برای خانواده خویش فراهم‌آوردواز اینجهت لازم بود که بیشتر از خانه بیرون برود تربیت فرزندان و آماده کردن خوراك و دیگر کارهای خانگی بعهده زن بود و در خانه‌دارای تسلط‌واراده کامل بوده. (۱)

در اوستابزن پارسائی درودفرستاده‌شده‌که دراندیشه‌وگفتار و کردار راست وپاك بوده ازراه‌علم‌ودانش‌احترامی بدست‌آورده‌ر نسبت به‌شوهرصمیمی وفداکارباشد(۲) درفروردین یشت که‌ازروان درگذشتگان یاد میکندنام‌زنان بسیاری نیزکه ازلحاظ میهن‌دوستی، دین پروری، فرزانگی وپارسائی‌بگروه روانان‌جاوید پیوسته‌اندیاد آوری وبروان‌آنان درود فرستاده شده (۳) درکرده۳۱همان یشت روان مردان پاکدامن همه‌کشورهاوپس‌از آن‌روان زنان پاکدامن همه‌کشورها ستوده شده‌اند.

در ایران باستان زن‌شخصیت حقوقی داشت و میتوانست صاحب‌مال‌وملك ازخودباشد(۴) وبنابه نوشته‌های کتاب‌نیرنگستان زنان میتوانستند درسرودن یسنا وبرگزاری مراسم مذهبی بامردان همکاری‌کنند یاخود مبادرت نمایند و حتی دردوران سالخوردگی

۱ ـ نقل ازکتاب تمدن ایرانیان‌خاوری اثردکتر گیگر ترجمه دستورنامدار دستور شهریار صفحه ۱۳۰

۲ ـ گاه ایوه سریثرم بند ۹

۳ ـ فروردین یشت کرده ۳۰

۴ ـ اگرپتستان کتاب‌اول فصل سوم

هنگامیکه عادت زنانگی (دشتان) از آنهـا رفـع میشد میتوانستند وظیفه نگهبانی آتش مقدس را بعهده بگیرند ـ زنان دانشمند بنابـه نوشته کتاب مـاتیکان هزاردادستان (هزار ماده قانـون)میتوانستند به شغل وکالت دادگستری بپردازند وحتی گاهی بـرمسند قضاوت بنشینند .

زنان ایرانی‌دردوران باستان درفن تیراندازی واسب‌سواری وشمشیرزنی ودیگرفنون پهلوانی نیزآموزشهائی میدیدند و درشکار ودرجنك شرکت میجستند ـ درتاریخ ایران باستان داستانهائی از زنان نامور وشیرافکن درج است که اغلب با یلان وپهلوانان‌دست و پنجه نرم میکردند مثلا ازبانوگشسب دختر رستم‌زال‌پهلوان نامی ایران وگرد آفرید زن هجیرکه مردانه با سهراب زورآزمائی کرد وکردیه خواهر بهرام چوبینه‌که همعنان باخـود اوبجنگ دشمنان میرفت داستانهائی شیرین ودلکش‌درشاهنامه‌فردوسی وفرامرزنامه وبهمن‌نامه نوشته شده است .

پس ما دیدیم که در ایران باستان زن دارای همان حقوقی بود که‌یك‌مرد داشت وزنان درصورت دارابودن‌لیاقت وشخصیت وشایستگی می‌توانستند بکلیه درجات ارتقاء یابند و راه هیچ مقام ومسندی بروی آنها بسته نبود حتی چنانکه تاریخ پرافتخار مانشان میدهدزنان‌ایرانی میتوانستند بمقام‌پرافتخارشاهنشاهی وفرمانروائی کشوربزرگ ایران برسند.

زناشوئی در ایران باستان

درمذهب ایران باستان زناشوئی کاریست بسیار پسندیده وسرباززدن از آن وزندگی کردن بحالت تجرد ناپسند ودرخورنکوهش میباشد ـ دربسیاری ازتکه‌های اوستا به بهدینان سفارش شده است که ازبی‌عفتی وزناوکارهای‌ناشایست بپرهیزند وهمواره ودرهرحال کوشش‌نمایندکه گامی برخلاف‌عفت و پاکدامنی واشوئی وپرهیزکاری برندارند ـ هرفرد زرتشتی موظف است که چون بحد بلوغ رسد برای خودهمسری برگزیندوزندگانی خوش خانوادگی را درتحت‌لوای مهر ومحبت ویگانگی ویکرنگی با اوآغاز نماید ودرطول‌زندگانی خودبکوشدکه‌با تولید وپرورش فرزندانی نامور ولایق موجبات خوشبختی وپیشرفت مردم وکشور خویش را فراهم ودرعین حال افرادی بطرفداران دین راستی و قوای سپنتامینو بیفزاید تا بوسیله‌گسترش فروزه‌های اشوئی وپاکی وراستی و درستی لشکریان انگره مینو را منکوب وهدف‌آخرین مزدیسنا راکه ریشه‌کن کردن و ازبین بردن ناپاکی و پلیدی وبدی ازدنیا است عملی سازد(۱)

در اهمیت زناشوئی‌همین بس‌که نویسندگان اوستائی‌سه‌گونه داد ودهش را که موضوع زناشوئی یکی‌ازآنهااست بشرح زیر بر سایر رادیها وسخاوتها برتری داده وستوده‌اند.

۱ـ دستگیری بینوایان ومستمندان .

۲ـ آموزش وپرورش نوباوگان هم‌کیش وهم میهن.

۳ـ فراهم نمودن وسائل زناشوئی دوبینوا بآئین زرتشتی .

۱ ـ وندیدادپرگردسوم‌بند ۳وپرگردهیجدهم بند ۶۲و۶۵ ودام یشت‌بند ۴۰

درایران باستان‌مرد زندار برمردبی‌زن ومردی که‌دارای‌اولاد بود برمرد بدون فرزند برتری داشت (۱) یك‌دختر جوان اگر پس ازرسیدن بسن بلوغ بدون شوهر وفرزندمیماندروحاً پژمرده وناشاد بود (۲) واز درگاه اهورا درخواست داشت که شوهری جوان‌زیبا تندرست خوش اخلاق دانشمند وسخندان نصیب اوگرداند(۳) . و هنگامی این خوشبختی کامل بودکه او قادر بود فرزندانی سالم از آن شوهر بدنیا آورد (۴) .

سن‌بلوغ‌در ایران‌باستان‌پانزده بود ودختران‌جوان میتوانستند پس‌از رسیدن بآن سن بخانه شوهر بروند ـ دروندیداد آمده است «آن مرد باید خواهر یا دختر خود را پس‌از رسیدن بسن‌پانزده با گوشواره‌ها درگوش بیك‌مرد پارسا بزنی بدهد»(۵)

درآئین زرتشتی‌تعدد زوجات روانیست‌وبگرفتن‌یك‌زن‌فرمان داده شده است ـ همانگونه که یك زن نمیتواند در آن واحد چند شوهر داشته باشد برای مرد هم گرفتن چند زن روا نیست مگر اینکه مرگ یا علتی دیگر از علل بیان شده در آئین‌نامه زرتشتیان زن‌اول‌اوراازاو جدا کرده وعملا وشرعاً بدون‌زن‌باشد ـ درایران باستان یکنفر تنها درصورتی میتوانست باداشتن یك‌زن‌اقدام‌بگرفتن زن دیگر نماید که زن او بتشخیص پزشك نازا بوده و قادر نبود

۱ـ وندیدادپرگرد چهارم بند ۴۷
۲ـ وندیدادپرگرد سوم بند ۲۴
۳ـ رام‌یشت بند ۴۰
۴ـ وندیداد پرگرد ۳ بند ۳
۵ـ وندیداد پرگرد ۱۴ بند ۱۵

برای شوهرش فرزندانی پارسا بوجود آورد ـ تنها در اینصورت مرد میتوانست بمنظور ازدیاد نسل بااطلاع وموافقت زن اول زوجه دیگر اختیار نماید .

بمنظور روشن شدن اذهان دربارهٔ رسم تعدد زوجات که بپدران ما بسته اند یک آیه اوستا را در اینجا ترجمه و تفسیر میکنیم

واشخاصیرا کهبخواهند اطلاعات بیشتر دراینخصوص کسب نمایند به کتاب **زناشوئی درایران باستان** گردآوردهٔ هیربد جمشید کاتراك راهنمائی مینمائیم .

در یسنای ۱۱ بند یك نوشته شده « گاو بصاحبش نفرین کند ای کهمراخوراك کافی نمیدهی تازن وفرزندانخود راسیرنگهداری بشودکهبیفرزند باشی» دراینجا واژه اوستائی نئیریااو Nairyao که بمعنی زن است بحالمفردمیباشد درصورتیکه اگرتعدد زوجات رسممیبودمیبایستی اینکلمه بحالتجمعبکار برده شده باشدبعبارت دیگر درعوض «زن و فرزندان» میبایستی «زنان و فرزندان» نوشته شده باشد.

موضوع دیگری که در ازدواج اهمیت داشت اینبودکهزن وشوهر هردو بایستی بهدین ومزدیسنی باشند ـ درونديدادپرگرد۱۲ وارد است کههرگاه یکی از همبستگان نزدیك ما بعقیده و مذهب بیگانه درآیدمابایدپیوند خویش راباچنین کسیببریم. دراندرزگواه گیران موبد خطاب بزن و شوهر میسراید « به پیامبری اشو زرتشت اسپنتمان اویگمان (بیگمان) بیدوبدینوه مازدیسنی استوارمانیدهر آینه باشوئی وراستی گرائید وباندیشه وگفتار وکردارنیك درجهان

زیوید . »

انواع پیوند زناشوئی

گفتیم که دردین زرتشت یك مرد حق ندارد بیش از یك زن داشته باشد وچند زنی در مذهب زرتشتی روا نیست ولی خود پیوندزناشوئی درعهد باستان بنابحالت ووضع زن وشوهر به پنج نام گوناگون بموجب شرح زیر نامیده میشد و در دفاترزناشوئی ثبت میگردید. ۱- پادشاه زن ۲- چاکر زن ۳- ایوك زن ۴- ستر زن ۵- خود رای زن - و ما حالا میپردازیم به شرح مختصری ازهر یك از این پنج نوع پیوند زناشوئی.

پادشاه زن

وقتی دختری پس از رسیدن بسن بلوغ باموافقت وصلاحدید پدر ومادر خود بعقد ازدواج پسری درمیآمد وبطور کلی همه دخترانی که برای نخستین بار (با رضایت پدر و مادر خود) عروس میشدند پیوند زناشوئی آنها بنام پادشاه زن بسته میشدو بهمین نام در دفتر زناشوئی ثبت میگردید - پادشاه زن ازکاملترین حقوق و مزایای زندگی زناشوئی بهره مند میشد وامور خانه وفرزندان را با شوهر اشتراکاً اداره مینمود. زرتشتیان اصولا باین عقیده پای بندند که پیوند زناشوئی نه تنها درجسم بلکه در روان زن وشوهربسته میشود وزن وشوهر نه تنها در طول زندگانی بستگی جدائی ناپذیر نسبت بهم دارند بلکه پس از در گذشت نیز در دنیای دیگر باز همان نسبت زناشوئی میان یك زن وشوهر بویژه زوجی که عقد آنها بپادشاه زنی بسته شده باشد موجود است .

چاکر زن

اگر زنی بیوه پس ازدرگذشت شوهر نخستین خودبعقد ازدواج دیگری درمیآمد این پیوند زناشوئی زیر نام

چاکرزن ثبت میشد این زن در سراسر زندگی در خانه شوهر مقام کدبانوئی خانه داشت واز همگی حقوق‌ومزایای پادشاه زن‌درطول عمر برخوردار بودولی‌پس‌از درگذشت آئین کفن‌ودفن وسایرمراسم مذهبی برای او تاسی روزه‌ازطرف شوهر دوم برگزار میشد وتمام هزینه‌های پس‌ازآن بعهدهٔ بستگان‌شوهر اولی بود - ایرانیان‌باستان معتقد بودند که در دنیای دیگر این زن از آن شوهر نخستین خود میباشد وبهمین علت پیوند زناشوئی او با شوهر دوم بانام چاکر زن بسته میشد .

واژه چاکر زن نویسندگان غیرزرتشتی راکه باصول‌مزدیسنا و انواع پیوند زناشوئی زرتشتیان آشنائی نداشتند برآن داشت که نسبت‌تعدد زوجات‌بزرتشتیان بدهند- آنهاتصورمیکردندکه‌پادشاه‌زن زن‌عقدی وچاکرزن زن صیغه‌ای‌است‌درصورتیکه‌اصل‌قضیه‌بموجب شرحی که دادیم غیر از این است وزرتشتیان درهیچ دوره‌ای از دوران زندگی تاریخی خود مجاز بگرفتن بیش از یك زن نبوده‌اند وعمل یکی دو نفر از پادشاهان خود کامه را در گرفتن چندین زن نمیتوان‌بحساب‌جامعه‌زرتشتی گذاشته‌مجوزی‌برای‌چندزنی‌زرتشتیان بشمار آورد .

ایوك زن

وقتی مردی دارای‌فرزند پسرنبود اگر فرزند اومنحصر بیکدختر بودازدواج این دختر واگر چند دختر داشت زناشوئی دختر کوچکتر او زیر نام ایوك(۱) زن ثبت میگردید و نخستین پسری که از این زناشوئی‌بوجودمیآمد بفرزندی جد مادری

۱ - ایوك Ayok واژه‌ایست پهلوی بمعنی یك

خود در میآمد .

ما کوشش میکنیم چگونگی این پیوند زناشوئی رابا آوردن مثالی روشن کنیم ـ فرض نمائید پدرومادری بنام رستم وفرنگیس تنها دختری‌دارند بنام‌شیرین که‌پس ازرسیدن بسن رشد بعقدازدواج پسری بنام‌بهرام در می‌آید پیوند زناسوئی‌بهرام وشیرین درتحت‌نام ایوك زن بسته‌میشود ونخستین پسرآنهاکه جمشید نام دارد بفرزندی جدش (رستم) تعیین میگردد و این پسر را جمشید رستم مینامند نه جمشید بهرام .

نویسندگان نـاآگاه غیر زرتشتی کـه میدیدند جمشید پسر شیرین بجای‌اینکه بنام پدرش‌جمشید بهرام خوانده شود بنام جدش جمشید رستم نامگذاری شده چنین میپنداشتند که‌رستم براستی با دختر خود شیرین عروسی کرده است‌وزرتشتیان راباشتباه بازدواج بامحارم متهم کردند .

ستر زن

واژه‌ستر Satar یاستر Sator درزبان‌پهلوی‌بمعنی‌فرزند است وواژه‌های‌استر وسترون درپارسی سره‌ازاین‌واژه گرفته شده. استر مرکب است ازدوجزء ا +ستر. آ از ادات نفی است وستر بمعنی اولاد بنابراین معنی ترکیبی آن میشود بی‌فرزند یعنی حیوانی که نازااست وبچه‌دار نمیشود وامروزآنراقاطرمیگویند ولی سترون مرکب است ازدوجزء ستر + ون. ستر مخفف استر است و ون بمعنی مثل ومانند و معنی کامل آن میشود مانند استر بعبارت دیگر نازا بودن وبچه‌دار نشدن ـ منوچهری گوید:

کنون‌شویش‌بمرد وگشت فرتوت   از آن فرزندزادن شد سترون

سترون کردن درزبان علمی بمعنی عقیم کردن است ازنظر توالد و تناسل میکربها.

پس از بیان این‌مقدمه گوئیم که دردوران باستان چون پسر بالغی بدون زن وفرزند فوت مینمود خویشان وبستگان اومیبایستی دوشیزه‌ای رابخرج خود وبنام آن درگذشته زیرنام ستر زنی بعقد زناشوئی جوانی‌در آورند ـ تنها شرط‌این‌زناشوئی آن‌بودکه‌زوجین متعهد میشدند که یکی ازپسران خود را بفرزند خواندگی شخص درگذشته بدهند .

خود رای زن

درایران قدیم چنانچه پسر ودختری‌که بحدرشد قانونی رسیده بودندنسبت بهم علاقه باطنی‌پیداکرده‌وخواستار زناشوئی باهم بودند ولی پدرومادر دختر بعلتی باین امر رضایت نمیدادند عقد زناشوئی آنها حتی برخلاف میل پدر ومادر برگزار میشد وعدم‌تمایل پدر ومادر یك‌زوج یاهردوی‌آنها مانع انجام‌این امر نبود ـ این ازدواج زیر نام خود رای‌زن‌دردفترهاثبت میگردید ودختری‌که ازدواجش درزیر نام‌خودرای زن ثبت شده بود ازارث پدر ومادر خود بهره‌ای نمی‌برد .

حالاکه ماپنج‌گونه عقد زناشوئی رادر ایران باستان شرح دادیم بیائید ببینیم روش زناشوئی‌زرتشتیان درایران‌امروز چگونه است وبچه نحوبرگزار میگردد .

خواستگاری

نخستین‌گام درپیوند زناشوئی خواستگاری‌است‌و دراین مرحله نخستین کاری که باید انجام پذیرد تحصیل رضایت‌وموافقت‌همسر آینده‌وپدرومادراوست‌بامرزناشوئی

مورد نظر بدین معنی که باید بررسی کرد ودید آیا دختر وپدرومادر او باین‌پیوند زناشوئی‌رضایت دارند یانه‌ودرصورت‌تمایل‌ورضایت آنها کار زناشوئی بدین‌گونه که در زیر گفته خواهد شد انجـام میگردد .

۱ ـ در روزی که از سوی خانواده‌های پسر و دختر بـرای خواستگاری معین شده است مادر وخواهر ویکی دونفر ازبستگان نزدیك پسر برای‌گرفتن رضایت دختر بخانه آنها میروند .

غالباً هنگام‌رفتن نامه‌ای‌که برای خواستگاری خطاب به‌پدر دختر نوشته شده‌وبامضای دامادآینده‌رسیده‌است باخود میبرند. این نامه‌رابیشتربرای شگون روی‌کاغذ سبزمینویسند ودرپاکتی‌سبزرنگ میگذارند وبایك دستمال‌سبز ویك کله‌قند وسنجد وآویشن برداشته بمنزل دختر می‌روند وخوش‌وبش‌میکنند ونامه را میدهند.اینجا بـه مهمانان چای وشربت وشیرینی داده میشود وپس از یکی دوساعت پذیرائی مرخص میشوند .

۲ ـ چند روزبعد ازسوی‌خانواده‌دختر پاسخ‌نامه‌خواستگاری نوشته میشود و باتشریفاتی همانند توسط خواهر و مادر و خویشان عروس آینده بمنزل پسر برده میشود وپس از خوش‌وبش و پذیرائی از آنها بخانه باز میگردند . ـ

نامزدی

مرحله‌دوم‌زناشوئی نامزدی‌است که‌خوددارای دوبخش بشرح زیر میباشد :ـ

۱ ـ ازطرف خانواده پسر یك حلقه ویك‌سینی پراز نقل وچند کله‌قند وچند مترپارچه جهت لباس دختر تهیه میشود ودر روز معین

این اشیاء بمنزل عروس آینده برده شده و حلقه خریداری شده از طرف پسر بایکی ازبستگان بنمایندگی او بانگشت نوعروس کرده میشود وپس‌از تعارفات معمولی وپذیرائی مجلس پایان مییابد .

۲ ـ پس از چندروز ازسوی خانواده دختر یك‌سینی پرازنقل وچندکله‌قند ودیگر چیزها تهیه وباتشریفات همانند بمنزل پسر برده میشود وپس‌از تعارفات وپذیرائی لازم مرخص میشوند .

پیوند زناشوئی درروزی که برای انجام مراسم زناشوئی معین میشود عملیات زیر بترتیب بمورد اجرا در میآید :ـ

۱ ـ وکیل‌پرسان ـ دهموبد (۱) باتفاق‌عده‌ای‌ازمهمانان‌داماد که تعدادشان نباید از هفت نفر کمتر باشد بمنظور گرفتن رضایت دختر ونام نماینده یا وکیل او درمجلس عقد بمنزل عروس میروند. عروس بحمام رفته وآرایش‌کرده درصدرمجلس نشسته‌است و یك پارچه سبز روی سراو انداخته شده بطوریکه صورتش پیدانیست و زنهای دیگردردوطرف او قرارگرفته‌اند.

دهموبدوهمراهان درحالیکه لاله‌های روشن دردستشان‌است

---

۱ ـ در هرمحل زرتشتی‌نشین یك یا دو نفر بنام دهموبد معین میشوند که کارشان ترتیب و تنظیم کلیه کارها و مراسم مذهبی است و در حقیقت دستیار موبد بشمار میروند ـ واژه دهموبد را بعضی‌ها بمعنی موبد ده میگیرند یعنی موبدی که در دهات مشغول است ولی بگمان دیگران این واژه اِزدنکهوپتی و دخیوپتی اوستا است‌که بتدریج‌دهیوپتی‌ودهموپتی وبعد دهموبد شده است ومعنی آن‌رئیس محل است. بایددانست که امروز دهموبد نه رئیس ده است ونه بکار موبدی میپردازد بلکه تنهادستیار موبد است.

باآهنك هیبروشاباش(۱) وارد شده بجلوعروس میروند و دهموبد چنین آغاز سخن میکند:ـبنام خدا ازشما . دخت ... میپرسم آیا با زناشوئی با .. پور ... راضی هستی.

دهموبد این سئوال راچندین مرتبه درمیان هلهله وشادی و هیبرو حاضرین تکراروغالباً دربارسوم یا هفتم عروس بلی میگوید سپس دهموبد میپرسد : ـ چه شخصی را نماینده یا وکیل خود قرار میدهی؟ وعروس پدریا برادرخودرا باین سمت نامزدمینماید. پس از شنیدن این اقرار دهموبدوهمراهان بمنزل داماد مراجعت مینمایند.

۲ـ گواه گیران ـ نماینده عروس باتفاق عده‌ای از مهمانان بخانه دامادمیآیند واشیاء زیررا نیز باخود میآورند ـ یك خوانچه لرك یك سینی نقل یك دانه انارشیرین یك قیچی یك تخم‌مرغ یك تکه پارچه سبز لباس داماد و چندکله قند با مقداری شیرینی و آویشن وسنجد .

آئین مذهبی گواه‌گیران (عقد)اکنون آغاز میشود ـ داماد در صدرمجلس ونماینده عروس روبروی اونشسته است خوانچه لرك در وسط آنها گذاشته شده ویك کله قند روی آن قرار گرفته است موبد که درکنارداماد قرار گرفته پس ازتحقیق درموضوع زناشوئی مورد بحث واطمینان یافتن ازاینکه برای نوعروس و داماد در جای دیگر وباکسان دیگری گفتگو وبـاقرار ازدواج گذاشته نشده است

۱ ـ زرتشتیان درمجلس عروسی وعیش و سرور بجای هوراکشیدن هم آواز میگویند هیبرو شاباش Hobirov Shabash جزء دوم این کلمه از شادباش گرفته شده وبهمان‌معنی است ولی جزء اول آن‌معلوم‌نیست چه معنائی دارد درهرحال این کلمه بجای هورای زرتشتیان است.

اوستای کشتی را با صدای بلند میسراید ـ دراین هنگام دامـاد و نماینده عروس هم ایستاده کشتی نومیکنند سپس موبد اندرز گواه ـ گیران راکه بمنزله عقد زناشوئی زرتشتیان است میسراید و پس‌از پایان آن ایستاده دعای تندرستی بنام عروس ودامادمیخواند ودر حال‌سرودن تندرستی شیرینی و مقداری برنج و آویشن بسر دامـاد میریزد.

درتمام‌طول‌مدت گواه‌گیران دست‌های‌راست‌داماد ونماینده عروس دردست هم برروی‌قند قراردارد وپسر بچه‌ای هم که‌معمولا با داماد نسبت نزدیکی داردپشت‌سرداماد می ایستد وانار شیرین و پارچه سبزوقیچی وتخم مرغ وقدری لرك وشیرینی را دردو دست گرفته روی‌سر داماد نگه میدارد.

پس ازاتمام مراسم آئینی گواه‌گیران دهموبـد تخم مرغ را گرفته‌بانیروی بازو ازپشت بام بیرون‌می‌اندازد، انارشیرین به‌داماد داده میشودکه بعدها باعروس میل کند و شیرینی ولرك را پسر بچـه برمیدارد ـ سپس لرك بین حضارتقسیم شده وباخوش وبش‌وپیشکش قند بطرفین مجلس گواه‌گیران پایان میبابد.

۳ـ عروس کشان ـ آخرشب‌پس ازصرف‌شام وپراکنده شدن مهمانان دهموبد بهمراهی چند تن از نزدیکان داماد بخانه عروس میآیند تا اورا بخانه داماد ببرند.

در مراسم عروس کشی دریـك سوی عروس خواهر او ودر سوی دیگرش‌خواهرشوهرش‌قرارگرفته‌و دستهای اورادردست‌دارند وپشت سرآنهاخانمهای دیگر درحرکتند. (چنانکه عروس یا داماد

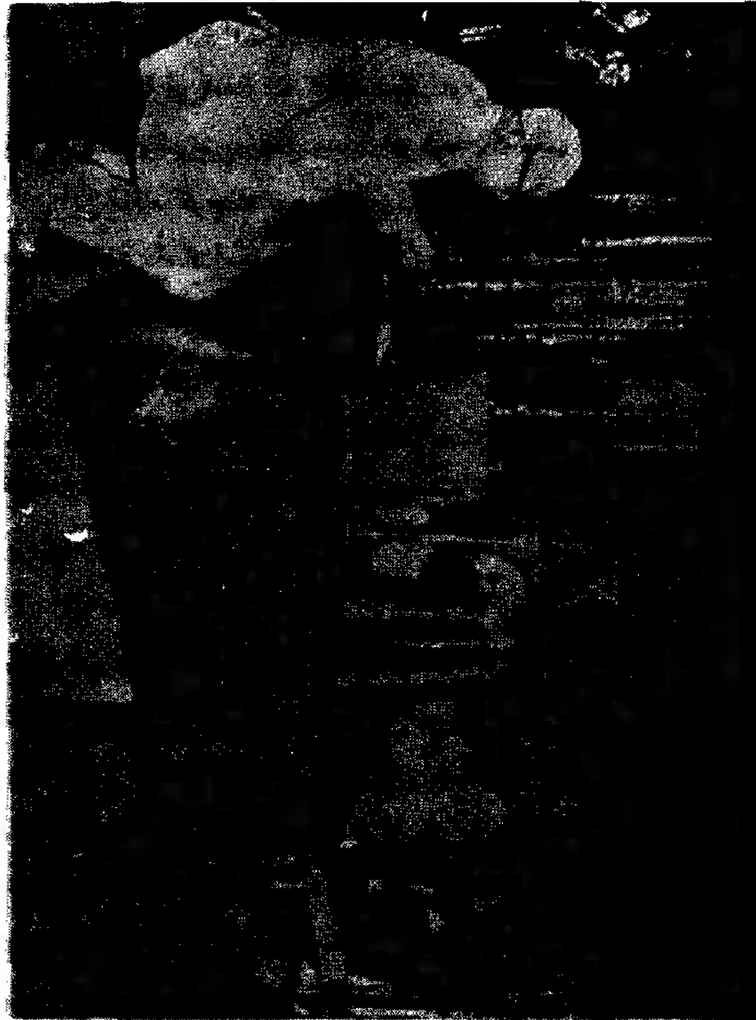
خواهر نداشته باشدیکی از بستگان نزدیك بجای اوقرار میگیرد).

صورت عروس بوسیله پارچه سبزی که روی سرش انداخته شده ازانظار پوشیده است ـ پیشاپیش عروس دو نفر قرار گرفته‌اند که یکی نماینده خود اوودیگری نماینده داماد است وهریك دستمالی برکمر دارد با این تفاوت که دستمال اولی خالی ولی دستمال دومی پراست از شیرینی وتعدادی سکه نقره وطلا که معمولا ۳۳ عدداست .

این قافله کوچك بهمین سان درمیان هلهله وشادی همراهان رهسپار خانه داماد است وبفاصله هرچندقدم نماینده عروس که در جلوعروس قرار گرفته می‌ایستد ومیگوید تا ندهی نمی‌آیم نماینده دامادکه گفتیم دستمال پربکمردارد مقداری شیرینی وسکه ازآن بیرون آورده باومیدهد گاهی هم که شیرینی وسکه بآخرمیرسد باکمك رفقانماینده عروس را بزور بجلو میکشند و عروس ودیگران هم اورا پیروی میکنند.

درمیان راه همینکه بدرخانه آشنایان ونزدیکان عروس وداماد میرسند ازسوی صاحبخانه درپیش پای عروس آتش روشن میکنندو قداری شیرینی وآویشن بسر عروس میپاشند. دامادکه با بی تابی تمام دم درمنزل خودانتظارورودعروس رامیکشد بمحض اینکه عروس بدانجا رسید پیش آمده سکه‌ای دردست او میگذارد واو را باخود بدرون خانه میبرد و به همراه دهموبد و دیگران گرد آتشی که در حال افروختن است باهلهله وشادی وآهنك هبیرو شاباش میگردند وسپس بسوی حجله میروند ـ درحجله داماد به عروس رونما میدهد وروپوش ازصورتش برمیگیرد بعد آئینه وگلابپاش و سپس شیرینی

وشربت میگردانند داماد شیرینی بدهان عروس میگذارد و شربت را نصف ونصف‌میخورند سپس‌همه ازحجله‌بیرون میروند وعروس وداماد تنها میمانند .



جشن گواه‌گیران زرتشتیان تهران

۴ - پاتختی - روزبعد از عروسی در ساعات پس از نیمروز داماد پاهای خودش را و عروس را با شیرومـرغ(۱) که از خانه پدرزن آورده‌اند میشوید سپس بهمراهی موبد ودهموبد ومهمانان بجوی آبی میروندآنجاموبدآبزورمیسراید ودرهنگام خواندن آبزور شیرو مرو را درآب میریزد - پس ازاتمام آبزور و پخش لرك بین حضار موبد مرخص میشود ولی داماد بهمراه دیگران بمنظوردست بوسی رهسپار منزل پدرزن میشوند وپس‌از پذیرائی مختصر ودادن هدیه‌ای ازسوی پدرزن به‌داماد همه‌باهم برمیگردند بمنزل‌داماد - اینجا ازسوی بستگان عروس وداماد هدیه‌هائی نثار میشود وپس‌از صرف عصرانه یاشام مختصر مجلس پاتختی پایان میپذیرد.

کلیه این مراسم بشرحی‌که گذشت تا چند سال پیش دربین زرتشتیان عمومیت‌داشت ودرتمام نقاط زرتشتی‌نشین بااندك تفاوتی متداول بود ولی چندی‌است‌که بسیاری ازمخلفات وزوائد مذکور بالامانند وکیل پـرسان وعـروس‌کشان دارد بتدریج از بین میرود بویژه درتهران‌که عروس وداماد هردو درمعبد حضوربهم میرسانند ومراسم گواه‌گیران وثبت واقعه ازدواج بسادگی بـرگـزارمیشود وازآنجا یکراست به جشن مهمانی رهسپار میگردند.

مهریه و رهائی برابر ماده۲۰ آئین نامه زرتشتیان‌درآئین‌زرتشتی رهـائی اختیـاری نیست و در اجـرای مـراسم زناشوئی‌قید مهریه نمیشود،بلی چون درآئین زرتشتی‌طلاق‌اختیاری

۱- مرغ Margh بمعنی چمن وسبزه لب جوی آب است. زرتشتیان آنرا مرو Marv یامور Mavr میگویند.

نیست وتنها درمواردی‌که چاره‌ای دیگر نباشد بآن متوسل میشوند بنابراین مهریه لزومی ندارد و ازسوی دامــاد مبلغی بعنوان صداق معین نمیشود.

درعهد باستان رهائی دربین زرتشتیان بندرت اتفاق میافتاد ولی امروز درآئین‌نامه زرتشتیان نه مــورد برای‌رهائــی معین شده است‌ومزدیسنان تنها دراین مــوارد پس ازصدور رأی دادگاه حق طلاق دارند.

پیشنهادات اصلاحی

بــرای اینکه جوانــان مــا اشتیاق بیشتری بــامر زناشوئی پیداکرده و بواسطه هزینه‌های‌گزاف و کمرشکن زنــاشوئی و انتظــارات ودرخواستهای بیجــای طرف و تشریفات سنگین مراحل مختلف ازدواج شانه از زیربار مسئولیت تشکیل خانواده خالی نکنند پیشنهاد میکنم نکات زیر را مراعات و برابر دستورهای گفته شده عمل نمایند باشدکه نتیجه مطلوب عاید جامعه زرتشتی شده امرزناشوئی‌کــه خود یکی از راههای افزایش جمعیت است ازسر رونق‌گیرد.

۱ـ ازعملیات پیچیده و مراحل مختلف قبل از زناشوئی باید بمقدارزیادی‌کاسته شده ومراحل نامزدی وخواستگاری با هم‌تلفیق ویکی‌گردند باین معنی‌که کلیه چهار مرحله‌ای‌که درصفحات پیش درقسمتهای خواستگاری ونامزدی‌شرح دادیم در یك مرحله انجام پذیرد وپس ازحصول‌رضایت دختر وپدرومادر اوحلقه نامزدی از سوی پسروبستگان او بمنزل دختربرده شده وطی تشریفاتی‌بانگشت اوکرده شود. بدینوسیله ازرفت وآمدهای زاید ومخارج اضافی‌و

گرفتاریهای گوناگون جلوگیری شده عملیات بسادگی برگـزار میشود.

۲ـ برگزاری‌مراسم پیوندزناشوئی بقسمی که دربین‌زرتشتیان تهران مرسوم است بسیار ساده و پسندیده است و شایسته است زرتشتیان سایر نقاط نیز ازتهران سرمشق بگیرند وازتشریفات‌بیجا وزائدخودداری‌نمایندباین‌معنی که‌درمجلس گواه‌گیران‌هنگام‌سرودن اندرز گواه عروس وداماد پهلوی‌هم بنشینندبدینطریق مرحله وکیل پرسان وسایر تشریفات حذف ومجلس گواه‌گیران باحضورعروس وداماد‌بسادگی‌برگزارخواهدشد.

۳ـاغلب مشاهده شده‌درمجلس گواه‌گیران بواسطه سروصدا وجار و جنجال زیـاد روحانیت مجلس از بیـن‌رفته واندرز گـواه بگوش‌حضارنمیرسد. پیشنهاد میکنم برای رفع‌این نقیصه‌تعدادمعینی ازمهمانها رادرآن‌مجلس‌دعوت نمایند. هنگام سرودن اندرز سعی کنید ساکت بنشینید و بـاندرزگـوش دهید، کاری‌نکنیدکه مجلس شلوغ شده وروحانیت خود را ازدست بدهد. اگرکلیه مهمانان در همان سالون دعوت شده‌اند ساعت اجرای گواه‌گیران را طوری قراردهیدکه پیش ازآمدن مهمانها خاتمه یابد.

۴ـ برای اینکه‌ازچشم وهم چشمی جلوگیری شده وصاحبان هدیه‌ها خجالت نکشند پیشنهاد میکنم روز پـاتختی هـدیه‌ها راباز نکنند وبصدای بلندنگویند این هدیه از فلانی‌است وآنرا دورمجلس نگردانند که بنظرهمه برسد ـ بسته‌هدیه‌ها را باید هرکس‌بعروس و داماد بدهد ونام خودش را هم روی آن یـادداشت‌کند ـ عروس‌و

داماد پس از مراسم پاتختی آنها را می‌بینند و در دفتر مخصوص یادداشت‌میکنند تا بعدها بتوانند تلافی نمایند.

۵- پیشنهاد من‌بجوانانی که تازه مشغول کارشده و ازخود سرمایه‌ای ندارند این‌است که‌تاآنجائی‌که میتوانند ازهزینه عروسی بکاهند وپول‌آنرا پس انداز نموده و در زندگی‌آینده خرج نمایند. بعقیده من نادان‌ترین شخص‌کسی است که سرمایه شخصی ندارد وباپول قرضی میخواهدعروسی مجللی راه بیندازد.

۶ - پسران تحصیل کرده ما بمجض اینکه تحصیلاتشان تمام شد ودکتریا مهندس شدند تمام هم خودرا براین صرف میکنند که ازخانواده ثروتمندان زن‌بگیرند وچون بدوسه‌محل رفتند و جواب نا‌امیدکننده شنیدند سروصداشان بلند میشودکه بابا این چه وضعی است واین چه اشکالاتی است‌که در راه زناشوئی گسترده شده؟ در صورتیکه اگر درست بیندیشند گناه ازخودآنها است که ندیده و نسنجیده باشتهای پول زیاد پدر زن دنبال زن گرفتن رفته‌اند مگردرجامعهٔ ما دخترخوب‌شایسته تحصیل‌کرده وپاکدامن منحصر بخانواده ثروتمندان است وسایر طبقات اجتماع فاقدآنند. شما جوانان تحصیل‌کرده‌که باعث افتخار وسربلندی جامعه زرتشتی هستید چه احتیاجی دارد‌که برای خواستگاری بمنزل فلان میلیونر بروید چرا دختری از همردیفان یا حتی پائین‌تر از خود را بزنی نمیگیرید - خوشبختانه شماتحصیل کرده‌هستید ودرآینده دارای‌مقام وثروت‌خواهید شدچه خوب است‌که دختری شایسته از طبقه پائین راهم باخودخوشبخت‌کرده باشید.

۷ ـ دختران مدرسه دیدهٔ مابمحض اینکه دیپلم گرفتند یا یك مرحله بالاتر رفتندآنقدرمتکبر ومغرور میشوند و آنقدر افاده دارند که دست ردبسینه تمام‌جوانهای شایسته‌ای‌که بآنها رجوع مینمایند میزنند وتنها میل‌دارند بسا پسرفلان میلیونـر یا اقـلا با جوانی که تحصیلاتش‌کمترازدکـتری و مهندسی نباشد عـروسی نمایند ـ آنها یك روزازاین‌خواب غروررونخوت بیدار میشوندکه موی‌آنها سفید وتمام‌آثارپیری بسراغشان آمده ودیگرازآن خواستگارهای پروپا قرص خبری واثری نیست. بنابراین دختر عزیز بیائید و تاوقت باقی است ازمیان خواستگارهای خود آنراکه ازحیث نجابت وعفت و خوش اخلاقی‌بهتراست‌وکارش هم‌طوری است‌که بتواند هزینه شما وخودش را اداره‌کندبرگزینید وبااو ازدواج‌کنید دیگرکاری‌بتمول زیاد یا تحصیلات فراوان او نداشته باشید ـ در اندرز آدرباد مهر اسپندان وارد است «مردنیك‌خو و درستکار وکارآگاه را هـرچند بسیار مسکین‌هم‌باشد بدامادی برگزین اورا خواسته ازیزدان‌رسد».

۸ ـ شایسته‌میدانم‌باطبقه ثروتمند زرتشتی هم چندکلمه‌صحبت کنم روی سخن من بـاآن طبقه از متمولین است‌کـه استبداد رأی دارند ومیخواهند عقیده خودرا بزوربفرزندان خود بقبولانند . شما آقای‌میلیونرچرا بخواسته‌های‌درونی دخترتان توجه‌ندارید‌که دل‌در گرو عشق فلان پسرنجیب وتحصیلکرده ازطبقه پائین داردکه دارای کلیه صفـات انسانی است چـرا میخواهید او را بزور بپسر فـلان ثروتمند بدهید؟ وشماکه خود دارای میلیونها ثروتید چرا میخواهید دخترفلان میلیونر را برای پسرتان عقدکنید؟ شماکه قدرت‌وتوانائی

آنرا داریدکه خانواده‌های دیگرراخوشبخت وسعادتمند سازیدچرا ازاین نعمت خداداد استفاده نمیکنید؟ چرا دختری از طبقه متوسط جماعت رابرای پسرتان نمیگیرید و چرا دخترتـان رابـه پسرمورد دلخواهش‌که ازطبقه پائین است نمیدهیـد تا هـم به‌تمایـلات‌قلبی فرزندانتان جواب مثبت داده وآنها را خوشبخت‌وسعادتمند نموده باشید وهم دوخانواده دیگرازخوان نعمت شمابهره‌مند شده باشند.

۹ـ درصفحات پیش اشاره شدکه چون دربین زرتشتیان‌طلاق اختیاری نیست بنابراین قید صداق نمیشودولـی بطوری‌که مشاهده میشود تعداد طلاق در این اواخر روبافزایش نهاده و در بیشترایـن طلاقها زن‌بدون مهریه بآینده تاریکی رهـاکرده میشود. بمنظور رفع این بیعدالتی پیشنهاد میکنم‌ازسوی‌انجمن زرتشتیان‌دستور داده‌شود که‌درهمه قباله‌های ازدواج‌شرحی‌بمضمون زیرنوشته‌شده وبامضای زوج برسد بطوری‌که ضمانت اجرائی داشته باشد.

(الف) درصورت وقوع طلاق شوهرمکلف است‌کلیه‌جهیزیه زن راکه بالغ بر . . . . . ریال میشود تمام‌وکمال‌نقداً در وجه زن بپردازد.

(ب)درموقع‌صدوروحکم‌طلاق اگرموجب‌رهائی‌خلاف‌عفت‌از طرف زن نباشد محکمه بادرنظرگرفتن ماده۳۵ آئین‌نامه زرتشتیان باملاحظه دارائی زن‌وشوهر امرخواهد کردکه شوهر برای مخارج زن تامدتیکه زن شوهردیگراختیارنکرده است مبلغی‌دفعتاًیا باقساط ماهیانه باوبپردازد.

۱۰ـ شماره‌ای ازجوانان زرتشتی‌که برای ادامه تحصیل به

خارج از ایران سفر کرده‌اند اغلب در اروپا و امریکا تاهل اختیار نموده وهنگام مراجعت بوطن‌زنان‌خارجی وفرزندان خودرا‌باخود میآورند. چون جلوگیری ازاینگونه ازدواجهابطور کلی میسرنیست بنابراین بهترین راه این‌است که همسران واولاد این‌جوانان رابدین زرتشتی درآوریم. جماعت ما ازحیث نفرات اینقدرقوی نیست که ما بتوانیم ازده‌ها جوان تحصیل کرده ومترقی وخانواده‌آنهاصرف نظر کنیم. اصولا مذهب زرتشتی که یکی‌ازادیان بزرگ دنیاشناخته



۵۵ جشن عروسی پارسیان

برای کسب‌اطلاعات بیشتر بکتاب **آئین زناشوئی زرتشتیان** بقلم‌نویسنده که توسط کانون زرتشتیان شریف‌آبادمقیم مرکز بچاپ رسیده وبکتاب **مقام زن در ایران باستان** اثرنویسنده مراجعه نمائید.

آئین کفن و دفن زرتشتیان

پیش از آنکه بشرح کفن ودفن زرتشتیان بپردازیم لازم دیدیم درمقدمه ازاجزائی که یك موجود زنده از آنها تشکیل‌شده است قدری گفتگو نموده ذهن رابرای پذیرفتن مطالب بعدی آماده‌نمائیم.

بنا بمندرجات کتاب اوستا کالبد یك انسان زنده‌ازچندین جزء مختلف ترکیب‌شده است(۱) که‌ما تنهاچهارجزء مهم آنرا دراینجا نام میبریم. این چهارقسمت عبارتند ازتن ـ جان ـ فروهر ـ روان.

تن

تن که بزبان اوستائی تنو Tanvu خوانده میشود عبارت‌است‌ازهمه اعضای‌بدن مانند سر، گردن، تنه، دست، پا، دستگاه گوارش، دستگاه دم ودیگراعضای درونی و برونی بدن منهای قوه‌زیست. پس‌ازفرارسیدن مرگ وقتی که سایر اجزای متشکله کالبد مانند روان وفروهر آنراترك میکنندآنچه بجا میماند تن‌است. تن بخودی خود فاقد هرگونه قوه است و حتی کوچکترین‌حرکت‌هم از آن ساخته نیست کمااینکه وقتی یکنفرجان بجان آفرین‌تسلیم‌نموده‌وباصطلاح نفس‌آخری‌کشید دیگرنه قدرت حرکت دارد ونه یارای‌کردن‌کاری واگرآنرا درآتش‌هم‌بسوزانند متأثرنخواهدشد. تن‌رامیشودبمنزله اسباب‌وآلتی‌تصورنمودکه‌بوسیله آن روان میتواند بزندگی دنیوی خود ادامه دهد ودر انجام کارها و مقاصد خود کامیاب‌شود.

۱ـ یسنای ۵۵ بند یك ـ یسنای۲۶ بندهای ۴ و۶ ـ فروردین یشت بندهای ۱۴۹ و ۱۵۵

مذهب زرتشت برای تن یك انسان زنده اهمیت بسزائی قائل است وبرای حفظ سلامت تن وپایداری آن در برابر مشکلات و سختی‌ها دستورهای مفیدی بمزدیسنان داده است ولی بمحض اینکه جان ازتن مفارقت نمود برای حفظ تندرستی دیگران آنرا نجس میشمرد ودست‌زدن بآنرا ناروا میدانند. علت ناپاك دانستن مرده در آئین زرتشت درصفحات بعدتشریح خواهدشد. عجالتاً مامیپردازیم بزنده‌ها ومیگوئیم که دربعضی مذاهب برای تن اهمیتی قائل نیستند وتقریبا تمام‌دستورالعمل‌های‌مذهبی آنهابرای تقویت روح‌وتضعیف تن است بعقیده پیروان این مذاهب هرچه تن‌ضعیف‌تر وناتوانتر باشد روح قوی‌تر وآزادترشده برای‌رسیدن بعالم ملکوت آماده‌تر میشوداز این‌رو درباره رهبانیت‌وتجرد، گوشه گیری وانزوا، درویشی وگدائی، زجر بدنی ونخوردن خوراکهای مقوی در کتاب‌های مذهبی آنان‌دستورهائی‌وارد است‌ولی کیش‌زرتشت همانندین‌اسلام عقیده داردکه‌پرورش روح وجسم باید بموازات هم باشدتانتیجه کامل ازآن‌بدست‌آید.

در اوستا آیه‌هائی برای حفظ سلامت تن و تقویت نیروی بدنی وخوار ندانستن‌دنیای‌فانی وارداست وبزرتشتیان‌امرشده‌است که تن وروان خودرا ازآلودگی‌ها وناپاکی‌ها دور دارند ودرعین داشتن زندگی‌آبرومندودوری جستن ازکارهائی‌که موجب کاهش نیروی بدنی میشود بفکر کارهای مینوی و زندگی پس از مرگ نیز باشند. یکنفرزرتشتی دراوستا ازدرگاه اهورامزداخواستاراست که نعمت‌های یادشده زیر را باو عطافرماید وفرو شکوه و زندگی

آبرومند، تندرستی و صحت بدن، پایداری تن در برابر سختی‌ها ، فیروزی جسمانی درمسابقه زندگی ودربرابر دشمن ، ثروت شادی آفرین ، فرزندان نامدار ونیکوکار ،دیرزیوی وطول عمرو بهترین جای پاکان (بهشت‌برین) »(۱) .

ازآیه بالا چنین نتیجه میگیریم که یکنفرزرتشتی دنیا راخوار نمی‌شمردوآنرا ناچیز نمیداند و در دعای‌خود نخست از اهورامزدا سلامت وثروت وطول‌عمر وسایرنعمت‌های دنیوی خواستار است تاهم خودبهره برد وهم‌بدیگران نفعی برساند وسپس‌ازخدامیخواهد که پس ازدرگذشت بهشت باو ارزانی کند.

جان

جان‌که بزبان اوستائی اهو Ahu ودرپهلوی اخو Akhu گفته میشود عبارت از قوه‌ای است‌که تن را بجنبش وکار وامیدارد.بعقیده بعضی‌اشخاص جان‌همان‌هوائی‌است که ماتنفس مینمائیم ومارا زنده نگهمیداردعده‌ای هم براین‌عقیده استواراندکه جان عبارت ازخونی است‌که دررگهای شخص‌زنده جریان دارد وباعث ادامه زندگی میشود ولی بقول لوئی فیگوایر Louis Figuier نویسنده فرانسوی The Day After Death (روز بعدازمرگ)که بحقیقت نزدیکتراست جان عبارت ازنیروی تحرکی است‌که بدن‌رابحرکت وامیدارد.

دست طبیعت وید قدرت آلهی اعضاء و جوارح بدن ما را چنان اسنادانه‌آفریده‌وبهم مربوط نموده‌که باهوائی‌که تنفس‌میکنیم و خوراکی‌که میخوریم قوه تحرکی درآنها پیدا شده و بدن را به

۱ــ دعای اهماعه ریشچه ازسروش باج درکتاب خرده اوستا

حرکت‌وکاردر میآورد. این‌قوه تحرك‌راجان‌مینامند . حالا اگریکی ازاعضای اصلی بدن‌ما ازکاربیفتدویا خللی جبران ناپذیردرسیستم بدن بروزنمایددیگر قوه‌تحرك پیدانمیشودوجان‌وجودنخواهدداشت .

فروهر این‌واژه‌که دراوستافروشی Fravashi ودرزبان‌پهلوی فروهر Fravahar گفته میشود و بمعنی قـوه پیشرفت وترقی میباشد ذره‌ای ازذرات نورآلهی است‌که دربدن هریك‌ازما بودیعت گذاشته شده تا درزندگی راهنمای مابسوی‌پیشرفت باشد. فروهربمنزله مشعلی است فروزان‌که اطراف خودرا روشن‌وتابناك نموده راه‌را ازچاه نشان میدهد وراهنمای روان درتعیین خط‌مشی زندگی است. فروهر نـوری است کـه ازمنبع فیاض نـوراحدیت سرچشمه گرفته است وازچنین نوری جز روشنائی، جزنکوئی و جز راهنمائی چیزدیگر تراوش نمیکند . فروهرهمیشه مقدس است ودر طی‌زندگانی بهیچوجه پاکی وسود رسانی خود را از دست نمیدهد درصورتیکه روان ممکن است بواسطه ارتکاب اعمال ناشایست و دست زدن بکارهای‌زشت وناپسند آلوده‌گردد.



درکتابهای‌مزدیسنی فروهربشکل‌پیرمردی نورانی (شکل‌بالا) مجسم شده‌که دارای دو بـال‌گشاده است وازحلقه‌ای درحال گذر کردن‌میباشد. پائین تنه‌این‌پیرمردوهم‌چنین بالهای اوبه‌سه‌طبقه‌تقسیم شده است. دربعضی از کتابهائی‌که‌درباره مزدیسنا نوشته شده‌برای

هریك از این علامات تفسیرهائی ذکر نموده‌اند که ما اینك چندتا از آنهارا بازگو میکنیم.

بالهای گشاده فروهر علامت پرواز بطرف بالا وبسوی جلو است. تقسیمات سه گانه روی بالها نشان سه اصل مهم مزدیسنا یعنی هومت، هوخت وهورشت است که بمعنی اندیشه نیك، گفتار نیك و کردار نیك میباشد. دایره‌ای که در وسط قرار گرفته وپیرمرد نورانی در حال گذر کردن از آن میباشد اشاره بدنیا وعلایق دنیوی است که انسان باید درزندگی باآن روبروشود ودست وپنجه نرم کند وتقسیمات سه گانه درپائین تنه پیر مرد نشان دشمت دژهوخت و دژورشت است که به معنی اندیشه بدوگفتار بدوکردار بد میباشد وانسان بایستی درزندگی از آنهادوری کندوگردآنهانگردد.

ازمجموع بیانات بالاچنین نتیجه میگیریم که انسان عاقل باید همواره همتش بلندباشد، بآنچه دارد قانع نشود وپیوسته در حال پیشرفت باشدزیرا رکود علامت عقب ماندگی وبیچارگی ونیستی است ـ ولی این پیشرفت وسوق بجلو نباید ازراه تقلب ونادرستی بوده یابادروغ وخیانت وپشت هم اندازی وپستی توأم باشد بلکه انسان بایدباپیروی ازسه اصل اندیشه وگفتار وکردار نیك باراستی و درستی وپشتکار وجدیت سعی کند راه پیشرفت راپله بپله به پیماید تاهم در دنیانیکنام وسرافراز شود وهم هنگامی که وقت رفتن فرامیرسد بتواند صفات ردیله مانند بداندیشی ونادرستی وگفتاروکردار بدو ناشایست را پشت سرگذاشته وازحلقه دنیاآزادشده بوسیله بالهای همت وهوخت وهورشت به‌پرواز خود ببالا وجلوادامه دهد.

این شکل که درعهد باستان برروی سکه‌های باستانی ،دردل سنگها، وبرسر در آدریانها نقش بسته بود و امروز نیز بسیاری از ادارات دولتی وملی مادیوارها وسردرب ساختمانهای خودرا باآن زینت میدهند درحقیقت آرم آریائی ونشان ملی مازرتشتی‌ها محسوب میشود وبما یادآوری میکندکه هر ایرانی زرتشتی بایـد بکوشدکه به‌زرتشتی بـودن خود افتخار نماید و در حفظ میهن عزیـز ومحبوب از جان‌ودل دریغ‌نکند وهیچوقت درجا نزند بلکه همیشه با اتکاء بسه اصل‌اندیشه‌نیك‌وگفتارنیك وکردارنیك‌وراستی‌ودرستی وسعی‌وعمل همانند فروهر درپروازبسوی بالا وپیشرفت بجلو باشد.

بعضی‌از خاورشناسان بیگانه از روی بی اطلاعی از اصول مزدیسنااین پیکره‌راکه بردل کوه‌ها کنده شده شکل‌اهورامزدادانسته وعده‌ای ایرانی نیز بتقلیدآنها و بدون کوچکترین تحقیق و تتبع این موضوع را درنوشتجات خود تکرارنموده‌اند درصورتی‌که اگر به کتاب اوستامراجعه نمائیم خواهیم دیدکه اهورا مزدا، خدای‌یگانه زرتشتیان، روح مجرداست ودرهیچ قسمتی از اوستا بشکلی مجسم نشده است.

دریسنای ۳۱ بند هشتم (اهنودگاتها) چنین‌میخوانیم« ای‌مزدا همانکه تورا با دیده دل نگریستم درقوه اندیشه خود دریـافتم که توئی‌سرآغاز، که توئی سرانجام، که توئی‌پـدرمنش پـاك، که‌توئی آفریننده‌راستی، که‌توئی‌داورداد‌گراعمال جهانی »ودرنماز‌خشنومن که درآغازگاتها است میخوانیم « مـا می‌ستائیم اهورائی را که آفریننده‌کلیه اشیاء است، اهورامزدائی‌راکه فروغ سرشار است.»

با این وصف ما باصدای بلند میگوئیم که این شکل پیکر فروهر است وبااهورامزدا، خداونـد یکتا ربطی نداردزیرا حتی بگواهی نویسندگان یونانی و رومی خدای زرتشتیان بدون شکل است و آنرا نمیشود مجسم کرد.

روان روان که واژه اوستائی آن اروان Orvan است وبمعنی روح میباشد وجودی زنده است دربدن که همه کارهای روزانه ما اعم ازخوب یابدوزشت یازیباازاوسرمیزند ومسئولیت کلیه اعمال مرتکبه نیزبااواست. من که این کلمات را مینویسم، شمـا که این کتاب میخوانید و اوکـه پهلودست شما نشسته ومشغول تماشای تلویزیون است. این روح ما است که اینکارهـا را میکند نـه سایر اجزای متشکله بدنمان.

برای اینکه این موضوع مشکل درست حلاجی شده متمرکز ذهن خوانندگان شودلازم شد مثالی بزنیم. بیائیدپیکر انسانی رابیك اتومبیل تشبیه نمائیم چون اگردرست دقت کنیم یك اتومبیل هم دارای چهارقسمت است بدین قرار. اول خوداتومبیل یعنی جای نشیمن و کلیه آلات وادوات آن مانندبدنه، فرمان، ترمز، کلاچ، بالکوغیره که اینهارا رویهم رفته میشود بجای تن فرض نمود. دوم قـوه ای که از سوخت بنزین یانفت گاز دراتومبیل تولید میشودوموتوررا بحرکت میآوردو ما میتوانیم این قوه را بمنزله جان اتومبیل بگیریـم . سوم راننده ای است که پشت فرمان نشسته وبادردست داشتن فرمان ماشین را بهـر راهی که بخواهد میبرد. وجود راننده دراتومبیل همانند روان است در کالبد انسانی. چهارم چراغهائی است که درجلو اتومبیل تعبیه شده

ودرشب تیره راه را ازچاه براننده نشان میدهد وما میتوانیم آنها رابجای فروهر فرض نمائیم.

حالا اگر ناگهان برای اتومبیل حادثه‌ای پیش‌آید، بدرختی برخورد نماید وبارهگذری‌را بزیربگیردبنظرشمامسئول این‌تصادف کیست؟آیا بغیراز راننده که پشت فرمان نشسته واختیار ماشین را دردست داردکسی‌یا چیزدیگری‌میتواند مسئول این پیش‌آمد باشد؟ بدیهی است خیر.بهمان‌گونه هر قسم کارخوب یابدی که شخص در طول زندگی مرتکب‌میشود جوابگوی همه‌آنهاروح‌است زیراسایر اجزا یافاقد قوه‌اند ویادربست دراختیارروان قراردارندواین‌روان است که میتواند ازآنهابرای ارتکاب کارهای‌نیك‌وخداپسند استفاده کند ویاآنها رادرراههای غیر مشروع مانند دزدی وفحشا وسایر اعمال شنیعه بکاروا دارد.

پیش‌ازآنکه بموضوع‌دیگر بپردازیم خوب‌است یادآورشویم که یکی‌دیگر ازاجزائی که‌در کالبد انسان وجود دارد وپس ازمرك نیزازبین نمیرود وجدان است‌که واژه اوستائی آن دئنا Daena میباشد.

دگرگونیهای کالبد پس از مرگ

درمقدمه باید از یك اصل‌مهم یادآوری نمائیم که‌میگوید دردنیا هرچه‌راکه خداوندبزرك‌آفریده است هیچوقت ازبین نمیرود ونابود نمیشود. در قاموس طبیعت واژه فنا ونیستی بکلی بی‌اساس وغلط است.هرچه رامیخواهید تصور بفرمائید مثلا فرض‌نمائید یك عمارت بزرگ و وسیع‌دراثرآتش‌سوزی درعرض چندساعت باخاك یکسان میشود و

بعدازسوختن‌جزمقداری خاکسترو تکه‌های نیمسوخته چیزی ازآن عمارت بزرگ باقی‌نمی‌ماند ـ آیاآنهمه لوازم ومصالحی که در ساختمان‌آن عمارت بکار رفته بودکجارفت، چه شد، آیافناونابود شد، آیا همه ازبین‌رفت؟

علماودانشمندان‌به تحقیق دریافته‌اندکه‌تمام‌آن‌لوازم‌ومصالح بدون‌آنکه ذره‌ای‌ازآن ازبین برود درفضا، درجولایتناهی، موجود است تنهاچیزی‌که هست‌آنها تغییرشکل‌داده‌اند، ازاول بشکل‌جامد بصورت سنك وگچ وسیمان وچوب‌وغیره‌درساختمان عمارت‌بکار رفته بودند ولی‌حالابقوه عملیات فیزیکی وشیمیائی بواسطه سوختن از یکدیگر تجزیه گردیده یا بحالت عنصری و یا با موادی‌که در هواموجود است‌ترکیب شده درآن دریای‌وسیع‌یعنی‌درفضاحاضرند وذره‌ای ازآنها ازبین نرفته است.

حالاکه ازاصل‌بالا اطلاع‌پیداکردیم بیائید به بینیم‌که پس‌از فرا رسیدن مرگ باجزائی‌که‌تشکیل کالبدانسان رامیدهند چه‌حالتی دست میدهد وبکجامیروند.

نخست ازتن‌شروع‌میکنیم‌که همانطورکه اطلاع‌داریدتشکیل شده است ازمقداری‌گوشت وپوست‌واستخوان ورگ وپی وغیره‌و همه اینها درمدت بسیارکمی‌پس از مرگ بواسطه تاثیر حرارت، رطوبت، باد و هوا وعمل حیوانات وحشرات پوسیده وپلاسیده و بحالت عنصری تجزیه شده وهرعنصری بمعدن خود برمیگردد ویا دراثرترکیب‌با سایر اجسام تشکیل جسم جدیدی میدهد ولی در هر حال‌کوچکترین ذره آن ازبین نمیرود ونابود نمیشود.

جان بهمانگونه‌که قبلا شرح دادیم قوه‌تحرکی است که‌بدن رابحرکت درمیآورد ومانند سایرقوا ازقبیل حرارت وبرق آغاز و انجامی دارد. اصولا وجود این نیروهابسته بدستگاههای مولدآنها است که بمحض اینکه‌آن دستگاهها ازهم‌بپاشد ویا خللی در ارکان آنها واقع شود دیگرآن‌قوه تولید نمیشود.

عروسك کوکی را وقتی‌کوك کنیم برای ما میرقصد ودست افشانی وپاکوبی میکند ولی بمحض‌اینکه‌کوکش تمام شددیگر حرکتی ازآن ساخته نیست. تاوقتی‌که بخاری درحال سوختن‌است حرارت‌مطبوعی‌دراطاق‌حکمفرمااست‌ولی‌بمجرداینکه‌نفتش‌تمام‌شد بخاری خاموش میشود وحرارت مطبوع بتدریج ازبین‌رفته سردی وبرودت جایگزین آن‌میشود. بهمین‌گونه‌وقتی‌موتورمولد برق‌خراب شود یاسیمها اتصالی پیداکنند خاموشی وتاریکی سراسر اطاق را فرامیگیرد ـ بدن‌ماهم‌همین حالت‌رادارد ووقتی‌که یکی از اعضای اصلی‌آن خراب شده از ترتیب خودش خارج شود دیگر نیروی جان‌تولیدنمیشود ومیگوئیم فلانی مرده است.

فروهر همانطورکه‌گفتیم ذره‌ای ازذرات نورخدااست‌که در بدن‌هریك‌ازماهابودیعه‌نهاده‌شده‌وبدیهی است‌پس‌ازفرارسیدن‌مرگ راه‌بالاراپیش‌گرفته‌بمنبع اصلی‌خودیعنی بذات احدیت می‌پیوندد.

حالا به‌ببینیم‌روان کجامیرود وچه میکند؟ مادرمقدمه گفتیم که دردنیا هیچ‌چیزازبین نمی‌رود وبازهم‌شرح دادیم‌که بعدازمرگ با اینکه تن بظاهرپوسیده وازبین میرود ولی درمعنی از بین نرفته و کلیه اجزای‌آن‌باشکال دیگر درفضای‌لایتناهی‌وجود دارد. حالابااین

وصف آیا امکان داردکه روح که جزء اصلی کالبد انسان و مصدر کارهای جهانی اواست از بین برود؟ البته جواب این سؤال با اتکاء باصل بالامنفی است وباید اعتراف کنیم کـه روح ابـدی است، همیشگی است، فنا ناپذیراست وازبین نمیرود این حقیقت راتمام ادیان بزرك دنیا تعلیم میدهندوفلاسفه ودانشمندان بزرگ نیزبآن گردن می‌نهند. حالا خوب است ببینیم که روح پس از فـرا رسیدن مرگ بکجـا میرود وسرنوشت اوچیست.

چگونگی روان درگذشته درسه شب اول

بمحض اینکه یکنفر وفات نموده بدنش سرد شد روح این شخص که مدتها بابدن محشورومأنوس بوده اینك مجبور است که آنرا ترك گفته وازآن بیرون بیاید. بدیهی است روان بلافاصله پس‌از فرا رسیدن مرگ ازبدن خارج میشود ولی بزودی آنرا ترك نمیکندوازآن دورنمیشود.

برابر نوشته‌های پهلوی وروایات زرتشتی روح پس‌ازخروج از بدن ازآن دورنمیشودتاسه شبانروز اتصال خودش راباتن حفظ میکند(۱) حتی هنگامی که نعش رابخاك بسپارند بازهم روان تماسش راقطع نمیکندوگاهی بالای سربدن است وگاهی بمنزل ونزدبستگان خودش برمیگردد.

درعرض این سه شبانروز روان شخص ثوابکاردائم خوشحال ومسرور است وروح گناهکار برعکس همواره مغمـوم وغمگین. بامداد روزچهارم درگذشت روان درگذشته پگاه بسر پل چینود(۲) میرسدواینجا بحساب کارهای نیك و بد او رسیدگی میشود.

---

۱ ـ دادستان دینی فصل ۲۰ و ۲۴ ـ صددرنثر در ۸۷ ـ صددر بندهش در۹۹

۲ـ پل چینود (واژه اوستائی Chinvat) باپل صراط مسلمین مساوی است.

بیجا نخواهدبود اگرمتذکرشویم که هندوها نیز عقیده‌دارند که روان درگذشته تا سه روزدرهمین جا میماند و در روزسوم در گذشت نمازمخصوصی دارند چون معتقدندکه روح‌بعد ازسه روز بآسمانها بالامیرود. عیسویان‌مؤمن‌هم‌عقیده دارندکه حضرت‌عیسی پس ازسه روزازقبرقیام‌کرد(۱) واین‌کنایه برآن‌است‌که پس ازسه روز روان‌آن پیغمبربآسمانهاصعود نمود.

بموجب مندرجات هـادخت‌نسك در بامداد روز چهارم در گذشت روان نیکوکاربهمراهی‌وجدان‌خودکه بشکل موجودی‌بسیار زیبا ودوست داشتنی درآمده‌رهسپاربهشت بـرین میشودوروح‌آدم گناهکارباتفاق وجدانش‌که به‌پیکر موجودی زشت‌صورت‌وپتیاره‌و بدقواره شده‌است بسوی دوزخ‌ژرف وتاریك سرنگون میگردد ـدر روایات زرتشتی ودروندیداد(۲) نیزدرباره این‌موضوع تفسیرهائی نوشته شده‌که خلاصه‌آن‌را درزیر بازگو مینمائیم.

دربامدادروزچهارم درگذشت‌درنزدیکی پل‌چینود محکمه‌ای بداوری مهرایزد وباحضور فرشتگانی چون سروش ورشن و اشتاد تشکیل شده وبحساب‌کارهای‌نیك وبدروان درگذشته رسیدگی‌دقیق میشود ودرصورتی‌که‌کفه‌کارهای نیك‌او برکفه بدی‌بچربد روان از پل چینود بآسانی گذشته ببهشت روشن‌میرود ولی‌در صورتی‌که در زندگی مرتکب اعمال زشت وناپسند زیادی شده باشدکفه‌کارهای بد اوسنگین‌ترمیشود ودراین حال ازپل‌گذشتن نمیتواند و بـدوزخ

۱ـ انجیل‌لوقا باب ۲۴ ویوحنا باب ۲۵

۲ـ وندیداد کرده ۱۹فقره ۲۹ و ۳۶ـ مینوخرد فصل۲ فقرات ۱۱۴ـ۱۲۸ شایست نشایست فصل۱۷ فقره ۳

تاریك سرنگون میگردد.

موضوع بالا را میشود بدینگونه تعبیر نمود که تنها اشخاصی میتوانند امیدرفتن ببهشت داشته‌باشندکه در زندگی توانسته‌اند با پیروی ازراه راست‌خداپرستی‌چهارایزد مهروسروش ورشن واشتاد را ازخود راضی نموده باشند. حالا به بینیم چطور میشود خشنودی ورضایت خاطر این ایزدان راتحصیل نمود.

اگر کسی درطی زندگانی‌بامردم‌با مهرومحبت رفتارنموده، به زیردستان مهربان ونسبت به بینوایان ومستمندان‌دلسوزوغمخوار باشد ودرعین‌حال درعهد وپیمانی‌که می‌بندد وقولی‌که‌بکسی‌میدهد وفادار باشد و مهر ودرجی (۱) نکند فرشته مهرازچنین شخصی راضی وخشنودمیباشد.بااطاعت ازاحکام الهی و دستورالعمل‌هائی که ازسوی پیغمبرصادرشده وهم‌چنین بافرمانبرداری ازفرامین شاه ودولت‌میشودرضایت‌خاطر فرشته سروش که خودبمعنی‌فرمانبرداری است جلب‌نمود. ولی فرشته‌رشن‌راکه بمعنی دادگری‌است میتوان باعدل وداد، با انصاف‌ومروت، بادوری جستن از جور و ستم بزیردستان وبامروت ومدارا نسبت بمردم راضی‌نگاهداشت و نظر فرشته اشتاد (راستی) رامیشودباامانت ودیانت، باگفتار راست، با دروغ نگفتن وباراستی ودرستی بطرف خود معطوف داشت.

باشرحی‌که دادیم چنین نتیجه میگیریم‌که اگرکسی میل‌داشته باشدکه دردنیا سرافراز و درعقبی رستگاربوده ببهشت برود باید بکوشدتا اهورامزدا، خدای‌بزرگ، رابامهرو محبت، بافرمانبرداری

۱- مهرودرج Mehro droj که به معنی‌دروغ گفتن بفرشته مهرمیباشد درادبیات مزدیسنا مترادف باپیمان شکنی است.

از اوامر الهی واحکام فرمانروا ودولت وقت، باعدل ودادومروت و انصاف وبا راستی‌ودرستی و امانت و صداقت ازخـود خشنود سازد ودر اینصورت‌بطورحتم روانش پس‌ازدرگذشت ازپل چینود گذشته دربهشت برین باپاکان‌ونیکان محشورخواهد شد .

آئین کفن و دفن

حالاکه از اجزای متشکله کالبد انسانی اطـلاع حاصل کرده ونیزدیدیم که بعدازدرگذشت‌بهریك از اجزاء بویژه روان‌که مصدراصلی‌کارهای دنیوی‌است‌چه حالتی دست میدهد وقت‌آن‌رسیده است‌که وضع درگذشت یکنفرزرتشتی را مطالعه وقدم‌بقدم‌اورامشایعت‌نمائیم‌وبه‌بینیم پس‌ازدرگذشت چه کارهائی دربارهٔاو انجام میگیرد.

۱ـ بمحض اینکه یکفرد زرتشتی جان‌بجان‌آفرین تسلیم نمود پلك چشمهای او را می‌بندند ، دستهای اورا روی سینه میگذارند و پاهایش‌را اززانوتا میکردند. بعد او را درگوشه‌ای ازمنزل‌که‌شسته ورفته وآب وجارو شده باشد روی تختخواب آهنی یا روی زمین سنگ فرش‌شده‌میخوابانندوباروپوشی نظیف وشسته سرتاپای‌اورا می‌پوشانند. همانطورکه قبلاگفتیم درآئین‌زرتشتی مرده ناپاك‌است وبا هرچه تماس پیداکند چه‌آن‌چیز جاندارباشد وچه بیجان، همه راآلوده میکند وبرای پاك وطاهرکردن اینگونه اشیاء یا اشخاص آلوده غسل‌هائی معمول است. حالا شستن زمین سنگفرش یاتخت آهنی باآب داغ ودواهای ضد عفونی وزدودن آلودگی از آنهـا کاملا مقدور ومیسر است ومیکرب‌هارا میتوان بزودی ازبین‌برددر صورتی‌که درمورد چوب وخاك وسایراجسام نرم‌که دارای خلل‌و

فرج زیادی میباشند اینکار تقریباً غیر ممکن است بنابر این برای جلو گیری از سرایت مرض بدیگران مرده را یاروی سنك میگذارند یا روی تخت آهنی.

۲- بمرده کشها کـه زرتشتیان آنهـا را پیش گاهنان مینامیدند خبرداده میشد که فلانی فوت نموده و برای بردن او بآرامگاه ابدی حاضر باشند - پیش گاهنان که تعدادشان همیشه زوج بود یعنی ۲ یا ۴ یا ٦ نفر بودند پس از غسل نمودن وپوشیدن لباس سفید در منزل صاحب میت حاضر میشوند - پیش گاهنان آنجا کشتی نو مینمایند و بعد درحالی که هم پیوند شده‌اند میت را برداشته درتابوتی که زرتشتیان آنرا گهن Gahan یا گاهان مینامند وتمام قسمت‌های آن از فلـز ساخته شده است میگذارند وبعد گهن را برداشته از خانه بیرون میآورنـد و در بیرون منزل آنرا در ماشین حمل میت گذاشته بآرامگاه میبرند. بستگان خویشاوندان و دوستان میت که درب خانه بمناسبت بدرقه جمع شده‌اند باحترام شخص درگذشته چندقدم پیاده اورا مشایعت میکنند و بعدبا اتوبوس ویاهر وسیله دیگر پشت سرمیت بآرامگاه میروند.

بردن مرده بآرامگاه باید در ساعات روز باشد بطوری که مراسم دفن میت تاپیش ازغروب آفتاب تمام شده باشد. در آئین زرتشتی سپردن مرده بخاك درساعات شب جایز نیست ودرعین حال دفن میت باید قبل از سپری شدن بیست وچهار ساعت اززمان درگذشت انجام گیرد. برای اینکه این موضوع عملی شود رسم براین است که اگر کسی درساعات پیش ازظهر فوت نماید بایستی بعدازظهر همانروز بآرامگاه برده شده وقبل ازغروب آفتاب بخاك سپرده شود وچون شخص در

ساعات بعدازظهر درگذردجنازه‌اش باید درساعات پیش‌ازظهرروز بعد دفن گردد و اگردرساعات شب‌فوت‌نماید جنازه اورا میشوددر ساعات پیش یا بعدازظهرروزبعد بآرامگاه برده بخاك‌سپرد. منظور این است که دفن مرده نبایدبیش‌از۲۴ساعت بطول بینجامد مگردر موارد اشخاصی که‌سکته کرده‌یا مرك مشکوك داشته باشندکه‌ممکن است بیش از۲۴ساعت میت رانگهداشت(۱) .

۳- غسل میت - برای‌شستن مرده‌اگـرمرد باشد مرده شویان مردانه واگرزن باشد مرده‌شویان زنانه دست‌بکار میشوند وبـاآب گرم وصابون بدن مرده رامیشویند (زرتشتیان مـرده شو را پاکشو میگویند) تعداد پاکشویان هم باید جفت‌باشد. درآرامگاه‌زرتشتان تهران‌که درکاخ‌فیروزه واقع‌شده است بمحض رسیدن ماشین‌حمل روان پاکشویان میت را ازپیش‌گاهنان‌تحویل‌میگیرند و درگرمابه مخصوص باآب‌گرم وصابون میشویندوبعد ازخشك‌کردن‌بدن‌مرده آنرا باکفن میپوشانندوکشتی بکمراومی‌بندند و سپس اورا بر روی تخت‌آهنی میخوابانند وروی‌آنرا با پـارچه سفیدونظیفی پوشانیده بنمازخانه میبرند. در اینجا باید اضافه نمائیم کـه پارچه‌کفن اگر نونباشد اشکالی ندارد ولی بایدشسته و پاك وسفید رنگ باشد(۲) . معمولا برای مرده اگرمرد باشد۱۸½متر،اگر زن باشد ۱۶½ مترو اکر بچه باشد۳½ مترپارچه جهت تهیه‌کفن لازم میشود.

۴ - دفن میت - درنمازخانه هفت شمع روشن‌است وموبدها

۱- وندیدادکرده ۷ فقرات ۴- ۵

۲- صددرنثر در۱۲- وندیدادکرده ۵ فقره ۶۰

(قانوناً باید دونفرباشند) درحالیکه روبروی‌میت‌ایستاده‌اند بسرودن گاتهامیپردازندووقتی‌بنقطه معین‌رسیدندبااشاره‌دست آنهاپاکشویان میت رابرداشته بسوی محل‌گورمیبرند وآنرا با تخت‌آهنی درگور که‌کنده شده است‌میگذارند. روی‌قبربا سنك‌های سیمانی پوشیده‌و درزهای‌آنها باسیمان‌گرفته میشود وبعدروی‌آنرا باخاك پرمینمایند پس‌ازچند ماه روی گورسنك انداخته میشود ونام‌شخص درگذشته روی لوحه حك میگردد.

درپایان این بخش لازم میدانیم دونکته را یادآورشویم. اول اینکه همه‌گورها شرقی‌غربی کنده میشوندومرده راطوری درقبرقرار میدهندکه سراوبسوی باختر ورویش بطرف‌خاورباشد . دوم‌اینکه دربیشترنقاط زرتشتی‌نشین‌محلی‌وجود داردکه دارای دودرب است وزرتشتیان‌آنجا رازادومرك Zado Marg یا پرسش Parsesh مینامند. جسدبیجان شخص درگذشته پس‌ازانجام‌تشریفات‌مقدماتی بشرح‌گفته‌شده دراین‌گفتاربرروی دوش پیش‌گاهنان ازیکی‌ازدرها وارد این‌محل میشود. اینجا غسل‌میت بعمل‌میآید ونمازویژه(گاتهای اهنود) توسط موبدان برای درگذشته سروده‌شده وسپس جنازه را ازدرب دوم‌خارج نموده بآرامگاه‌ابدی میبرند.

درایران باستان محل‌زادومرك‌ازامروزبسیارمفصل‌تروداری اطاقها ووسائل بیشتربوده‌است . این‌محل را اداره زادومرك یعنی اداره متولدین ومتوفیات مینامیدندکه امروزبنام اداره ثبت احوال معروف‌است. درآنزمان‌همه‌نوزادان‌ودرگذشتگان باین محل‌آورده میشدند و ازیك درکه در ورودی بود وارد وازقسمتهای مختلف به

ترتیب گذشته بوسیله پزشگان متخصص معاینه میشدند وواقعه زایش یادر گذشت در دفاتر ویژه ثبت و گواهی لازم نیز صادر میشد و بعداز انجام کلیه تشریفات ازدرب دوم بیرون میرفتند ولی امروز تمام قسمتها و تشریفات آن ازبین رفته وتنها استفاده ای که ازاین محل میشود شستشوی مرده ونماز گذاردن بر آن است .

آئین کفن ودفن درایران باستان عقیدهٔ بروزرستاخیزو زنده شدن کلیه مردگان در آن روزوتجدید حیات آنها دربین بسیاری ازملل در دورانهای بسیاردور وجودداشت. عده‌ای از اقوام باستانی از روی عقیده‌ای که بزنده شدن مجدد مردگان باهمان اجسام خاکی در روز رستاخیز داشتند درحفظ اجساد مردگان خود نهایت کوشش و جدیت بخرج میدادند وبرای اینکه درگذشتگان آنها بتوانند درروز رستاخیز پس اززنده شدن احتیاجات زندگی خودرا رفع نمایند لوازم زندگی هرکس را ازحیث خوراك، پوشاك ولوازم وابزار کار با جسد درسردابه میگذاشتند. بعضی ها بازهم روی عقیده ذکر شده بالا اسبها وغلامان وکنیزان شخص درگذشته راکشته وبا اودفن میکردند تا در روز رستاخیز بتواند ازآنها استفاده نماید.

اقوام دیگری که درجه معلوماتشان بیشتر وسطح فکرشان بالاتر بود وعقیده بجاودانی روان داشتند چون ازطرفی میدانستند که زنده شدن درروزرستاخیز با همان جسم خاکی امکان ندارد و ازطرف دیگربه تجربه دریافته بودند که تن انسان پس ازجدا شدن روح ازآن یك چیز بیکاره است ونفعی ازآن برای زندگان متصور نیست بلکه بر عکس چه بسا دراثرپوسیدن وپلاسیدن ممکن است وسیله‌ای برای

شیوع امراض گوناگون‌ونقل وانتقال آنها بزندگان باشدمیکوشیدند که بهرنحوی‌شده آنراازبین‌ببرندواز دسترس زندگان‌دورنگه‌دارند .

روش کفن ودفن اجسادمردگان توسط اقوام و ملل‌گونان در عهدباستان‌یکی‌ازطرق نامبرده‌زیراجرامیشدباین‌معنی که‌هرقومی بنا بمقتضیات مکان ومحل سکونت‌خودبرای ازبین‌بردن اجسادمردگان خودیکی ازروشهای‌زیردست میزد.

ملتی که‌درکناردریاياورودخانه بزرگی زندگی‌میکرد و از راه دریانوردی‌وماهیگیری‌امرارمعاش‌مینمود‌بهترین راه‌ازبین‌بردن‌اموات خودرا بآب‌انداختن آنان‌میدانست. قوم دیگری که درکشوری‌خوش آب‌وهوا ودارای جنگلهای انبوه‌می‌زیست‌ومواد سوخت‌فراوان در دسترس‌خود داشت آنها رامیسوزانید . مردمی‌که در ریگزارها و دشتهای بزرك سکونت داشتندجسدمرده‌را در زیرخاك دفن میکردند وملت‌دیگری که درکوهستانهایا نقاط پوشیده‌ازبرف زندگی میکرد وکندن خاك‌بآسانی برایش‌میسرنبودآنرا در دخمه میگذاشت درهر حال منظوراصلی‌ازهرچهار روش یکی بود وآن تقلیل خطرسرایت میکرب ازجسد مرده‌بزندگان بود. بجز طریقهٔ اولی یعنی انداختن مرده درآب‌دریا سه روش‌دیگر کفن و دفن دربین اجداد ونیاکان ما درایران باستان مرسوم ومتداول بود. بنابگواهی وندیدادپرگردیك فقره۶۳ درشهرکخره Kakhra که درنزدیکی شهرمشهد واقع بود رسم‌سوزاندن‌مرده‌متداول بودوساکنین‌شهرهره‌وایتی Harahvaitl که درجنوب ایران واقع‌بود اجساد مر... ن

مینمودند(۱)درحالی که‌درغرب ایران روش دخمه گذاری مرسوم بود(۲)

پس می‌بینیم که‌درایران باستان اقسام مختلف کفن‌ودفن اموات مرسوم ومتداول‌بود وهیچکدام‌از این‌روش‌ها مانع قانونی ومذهبی نداشت. اصولا باید گفت که تعلیمات‌ودستورالعمل‌های هرپیغمبردو قسمت داردیکی اصول مذهب وتعلیمات‌اخلاقی است که هیچوقت تغییرنمیکند وهمیشه تازه است وپیروان مذاهب موظفند مطابق‌آنها رفتارنمایند مثلا عقیده بمبداکل، مهرومحبت، نوع‌پرستی، برادری وبرابری، راستی ودرستی، اندیشه وگفتاروکردارنیك وامثال آن‌ها که ازطرف اشوزرتشت به پیروان خود ببهترین وجه تعلیم داده شده ازاصولی است که کهنه شدنی‌نیست و هیچوقت تازگی خود را از دست نمیدهد و زرتشتیان همواره بایدبکوشندکه طبق‌فرموده‌پیغمبر رفتارنمایند. قسمت دوم‌مربوط برسوم وعادات‌وسنت‌ها است‌مانند طرزلباس پوشیدن، روش وضوگرفتن، آئین‌زناشوئی ، آداب معاشرت، نشست وبرخواست‌وغیره که‌پیروان‌هرمذهب بایدبمقتضای زمان ومکان درآنها تغییراتی‌بدهند.

خوشبختانه تعلیمات‌اشورتشت‌درقسمت تهذیب‌اخلاق‌وتزکیه روح پیروان خودکاملامشخص و برروی پایه عقل و منطق استوار میباشد بحدی‌که درسایرمذاهب کمترمیشود نظایری برای‌آنهاپیدا کرد درصورتی که‌درقسمت‌مراسم ظاهری‌وآداب‌وسنن کمتردستوری ازطرف‌آن پیامبرصادر شده بلکه آنهـا را بعقل سلیم پیروان خود

۱ــ وندیداد پرگردیك فقره ۴۵

2- Civilization of The Eastern Iranians- By Dr Geiger P 88.

واگذار نموده که هرگونه صلاح دانندرفتارنمایند.

وسعت فکر وسعه صدر این پیغمبر بزرك آریائی بحدی است که حتی برای پذیرفتن کیش‌خود فشار واردنمیآورد وکسی‌را بزور مجبور نمیکند که‌دین‌اورا بپذیردبلکه درگاتهای‌خود یسنای۳۰فقره ۲ به پیروان و شنوندگانی‌که ازدوروونزدیك برای‌شنیدن‌سخنانش‌جمع شده‌اند صریحاً میگویدو‌به بهترین سخنان گوش فرادهید وبا اندیشهٔ روشن بآن‌بنگرید سپس‌هرمرد وزن ازشما میان این دوراه نیکی و بدی‌خودتمیزدهد وپیش‌ازآنکه روز واپسین فرارسدهرکس‌بشخصه دین خود اختیارکند بشودکه‌درسرانجام‌کامرواگردیم».

ودریسنای ۳۱ فقره ۱۱ چنین میفرماید « هنگامی‌که تو، ای مزدا، درروزنخست ازخرد خویش جهـان، وجدان وقـوه اندیشه آفریدی، هنگامی‌که زندگانی را بقالب مادی درآوردی، وقتی‌که توکردارو اراده‌آفریدی چنین خواستی‌که‌هرکس بحسب اراده‌خود ازروی اعتقاد باطنی‌رفتارکند.»

روزی با عده‌ای از دوستان درمجلسی بحث مذهبی داشتیم یکی‌ازرفقا ازمن‌پرسیدآیازرتشتی‌هاباید ریش بتراشند یانگهدارند؟ من باخنده بپاسخ‌گفتم پیغمبرما اختیار ریشمان را بدست خودمان داده است‌که هروقت خواستیم نگهداریم وهروقت نخواستیم آنرا بتراشیم ـ حقیقت امرهم غیرازاین‌نیست.سعی‌وکوشش اشوزرتشت بیشتر صرف‌آن شده است‌که ازپیروان خودانسانهای واقعی بسازد که اندیشه‌وگفتاروکردارشان نیك باشد واذیت‌وآزارشان‌بدیگران نرسد وباکاروکوشش خود ازراه‌راستی ودرستی ازدنیا وهرچه در

آن است بنفع خود بهره برگیرند ودرعین حال برای جامعه و میهن خود مفید واقع شوند دیگر بامراسم وعادات کاری ندارد وپیروان خودرا آزادگذاشته است کما اینکه همانگونه که دربالا گفتیم درایران باستان دربین زرتشتیان هم سوزاندن مرده ودفن اموات وهم دخمه گذاری متداول بود. اینک مامی پردازیم بشرح قسمت سوم ومیکوشیم تاعلت اصلی دخمه گذاری وروش ساختمان آنرا برای اطلاع هم کیشان عزیز بنویسیم.

علت دخمه گذاری

ما ایرانیان همانند هندیها وبسیاری ازملت های اروپائی ازنژاد بزرك آریان هستیم. پدران واجداد همه این ملت ها درروزگاران بسیاردور درسرزمینی زندگی میکردند که بگواهی اوستا، کتاب مذهبی زرتشتیان، ایرانویج نامیده میشد(۱) برسرتعیین محل ایرانویج بین مستشرقین وباستانشناسان اختلاف عقیده بسیاراست وماقصد آن نداریم که دراین مقاله دراین موضوع بحث نموده محل حقیقی آنرا پیداکنیم.

ازروی نوشته های اوستا اینطور نتیجه میگیریم که ایران ویج جائی بوده بسیارسردبحدی که درآنجا ده ماه درسال هواسردوزمین یخبندان بودوتنها دوماه هوا ملایم ومعتدل - درپرگرد اول وندیداد که ازپیدایش کشورهای جهان گفتگو میکند چنین میخوانیم که اولین کشوری که اهورامزدابیافرید ایرانویج میباشدکه هوایش خیلی سرداست. آنجاده ماه زمستان است ودوماه تابستان. آنجاهوا

۱- این سر زمین در اوستاائرینه وئیجه Aeryena Vaija نام دارد که بمعنی تخمگاه یازادگاه آریائی است.

سرد است، سرد برای آب، سرد برای زمین، سرد برای گیاه ، آنجا زمستان ازسخت‌ترین بلاها است. درپرگرد پنجم وندیدادکه‌در موضوع بردن مرده‌بدخمه بحث مینماید وارد است «اگرتابستان گذشته وزمستان‌رسیده‌باشد مزدیسنان باید چکارکنند» وجواب‌آنرا بدینگونه ذکر میکند « درهرمحله یاهرده مزدیسنان بایداطاقی‌برای مرده بسازندوبدن بیجان رادرآنجا بگذارند تادوروز، تاسه روز، تایکماه، تاآنکه پرندگان بپروازدرآیند ، نباتات شروع بروئیدن نمایند، آبهاجریان‌پیداکنند وبادهازمین‌راخشك‌نمایند بعدمزدیسنان باید مرده را بدخمه برند.»

پس مامی‌بینیم که ایران‌ویج محلی بوده‌است سردویخ‌بندان‌و باحتمال‌کلی کوهستانی که‌بیشترماههای سال زمین ازبرف پوشیده‌و احتمال داردگاهی‌تا یکماه تمام‌راههابسته‌بودوبدیهی‌است‌باوسائل وابزاراولیه‌که دراختیارآریائیها بودکندن زمین‌یخ‌بسته‌وکوهستانی بمنظور دفن‌اموات برایشان بسهولت‌امکان نداشت وازطرف‌دیگر چون‌درآن‌سرزمین یخ بسته جنگل انبوه ویا رودخانه ژرف وبزرك وجود نداشت سوزاندن مرده یا بآب انداختن‌آن نیز موردی‌پیدا نمیکرد بنابراین‌آریائیها بهترین راه برای ازبین‌بردن‌اجساد مردگان خودرا دخمه‌گذاری دانستندباین‌معنی‌که مرده خودرا درقله‌کوههای بلندکه‌دورازآبادی بود میگذاشتند تا مرغان‌لاشخورآنرا بخورندو زودترازبین‌ببرند بطوریکه‌موجب بروزبیماریهای گوناگون نشده و زندگان وبازماندگان‌راآلوده نکند.

پس‌ازمطالعه وژرف‌بینی درنوشتجات اوستائی بذهن‌نگارنده

اینطور خطور کرد که شاید علت اصلی دخمه گذاری در ایران باستان سردی هوا ویخ‌بندان سخت‌وکوهستانی بودن سرزمین ایران‌ویج بوده بشرحی که در بالا گفته شد وبعد ازمقایسه کردن این موضوع با آب وهوا وچگونگی نقاطی که‌ساکنین آنجا درحال حاضر اموات خودرا در بالای کوههای بلند میگذارند حدس بالا بیقین پیوست. امروز تاآنجائی که اطلاع داریم دردونقطه دنیا اقوامی زندگی میکنند که با اینکه زرتشتی نیستند معهذا مرده‌هایشان رادربالای کوه میگذارند وآنها رادفن نمیکنند. یکی‌ازاین نقاط کشور کوهستانی تبت است که‌بیام دنیا معروف میباشد درتبت قومی‌زندگی میکندکه مرده‌های خودرادفن نمیکنند بلکه‌آنها رادرجاهای بلندی میگذارند که طعمه مرغان‌لاشخور شود. در دره جبال هندوکش که در شمال کابل‌واقع شده نیزمردمی زندگی‌میکنندکه‌مراسم‌وعادات‌بخصوصی دارند وافغانها آنهارا بنام کافر میخوانند. این قوم‌نیز مرده خودرا درعوض سپردن بخاك درصندوقهائی گذاشته دربالای کوههای بلند می‌نهند(۱) و بطوری که جهانگردان‌ومحققین‌نوشته‌اند سرزمین‌های نامبرده‌بالاهردوکوهستانی‌است‌ودارای هوای بسیارسردویخ‌بندان .

باشرحی که دربالاداده‌شد برای نگارنده مسلم است که علت اصلی دخمه گذاری در زمان قدیم تنها سردی زیاده از حدهوا و کوهستانی بودن محل‌سکونت آریائی‌ها وعدم توانائی حفر زمین یخ بسته بالوازم وابزاراولیه بوده است.

---

1. Civilization of The Eastern Iranians - By Geiger P. 89 و The Collcted Works of Sanjana P. 169.

دخمه

دخمه که زرتشتیان بزبان خودشان آنرا دادگاه مینامند وپارسیان هندوستان آنراد خمو Dakhmo میخوانند ودرکتابهای انگلیسی Tower of Silence یعنی برج سکوت نام گرفته و در روایات زرتشتیان بنـام روش‌خورشید نگرشنه معروف میباشدمحوطه‌ای‌است مدور که دربالای کوه‌بلندی واقع شده وغالباً ازآبادیهای اطراف چندین فرسخ فاصله‌دارد. دیواراطراف‌دخمه‌را ازسنك وسیمان می‌سازندویك‌درب کوچك‌آهنی‌برای‌ورودوخروج دارد. محیط دخمه درحدود صدمتراست. سطح داخلی آن از دیوار بطرف مرکزسراشیب میباشد ودروسط دخمه چاه‌عمیق ووسیعی‌حفر شده است.درچهارگوشه خارجی‌آن نیز بیرون ازدیواردخمه چهار چاه عمیق‌تر حفرشده‌که بچاه وسط دخمه راه دارد. عمق‌چاههاتا حدود یکمترباشن وسنگ‌ریزه پرشده است.

چاه وسطی دخمه را زرتشتیان ایران سراده Saradeh یا استه دان Asta Dan مینامندیعنی استخوان‌دان‌یاجای استخوان. واژه اخیرراشعرای ایران بشکل‌ستودان در اشعارخود آورده‌اند از آنجمله فردوسی درشاهنامه میفرماید.

سر جادوانرا بکندم ز تن ستوذان ندیدند و گوروکفن
درآن‌رزمهایارمن‌رخش‌بود همان‌تیغ‌تیزم‌جهان‌بخش‌بود

واسدی طوسی درگرشاسب نامه‌گوید .

ستودانی ازسنگ‌خارابرآر زبیرون براو نام من‌کن‌نگار

سطح داخلی دخمه‌ازدیوارگرفته‌تااسته‌دان‌بسه‌قسمت دایره‌ای شکل‌تقسیم شده قسمت اولی‌که از دیوارآغـاز میشود و بزرگتراز

دوقسمت دیگر است ویـژه گذاشتن اجساد مردان است‌قسمت‌دوم برای زنان وقسمت سوم که وصل‌باسته‌دان است‌بـرای بچه‌ها است وهریك ازاین قسمت‌های سه‌گانه بقطعات کوچکتر تقسیم شده که‌هر قطعه ویژه‌گذاردن یك‌میت است شیارهای کوچکی‌بین این قطعات کنده‌شده تاآب‌بـاران‌و کثافات‌ازاین شیارهابداخل‌استه‌دان برود. این بود شرح مختصری ازدخمه.

ضمناً بیفایده‌نیست‌یادآورشویم که‌درعهدباستان‌دربین‌هندوها نیزدخمه‌گذاری مرسوم‌بوده است زیرا درفقره۲ازکرده هشتم‌کتاب آثار واودا (Atharva Veda) از ارواح‌کسانی کـه دفـن شده، یادورانداخته شده، یا سوزانده شده یا دخمه‌گذاری شده‌اندگفتگو مینماید.

علت ناپاك دانستن مرده

درزمانهای بسیاردور، هنگامی‌که درسراسرگیتی نه ازعلم‌طب‌اثری‌بود ونه ازدارو ودرمان‌خبری، هنگامی‌که مردم‌دنیاازاصول بهداشت‌ومراعات نظافت وپاکیزگی بوئی بمشامشان نرسیده بود و در دریـای‌کثافات وآلـودگی‌هـا و جهالت وبیخردیهاغوطه میخوردند،درجه مرگ‌ومیر دربین ملل‌دنیا خیلی بالا بود وفرارازچنگال دیـو مهیب مرگ‌کاری بسیار مشکل بویژه موقع بروز بیماریهای واگیردارمانند وبا، طاعون، آبلـه و غیره‌که هرچند سال‌یکمرتبه دریکی ازنقاط دنیا بروزمینمود وتعداد زیادی ازافرادبشر رابکام گور میکشید ازدست زندگان بجز دیدن مرگ تدریجی نزدیکان خودباچشمانی خونبار وبعجزالتجا و راز و نیازبدرگاه خدایان‌کاری ساخته‌نبود.

درآن روزگاران قدیم‌پدران نامدارماچون مشاهده‌مینمودند که هرگاه وبا، طاعون یا یکی دیگراز بیماریهای واگیردار بروز مینماید عفریت‌مرك پس از گرفتن جان یکی‌از افراد قبیله بلافاصله بنزدیکان آنشخص ویا افرادی‌که بنحوی باشخص درگذشته‌تماس نزدیك داشتند حمله نموده وآنهارا یکی پس از دیگری بدیار عدم میبرد وازطرف دیگر چون تشخیص بیماریهای‌گوناگون ازهم‌در آن دورانهای اولیه بافقدان وسایل برایشان میسر نبود، بهترین راه فرار ازمرك را دراین دیدندکه بطورکلی بهیچ مرده‌ای دست‌نزنندو باآن تماس نگیرند اعم از اینکه آن شخص در اثرابتلا به بیماری واگیرداری فوت نموده باشد یابعلل دیگر.

گرچه درآن ایام هنوزعلت بروز بیماریهای مسری و وجود میکروب بطورعلمی‌آشکارنشده بود باوجود این‌مردم بواسطه‌ترسی که ازعفریت مرك داشتند اینگونه احتیاطها را لازم‌میدانستند وباید اضافه نمائیم‌که این ترس منحصربپدران ما نبود درسایر نقاط دنیا نیزوضع بهمین‌منوال بود. یکنفرهندو موقعی‌که مرده را میسوزاند باصدای بلند مخواند «دورشو،دورشوای مرك پسران ما ومردان ما رااذیت مکن»(۱) ویا بطوری که پروفسور دارمستتر مینویسد وقتی که یکنفریونانی ازخانه‌ای‌که درآن‌مرگی بوقوع پیوسته بودبیرون میآمد ودرآستانه دربادستهای خودش‌آب به اطراف خود میپاشید درحقیقت اوبدینوسیله می‌کوشید تا مرگ را ازخود دورکند.(۲)

۱ــ ریگ‌ودا ــ باب دهم فقره ۱۸

۲ــ صفحه ۸ Zand Avesta - By Prof. Darmesteter

در ایران باستان قرنها پیش ازدوران سلطنت هخامنشیان ومادها علم طب در حال تکوین بود . بطوری که در وندیداد ودر اردیبهشت‌یشت ذکر شده‌است(۱) درایران‌باستان‌پنج‌طبقه ازپزشکان شناخته شده‌بودند بدین قرار:ـ

۱ـ **اشو پزشك** (اشوبئشه‌زو Ashu Baeshazu)که بوسیله اشوئی وپاکی ومراعات اصول حفظ‌الصحه وبهداشت بیماران‌را معالجه می‌نمود.

۲ـ **داد پزشك** (داتـو بئشه‌زو Datu Baeshazu)یکی‌از معانی‌واژه داد (اوستا داتو Datu) قانون است. بنابراین بنظر میرسد‌که این‌پزشك باقوانین مخصوصی سروکارداشته وبوسیله‌آنها درصدد معالجه بیماران برمیآمده است.یکی ازاین‌قوانین قانون برشنوم (Bareshnum) است‌که مدت‌آن نه روزبود وطی این‌نه روز بیمار ازسایرین دور بود، اوبحالت انفرادی زندگی می‌کرد وحتی درخوراك نیز بادیگران هم‌کاسه نمی‌شد ـ این مراسم بویژه هنگام بروز بیماریهای واگیردار عملی میشد.

۳ـ**کارد پزشك**یاجراح(کرتوبئشه‌زو (Karetu Baesbazu این پزشك باکاردسروکارداشت واعضای بدن را میبرید ومیدوخت درکرده هفتم وندیداد فقرات ۳٦ تا۴۰ میگوید‌که یکنفر کاردپزشك هنگامی میتواند عمل جراحی روی‌بدن یکنفرایرانی‌وآریائی‌انجام دهد‌که قبل ازآن‌سه‌دفعه شخص‌غیرآریائی ر اعمل‌نموده وموفقیت نصیبش شده‌باشد.

۱ـ وندیدادکرده هفتم واردیبهشت یشت فقره ۶

۴ - اروروپزشك (ارورو بشه‌زو Orvaru Baeshazu)
واژه ارورو بمعنی گیاه است وارورپزشك با داروهای گیاهی سروکار داشت، آنهارا میشناخت، ازخواص طبی آنها آگاهی داشت و به بیماران خود تجویز مینمود.

۵- مانتره پزشك (مانترو بشه‌زو Manthru Baeshazu)
مانتره بمعنی کلام‌مقدس و آسمانی است ومانتره پزشك موبدی بود که باخواندن اوراد و اذکار وآیات اوستائی بیمار راشفامی‌بخشید و بدیهی است اینگونه معالجات در مورد امراض روانی بسیار موثر بود ونتیجه نیکوئی داشت زیرا که بیشتر جنبه تلقین داشت و روی اعصاب اثر میگذاشت .

با وجوداینکه‌دسته‌های پنجگانه پزشکی که ذکرشد در ایران باستان وجـود داشت معهـذا هنوز علم طب رشدی نکرده و قوت نگرفته بود وپزشکان مورداستقبال مردم‌واقع نمیشدند . تنها پزشکی که بیشترمورد توجه مردم بود وبازارش از همه گرمتر مانتره پزشك بـود کـــه بقـول نـــویسنده اردیبـهشت یشت پـزشکان پـزشك (بشه زنام بشه زیونمو) نامیده میشـد(۱) سایـر طبقـات پزشکی نیز با اینکه هنوز قوامی پیدا نکرده و وسـائلی در اختیار نداشتند با وجود این توانستند قواعد و قوانینی وضع نمایند که اگر دردفع مرض و اعـاده بهبودی شخص چنـدان مؤثر نبودند اقلا درقسمت پیشگیری ازبروزمرض وحفظ سلامت‌بدن اثرفراوانی داشتند.

۱- اردیبهشت یشت فقره ۶

این قوانین بیشتر در اطراف واژه اشوئی که بمعنی پاکی است دور میزد و بایرانیان دستور میداد که :ـ

۱ـ بدن وجامه وخانه ومحیط منزل خود وهرچیزی که در دسترشان قرار میگیرد از آلودگیها بزدایند وآنها را پاك و پاکیزه وشسته ورفته نگهدارند.

۲ـ از نسا(مرده انسان وحیوان) وهیرنسا (آنچه از بدن جدا شود مانند ناخن وموی وغیره) وسایر چیزهای آلوده ونـاپاك دوری کنند و بآنها دست نزنند.

روی اصل یادشده بالا پدران مابنسا (واژه اوستائی Naso) دست نمیزدند وهرشخص یاچیزی راکه بـاآن تماس پیدامیکرد نیز تازمانی که بوسیله شستشوباآب ودواهای ضدعفونی دو باره پاکی خودرا بازمییافت ناپاك میدانستند .

یهودی‌ها نیز مرده‌را ناپاك میدانند و بآن دست نمیزنند . در تورات وارد است که هرکس بمرده دست زند ناپاك است واگرکسی در خیمه ای بمیرد آن چادر وهرچه درآن است ناپـاك محسوب میشود وتنها پس از شستشوبا آب ومواد مخصوصی میتواند دو بـاره پاکی اولیه خودرا بازیابد(۱)

امروز که علم طب پیشرفت فوق‌العاده نموده وبیماریها تقریباً مهارشده‌اند درمراکز بهداشتی هنگام بروزامراض مسری دو اصل زیربرقرار میشود :ـ

۱ـ قطع تماس بامرکزاصلی مرض و بیماری(میکرب)

۱- عهد عتیق قسمت اعداد ازفقرات ۱۱ تا ۱۸

۲- ازبین بردن‌این‌مرکز.

پروفسوردارمستتر درکتاب زند اوستا جلد دوم مینویسدکه کلیه مراسم ایران باستان بمنظور پیروی ازدواصل بالا بود. آنها مرکز اصلی‌بیماری راکه مرده‌انسان یاحیوان باشدناپاك میدانستند وبعلاوه میکوشیدندتا این‌مرکز را هرچه زودترازبین ببرند.

مراسم‌آئینی درگذشتگان زرتشتیان پس‌ازدرگذشت‌یکی ازخویشان خود مراسمی بشرح زیربرگزارمینمایند:-

درروز سوم درگذشت مراسم‌آئینی بنام سوم و نیز مجلس ترحیم که‌زرتشتیان‌آنرا پرسه Porseh میگویندبیادشخص درگذشته برپا است ودرمجلس اخیرآشنایان و دوستان خانواده اززرتشتی وغیرزرتشتی حضورمییابند. دربامداد روزچهارم درگذشت‌مراسمی بنام چهارم وبعدازظهرروزدهم مراسم دیگربنام دهه ودر روزسی‌ام درگذشت مراسم سیروزه بنام درگذشته بجاآورده میشود.

درروزسی‌ویکم یعنی درست‌یکماه پس از درگذشت مراسم مذهبی بنام‌روزه بیادشخص مرحوم‌برگزارمیشود واین‌مراسم‌هرماه تا یازده ماه متوالی ادامه مییابد. درماه دوازدهم که درست‌یکسال ازفوت شخص مرحوم گذشته مراسمی بنام سال انجام مییابد و زرتشتیان معمولا مراسم‌آئینی سالگرددرگذشت را تاسی‌سال بجا میآورند. خوانندگان ارجمندی که بخواهند اطلاع بیشتردرباره‌این مراسم ویا قسمتهای‌دیگر کفن ودفن‌بدست‌آورند لطفاً به‌کتاب **آئین کفن ودفن زرتشتیان** اثرنویسنده مراجعه نمایند.

جشنهای ماهیانه

تقویم نیاکان ما در ایران باستان گاهنمای خورشیدی بود یعنی از یك دوره گردش زمین بدور خورشید که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۹ ثانیه است تشکیل میشد . سال آنها ۱۲ ماه داشت بنامهای فروردین اردیبهشت ..... اسفند . وهر ماه‌سی روز داشت که بترتیب بنامهای زیر نامیده میشدند .

اورمزد ـ وهمن ـ اردیبهشت ـ شهریور ـ سفندارمزد ـ خورداد ـ امرداد ـ دیبآدر ـ آدر ـ آبان ـ خیر ـ ماه ـ تیر ـ گوش ـ دیبمهر ـ مهر ـ سروش ـ رشن ـ فروردین ـ ورهرام ـ زام باد ـ دیبدین ـ دین ـ ارد ـ اشتاد ـ آسمان ـ زامیاد ـ مانترسفند انارام .

در پایان اسفندپنجروز بنام پنجه‌وه یا پنجه بزرگ میافزودند که ۳۶۵روز کامل شود وبرای بشمارآوردن ساعات اضافی‌زمانی هرچهار سال یکبار یك روز بایام پنجه میافزودندو گاهی هم‌مانند دوره ساسانی‌درپایان‌هر ۱۲۰ سال یکماه‌بسال‌اضافه‌مینمودند یعنی درعوض ۱۲ ماه‌سیزده ماه بشمار میآوردند.

آنان درهر ماه هنگامی که نام روز و ماه با هم برابرمیشد آنروز را جشن میگرفتند مثلا در روز فروردین و فروردین ماه جشن فروردینگان بود و در روز اردیبهشت و اردیبهشتماه جشن

اردیبهشتگان و بدینطریق تا پایان سال ۱۲ جشن ماهیانه‌داشتند .

اینجا لازم شد دوتذکر کوچك درباره نام ماههای‌باستانی داده شود و بعد بقسمت دیگر بپردازیم . تذکر اول دربارهٔماه‌دوم است که اردیبهشت (بافتح الف) میباشد و ما آنرا اردیبهشت (باضم الف) تلفظ میکنیم . این واژه از اشاوهیشتای اوستائی گرفته‌شده که بمعنی اشوئی بهترین است . این واژه اوستائی‌بزبان پهلوی شده است ارتاوهشت Artavahesht وبا این شرح اگر در پارسی آنرا اَردیبهشت بگوئیم درست تراست .

تذکر دوم در باره ماه پنجم است که امرداد نام داردواکثر مردم آنرا مخفف نموده مرداد میگویند . اصل اوستائی این‌واژه امرتاته Ameretata است که بمعنی بیمرگی است واگر الف‌اول آنراکه پیشوندنفی‌است ازقلم‌بیندازیم معنی‌آن عوض‌شده وفرشته بیمرگی‌وجاودانی بدبونیستی‌ومرك‌تغییرشکل‌میدهد زیراهمانطورکه امرداد بمعنی بیمرگی است‌مرداد معنی مرگ میدهد بنابراین بنظر نگارنده شایسته است‌این‌کلمه راامردادبخوانیم نه مرداد.

جشن فروردینگان بموجب شرحی‌که دربالا داده شد این‌جشن‌در روزفروردین ازماه فروردین(نوزدهم فروردین) برگزارمیشود وهمانطورکه ازنامش پیدااست مربوط‌بفروهرپاکان ودرگذشتگان میباشد ودر حقیقت میشودگفت این‌جشن روزیادبود روانان است‌چون واژه فروردین‌وفروهر هردو ازیك‌ریشه‌مشتق‌شده وبمعنی نیروئی است که‌ازعالم بالا برای راهنمائی وپاسبانی‌ارواح درو‌جود هرذیروحی‌گذاشته شده ودرحقیقت فروهر درزندگی جزء

لاینفك روان است.

پدران مادرایران باستان دراین‌روزبسرخاك عزیزان‌ازدست رفته میرفتند وطی مراسمی ازآنها یـاد مینمودند. امروزهـم مانند پارینه زرتشتیان ایران وپارسیان هندوستان وپاکستان این جشن‌را برگزارنموده بسرخاك درگذشتگان میروند وبرای شادی‌روان‌آنان نمازمیخوانند وخیرات‌میکنند وصدقه‌میدهند . دربین‌زرتشتیان‌ایران این جشن‌بنام فرودگ Froodog معروف است.

زرتشتیان تهران‌دراین روز بآرامگاه زرتشتیان کـه درکاخ فیروزه واقع‌شده‌میروندوازموبدان‌که‌درآنجاحضوردارندمیخواهند که بنام‌درگذشتگان‌آنهاآفرینگان‌بخوانند. درحین‌سرودن‌آفرینگان مواد خوشبو روی‌آتش دودمیکنند ، شمع روشن مینمـایند ، گل‌و سبزه حاضراست،میوه‌جات تازه‌راپاره‌میکنند ولرك (Lork) هم‌که مخلوطی از هفـت قسم میوه خشك میباشد حـاضر است‌رسورگ Soorog هم‌که نان‌کوچك‌گـردی است‌درروغن‌کنجدمیپزند. پس ازاتمام‌آفرنیگان خوانی میوه ولرك وسورگ‌که تبرك شده است‌بین حاضرین پخش‌میشودکه‌بخورند بعلاوه‌هرکسی بسرقبرنزدیکان خود رفته‌گل وسبزه میگذارد وشمع‌روشن میکند.

سرگرداورنگ‌درکتاب‌جشنهای‌ایران باستان‌سورگ‌راتشبیه کرده است بنان روغنی‌که مسلمانان درروزجمعه‌آخرسال درست میکنند وبسرقبرمیبرند وبمردم میدهند.

در روم قدیم درماه فوریه بیاد ارواح مردگان کـه آنها را مـانس Manes مینامیدند در قبرستانهـا مـراسمی برگزار میکردند

وفدیه میدادند . هندوها نیز نظیر این جشن دارنـد که آنرا پیتـارا Pitara مینامند . عیسویـان کاتولیك هم در اول ماه نوامبر عیدی دارند بنام Toussaint که‌عیداموات‌است ودرآنروزازدرگذشتگان یاد نموده مزار آنانرا گلباران میکنند .

جشن اردیبهشتگان

ایـن جشن در روز اردیبهشت از مـاه اردیبهشت واقع میشود وچون اردیبهشت امشاسپنـد (واژه اوستائی‌اشاوهیشتا Asha Vahishta) نماینده اشوئی و پـاکی و راستی ودرستی‌است ونگهبانی تمام‌اقسام آتش درجهان نیز سپرده باواست ایرانیان باستان در این جشن همه بلبـاس سفیـد که نشان زرتشتی‌گری است‌ملبس شده وبدربمهرها رومیآوردندودست‌جمعی ستایش و پرستش پروردگار را بجامی‌آوردندو سپس جشن‌وسرور راآغازمینمودند. امروزنیز زرتشتیان این‌روز را مقدس میدانندوبه آتشکده‌هاروآورده اهورامزدا را باخواندن اردیبهشت یشت‌ودیگر نمازها سپاس میگویند .

جشن خوردادگان

این جشن بفرشته خوردادکـه واژه اوستائـی‌آن هاروه‌تاته Ha-Orvatata است‌تعلق داردو در روز خورداد ازماه خوردادبرگزارمیشد.چون‌خورداد بمعنی‌رسائی وکمال‌وتندرستی است ودرعالم‌مادی پاسبانی‌آب چشمه‌ها ونهرها ورودها ودریاهابابن فرشته واگذار است‌نیاکان‌ما دراین روزبسر چشمه‌ها یاکناررودها وساحل‌دریاها میرفتند وپس ازستایش‌اهورا مزدا روزرابعیش وسروربادوستان‌وياران میگذرانیدند.

جشن تیرگان

این جشن یکی ازجشنهای بزرگ ایران باستان است که فلسفه‌هائی داردوداستانهائی بمناسبت آن گفته شده است. تاچندین سال‌پیش این جشن درروزتیرایزد وتیر ماه ازطرف زرتشتیان‌برگزارمیشدولی‌امروزدیگراز آن اثری‌نیست.

روش برگزاری این جشن تاآنجائی‌که نویسنده بخاطر دارد بدینقرار بود. روزپیش‌از عیدتمام‌محوطه‌خانه‌از درون‌و برون‌آب‌وجارو وگردگیری میشد وصبح‌روزجشن همه‌آب‌تنی‌نموده‌لباس‌نومیپوشیدند ومخصوصاً چیزی‌که اویژگی باین جشن‌داشت‌تارنازکی بودکه از ابریشم‌هفت‌رنگ‌وسیم نازك‌وظریفی بهم‌تابیده‌بودند وبنام تیروباد معروف بود . این تار را زرتشتیان دربامداد روز تیربمچ دست می‌بستند و در روز باد یعنی بعدازده‌روز ازدست بازکرده بباد میدادند. دراین جشن‌جوانان زرتشتی با شعف و شادی دنبال هم میدویدند وبهم‌آب میپاشیدند وصدای قهقهه‌آنها درکوچه و محله می‌پیچید. درحقیقت میشودگفت‌که این روزجشن‌آبریزان هم بود.

تیرکه واژه اوستائی‌آن‌تشتر Teshtar است ستاره‌ای‌است نورانی‌که‌کلیه اوستادانان‌آنرا به‌سیریوس Sirius ترجمه نموده‌اند و درفرهنگها بنام‌ستاره باران نوشته شده‌است. این‌ستاره رابعربی شعری یمانی میگویند ونبایدآنرا باتیریاعطارد یکی دانست. ازفقره پنجم تیریشت‌که دروصف‌تشترمیباشد نیزرابطه این ستاره با باران بخوبی مشاهده‌میشوددراین‌فقره ما میخوانیم ـ « چهارپایان خردو بزرك ومردم مشتاق دیدارتشترهستند. کی‌دگرباره این‌ستاره‌باشکوه ودرخشان‌طلوع‌خواهدکرد. کی دگرباره چشمه‌های‌آب‌بستبری‌شانه

اسبی جاری خواهد شد»

یکی از داستانها که درباره این جشن گفته شده راجع بجنگ ایرانیان باتورانیان است درعهد سلطنت منوچهر پادشاه پیشدادی. میگویندچون افراسیاب برمنوچهر غلبه کردواورادرطبرستان محاصره نمود طرفین حاضر بسازش شده قرار گذاشتند ازقله دماوند شخصی تیری پرتاب نمایدوهرجا تیربر زمین نشست سرحد ایران وتوران باشد. پس شخصی بنام آرش که تیراندازمشهوری بود بقله دماوند بر شد وتیری بچله کمان گذاشته وبا قوت بازو ازشست رها نمود وبه روایتی آن تیرازطلوع آفتاب تا نیمروز درحرکت بودوهنگام استوا برکنار رود جیحون بردرختی که ازآن تنومندتر نبودبنشست وآنجا را سرحدایران وتوران قراردادند.

داستان دیگری که درباره جشن تیرگان درکتابها نوشته شده مربوط است بخشکسالی وقحط وغلادرزمان این فرمانروا فیروزنیای خسرو اول (انوشیروان) گویند درعهد این خسرو اول تا هفت سال تمام قطره‌ای باران ازآسمان نباریدوانبوه زیادی ازمردم ازقحطی وگرانی جان سپردند. پس ازهفت سال در روز جشن تیرگان ابرهاآسمان را پوشیدند وبعد ازلختی قطرات باران زمین خشك وتفتیده راآبیاری نمود. مردم از آمدن باران چنان خوشحال شدندکه ازفرط شادی بهم آب پاشیدند وازآنروز این جشن بنام جشن آبریزان مشهورشد.

داستانها را شنیدید ولی اصل مسلم این است که جشن تیرگان بمناسبت همنام بودن روزوماه جشن گرفته میشد. این جشن در زمان قدیم ازروزتیرشروع میشدوتاروزباد ادامه داشت یعنی مدت برگزاری

جشن ده‌روز بود.

جشن امردادگان

در زمان‌قدیم این‌جشن‌درروزامرداد وامرداد ماه برگزارمیشده و چون امرداد فرشته جاودانی و بیمرگی میباشد ودرعالم جسمانی نگهبانی نباتات و روئیدنیها با او است میتوانیم بحدس‌قریب‌بیقین بگوئیم که پدران ما دراین روز بباغها ومزارع‌خرم ودلنشین دورازمحوطه‌شهرمیرفتند وطی‌مراسمی این جشن‌را باشادی وسروردرهوای صاف‌ودردامن طبیعت‌برگزار میکردند .

جشن شهریورگان

شهریوردر اصل خشتره وئریه بوده Khshatra Vairya که درزبان پهلوی خشتریور ودرپارسی شهریورشده است. جزء اول این کلمه یعنی خشتره بمعنی پادشاهی وسلطنت وقدرت وکشور است وکلمات شهروشهریاراز این‌واژه گرفته شده است. جزء دوم بمعنی‌آرزو شده است و بنابراین معنی ترکیبی‌آن پادشاهی‌آرزو شده یاکشور خواسته شده میباشد.این امشاسپنددرعالم‌روحانی مظهرقدرت‌ونیرومیباشد ودرعالم‌جسمانی پاسبانی فلزات بااواست. درعهد باستان در روز شهریور ازماه شهریورجشنی بنام‌شهریورگان برگزارمیشده‌که متأسفانه اطلاعاتی ازچگونگی برگزاری‌آن بمانرسیده وامروز نیز این جشن دربوته فراموشی مانده است.

جشن مهرگان

در میان تمام جشنهائی که در ایران باستان متداول بود دوجشن ازهمه آنها بزرگتر ومهمتر بودندو پدران ما باین دوبیش ازدیگر جشنها اهمیت میدادندودربرگزاری و بزرگداشت آنهادقت بیشتری مبذول میداشتند. این دوجشن عبارت بودند ازنوروزومهرگان که اولی پیش درآمدبهار وتوأم باسرسبزی وخرمی طبیعت بود ورفتن زمستان سخت رانوید میداددرحالی که دومی در نیمه دوم سال یعنی هنگامی برگزار میشدکه گرمای سوزان تابستان سپری شده وهوای معتدل وفرح افزای پائیزی جای آنراگرفته بود یعنی درحقیقت جشن مهرگان درروزمهرازماه مهر (روزشانزدهم مهرماه باستانی)آغازو تاروزرام و مهرماه بمدت شش روز ادامه داشت که روز اول را مهرگان عامه وروزآخر را مهرگان خاصه مینامیدند .

این جشن مربوط است بفرشته مهرکه در اوستا میترا نامیده میشود وبمعنی نورخورشید ومهرومحبت وعهد وپیمان میباشد این جشن را درقدیم میتراکانا Mitrâkànâ میگفتند که بعدهابتدریج مهرگان شد. درروایت است که فریدون پادشاه پیشدادی دراین روز برضحاك تازی چیره شده واوراگرفته درکوه دماوند حبس نمود و تاج پادشاهی ایران را بسرنهاد.

بیائید شرح تفصیلی این جشن را اززبان ابوریحان بیرونی بشنویم. این تاریخ نویس ایرانی درکتاب آثارالباقیه درباره این

جشن‌چنین مینویسد «پادشاهان دراین‌جشن تاجی بشکل خورشید که درآن دایره‌ای مانند چرخ‌نصب‌بود بسرمیگذاشتند وگویند دراین روزفریدون بربیوراسب که ضحاك خوانندش دست یافت. چون‌در چنین روزی فرشتگان ازآسمان بیاری‌فریدون پائین‌آمدند لذا در جشن مهرگان بیادآنروزدر سرای پادشاهان مرددلیری میگماشتند واو بامدادن بآوازبلند ندا میداد ای فرشتگان بسوی‌دنیا بشتابیدو جهان‌را ازگزند اهریمنان برهانیددرآخرین‌روزاین جشن که‌بیست ویکم باشد فریدون ضحاك رادرکوه دماوند بزندان‌انداخت وخلق را ازگزند اوبرهانید ازاین جهت دراین‌روز جشن‌گرفتند. زرتشت فرمودآغاز وانجام مهرگان‌درعظمت وشرافت‌یکی است‌پس‌هردو راعیدبگیرید. هرمز پسرشاهپوردرتمام روزهای مهرگان جشن‌برپا میداشت درادوار بعد نیز پادشاهان‌ومردمان ایران زمین ازآغاز مهرگان تا مدت سی‌روزمانند نوروزجشن میگرفتند وهرپنج‌روزرا بیك طبقه ازشاهزادگان‌وموبدان وبازرگانان ورزمیان ودهقانان وصنعتگران مخصوص نمودند.»

کتزیاس‌یونانی‌پزشك درباراردشیر دوم مینویسد که‌پادشاهان هخامنشی هیچ نبایستی‌مست‌شوند مگردرروز جشن‌مهرگان که‌لباس گرانبهای ارغوانی رنگ میپوشیدند و بباده پیمائی و میگساری میپرداختند . بقول دوریس پادشاهان دراین جشن میرقصیدند وبقول استرابون ساتراپ ارمنستان درجشن مهرگان بیست‌هزارکره اسب برسم ارمغان بدربار شاهنشاه هخامنشی میفرستاد.

یکی‌ازسنت‌های دیرین‌این جشن که‌تا چندین‌سال پیش دربین زرتشتیان‌رواج‌داشت‌رسم‌قربان کردن گوسفندان‌بود. این‌رسم‌قربانی خونین که از بقایای رسوم مهرپرستان میباشد واشوزرتشت باتمام نیرو برضد آن‌قیام نموده است معلوم نیست دوباره درچه‌عهدی‌ودر اثر چه عواملی رسوخ پیدا کرده ودربین زرتشتیان متداول‌شده‌بود اصل‌مسلم‌این‌است که در قرنهای اخیر اغلب خانواده‌های زرتشتی ساکن‌ایران در جشن‌مهرکان کوسفندی راسرمیبریدند وطی‌تشریفات ومراسمی که‌باسرودن ادعیه وبریان‌کردن گوسفند درتنور توأم‌بود قسمتی ازگوشت‌گوسفندقربانی را به بینوایان و مستحقین میدادند وبمرور ایام‌این رسم‌چنان در مردم‌ریشه دوانده بودکه‌خانواده‌های مستحق وندارهم تنها ازراه چشم‌وهم‌چشمی‌وبرای اینکه ازسایرین عقب نیفتند پولی‌قرض نموده و گوسفندی در روز جشن مهرگان قربان‌مینمودند ولی‌تاماهها‌بعدازآن کمرشان‌درزیربارقرض‌خم بود.

اینجانب درمقام موبدی ببانك بلند باینگونه افراد میگویم که روان پاك اشوزرتشت ازآنها و کارهایشان بیزار است چه اشوزرتشت در گاتهای خود صریحاً میفرماید«نفرین تو، ای مزدا، بکسانی باد که با تعلیمات خود مردم را از کردار نیك منحرف میسازند و بکسانی که حیوانات را با روش‌های ناهنجار قربانی می‌کنند. از آنان است گرهما (۱) و پیروانش که از راستی گریزانندو

۱- گرهما (Grahma) یکی‌ازدیویسنان‌متنفذوازمخالفین‌سرسخت‌اشوزرتشت میباشد .

کرپانها (۱) وحکومت آنان که بدروغ مایلند» . (۲)

فروهرپاك اشوزرتشت پیامبربزرگوارما، کسی که درگاتهای خود جمشید راتنها بمناسبت اینکه گوشت خوردن را بمردم آموخته یکی ازگناهکاران میداند (اهنودگاتها ـ های ۲۹بند۸)



مرحوم سر رتن تاتا پسرجمشید جی معروف که ثروت
هنگفت خود را برای اعمال خیریه وقف کرد داست

۱ـ کیکان و کرپان(Kikan-karapan) اشخاصی بودند که با آئین مزدیسنی آورده اشوزرتشت مخالفت داشتند .
۲ـ اهنودگاتها ـ های ۲۹ـ۱۴ .

جشن آبانگان

درعهدباستان درروزآبان وآبانماه (برابر روز دهم آبان از تقویم اوستائی

جشن آبانگان برگزارمیشد وگرچه اطلاعاتی ازطرزبرگزاری آن‌بمانرسیده ولی چون‌آبان بمعنی‌آبهـا است ما میتوانیم حدس‌بزنیم که دراین‌روز نیزمانندجشن‌خوردادگان که‌شرح آن‌گذشت‌پدران مابکنارجویبارها ورودخانه‌ها میرفتند وباسرودن آبزور وسایرنیایشها جشن‌را باشادی برگزارمینمودند.

برادران وخواهران پارسی مانیزدراین روز گروه گروه در حالیکه ملبس بلباس سفیدنومیباشند بساحل‌دریا وکنار رودخانه‌ها رومیآورند وبستایش وپرستش پروردگاریکتا میپردازند ولی دربین زرتشتیان ایران قرنهااین‌جشن‌بوته فراموشی سپرده‌شده‌بودتا حدود پنجساه سال پیش که خوشبختانه زرتشتیان بـا امکاناتی که روی داد و گردهم‌آیی‌ها وتشکیل انجمن‌هایـی‌که بر اثر کوشش افراد دلسوز بـه وجود آمد، دگر باره مطابق سنن ورسوم‌گذشته به برگزاری جشن‌های خود اقدام کردند.

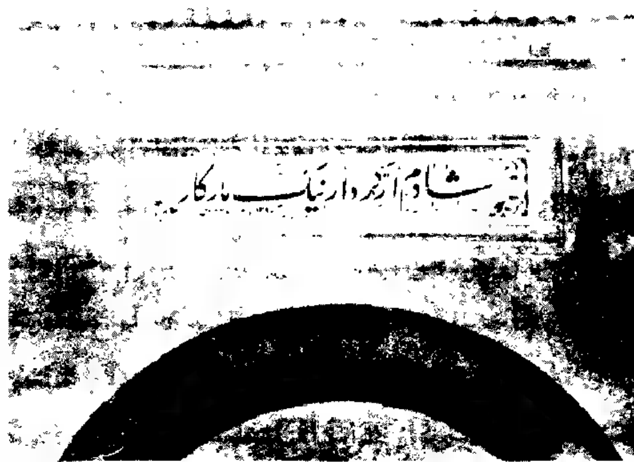
جشن آذرگان

آذربمعنی‌آتش است ونیاکان مـا در روز جشن آذرگان یاآذر جشن‌که در روزآذر ازمـاه آذر واقع می‌شد بآتشکده‌ها روآورده بپرستش‌اهورای‌یکتا میپرداختند. امروز هم زرتشتیان ایران وهندوستان دراین روزبآدریانها میروند وستایش پروردگار را بجامی‌آورند.

جشن دیگان

دی یادتوشو Datoshu بمعنی دادار و آفریدگار است ودرنامه‌های اوستائی اغلب بجـای واژه اهورامزدا بکاررفته است. اگربه‌نام‌سی‌روزماه‌که قبلا دراین‌کتاب آمده است مراجعه کنید ملاحظه خواهید نمودکه روزهای هشتم و پانزدهم وبیست‌وسوم هرماه‌بنام دی نامگذاری شده‌کـه برای تمیز آنها ازهمدیگر هریك بنام روز بعدش خوانده‌شده است بدینطریق دیبآدر، دیبمهر ودیبدین. باین ترتیب درهرماه چهار روزبنام خدا نامیده شده ودرمـاه‌دی چهاربار جشن دیگان برگزارمی شده یعنی درروزهای اورمزدودیبآدر ودیبمهرو دیبدین از دی‌ماه ولـی جشن روز اورمزد ودی ماه بزرگتر از سایرین‌برگزارمی‌شده است.

ابوریحان‌بیرونی‌درآثارالباقیه‌راجع‌به دی‌ماه‌چنین‌مینویسد :ـ «نخستین روز دی ماه خرم روز است و اینروزو اینماه هر دو بنام خداوند است‌که هرمزد نامیده شده یعنی بادشاه‌حکیم‌وصاحب رای و آفریدگار ، دراین روز عادت ایرانیان چنین بود که پادشاه از تخت پائین می‌آمد و جامه سفید میپوشید و در بیابان بر فـرشهای سفید می‌نشست و دربانها ویساولان راکه‌هیبت‌پادشاه باآنهااست بکنار میراند و هرکس که میخواست پادشاه را به بیند خواه دارا یا نادار بدون هیچگونه حاجب و مـانع بنزد شاه میرفت و بـا او گفتگو میکرد و در اینروز پادشاه با برزیگران مجالست مینمود و ودریك سفره با آنها غذا میخورد ومیگفت من امروز مـانند یکی‌از شماها هستم و با شما برادرم زیرا دوام و پایداری دنیا بکارهائی است‌که‌با دست شما انجام می‌شود



جشن بهمنگان

بهمن از واژه‌اوستائی وهومن vohuman است وبمعنی اندیشه نیك میباشد. فرشته وهمن یکی از فرشتگان‌مقرب درگاه اهورامزدا و در عالم معنوی مظهر اندیشه نیك و دانش خداداد است . پاسبانی چهارپایان سودمند در عـالم جسمانی باین امشاسپند واگذار است واز این رو زرتشتیان‌درجشن بهمنگان یا بهمنجنه که درروز بهمن از ماه بهمن واقع می شوداز کشتار حیوانات وخوردن گوشت آنان خودداری مینمایندوبعضی

از متعصبین آنان این عمل یعنی پرهیز از خوردن گوشت و کشتار گاووگوسفندومرغ‌وغیره‌رادر همه‌روزهای‌ماه‌بهمن ادامه میدهند .

اینجا باید یادآور شویم که روزهای‌وهمن وماه‌وگوش‌ورام در نزد زرتشتیان بنام روزهای نبر Nabor معروفند و هرماه در چهارروزنامبرده‌بالازرتشتیان‌نبرنگه‌میدارندباین‌معنی که‌دراینروزها گوسفند و دیگر حیوانات‌سودمندرا نمیبرند (ذبح‌نمی‌کنند)وگوشت آنها را نمی خورند .

جشن اسفندارگان

درآثارالباقیه در باره این جشن چنین نوشته شده «اسفندارمزد ماه روز پنجم آن اسفندارمزد است وبرای اتفاق افتادن دونام‌آنرا چنین نامیده‌اند ومعنی‌آن عقل‌وحلم است‌واسفندارمزد فرشته پاسبان زمین‌است وحامی زنان درستکار وپارسا وشوهردوست میباشد. دردوران گذشته این ماه بویژه این روزعیدزنان بود ومردان بزنان بخشش مینمودند و هنوز این رسم در اصفهان‌وری وپهله باقی مانده وبفارسی مزدگیران گویند.»

سپندارمزد Sependàrmazd که واژهٔ اوستائی آن سپنتا آرمیتی Spentâ Ârmaiti است بمعنی تواضع مقدس است و فرشته سپندارمزد درعالم‌معنوی‌مظهرعشق ومحبت‌وتواضع وفروتنی میباشد ودرعالم‌مادی نگهبانی زمین با اواست. جشن‌اسفندارگان همانطورکه اشاره شد در عهد باستان در روز اسفندارمزد ازماه اسفندبرگزارمی‌شده یعنی‌درروز پنجم‌اسفند ماه باستانی ولی‌سالها است‌که این جشن بدست فراموشی سپرده‌شده وامروز اثری ازآن دربین زرتشتیان دیده نمی‌شود .

جشنهای فصلی جشنهائی هستند کاملا مذهبی که امروز نیز درمیان زرتشتیان بنام گاهنبارها متداولند. این جشنهادر آغاز، نیمه یاپایان‌هرفصل سال‌برگزارمی‌شوندمثلاگاهنبار اول که بنام‌اوستائی‌میدیوزرم Maidyuzarem بمعنی نیمه‌بهارنامیده میشود درروزدیبمهروارديبهشت‌ماه (۱۵اردیبهشت) برگزارمی‌شودکه‌میان بهارفرحبخش‌است‌یاگاهنبارسوم که بنام‌پیتی‌شهیم Paiti Shahim وبمعنی پایان تابستان است درروزانارام وشهریورماه یعنی‌آخرین روز از آخرین ماه تابستان‌گرفته می‌شود. گاهنبارها شش چهره (بفتح چ) دارند وهرچهره‌پنج روز طول‌میکشدجمعاًسی روزدرسال. افرادی‌که مایلند اطلاعات کامل‌درباره‌گاهنبار بدست آورند لطفاً بکتاب آئین برگزاری جشنها در ایران باستان اثر نویسنده رجوع نمایند.

نوروز جمشیدی

عید نوروز از بزرکترین جشنهای ملی‌ایران‌است که از روزگاران بسیار دور برای ما بیادگار مانده. روایات زرتشتی‌وبیشترنویسندگان‌ایرانی و عرب بنیادآنرا بجمشید پادشاه پیشدادی نسبت میدهند وحتی‌امروزهم‌این جشن در بین عوام بنام نوروز جمشیدی معروف‌است. روانشادفردوسی‌طوسی

در شاهنامه دراینخصوص میفرماید

سر سال نو هرمـز وفرودین برآسوده ازرنج تن دل زکین
بجمشید بر گوهـر افشاندند مرآنروز را روزنـو خـواندند
چنین‌جشن‌فرخ‌ازآن‌روزگار بمانده از آن‌خسروان یادگار

خوشبختانه این جشن که از بزرگترین اعیاد ایـران و ایرانی بشمار میآید از بوته آزمایش روسفید بیرون آمـده است زیرا نـه غلبه اسکندر مقدونی و نه کشت و کشتار چنگیز مغول و تیمور تاتار هیچکدام نتوانست این جنش ملی را ریشه کن کند و امروز هم پس از گذشت هزاران سال هرکس که ایرانی است و خون ایرانی در رگهایش میجوشد و از هر مذهب و فرقه ای که باشد نوروز را جشن ملی خود میداند و در بزرگداشت آن از جان و دل میکوشد.

نوروز از روز اول بهار یعنی ازروز هرمـزد و فروردین‌ماه آغاز میشود و در روزگاران‌قدیم برابر نوشته تاریخ نویسان‌ایرانی وعرب‌یکماه‌طول‌میکشیده‌وامروزهم‌تا سیزده روزادامه دارد.نوروز فصل‌گل‌وریحان‌وسرسبزی‌باغ‌وبستان‌است نوروزرامیشودبزرگترین و طبیعی‌ترین اعیاد دنیا دانست زیرا در این ایـام دشت و دمن سبز وخرم است وبـاد بهاری درختـان مرده را زنده میکند و لباس نو میپوشاند در حقیقت جشن‌نوروز جشن طبیعت است .

حکیم عمرخیام درنوروزنامه‌درباره این جشن‌چنین‌مینویسد . « سبب نـام نهـادن نـوروز از آن بـوده استکـه آفتاب در هر سیصد وشصت وپنج شبانروز وربعی باول دقیقه‌حمل بازآیدوچون جمشید آنروز را دریافت نوروز نام نهاد وجشن آئین آورد وپس

ازآن پادشاهان و دیگر مردمان باو اقتدا کردند . چون‌آنوقت را پادشاهان عجم‌دریافتنداز بهر بزرگداشت آفتاب آنرا نشانه‌کردند وآنروزراجشن ساختند وعالمیان‌راخبر دادندتا همگان آنرابدانند وآن تاریخ رانگاهدارند . بر پادشاهان واجب است آئین و رسم ملوك را بجای آرند ازبهر مبارکی و بهر تاریخ وخرمی‌کردن در اول سال . هر که روز نوروزجشن کند و بخرمی پیوندد تا نوروز دیگر عمر درشادی گذراند » .

همو درجای دیگر نوروز نامه راجع ببرگزاری جشن نوروز در روزگار باستان‌چنین نوشته است «آئین‌ملوك عجم ازکیخسرو تا بروزگار یزدگردشهریار که آخر ملوك عجم بود چنان بوده که روز نوروز نخست موبدان موبدپیش‌ملك‌آمدی باجام‌زرین پرمی‌و انگشتری ودرمی ودیناری خسروانی ویك دسته خوید(۱) سبزرسته و شمشیری و تیروکمانی ودوات و قلمی واسبی و بازی و غلام خوبروئی‌و ستایش نمودی ونیایش‌کردی‌اورا بزبان‌پارسی بعبارت ایشان و چون موبدان موبد از آفرین بپرداختی چاشنی کردی(۲) و جام بملك دادی وخوید دردست دیگرش نهادی ودینار ودرم‌در پیش تخت اوبنهادی وبدین‌سان خواستی‌که روز نوروزوسال نو هرچه بزرگان اول‌دیدار برآن‌افکنندتا سال‌دیگرشادان وخرم باآن چیزدرکامرانی بمانند» .

۱ـ خوید Khavid بمعنی غلات وسبزیجات است .

۲ـ چاشنی ازواژه چشیدن‌آمده‌وبمعنی‌مزه‌کردن‌آشامیدنیها وخوراك‌است‌ودر جمله بالاچاشنی‌کردی بـاین‌معنی است‌کـه اول‌ازجـام می‌کمی میچشید و بعدبشاهنشاه‌میدادواین عمل‌بمنظور جلوگیری‌ازسوء قصدبجان‌شاهنشاه‌میباشد .

آفرینی که موبدان موبد خطاب بسلطان وقت میسرود ازایـن قرار بود. «شهابجشن فروردین و بماه فروردین آزادی گزین بریزدان و دین کیان، سروش(۱) آوردتورادانائی وبینائی و کاردانی، دیرزی با خوی هژیر(۲) ،شادباش برتخت زرین، انوشه(۳) خور بجام جمشید و رسم کیان، همت بلنددار، نیکوکاری وروش داد وراستی نگاهدار، سرت سبزوجوانی چون خوید، اسبت کامکار و پیروزبجنك، تیغت روشن و کاری بدشمن، بازت گیراوخجسته بشکار. ایدون باد ایدون تراج باد(۴)

درآثارالباقیه مینویسدازآداب جشن نـوروز این بودکه در صحن هرخانه بر هفت ستون هفت رقم ازغلات میکاشتند وهریك ازآنها که بهتر میروئیددلیل ترقی وخوبی آن نوع غله درسال نومیدانستند».

درالمحاسن والاضدادنوشته شده « بیست وپنج روز قبل ازنوروز درصحن کاخ سلطنتی دوازده ستون ازخشت خام برپا میشدکه برهر یك ازآنهایکی ازحبوبات را میکاشتندو آنهارانمی چیدندمگربانغمه

۱ــ سروش که ازواژه اوستائی Sraosha آمده و بمعنی اطاعت وفرمانبرداری است یکی ازفرشتگان مقرب زرتشتی میباشدکه پیام اهورامزدا رابه بندگان میرساند ودرنوشتجات پارسی با فرشته جبرئیل یکی دانسته شده.

۲ــ هژیر Hajir بمعنی پسندیده وزیرك است. این واژه باهای مضموم هم درست است.

۳ــ انوشه ازواژه اوستائی An-Aosha است. اشه اوستائی وقتی بپارسی برگردان شودمیشود هوش که بغیرازیرکی معنی مرگ هم میدهد چنانکه فردوسی گوید:

ترا هوش در زابلستان بود بدست یل پوردستان بود

وان پیشوند نفی است بنابراین واژه مرکب ان اشه یا انـوشه بمعنی بیمرك و جاویدان میباشد.

۴ ــ ایدون بادایدون تراج بادیعنی چنین باد چنین ترهم باد باین معنی که ازاین هم بهتر بشود.

سرائی وخواندن آواز. درششمین روز نوروز این حبوب رامیکندند ودرمجلس پراکنده مینمودندوتا شانزدهم فروردین که مهرروز نام دارد آنرا جمع نمیکردند».

اینك که روش برگزاری نوروز رادرعهد باستان بطورمختصر نقل از کتابهائی چندبیان نمودیم وقت آن رسیده است که آئین برگزاری این جشن بزرگ ملی رادرحال حاضر توسط زرتشتیان ایران شرح دهیم.

چند روز پیش از آغاز گهنبارششم که درپنج روز پایان سال خورشیدی واقع میشود زرتشتیان ایران بویژه در کرمان ویزدمقداری دانه های گوناگون مانندگندم وجو وعدس وماش وغیره را هریك درظرفهای کم عمقی میکارند. زرتشتیان این ظروف کاشته شده رابنام ششه Sheshah میخوانند. آنها پشت چندعددکوزه آب ندیده را نیزباکرباس میپوشانند ومقداری تخم نره تیزك(شاهی)که باآب و خاکستر مخلوط شده است برروی کرباس میمالند بعدکوزه ها را ازآب پرمیکنندوششه هارا هم آب میدهند ودرجای گرمی میگذارند. پس ازچند روز دانه ها دراثر حرارت و رطوبت جوانه میزنند ودر روز اول گاهنبار پنجه زرتشتیان این ششه ها وکوزه ها راکه تا آنموقع روئیده وسبز شده اند درجلوصفه بزرگ که جای برگزاری گهنبارها است میگذارند.

کاردیگری که زرتشتیان قبل ازآغاز گهنبارششم انجام میدهند خانه تکانی کامل وآب وجاروکردن و زدودن آلودگیها وکثافات زسرتاسرخانه ازداخل وخارج است.

درپنج روزآخرسال زرتشتیان مراسم گهنبار پنجه را برگزار

مینمایند وشب آخرسال در پشت بامهای خود آتش می‌افروزند و چراغی‌هم بلبه بام خودمیگذارندکه تا بامداد روشن‌است.سحرگاه روز اول‌عید در پشت‌بامها دوباره‌آتش افروزی‌آغاز می‌شود و با زمزم اوستا بهم می‌آمیزد بحدی‌که همسایگان ازشنیدن‌آهنگ موزون اوستا ودیدن شعله‌های لرزان آنهمه آتش درهوای رقیق سحرگاهی بوجد میآیند . هنگام سرودن اوستامقداری لرك حاضر است،میوه‌تازه راپاره میکنند، بوی‌خوش‌عود وصندل‌هوا راخوشبو میکند، شاخه‌های‌سرو وموردوگل درپشت‌بام‌حاضر است،مقداری برگ‌آویشن درظرف آبی‌ریخته شده، چند عدد ششه وکوزه هم‌در لبه بامها چیده شده است . بمحض دمیدن اولین اشعه خورشید این مراسم پایان‌میپذیرد، چندشاخه سرو و مورد وگل‌را روی‌لبه‌بام میگذارند،آب وآویشن‌را هم‌ازپشت‌بام بپائین میریزند وسپس از پشت بام پائین‌آمده مراسم اصلی‌عیدنوروز را شروع میکنند.(۱)

تمام افراد خانواده‌که همه بگرمابه رفته و بهترین و نوترین پوشاك‌خودرا پوشیده‌اندهنگام‌سال گردش‌جلوسفره‌عیدقرارمیگیرند. روی سفره اشیاء نامبرده زیرحاضراست۔آئینه‌باگلاب‌پاش وظرفی پرازنقل‌سفید دروسط‌سفره‌گذاشته‌شده‌وجلوآن‌هایك ظرف‌آب‌است که مقداری‌برگ آویشن‌ویك‌دانه سیب یاانار یانارنج‌وچندسکه‌نقره درآن‌انداخته شده‌ویك‌مجمرآتش و یك‌کتاب مقدس اوستا۔ سپس گلدانی پرازشاخه‌های سروومورد وگل‌وچراغی روشن وشمعهائی

---

۱ ــ چنین‌بنظرمیرسدکه مراسم‌آتش‌افروزی ایرانیان مسلمان درشب چهارشنبه سوری اقتباسی باشد ازآتش افروزی ایرانیان‌باستان‌درشب آخر سال.

دراطراف سفره‌قرارمیدهند وظروف آجیل، حلویات، خوراکهای پخته، کاهوواسفناج وسبزیجات ومیوه‌جات، ماست وپنیر، کماچ و نان شیرمال وبالاخره تمام‌نعمت‌هائی که‌پروردگار توانابمابخشیده سرسفره عید حاضراست. ضمناً زرتشتیان دراول بامداد عید دردو طرف‌چهارچوب‌پائینی درب منازل مقداری برگ‌آویشن میریزند و این علامت برقراری‌جشن درآن‌خانه‌ها است.

هفت‌سین که برادران مسلمان ما مخصوصاً سعی‌میکنند سر سفره عیدبگذارنددربین زرتشتیان‌مرسوم‌نیست. اینان میکوشند تا بهترین‌داده‌های اهورائی راسرسفره‌عید حاضر نمایند ولی‌اصراری ندارندکه‌حرف‌اولش سین‌باشدیاچیزدیگر. بعضی ازمحققین میگویند که درزمان‌قدیم‌درسرسفره‌عیدهفت‌شین داشته‌اند مانندانواع حلویات وشیرینی‌وشربت وغیره که‌باورکردنی‌نیست‌عده‌ای دیگرمانندسرگرد اورنگ وآقای اردشیر جهانیان معتقدندکه‌کلمه هفت‌سین ازهفت چین گرفته شده یعنی ازهفت‌چیزچیده شده‌ازدرخت‌مانند میوه‌جات‌و سبزیجات‌وبعضی‌دیگرمانندموبدرستم‌شهزادی براین‌عقیده‌استواراند که‌برسرسفره‌عیدباید داده‌های هفت امشاسپندان حاضرباشد.

تعبیرات‌هرچه باشد قدرمسلم این‌است‌که عدد هفت در بین ایرانیان عددمقدسی بشمارمیرودوکلماتی‌مانند هفت امشاسپندان، هفت‌کواکب، هفت‌طبقه زمین، هفت‌طبقه‌آسمان، هفت ملك‌مقرب، هفتن یشت، هفتن بوخت، هفته و ازاین قبیل کلمات همه نماینده عظمت وتقدس‌این عددانددربین‌ایرانیان‌باستان وامروز.

باری‌افرادخانواده درجلوسفره نوروزی قرارگرفته باسرودن

اوستا اهورامزدا رابرای همه‌داده‌هایش سپاس میگویند. پس از اتمام اوستا مراسم شادباش گفتن بین افراد خانواده آغاز می‌شود و آمدن سال‌نورا بادادن شاخه موردیا سرو یا گلی بدست: هم بیکدیگر تبریك میگویند. بعدگلابپاش و آئینه بدور گردانده‌می‌شودو همه‌افراد خانواده نگاهی بآئینه‌میاندازند قدری گلاب بروی‌خودمیمالندیکدانه نقل‌سفید راهم برداشته دهن‌خودرا شیرین مینمایند وسپس از طرف رئیس خانواده بهریك‌ازافراد فامیل‌مبلغی وجه نقد یاچیزی بعنوان عیدی داده می‌شود.

نخست‌چنانچه یکی از بستگان نزدیك درسال گذشته فوت نموده وخانواده‌اش‌پرسه‌دارباشندبخانه‌آنمرحوم رفته‌تسلیت‌میگویند وسپس همه افرادخانواده باهم بآدریان میروند وآنجاهم سپاس و ستایش‌پروردگاریکتارابجامی‌آورندوهم‌بادیگربرادران‌وخواهران همکیش که حضوردارند دست داده شادباش میگویند.

پس ازبیرون آمدن ازآدریان‌دید وبازدید عمومی که‌باعرض شادباشهاوعیش‌وعشرتهاوتجدید دوستی‌ها ورفع‌کدورتهاتوأم‌است آغازمیشودواین‌مراسم‌دربسیاری‌ازشهرستانهاتابیست‌ویك‌روزادامه دارد ولی درتهران بیش‌ازدوازده روز طول نمیکشد وروز سیزدهم بکشتزارها وباغات بیرون‌شهررفته سیزده بدرمینمایند.

با افزایش جمعیت زرتشتیان تهران‌وپراکنده‌شدن آنهادراین شهربزرك درسالهای اخیردید وبازدید همگانی بویژه برای‌آنهائی که فاقد وسیله رانندگی هستند بسیار مشکل‌وطاقت فرساشده‌است. اینان‌باهمه‌دوندگی‌وحرارت‌وباصرف‌نظرکردن‌ازخواب‌واستراحت

بعدازظهرخودبازهم‌نمیتوانند بهمه دوستان‌و آشنایان رسیده دیداری تازه نمایند. بارها اتفاق افتاده‌که شما بقصد دیدن دوست‌خوداز منزل بیرون میروید و وقتی بمنزل اومیرسید اورادرخانه نمی یابید وچه‌بساکه اوهم درهمین ساعت‌بقصددیدارشماآمده وبدون‌گرفتن نتیجه برگشته است.بازهم مشاهده شده‌که بعضی‌ها برای اینکه‌بهمه دوستان برسند مراعات وقت‌خواب‌وخوراك دیگران نمی‌نمایند و ممکن است شمامشغول‌صرف نهاریا استراحت‌بوده باشیدکه‌زنگ خانه بصدا درمیآید ومهمانهائی برای عرض شادباش واردمیشوند. درهرحال دیدوبازدیدعیددراین روزها مشکل‌بزرگی شده‌وبسیاری ازهمکیشان عزیز برای فرار ازاین مشکل‌است که رنج‌سفررابرخود هموار نموده ایام عید بمسافرت‌می‌روند.

انجمن زرتشتیان‌تهران بمنظوررفع این اشکال‌عمومی‌درچند سال اخیرمجلس دیدوبازدید همگانی دربعدازنیمروزدوم‌عید (روز وهمن وفروردینماه) درمحل‌انجمن برپامیکند وعموم‌افراد زرتشتی میتوانند دراین مجلس حاضر شده ودوستان وآشنایان را درآنجا ملاقات نموده تبریك‌بگویند این اقدام کاری‌است‌بسیارپسندیده‌وبجا که‌اگر ادامه پیداکندبتدریج همکیشان‌عزیزبآن تمایلی پیدا کرده و نتیجه‌مطلوب‌ازآن‌بدست خواهدآمد وهمه اشکالات موجود مرتفع خواهدشدزیرادراینگونه‌مجالس‌شخص‌میتواندکلیه‌دوستان‌وآشنایان را ملاقات وباآنها دید وبازدیدنماید وسایرروزهای عیدراباافراد خانواده وبستگان ودوستان خیلی نزدیك‌خود بسربرده و ازآن ایام بنحو احسن استفاده نماید.

روز زایش اشو زرتشت

روزخورداد وفروردین ماه(ششم فروردین) یکی ازروزهای خجسته‌ای است که دربین زرتشتیان احترام بسزائی داردچون هزاران‌سال‌پیش‌درچنین‌روزی‌اشوزرتشت اسپنتمان، پیغمبر بزرك ایران، ازمادرمتولدشدونیز درروزخوردادو فروردین‌ماه‌چهل‌سال‌بعدبودکه‌این‌پیامبر آریائی‌ازطرف‌اهورامزدابه پیغمبری‌برگزیده‌شده‌مأموریت‌تبلیغ‌مزدیسنابحضرتش‌واگذارگردید.

بشکرانه این موهبت بزرك‌زرتشتیان دنیا دراین‌روزجشنهائی برپا میکنندکه با سپاسگذاری بدرگاه خداوند بیهمتا آغاز میشودو بسازوآوازو دست افشانی‌وپایکوبی‌پایان میپذیرد . زرتشتیان‌ایران این عید راجشن هفدرو Hafdoroo میگویند.پارسیان هندوستان وپاکستان این روزرا بنام خردادسال جشن‌میگیرند وپارسیان‌دسته دسته بآدریانها رومیآورند وسپاس وستایش‌یکتا اهورا بجامیآورند ودربزرگداشت این جشن بزرگ‌تاریخی همت میگمارند.

درآثارالباقیه وارداست«روزششم‌فروردین نوروزبزرك است ونزد ایرانیان جشن‌بزرك‌میباشد.گویند خداوند در این روز مشتری بیافرید وفرخنده‌ترین ساعتهای‌آنروزساعت مشتری‌است. زرتشتیان میگویند زرتشت دراین‌روزتوفیق یافت که با خداوند مناجات کند و کیخسرودراین روزبرآسمان عروج کردودراین روزبرای ساکنان کره زمین سعادت را قسمت‌میکنند وازاینجا است که ایرانیان این روز را روز امید نام‌نهاده‌اند».

جشن سده

یکی دیگرازجشنهای بزرگ ایران باستان که از زمانهای بسیاردوربرای ما بیادگارمانده جشن

سده‌است که‌جشن‌پیدایش آتش‌میباشدوروایات ایرانی آنرا بهوشنگ پادساه پیشدادی نسبت میدهند . فردوسی در شاهنامه خود شرح پیدایش آتش و بنیانگذاری جشن سده را در زمان هوشنك ضمن داستانی بیان‌نموده‌میگوید که‌روزی‌هوشنك شاه بهمراهی درباریان وندیمان خود بمنظور گردش بسوی کوه میرود درراه بمار تنومندی برخورد میکند وباسنگ‌بزرگی بجنگ اومیشتابد . سنگ را بسوی مارپرتاب میکند ولی‌سنك بسنك دیگری خورده ازآن‌جرقه‌ای‌بیرون میجهد وخارخشکی‌را که درآن نزدیکی باشد مشتعل مینماید. شاه ودرباریان که‌تاباآنروز آتش‌ندیده‌بودندبشگفت اندرمیشوند وهوشنك چنین لب بسخن میگشاید: ـ

بگفتا فروغی است این ایزدی	پرستید بـاید اگر بخردی
شب آمدبرافروخت آتش‌چو کوه	همـان‌شاه‌در گرداوباگروه
یکی‌جشن کردآنشب وباده‌خورد	سده نام‌آن‌جشن‌فرخنده‌کرد
زهوشنك ماند این سده یادگار	بسی‌باد‌چون اودگرشهریار

سده ازواژه سد (صد) آمده است وهمـانطور که هفته بمعنی هفت روزاست وچهله‌بمعنی‌چهل‌روزودهه وسیروزه‌بمعنی روزدهم‌و سی‌ام وپنجه بمعنی پنج‌روزاست وهمچنین پنج انگشتان دست وپارا پنجه‌میگویندوهزاره‌بمعنی‌هزارسال‌است‌سده‌هم‌بمعنی‌سدروزمیباشد.

درصفحات‌پیش گفتم که‌آریائیهادرمحلی‌بنام‌ایرانویج زندگی میکردندکه‌آنجاده‌ماه هواسرد وتنهادوماه هوامعتدل بود. آریائیها قرنهابعدبواسطه‌سردی هوایا بمناسبت دیگرازآنجا مهاجرت نموده بطرف‌جنوب آمدند وبنقطه‌ای‌رسیدند که‌بموجب‌نوشته کتابهای‌پهلوی

دارای دوفصل بود تابستانی بمدت هفت‌ماه از فروردین تا پایان مهروزمستانی بدرازای پنج ماه‌ازاول آبان تاپایان اسفند. پدران‌ما قرنها دراین محل‌زیسته وسپس ازآنجابسوی ایران مینونشان‌آمده رحل اقامت افکندند.

حالااگردرست‌دقت‌نمائیم می‌بینیم که ازاول‌آبان تاروزدهم بهمن‌که جشن‌سده است‌درست‌صدروز اززمستان بزرگ‌پنجماهه میگذرد وبا این‌توضیح اگر ماسده‌را روز صدم زمستان پنجماهه بدانیم براه غلط‌نرفته‌ایم.

در ایران‌باستان‌این‌جشن بزرگ‌ملی درروز دهم بهمن‌نزدیك غروب‌آفتاب با آتش افروزی وسرودخوانی ودست افشانی و پایکوبی برگزارمی‌شد وهمه افراد مملکت از هرفرقه ومذهبی‌که بودند درآن شرکت‌میجستند. پس‌ازبرچیده شدن دودمان ساسانی بازهم این‌جشن مانند سایراعیاد بزرگ ملی‌ایران ازرونق نیفتاد و هرسال برگزار می‌شد. قدیمترین جشنی‌که در دوره اسلامی بطور آبرومند ازسده برپا گردید توسط مرداویج زیاری‌بود که درسال ۳۲۳هجری دراصفهان برگزارشد و نویسندگان ایرانی ازشکوه وجلال این جشن درتاریخ مطالبی‌ذکرنموده‌اند. درپایان‌قرن‌چهارم درزمان سلطان محمود غزنوی دوباره این‌جشن رونقی پیداکرد. عنصری دریکی‌ازجشنهای‌سده‌که ازطرف این پادشاه‌برگزارگردید قصیده‌ای خواندکه‌بااین‌بیت‌آغازمی‌شود:ـ

سده جشن‌ملوك‌نامدار است   زافریدون وازجم یادگاراست

سلطان مسعود غزنوی نیزسده راجشن‌گرفت‌چنانکه فرخی‌در

مدح وی گوید: ـ

جشن سده وسال نووماه‌محرم　　فرخنده کناد ایزد برخسرو عالم

ودرقصیده دیگرمیسراید: ـ

ازپی تهنیت روزنوآمد برشاه　　سده فرخ روز دهم بهمن ماه

ومنوچهری که درسال ۴۲۰هجری بخدمت سلطان مسعود پیوسته در قصیده‌ای راجع باین جشن میگوید :ـ

آمدای‌سیداحرارشب‌جشن‌سده　　شب‌جشن‌سده‌راحرمت‌بسیاربود

ملك شاه‌سلجوقی (٤٨٥ـ٤٦٥) درسال۴۸۴ هجری سده‌رادر بغداد جشن گرفت وحکیم عمر خیام نیشابوری درکتاب نوروزنامه صریحاً نوشته‌که «...هرسان تا بامروز آئین‌آن (سده) پادشاهان نیك عهددر ایران وتوران بجای میآورند.»

تا اینجا صحبت از ایرانیان غیرزرتشتی درمیان بود حالا خوب است‌به‌بینیم زرتشتیان‌که وراث حقیقی این سنن‌باستانی‌هستند دراینمورد چطورعمل‌نموده‌اند. متأسفانه باید اقرارنمائیم‌که تا آنجائی‌که‌اطلاعات ناقص‌مامیرسد بجززرتشتیان‌کرمان‌که ازقدیم الایام‌این جشن باستانی‌را بخوبی برپامیداشتند درسایرنقاط‌زرتشتی نشین ازاین جشن اثری نبود.

درهرحال‌این‌رسم‌ازدیربازدرکرمان‌برجای مانده‌وتاآنجائی که پیران‌سالخورده ازنیاکان وپدران خود بیاد دارند همه‌ساله در روزدهم‌بهمن‌ماه برگزارمی‌شده زمانی‌درقنات‌غستان(کهن‌غستان) در۳۳کیلو متری جنوب شهرکرمان (نزدیك ماهان) وگاهی بعلت بروزتعصب مذهبی درنقاط مختلف بتوسط افراد ساکن هرکوی‌در

یکی ازمنازل وهنگامی نیز(ازشصت‌سال‌پیش) دربابا کمال که‌در هشت کیلومتری‌شمال شرقی کرمان ودردامن کوهی واقع‌است برپا می‌شده وپس‌ازآن نیز قریب پنجاه سالست که درمحل‌معروف بشاه مهرایزدکه درشمال‌شهرکرمان است همه‌ساله این جشن بپامیشود.

درشهر یزدتا حدودسی‌سال پیش ازاین جشن اثری‌نبود.دردهم بهمن‌ماه ۱۳۲۳باهمت ودستیاری‌آقای دکترفریدون کابلی که در آن موقع دریزد اقامت داشتند برای‌نخستین‌بار‌جشن‌سده‌آبرومندی برپا شد وازآنسال ببعد بطورمرتب درروز دهم‌بهمن این‌جشن باستانی ازسوی انجمن زرتشتیان یزدوسازمان جوانان‌زرتشتی یزد برگزار میشود.

ولی‌درتهران درسال۱۳۱۷خورشیدی‌برای‌نخستین بارازطرف باشگاه مزدیسنان تهران که درهمانسال توسط‌عده‌ای از جوانان با حرارت تأسیس شده بوداین جشن‌ملی برپاگردید و ازآن تاریخ تا سال ۱۳۳٤ جشن سده توسط هیئت نامبرده وسپس‌چند سالی‌توسط سازمان جوانان زرتشتی و در سالهای‌اخیرازطرف سازمان‌فروهر رتب و بطور آبرومند در سالون و حیاط دبستان گیو و از سال ۱۳۴ ببعد در کوشك ورجاوند واقع در جاده کرج که از سوی زانه خیراندیش دکتر فریدون ورجاوندبجماعت زرتشتی‌اهداشده گزار گردیده است .

طرز برگزاری جشن سده بدین طریق است که‌کوهی ازهیزم خار وخاشاك قبلا تهیه میشود ودر روز دهم بهمن‌ماه پس ازایراد فنرانیها وسازها و آوازها هنگام غروب آفتاب درحالی که

موبد لاله روشنی بدست وزمزم اوستا بزبان دارد دور کوهـه هیزم میگردد و درحین سرودن آتش نیایش هیزم را آتش میزنـد آتش بتدریج شعله‌ور می شود و بآسمان زبانه میکشد و با افروخته شدن آتش مردمی که در دور آن حلقه زده‌اند هـورا و هلهله میکشند و صدای خنده و شادی آنها فضا را پـر میکند.

همه مطالب این بخش ازکتاب آئین برگزاری جشنها در ایران باستان تألیف نویسنده که بهمت وسرمایه فرزانه گرامی آقای بهمن موبد در سال ۱۳۴۸ بچاپ رسیده برداشت‌شد است برای کسب اطلاعات بیشتر بآن رجوع نمائید.



آئین نوزودی موبدان

طبقه‌بندی مردم در ایران باستان

بمنظور ایجاد نظم و ترتیب در امور کشور و آسان کردن کار رسیدگی بحال مردم و تقسیم وظائف و مسئولیتهای اولیای امور از زمانهای خیلی دور طبقه مردم ایران بسه دسته مشخص تقسیم و برای هر طبقه رئیس و سرپرست ویژه‌ای معین و برقرار شده بود که همه کارهای وابسته بآن طبقه را انجام داده و بخواستها واحتیاجات مردمی که‌در تحت سرپرستی او بودند رسیدگی نموده وجوابگوی بی‌نظمی‌هاوعدم وصول مالیات طبقه زیر سرپرستی خود بود. این سه طبقه عبارت بودنداز روحانیون، سپاهیان و کشاورزان.

طبقه روحانیون عبارت بودنداز کلیه موبدان وهمه اشخاصی که در کارهای مذهبی تبحر داشتند و مراسم آئینی را بسرگزار مینمودند. سپاهیان شامل تمام افسران و درجه داران واشراف کشور میشد که در زیر ریاست عالیه‌شاهنشاه‌ایفای‌وظیفه مینمودند ولی سرباز عادی یا باصطلاح امروزی سرباز صفر در آنروزهای اولیه که هنوز قشون منظم دولتی وسپاه جاویدان هخامنشی بوجود نیامده‌بود جزو سپاهیان بشمار نمی آمد زیرا که اینگونه سربازان تنهادرهنگام‌جنگ‌ازدسته‌کشاورزان گرفته‌میشدندو بعدازپایان‌جنگ نیز بکار کشاورزی خود بر میگشتند. طبقه بزرگ کشاورز شامل کلیه افرادی بود که جزو دودسته بالا بشمار نمی آمدند.

قرنها بعد هنگامی که در اثر احتیاجات روز افزون بشری

شماره صنعت‌گرانی مانند نجار ، خیاط ، کفش دوز ، بازرگان آهنگر ، رویگر ، نانوا و غیره رو بافزایش نهاد یك دسته دیگر در زیر نام افزارمندان بسه طبقه بالا افزوده‌شد. دریسنای ۱۹ بند۱۷ این چهارطبقه‌بشرح زیر نامگذاری شده‌اند :ـ

۱ـ آتره‌ون Athravan ۲ـ رته‌ایشتار Ratha Ishtar

۳ـ واستریوفشویانت Vastaryu Fashoyant ٤ـ هوایتی Hu-Iti

و در کتابهای پهلوی این چهار دسته بترتیب اتورنان ـ اره‌تیشتاران واستریوشان و هوتخشان نامبردارشده‌اند .

واژه رته‌ایشتار=اره‌تیشتار ازدو تکه رته + ایشتار ترکیب شده‌که بترتیب گردونه جنگی و ایستاده معنی میدهند و رویهم رفته بمعنی کسی‌است که در گردونه جنگی ایستاده و مشغول نبرد است . این‌واژه‌یادگاری است از دوران کهن هنگامی که بیشتر سربازان درگردونه‌های جنگی سوار شده و با دشمن پیکار میکردندولی‌بمرور زمان‌ودر هنوات‌بعداین نام‌بطورعام بهمه سپاهیان‌وسربازان ازهر صنف ورسته‌ای‌که بودند گفته میشد. واژه ارتش هم‌که امروز بهمه سپاهیان اعم‌ازرسته سواره، پیاده، توپخانه‌وغیره اطلاق‌میشود از واژه رته ایشتار اوستائی گرفته شده است. درعهد ساسانیان بزرگترین سپهسالار کشورایران راارتشتاران سالارمینامیدند

تکه اول واژه واستریوفشویانت=واستریوش کلمه اوستائی واستر است که بمعنی چمن و چراگاه میباشد . از این کلمه

ما میتوانیم حدس بزنیم که در زمانهای بسیار دور هنگامی که کشاورزان ما هنوز در یك محل سکونت دائمی نداشتند و مانند ایلیات دنبال چمن وچراگاه برای حیوانات خودبودند این نام‌بآنها اطلاق میشده و در سنوات بعد که کشاورزان از دوره‌گردی و ایلیاتی بودن دست کشیده و در یك‌جا مقیم شدندباز هم بهمان نام خوانده میشدند . در دوره ساسانی ریاست‌طبقه کشاورزان باکسی بود که‌اورا واستریوشان‌سالاریا واستریوشبذ Vastaryush Badh میگفتند وچون در آنزمان تنها مالیاتی که از مردم جمع آوری میشد مالیات ارضی بود که توسط این‌شخص از کشاورزان اخذ میگردید ما میتوانیم بگوئیم که‌مقام او با سمت‌وزیر دارائی ووزیر کشاورزی امروز برابری میکرد .

واژه هوایتی = هوتخش Hu - Tokhsh ترکیب‌شده‌است از دو تکه هو + ایتی (تخش) که‌تکه اول بمعنی خوب است وتکه دوم بمعنی کار وکوشش . واژه تخشا بمعنی کوشا وساعی از همین ریشه‌است . کلمه هوایتی‌دراوستا و واژه هوتخش‌درادبیات پهلوی بطبقه افزارمندان وصنعت‌گران‌کشور اویژگی دارد .

ریاست این طبقه را درزمان پادشاهی‌ساسانیان‌شخصی‌بعهده‌داشت که اورا هوتخشبذ Hu - Tokhsh Badh میگفتد و میشودگفت این شخص بمنزله وزیر صنایع و تجارت امروز مملکت بود .

اینك که از اره‌تیشتاران ، واستریوشان و هوتخشان بطور مختصر گفتگونمودیم وقت آن رسیده است که درباره طبقه‌اثورنان که بحث اصلی ما را تشکیل میدهد بتفصیل سخن گوئیم .

اتورنان

همانطور که گفتیم طبقه روحانیون زرتشتی در اوستا آتره‌ون و در کتابهای پهلوی اتورنان نامیده شده‌اند که مرکب است از دوتکه آتره = اتور بمعنی آتش و ون = نان بمعنی بان یا نگهبان بنابراین معنی ترکیبی این واژه میشود آذربان یا نگهبان آتش . این واژه در روزهای اولیه باشخاصی اطلاق میشد که وظیفه نگهبانی و پاسداری آتش مقدس بآنها واگذار بود ولی بعدها که طبقه اتورنان بمرور زمان و بویژه دردوره ساسانی وسعت پیدا کرده و بدسته‌هائی مشخص مانند مؤبدان ، هیربدان ، دستوران و اندرزبدان تقسیم شده و هریك از این دسته‌ها وظائف ویژه‌ای را عهده‌دار بودند باز هم همه آنها بطور دستجمعی اتورنان نامیده میشدندچه آنهائی که در آدریانها بنگهبانی آتش اشتغال داشتند و چه روحانیونی که خارج از آدریانها بکار مذهبی یا راهنمائی مردم براه راست ایفای وظیفه مینمودند .

مؤبدان

مؤبد که دراوستا مغوپئتی Moghoo Paiti ودرپهلوی مگوپت Magopat و در عربی مجوس و در نوشجات پارسی مغ گفته و نوشته شده نام ویژه روحانیون زرتشتی است . وظیفه مهم مؤبدان تلاوت اوستا و اجرای مراسم مختلف مذهبی بود و ضمناً امر تبلیغ و شناساندن اصول مذهب هم بآنها واگذار بود . مؤبدان در شهرهای کوچك و بزرگ ایران انجام وظیفه مینمودند و عده‌ای از آنها هم بموجب شهادت و یسپرد کرده ۱۲ بند ۱۹ برای انجام وظائف مذهبی بدهات دورونزدیك میرفتند و تعدادی از آنها هم بکشورهای هم جوار ودوردست بمنظور تبلیغ

اعزام میشدند . (۱)

سرپرستی همه مؤبدان هر شهر و بطور کلی ریاست تمام روحانیون زرتشتی هر محل با مؤبدان مؤبدآنجا بود .

هیربدان

هیربدان روحانیونی (مؤبدانی) بودند که حفاظت و پاسداری آتش مقدس بآنها واگذار بود آنها بیشتر اوقات زندگی خود را در معابد بسر برده و مراسم و تشریفات مذهبی که مستلزم اطلاع کافی و تجربه کامل بود در معابد بوسیله آنها اجرا میشد . طبری حکایت میکندکه خسرودوم آتشکده‌هائی بنا کرد و دوازده هزار هیربد برای زمزمه و سرودن اوستا در آن معابد برگماشت . خوارزمی هیربد را بمعنی خادم آتش تعبیر میکند دقیقی هم در شاهنامه هیربد را بهمان معنی میداند . باشعار زیر که از شاهنامه است توجه نمائید .

نهادند سر سوی آتشکده — بدان کاخ و ایوان زر آزده
همه زند و وستا برافروختند — همه کاخ و ایوان همی سوختند
ورا هیربد بود هشتاد مرد — زبانشان زیزدان پرازیادکرد
وزآنجابنوش‌آذراندر شدند — رد و هیربد را همه سر زدند

ولی عده‌ای دیگر هیربد را بمعنی‌معلم و آموزگار گرفته‌اند و میشودگفت این واژه در اوستا بیشتر بهمین معنی‌آمده است . در هما زور فروردینگان بند پنجم میخوانیم « هما زور فروهرسنه اهمستیدان باداواهما فروهر هیربدان‌ـهاوشتان ـ دین چاشیداران ـ دین آموختاران ـ مانودان ـ ویس ودان ـ زندودان‌ـ دهیودان ـ

۱ـ بسناهای ۴۲ بند ۶ و کرده هشتم هفتن یشت در خرده اوستا

زرتشتروتمان باد» یعنی فزون نیرومند باد فروهرسنه اهمستیدان(۱) بـا فروهـر همه استادان و شاگـردان و تعلیم دهندگان دیـن و آموزندگان دین و روسای خانـه وروسای ده و حکمرانان شهر و پادشاهان و زرتشتروتمه‌ها .

در آبزور (آبان یشت) نیز یك آیه اوستائی آمده است که بدینگونه ترجمه میشود «چنانچه او جمـلات را بر خـلاف آئین ادا نماید هرآینه زبان اوبسته میشود واثر نمی بخشد آن‌کلامی که او ازهیربد یاد گرفته است» . (۲)

دراین آیه اوستائی ملاحظه مینمائید که هیربدکسی است که بدیگران تعلیم میدهد و درجمله‌پیش هم دیدیدکه‌هیربدان‌وهاوشتان باهم ذکر شده بودند که ما باستادان وشاگردان ترجمه نمودیم و در کتاب فرهنگ پهلوی تألیف شهریاربروچا نیزکه‌احتیاطاًمراجعه کردیم دیدیم که هاوشت‌را بمعنی‌شاگردوهیربدرا از واژه‌اوستائی اثیتره پئتی Aithra Paiti مشتق‌دانسته‌و بمعنی معلم‌ذکرنموده‌است.

بنظر میآید آنهائی که هیربد را بمعنی نگهبان آتش‌گرفته‌اند این‌کلمه رااز‌واژه‌اتره‌پئتی Athra Paiti مشتق دانسته‌اندکه بمعنی آذربان یانگهبان آتش است ومیشود گفت کـه اینـان نیز چندان راه‌غلطی نه پیموده‌اند زیرا در عهد باستان روحانیونی‌که درمعابد انجام وظیفه نموده و بنام هیربد معروف بـودند هـم بآتش مقدس

۱ـ سنه‌اهمستیدان یکی ازپارسایانی است‌که از قرار معلوم‌درراه ترویج‌کیش بهی و تعلیم دادن اصول مزدیسنا اقـدامات قابـل توجهی نموده است‌ولـی متاسفانه از شرح زنـدگی او اطلاعی در دست نیست .

۲ـبه صفحه ۱۱۲ کتاب خرده اوستا چاپ نویسنده رجوع نمائید

رسیدگی میکردند وهم در کلاسهائی ویژه که در آدریانها تشکیل میشدبطلاب ودیگر شاگردان‌دروس‌مذهبی‌تعلیم میدادند . درهرحال بطور خلاصه میگوئیم که هیربدان موبدانی بودند که در معابدبشغل پاسداری آتش وتدریس معلومات مذهبی میپرداختند .

دستوران

واژهٔ دستور که‌درپهلوی‌دستوبر Dastobar نوشته شده ودر کتابهای فرهنگ پارسی بمعنی‌وزیر هم آمده‌است در عهد ساسانیان بموبدی اطلاق میشد که دارای معلومات عالیه بوده و میتوانست بسؤالات و معضلات‌مذهبی‌جواب‌قانع کننده‌بدهد و چون بارها اتفاق میافتاد که دستورانی باداشتن دانش فراوان و هوش وذکاوت خدا دادی و استعداد سرشار مورد توجه پادشاهان وقت قرار گرفته و بسمت وزارت مفتخرمیگشتندبتدریج درنزدمردم واژه دستور و وزیر مترادف و درمعنی یکسان گردید .

در هرحال مقام دستور در دوره ساسانی از موبد و هیربد بالاتر بود . درحال حاضر نیز در هندوستان و پاکستان لفظ دستور بکسی اطلاق میشود که نظارت وسرپرستی یکی از معابد بزرگ بعهده او باشد . این‌شخص رتبه‌اش از موبد و هیربد بالاتر است و در مراسم آئینی مانند مجلس گواه گیران وسدره‌پوشی‌ودرجشنها و دیگر مجالس مذهبی رئیس مجلس واولین شخص‌شمرده‌میشود، سخنرانیهای‌مذهبی ایرادمیکندوبسؤالات‌مربوط‌بمزدیسناپاسخ‌میدهد.

اندرزبدان

در کتابهای پهلوی‌بیک طبقه دیگر از روحانیون‌زرتشتی برخورد میکنیم که بنام اندرزبدان معروف بودند و کارشان نوشتن اندرز نامه ها و ایراد سخنرانیهای مذهبی‌واخلاقی

وارشاد وراهنمائی مردم براه راست مزدیسنی بود. در کتابهای پهلوی بادودسته ازاین اندرزبدها بنام‌های دراندرزبد و اسپوارگان اندرزبدآشنامیشویم. دراندرزبد Dar Andarz Bad یااندرزبد دربارموبد یادستور دانشمندی بودکه موظف بود شخص شاهنشاهو خاندان جلیل سلطنت را با اندرزهای نیکو براه مملکت‌داری ورعیت‌پروری وعدل وداد ودوری جستن ازظلم وستم راهنمائی کند درحالی که اسپوارگان (Aspwaregan) اندرزبدیعنی اندرزبدسواران و- سوارکاران سروکارش باآرتش و وظیفه‌اش این بودکه سربازان میهن رابوطن پرستی وشاه‌دوستی تشویق وترغیب نماید وآنها را از خیانت، وطن‌فروشی وسازش باعوامل بیگانه بازدارد. وجودقاضی عسگررا درارتش امروز ایران بـاید دنباله اسپوارگان انـدرزبـد دانست. برای کسب اطلاع بیشتردربارهٔ اندرزنامه واندرزبد بکتاب اندرزنامه‌های پهلوی اثرنویسنده رجوع نمائید.

زرتشترو تمه

بعلاوه ازچهاردسته روحانیونی که بشرح مختصر هریك پرداختیم درادبیات مزدیسنا بنام دیگری بر برخوردمیکنیم وآن زرتشتروتمه Zaratoshtrutema است که بمعنی شخصی میباشد که ازحیث اخلاق ورفتاروپاکی وپاکیزگی و دانش دین نزدیك باشو زرتشت باشد. این شخص برکلیه روحانیون زرتشتی وامورمذهبی ریاست داشت ودرمقام وبزرگی مانندپاپ مسیحی بود. مقرحکمرانی اوبدرستی معلوم نیست ولی احتمال دارد درری (رگا) بوده‌باشد زیرا دراوستاری بنام ری‌زرتشت نامیده شده وبعدازاسلام نیز این شهر شهرمذهبی محسوب میشد وبقول ابوریحان بیرونی محل

سکونت شخصی بوده که اورا مسمغان میگفتند که بمعنی بزرگ موبدان است وبنابگفته طبری درسال ۱۴۱ هجری قمری درعهدخلافت مهدی ری تسخیر شد ومسمغان هم گرفتار گردید.

درپایان باید اضافه نمائیم که نام زرتشتروتمه بارها درکتاب اوستا تکرارشده است درحالیکه درنوشته های پهلوی کمتر بآن برخورد میکنیم وبنابراین میتوانیم حدس بزنیم که پس ازدرگذشت اشوزرتشت تاقرنها بعداشخاصی بنام زرتشتروتمه بجانشینی پیغمبر ایفای وظیفه مینمودند که درنزد مؤمنین مقام والائی داشتند وامرونهی آنهاواجب الاجرا بود ولی پادشاهان ساسانی ادامه اینوضع راباسیاست کشورداری واداره مملکت مغایر دیده وبمنظور تضعیف قدرت زرتشتروتمه که ازطرف قاطبه موبدان انتخاب میشد بتعیین موبدان موبدی ازسوی دربارشاهنشاهی مبادرت کردند که درپایتخت ساکن بوده واغلب درامورمذهبی وسیاسی طرف مشورت شاهنشاه بود و بتدریج به اقتضای سیاست برقدرت واهمیت موبدان موبدانتصابی دربار افزوده شد تا جائیکه زرتشتروتمه تحت الشعاع اوقرارگرفته قدرت خودراازدست داد.

موبدان یزشنگر

یسنا ازقدیمی ترین و مهمترین بخش اوستااست که شامل ۷۲ فصل میباشد وهرفصل در اوستا هائیتی نامیده میشود Haiti که بپارسی هات یا بطور مختصرها میگوئیم. گاتهای اشوزرتشت که ازسروده های شخص پیغمبرمیباشد وجمعاً ۱۷ ها دارد درلابلای یسنا بشرح زیرگنجانیده شده است.

۱ـ گاتهای اهنود ازهای ۲۸ تا ۳۴ یسنا جمعاً ۷ ها

۲ـ گاتهای اشتود ازهای ۴۳ تا ۴۶ یسنا جمعاً ۴ ها

۳ـ گاتهای سپنتمد « ۴۷ « ۵۰ « « ۴ «

۴ـ گاتهای وهوخشتر های ۵۱ یسنا « ۱ «

۵ـ گاتهای وهشتواش های ۵۳ یسنا « ۱ «

زرتشتیان ایرانی یسنا را یشت بزرك میگویندو آنرا یـزشن Yezeshn هم مینامندکه یك واژه‌پهلوی است . درهمه‌آدریانهانیز اطاقی ویژه وجود داردکه زمینش سنگفرش است وشیارهائی‌میان سنگهادارد. این‌اطاق‌رازرتشتیان یزشنگاه میگویندوموبدان یزشنگر موبدانی هستندکه درسرودن یسنا (یزشن) مهارت دارند.

در ایران بـاستان سرودن یسنا بویـژه‌هنگامی‌کـه همراه بـا تشریفات خاص برای تهیه پراهوم یعنی فرآورده هوم‌بودموردتوجه روحانیون وبهدینان قرار داشت وزرتشتیان با ایمان‌میکوشیدند تا هنگام سرودن یسنا درآتشکده حضور یابند زیرا نشستن در حضور موبدان وگوش‌دادن بترنم صدای اوستا ونوشیدن پراهوم حاصله‌را که بوسیله روحانیون تبرك شده بود بـرای تندرستی و تیز هوشی و تقویت ایمان موثر ومفید میدانستند.

بموجب نوشته اوستا تعـداد موبدان یزشنگردرعهـد باستان هشت نفربود. هنگام‌سرودن یسناآتش‌میافروختند،آب پـاك ودست نخورده حاضربود ونیزتعدادی بـرسم(۱) مقداری هوم (۲) خشك،

۱ـ برسم Barsem ازشاخه‌های نازك درخت انار یاگز تهیه میشود. ایـن شاخه‌هاکه توسط موبدضمن‌سرودن‌اوستا ازدرخت‌چیده میشودبتعدادمعین‌برای هراوستابهم بسته‌میشود. اخیراً برسمهائی ازفلزدرست شده وبجای برسم‌نباتی بکارمیرود. بعضی ازمحققین‌معتقدند که موبدان‌یزشنگردراین‌مراسم باکمك‌ـه

یك‌هاون کوچك برای زنك‌زدن و کوبیدن هوم، دوعدد ماهرو برای قراردادن بسته برسم بروی آنها، یك پیاله سوراخدار جهت صاف کردن فشرده‌هوم ودیگرمخلفات برروی سنگ بزرگی قرارداشت.
نام موبدان پزشنگر درآیه‌های اوستا(۳) بشرح‌زیربرای مابیادگار مانده است:- زوتار - هاونان - آتره‌وخش - فره‌برتار- آبـرت - آسنه تار - ریتوشکر - سروشاورز- ووظیفه هریك‌ازآنها در فصل ۲۷کتاب نیرنگستان بشرح‌زیرمعین‌شده است:-
۱- زوتار Zaotar کـه امـروز بنـام زود معـروف است از حیث مقام ازدیگرموبدان پزشنگر بالاتربود وسایرین همـکاران‌اوبشمار میآمدند. اوهمه۷۲های یسنا رابـاصدای‌بلند ضمن‌اجرای تشریفات میسرود ودیگرموبدان تنها درموارد معینی‌با اودرخواندن همکاری

برسم وزنگ‌زدن ودیگر تشریفات توأم باسرودن آیات اوستا موفق میشوند که یك قوه مغناطیس‌نباتی یاحیوانی بسیارخفیفی تولید نمایندکه برروی فشرده هوم وآب وسایر چیزهائی که دربزشنگاه وجود دارداثـرمیگذارد وآنهـارا متبرك‌نموده نیروی شفابخش بآنها میدهد.
۲- هـوم Hum گیاهی‌است‌کـه درکـوههای ایـران وافغانستان بشکل بوته میروید . این بوته شاخه‌های نازك‌وکوتاهی داردکه بندهایش خیلی بهم نزدیك استورنگ‌زرد مایل بطلائی‌دارد.هوم دراوستا Haoma نامیده‌شده وبزبان علمی بنام Ephedra Vulgaris مشهور است و ازتجزیه فشرده آن داروئی یافته‌اندکه افدرین Ephedrin نام دارد ودرآسم و تنگی نفس وبیماریهای قلبی مفیداست. این گیاه درحال‌حاضرهم درافغانستان وبلوچستان بنام هوم مشهوراست وفشرده‌آن دربسیاری‌ازبیماریها مصرف میشود. برای‌شرح بیشتررجوع شودبه -Anthropological Papers- By J.Modi P225/243
۳- گاه ازیرن درخرده اوستا - ویسپردکرده۳ بند۱- وندیدادکرده ۵ بندهای ۵۸و۵۷

میکردند.

۲ـ هاونان Havanan موبدی بودکه کارکوبیدن هوم در هاون وزنگ زدن درموارد معین بعهده اوبود.

۳ـ آتره‌وخش Atarevakhsh جای این موبد در نزدیکی مجمر آتش بود ووظیفه‌اش افروخته نگاهداشتن آن‌درتمام‌مدت.

۴ـ فره‌برتار Frabaretar موظف بودکه ابزار مقدس را درجای خود قراردهدوهروقت‌زوتارآنهارا لازم‌داشت دراختیار اوبگذارد.

۵ـ آبرت Aberet میبایست طی مراسم مخصوصی آب پاك و دست نخورده ازسرچشمه‌بیاورد وهنگام سرودن یسنا نیز در موقع لزوم آب‌را درظرف مخصوص بریزد.

۶ـ آسنه‌تار Asnatar شستشوی آلات وتمیزنگهداشتن آنهاوهم‌چنین تصفیه هوم با اوبود.

۷ـ ریتوشکر Raetveshkar کار این موبد مخلوط کردن فشرده هوم با آب یاشیروتقسیم کردن آن‌بین بهدینان بود. این شخص را امروز راسفی مینامند.

۸ـ سروشاورز Sraoshavarez نظم و ترتیب یزشنگاه بطور کلی بعهده این‌روحانی محول‌بود.

ازهشت‌موبدی که‌بشرح آنهاپرداختیم‌امروزتنها دونفرباقیمانده وازدیگرموبدان یزشنگراثری نیست. این‌دونفرکه عبارتنداز زوتار وریتوشکریا زود و راسفی همه‌کارها و تشریفات یزشن رامانند شستشوی ابزارمقدس‌وتهیه برسم‌وآب‌پاك وسایر مخلفات‌وافروختن آتش‌وسرودن یسنا باکمك‌هم انجام میدهند.

یك موبد یزشنگر برابر مندرجات روایات داراب هرمزدیار باید دارای پانزده خصلت پسندیده بشرح زیر باشد:ـ

۱ـ اویژه‌هیم ـ دارای خوی نیك وخلق پسندیده باشد .

۲ـ آسنیده‌خرد ـ دارای خردذاتی باشد.

۳ـ دین اسپنارگان ـ ایمان قوی دراصول دین داشته باشد.

۴ـ یزدان منیدار ـ همیشه بفکرخدا باشد

۵ـ مینووینش ـ بینای مینو یعنی بفکردنیای دیگر باشد.

۶ـ پاکمنش ـ دارای اندیشه پاك وراست باشد.

۷ـ راست گوشن(۱) ـ راستگو باشد وهیچگاه دروغ نگوید

۸ـ خردی کنشن ـ کاروکردارش ازروی خرد باشد.

۹ـ یوژداسره‌تن(۲) ـ تن خود را پیوسته پاك واز آلودگیها دورنگهدارد .

۱۰ـ شیواهزوان(۳) ـ شیرین زبان باشدو گفتارشیوا برزبان راند.

۱۱ـ نرم‌نسك ـ نسکها (کتابهای)اوستارا مرورنموده بحافظه بسپارد.

۱۲ـ راست اوستا ـ آیه‌های اوستائی را درست وراست بسراید.

۱۳ـ پادیاوسازشن(۴) ـ خودش راپادیاو یعنی پاك وتمیزسازد

۱۴ـ نیك نیرنگ(۵) ـ نیرنگ دین خوب بداند وبدان عمل نماید.

۱ـ گوشن Goveshn پهلوی بپارسی میشود گویش و گفتار

۲ـ یوژداسره ازواژه اوستائی Yaojdathra وبمعنی پاك وطاهراست.

۳ـ هزوان Hezvan بمعنی زبان است.

۴ـ پادیاوسازشن بمعنی پادیاوساختن یاشستن وتمیز کردن است باین معنی که یك موبد یزشنگر باید بدن ولباس واطاق خودش وهرچیزدیگری که باآن تماس پیدامیکند تمیز کند، بشویدواز آلایش وپلیدی دورنگهدارد.

۵ـ نیرنگ بمعنی آداب ورسوم دین است.

۱۵-نابرزیوان(۱) -درحال‌پاکی زندگی کند.

آشکار ست که اگرموبدی دارای همه‌این‌فروزه‌های‌نیك باشد اوموجودی خواهد شد راستگودرست‌کردارخدا ترس‌و پرهیزکارکه همه‌اورادوست داشته‌ومورد احترام وتوجه همگان واقع‌خواهد شد ودوست‌ودشمن با نظر تحسین باو خواهندنگریست. موبدان‌زرتشتی درعهدباستان با واجد بودن این‌صفات بارزبودکه شهره آفاق‌شدند وآوازه‌نیکنامی وپرمایگی آنهادردنیای‌قدیم پیچیده قلوب همگان‌را مسخرنمود.نام موبد ومغ‌ومجوس که هرسه‌یك نام است‌درلهجه‌های مختلف درهمه‌جابا دانش‌وپرهیزکاری‌همراه‌بود. این‌نام درزبانهای اروپائی‌نیزبشکل Magi واردشد وکلمه‌ماژیک Magic که بمعنی علم‌ماوراءطبیعت‌است‌از آن‌ساخته‌شدحتی‌وقتی‌درانجیل میخوانیم که سه نفرمغ درخاور زمین از راه دانش پیشگوئی‌وستاره‌شناسی تولـد حضرت عیسی را دریافته و برای دیدن او رهسپار اورشلیم میشونـد بدون‌اینکه بصحت‌وسقم این موضوع کاری داشته باشیم فورآبوفور علم ودانش مغها واهمیت واحترامی که آنهادرنظر عیسویان‌آندوره داشتند پی میبریم زیرامی‌بینیم که مسیحیان دوره اولیه تنها مغها را شایسته آن می‌بینندکه مبشرزایش پیامبرشان گردند.

۱- نابرزیوان یعنی بحال نابر Nâbar زیستن‌وموبدی‌را نابرگویند که طی مراسمی‌پاك‌شود وآن‌پاکی رادرجسم‌وروح خودمدتها نگاهداردبـاین‌معنی که زندگی‌ساده داشته باشد،شبانروزی پنجدفعه نمازبخواند،تا میتواند نیکی کند، تنهاخوراکی‌بخوردکه یاخود اویا دیگراشخاص‌پاك‌تهیه دیده‌باشند،پیش ازخوردن نمازبخواند، درحین‌خوردن واج‌باشد یعنی‌حرف نزندوپس‌ازصرف خوراك بازهم ازدرگاه‌خداشکرگذاری نماید .این‌حالت‌را زرتشتیان‌امـروز پاکی‌میگویند وموبدانی‌که درحالت‌پاکی‌نباشندپستا Pastâ نامیده‌میشوند.

آئین نوزودی

واژه‌نوزود ازدو تکه نو+ زودساخته شده و به طوریکه در صفحات پیش اشاره شد واژه زود بموبدی اطلاق میشودکه درمراسم یزشن خوانی همه ۷۲ های یسنا رامیخواند بنابراین ماميتوانيم کلمه نوزود را بنوموبد ترجمه‌نمائیم. بعضی‌ها بجای نوزود واژه نوزادبکارمیبرنـدکه دراینصورت معنی آن کاملا آشکار است زیرا منظور کسی میباشدکه درمقام روحانیت وموبدی ازنوزائیده شده‌است.

کارآموزموبدی‌پس‌ازفراگرفتن‌همه‌معلومات‌مذهبی‌وکامیابی درامتحان‌نهائی‌طی‌آئین‌نوزودی‌که درزیربشرح آن میپردازیم‌بدرجه موبدی ارتقاء میيابـد. اصولا بـایدگفت‌که نوزودی بمنزلـه جشن فارغ‌التحصیلی است. همانطورکه دربسیاری از ممالك راقیه‌رسم است‌که درپایان سال تحصیلی مجلس جشنی بـاحضورعده‌ای از معاریف ودانشمندان مملکت تشکیل میدهند و دانشجویانی کـه در آنسال فارغ‌التحصیل شده‌اند بالباس وکلاه ویژه برای‌گرفتن‌ورقه لیسانس‌خودآنجاحاضرمیشوند بهمین قسم جشن نوزودی‌نیز برقرار میشودتاکارآموزموبدی را بهمه‌بشناسانند ودرجه‌موبدی باوبدهند.

درایران باستان‌تنهااشخاصی دراین رشته پذیرفته شده‌وبآنها اجازه موبدی‌داده میشدکه افرادی‌راستگوودرستکرداربوده وطالب حق‌وحقیقت باشند وبعلاوه سالهای زیادی زیردست‌استادی‌شایسته وموبدی ورزیده تعلیم دیده‌وازعهده امتحانات لازمه برآمده‌باشند (نیرنگستان فصل‌اول) . کارآموزموبدی بموجب دینکرد بایستی دانا راستگو، صبور، حق‌شناس وپاکدل‌باشدوبرابرنوشته اثرپتستان‌کر،

گنگ، کور وچلاق نبوده کاملا تندرست باشد. این شخص طبق مفاد آبان یشت بایستی به بیماری پیس گرفتار نباشد، پشتش قوز نداشته باشد وحتی دندانهایش نامرتب و بیقواره نباشد و بهم‌چنین نباید ستمکار، خشمگین و آدم دو رو وترسو وپست باشد. بالاخره کسی که میخواست درطبقه روحانیون زرتشتی واردشود هیچگونه عیب یانقصی درجسم وروح اونبایستی دیده شود.

درعصر حاضر اشخاصی که مایلند درجرگه روحانیت داخل شده وبکار موبدی اشتغال ورزند مجبورند سالها درتحت نظروتعلیم یکی ازموبدان ماهر و ورزیده بکارآموزی بپردازند. اینگونه کارآموزان ضمن فراگرفتن اوستا و تعلیمات دینی ونکات و رموز آئینی باید درتهذیب اخلاق ورفتارخود نیز بکوشند. معلومات مذهبی که باین کارآموزان تعلیم داده میشود عبارت است ازخرده اوستا، درون، فروشی ویسنابا طرزاجرای کلیه مراسم مذهبی مانند گهنبار، سال، روزه، یزشن خوانی وغیره. بعلاوه کارآموز درطول سالهای کارآموزی بایددرباره دین زرتشتی وبنیانگذار آن ودیگر مسائل آئینی ومطالبی که بامذهب بستگی دارد حقایقی یادبگیرد تاهنگامی که بکار موبدی میپردازد بتواند آنها را ببهدینان بیاموزد و ازجواب دادن بسؤالات آنهادرنماند.

کارآموز موبدی درمدتیکه درتحت تعلیم و کارآموزی است برای تزکیه نفس وتهذیب روح خودباید چندین بار برشنوم Bareshnum شود. مدت هر دفعه برشنوم شدن نه شبانروزاست و کارآموز درطول این مدت تماس خودرا بادیگران قطع میکند، به

برستش اهورامزدا وتمرکز قوای درونی خود میپردازد، اصول پاکی وپرهیزکاری رابحداکثر رعایت میکند، خوراك اوخیلی ساده‌است وباکمال طهارت وپاکی تهیه‌میشود، پیش‌ازخوردن اوستامیخواند، هنگام غذا خوردن خاموش است، غذارا باقاشق‌وچنگال‌میخورد، بادیگران همخوراك نمیشودوبعدازغذا نماز میخواند و از خداوند بزرگ برای نعمت‌هایش شکرگذاری میکند.

گرچه آئین برشنوم رفتن که‌زرتشتیان آنرا بمناسبت طول‌مدتش نشوه Noshva(نه شبه) نیزمیگویند دراصل تنها نسبت بپاکشویان واشخاصی که بنحوی بامرده یاچیزهای ریمن وناپاك تماس داشته وآلوده میشدند و نیز نسبت بمسافرین تازه وارد بویژه در ایامیکه بیماری واگیرداری شیوع‌داشت اعمال میشد ودرحقیقت میشود آنرا یکنوع قرنطینه دانست‌زیراکه‌باین اشخاص پس ازنه‌روزانزوا درصورتیکه‌آثاری ازبیماری درآنها دیده‌نمیشد اجازه میدادندکه بادیگران آمیزش نمایند ولی‌درادوار بعد برای‌حصول صفای‌درونی نو موبدان نیزباینکار توسل‌جستند زیرا نه روز پیاپی اوستا خواندن ودرفکروذکرخدا بودن‌وزندگی ساده وپاك داشتن ودرحال تنهائی وتفکردرماوراء طبیعت بسربردن راجهت بالابردن‌سطح فکروروح موبدان‌آینده مفید میدانستند .

باری‌پس ازپایان دوره‌آموزش وپرورش جلسه‌ای بریاست موبدان موبد وشرکت دیگرپیشوایان دین جهت آزمایش‌کارآموز تشکیل‌میشود. امتحان‌کنندگان نه تنها ازمعلومات مذهبی‌کارآموز امتحان‌میکنند بلکه نسبت بسلامت جسم‌وصفای روح وحسن‌اخلاق

ورفتار او نیز آزمایشات کافی بعمل میآورند ودرصورتیکه کارآموز درهمه امتحانات موفق شود اجازه نوزودشدن واشتغال بکارموبدی باو داده میشود. کارآموز پس از اخذ پروانه روزی را برای انجام مراسم نوزودی معین میکند ولی چون او موظف است که پیش از نوزود شدن دوبار پیاپی برشنوم شود بنابراین درحدود بیست روز پیش از نوزودی برشنومها یکی بعدازدیگری انجام میپذیرد وسپس کارآموز آماده نوزودشدن است.

یك روز پیش ازنوزودی چندتن موبددرخانه کارآموزحاضر میشوند وباکمك هم یك عدد تاج ویك ورس Vars درست میکنند. تاج نوزودی عبارت ازدستاری است که باندازه سرنوموبد می پیچند وروی آنرابازنجیرهای طلا ونقره که سکه هائی بآنهاآویزان است ومدالها ودیگرزیورآلات میآرایند بطوریکه بشکل یك تاج واقعی میشودودرخشش آن چشمهارا خیره میکند. بقسمت جلوی تاج پنامی(۱) آویزان است که وقتی نوزود تاج را بسرمیگذارد این پنام جلودهان وصورت اورامیپوشاند. روی پنام هم مزین بزنجیر طلاوسکه هائی است.

ولی ورس راازشاخه های انار، انجیر بـاید درست میکنند. شماره شاخه ها شش تا است. دوراین شاخه ها پشمهائی بـرنگهای

۱ــ پنام که واژه اوستائی آن پئتی‌دن Paiti Dân میباشد پارچه نازك سفید رنگی است که دونخ بدوطرف بالائی آن وصل شده وموبدان هنگام یزشن خوانی آن دونخ راپشت گوش خود برده می بندند وپنام جلوصورت آنهـا رامیگیرد و مانع آن میشود که نفس گرم آنها هنگام سرودن یسنا مستقیماً بـه آلاتی کـه در یزشنگاه است بدمد وآنها راآلوده کند. درعهد باستان هرکس بحضورشاهنشاه هم مشرف میشد پنامی بصورت خودمی بست .

مختلف پیچیده میشود بطوریکه هرشاخه برنگی جداگانه در میآید. یکی ازاین شاخهها را تانموده درسینی گردی قرارمیدهندبطوریکه دو انتهای آن دریك نقطه بهم‌وصل شود بعدشاخه‌های دیگرراطوری قرارمیدهندکه یك طرف آنها توی‌سینی‌زیرشاخه اول واقع شودو انتهای دیگراین پنج‌شاخه دربالای سینی ازحلقه‌ای گذشته بهم‌وصل شوند دراین‌حال ورس بشکل یك‌هرم‌درمیآیدکه قاعده‌آن‌گرداست. پارچه‌توری نازکی‌بدورتا دور این هرم پیچیده میشود وچهارعدد آئینه قاب‌گرفته وزنجیردار بامقداری لرك ونقل‌ویك دانه انار در توی ورس گذاشته میشود.

در بامداد روز نوزودی موبدان موبد و دیگر روحانیون در پسکم‌مس Peskem Mas (صفه بزرگ) نشسته‌اند ، سایرمهمانها در قسمتهای دیگر خانه قرار دارند ، مجمر بزرگی برروی سه‌پایه بلند در وسط حیاط گذاشته شده و آتش درآن شعله‌وراست ،انبوه مردم که برای تماشا آمده‌انددرصحن‌خانه‌وپشت بام‌غلغله میکنند . در اینحال نوزود درحالی‌که‌تاج بسر گذاشته وپنام درجلوصورتش آویزان است پهلوی دست موبدان موبد قرار میگیرد ، موبدان موبداندرز نوزودی میخواند وضمن‌دادن‌نصایح‌واندرزهای سودمند بنو موبد توبه میدهد از گناهانی که مرتکب شده و ازاو میخواهد که در زندگی جدید که‌از این ساعت شروع میشود در دینداری و پرهیزکاری و نیکی کردن بمردم کوشا باشد و آنی از یاد خدا و فرمایشات پیغمبر غافل نماند .



آئین نوزودی

عکس برداری ازتابلو زیبا ورنگین اثرنقاشی آقای شاه بهرام شهزادی

بعد همه میایستند و نوزود با کمك ورسال (۱) بموبدان موبد وسایر موبدان ضمن دست دادن میگوید همازوربیم یعنی بهم پیوسته و متحد باشیم . سپس ورسال هم‌ورس را بسر میگذارد و دست نوزود را گرفته با دیگر موبدان ودهموبد دست در دست هم دور آتش فروزان سه مرتبه میگردند. هنگام گردیدن بگرد آتش نوزود وورسال وموبدان آتش نیایش میسرایند و دهموبد بآواز بلند اشعار نوزودی میخواند وزنها و سایرین گل وبرنج و سنجد و آویشن بسر نوزود میریزند بعد نوزود و ورسدار داخل پزشنگاه شده تاج وورس را بکناری میگذارند و باکمك دو موبد دیگر بزشن میخوانندوموبدان دیگر که بیرون از یزشنگاه نشسته و با موبدان داخل یزشنگاه بوسیله کشتی هم پیوند شده‌اندتاپایان‌های ۱۹ یسنادرسرودن همکاری میکنند.

مطلبی که‌بایداضافه‌نمائیم این است که نوزود هنگام گردیدن بدور آتش یك شیئی فلزی بشکل **T** در دست دارد که عوام آنرا کلید در باغ بهشت میخوانند ولی واژه اوستائی آن ورد **Verd** است که بمعنی گردیدن میباشد . قسمت بالائی ورد به‌قسمت پائینی آن با لولائی بطوری وصل شده که میتواند دور محور خود بچرخد ونوزود هنگام گردش بدور آتش با انگشت خودقسمت بالائی ورد را میچرخاند .

نوزودی رویهمرفته چهار روزطول میکشد و نوزود دربامداد

۱ــ ورسال Varsal یا ورسدار یعنی کسی که ورس بسر میگذارد موبدی‌است که مراسم نوزودی را قبلاطی‌وبرموز و ریزه‌کاریهای آن آشنائی حاصل‌نموده واینك موظف است که آنها رابنو موبد یاد بدهد و او را در گذراندن مراسم نشوه ونوزودی کمك نماید .

این چهار روز یسنا میسراید و بعد از ظهرها آفرینگان میخواند . پس از پایان نوزودی نوموبد میتواند درهمه کارهای‌دینی ومراسم مذهبی بادیگر موبدان همکاری نمایدوتنها پس ازیکسال ممارست وتمرین درکار است کـه بـاو اجازه‌میدهند راساً مشغول‌کار شود .

این‌گفتاررا با اشعارنوزودی‌که درصفحات پیش بآن‌اشاره شد پایان میدهیم.

اینك بفضل کردگار — عالم شده همچون بهار
خلقان هر شهر و دیار — در و گهـر کـرده نثـار
نوزاد ما نونا بر است — یشت ویزشنش دربراست
از جد او پیغمبر است — ساقی زحوض‌کوثر است
عالم‌شده‌همچون‌بهشت — از دین پـاك زرد هشت
نوزاد ما نونـابر است — یشت‌و یزشنش‌دربراست
از جد او پیغمبر است — ساقی زحوض‌کوثراست
دستور و دستوران دین — یشت و یزشن و آفرین
همت‌کنید ازداد و دین — در راه ایـن دیـن گزین
نوزاد ما نونابر است — یشت ویزشنش‌دربراست
از جـد او پیغمبر است — ساقی زجوض‌کوثراست

اشعار نوزودی و دیگرجزئیات این‌گفتار ازمقالـه ادیبانـه شادروان دستور خدایاردستورشهریار مندرجه درکتاب زیراقتباس‌گردیده است.
Sir J.J. Madressa Jubilee Volume. – By J.J. Modi.